

# تغییرات جمعیتی 9 نقش آن در مختلف تحولات جامعه



گفت و گو با اندیشمندان علوم اسلامی و انسانی

تهیه و تنظیم: هادی عرب

تغییرات جمعیتی و نقش آن در تحولات مختلف جامعه

تهیه و تنظیم: هادی عرب



قم، بلوار جمهوری اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)  
اداره همایش‌ها و نشست‌های علمی  
تلفکس: ۳۳۹۰۹۰۹۹ (۰۲۵)  
[www.hamayesh.iki.ac.ir](http://www.hamayesh.iki.ac.ir)  
[hamayesh@iki.ac.ir](mailto:hamayesh@iki.ac.ir)




مجموعه گفت وگوهای همایش

**تغییرات جمعیتی**

**و نقش آن در تحولات مختلف جامعه**

(ضمیمه مجله علمی - ترویجی معرفت)

تهیه و تنظیم: هادی عرب





## فهرست مطالب

مقدمه .....	۵
نگاهی گذرا به مبانی فقهی تغییرات جمعیتی (سیدمحمدعلی مدرسی).....	۷
مبانی فقهی تغییرات جمعیتی (عباس کعبی).....	۱۳
بررسی پیامدهای کاهش باروری جمعیت و عوامل تأثیرگذار در آن (محمدجواد محمودی).....	۲۴
تحولات گفتمانی و فرهنگ مدرن، اصلی‌ترین عامل تغییرات جمعیتی (محمدرضا زیبایی‌نژاد) «قسمت اول»...۴۲	
ضرورت تدوین نظریهٔ جمعیتی اسلام (محمدرضا زیبایی‌نژاد) «قسمت دوم».....	۷۴
بررسی ابعاد مختلف تغییرات جمعیتی (علیرضا اعرافی).....	۹۵
ضرورت نگاه جامع و راهبردی به مسئله جمعیت (سیدمیرصالح حسینی و محمود مشفق).....	۱۰۶
نگاهی به تحولات ساختار جمعیت در ایران (شهلا کاظمی‌پور).....	۱۲۴
سیاست‌های جمعیتی و نقش رسانه (سیدحسین شرف‌الدین).....	۱۳۱
نقش مراکز حوزوی و دانشگاهی در تحولات جمعیتی (محمی‌الدین حائری شیرازی).....	۱۴۸
بررسی جنبه‌های بهداشتی تغییرات جمعیتی (علی‌اکبر حق‌دوست).....	۱۵۹
موانع باروری، نقش معیارها و سبک زندگی و راهبردهای تغییر آن (رضا شریفی).....	۱۶۳
سیاست‌های جمعیتی از منظر اسلام (سیدمیرصالح حسینی).....	۱۷۰
بررسی ابعاد سیاست‌های جمعیتی با رویکرد دینی (محمدرضا ضمیری).....	۱۸۱

مجموعه ما را یاری کردند، حضرات آیات عباس کعبی، سیدمحمد علی‌مدرسی، محی‌الدین حائری شیرازی، علیرضا اعرافی، حجج اسلام والمسلمین محمدرضا زیبایی‌نژاد، سیدمیرصالح حسینی، محمدرضا ضمیری، و آقایان دکتر محمدجواد محمودی، دکتر سیدحسین شرف‌الدین، دکتر محمود مشفق، دکتر علی‌اکبر حق‌دوست و سرکار خانم دکتر شهلا کاظمی‌پور تشکر و قدردانی کنیم و توفیق روزافزون ایشان را از خداوند متعال بخواهیم.

دبیرخانه همایش

آبان‌ماه ۱۳۹۲

## مقدمه

یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در روند فعالیت کشورهای مختلف، تحولات جمعیتی آنهاست. این مسئله در جمهوری اسلامی ایران نیز مورد توجه اندیشمندان بوده است. پس از اعمال سیاست‌های کاهش جمعیت از اوایل دهه هفتاد در کشور، متأسفانه این سیاست‌ها تا کنون ادامه داشته و تبعات ناگواری را برجای گذاشته است. بر این اساس، سال‌هاست مقام معظم رهبری بر لزوم تغییر این سیاست‌ها و اتخاذ برنامه‌های جدید تأکید دارند. با توجه به اهمیت این مسئله و لزوم تبیین ابعاد علمی آن برای اقشار مختلف جامعه و نیز اطلاع‌رسانی و فرهنگ‌سازی درباره آن، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره به‌منزله یک مرکز تخصصی علوم انسانی اسلامی، همایش ملی «تغییرات جمعیتی و نقش در تحولات مختلف جامعه» را در دستور کار خود قرار داد. با توجه به بین‌رشته‌ای بودن این موضوع، ضروری است ابعاد مختلف آن نیز از منظر رشته‌های مختلف علوم واکاوی شود، تا به اتخاذ تصمیمی متقن‌تر بینجامد. از این‌رو، یکی از فعالیت‌هایی که به‌منظور غنای علمی بیشتر این همایش انجام شد، گفت‌وگو با اندیشمندان رشته‌های مختلف علوم اسلامی و انسانی بود. مجموعه پیش‌روی، متن پاسخ‌ها به مسائل مطرح‌شده با این صاحب‌نظران می‌باشد که به زیور طبع آراسته شده است. بی‌شک آنچه در این نوشتار مطرح شده، تنها بخش کوچکی از جنبه‌های مورد بررسی است و برای تبیین ابعاد مختلف این مسئله مهم، باید تلاش‌های بیشتری انجام گیرد. امیدواریم آنچه انجام شده است، بتواند برای افراد علاقه‌مند به این موضوع مفید واقع شود.

همچنین بر خود لازم می‌دانیم از همه اندیشه‌ورزان ارجمندی که در پدید آوردن این

این عرصه، افراط و تفریط‌های فراوانی دیده می‌شود؛ عده‌ای با دیده‌ی نفی و انکار به دستاوردهای جدید می‌نگرند، و گروهی منفعلانه دچار افراط می‌شوند و آموزه‌های اسلامی را در این زمینه نادیده می‌گیرند. البته در مواردی نیز این رویکرد عمدی نیست؛ بلکه عده‌ای به دلیل برخی فشارها و تنگناها نادانسته به آن روی می‌آورند.

هنگام استفاده از افکار و تجربیات دیگران، اگر به‌درستی جنبه‌های مثبت و منفی در نظر گرفته نشود، و هماهنگی آن با نظام فکری و عملی اسلامی مورد غفلت قرار گیرد، چه‌بسا به تداخل نظام‌ها و تضادهای درون‌سیستمی بینجامد که آثار ویران‌کننده‌ای دارد. یکی از موضوع‌هایی که کشور را دچار این مشکل کرد، سیاست‌های جمعیتی است.

در برهه‌ای از زمان، به‌دلیل شرایط خاصی که تاحدی قابل توجیه و درک بود، برخی از مسئولان شیوه‌ای را برگزیدند که با اصالت مکتب سازگار نبود، و به جای اینکه به کنترل جمعیت به‌منزله‌ی مشکلی مقطعی و استثنایی نگاه کنند، روش‌ها، مفاهیم و استدلال‌هایی را به‌کار بردند که بیشتر رنگ‌وبوی غربی داشت و به‌دور از فرهنگ اسلامی بود. به نظر من، باید به سیاست‌های کاهش جمعیت در دهه‌ی هفتاد (از نظر نوع تبلیغ، استدلال و شیوه) به‌منزله‌ی یک روش بنگریم، نه یک پدیده، و آن را آسیب‌شناسی کنیم.

پرسش این است که چرا موضوعی که از آغاز ظهور اسلام، به‌منزله‌ی امری پسندیده تلقی و عمل می‌شد، و دهه‌ها روایت بر آن تأکید داشت، و ذهنیت جامعه‌ی اسلامی نیز براساس آن شکل گرفته بود، به‌یک‌باره دگرگون، و به نقطه‌ی مقابل آن تبدیل می‌شود. آیا بهتر نبود به جای نفی اصل مسئله و ضدارزش معرفی کردن تکثیر جمعیت به‌طور مطلق، ضرورت‌های مقطعی را مطرح، و در همین چارچوب، تبلیغ و برنامه‌ریزی می‌کردند؟

### جایگاه فرزندآوری در آموزه‌های اسلامی

روش‌های فنی و تحقیقی در بررسی دیدگاه اسلام درباره‌ی جمعیت اقتضا می‌کند که ابتدا قاعده و



مسئله‌ی جمعیت موضوع مهمی است که آثار گسترده‌ی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... دارد. از این رو، هرگونه اظهارنظر درباره‌ی آن باید سنجیده باشد. اگر با رویکردی احساسی به این موضوع نگریسته شود، چه‌بسا آسیب‌هایی فراوان برای کشور به‌دنبال داشته باشد. البته این اصلی کلی است که اظهارنظرها و تصمیم‌گیری‌ها درباره‌ی مسائل مهم و حساس، باید دقیق، سنجیده و براساس مبانی درست باشد.

### ضرورت توجه به اصالت مکتب

در ابتدا مقدمه‌ای را بیان می‌کنم. برای ایجاد تمدن اسلامی، باید اصول و شرایطی را رعایت کنیم. یکی از مهم‌ترین اصول در ساختن تمدن اسلامی، حفظ اصالت مکتب است. اسلام یک مجموعه و نظام است که عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و... دارد. به همین دلیل، هر کاری که در بعد نظری یا عملی انجام می‌شود، باید اصالت مکتب در آن متبلور باشد. البته اصل دیگر در تمدن‌سازی، استفاده از تجارب و علوم دیگران است. بی‌شک اگر تجربه و دانش مفیدی در جایی از جهان وجود داشته باشد، جامعه‌ی اسلامی، فرهیختگان و مدیران باید از آن در ابعاد مختلف استفاده کنند؛ ولی نکته‌ی مهمی که در این زمینه باید مورد توجه قرار گیرد این است که استفاده از علوم و تجارب دیگران، باید در چارچوب درست، و رعایت اصالت‌ها باشد. متأسفانه در

اصل عام در این مورد اجرا شود، و در مرحله بعد، استثنایها و ضرورت‌ها تبیین شود. با مراجعه به منابع دینی، به‌روشنی مشخص می‌شود که فرزنددارشدن و تکثیر اولاد امری مطلوب و مورد تأکید شریعت اسلام است. به تعبیر دیگر، همان‌طور که ازدواج در اسلام کاری پسندیده است و این، مطلبی واضح و غیرقابل انکار است، تکثیر اولاد نیز مطلوب و پسندیده است.

### دسته‌بندی روایات

روایاتی که فرزندآوری و افزایش جمعیت را مطلوب معرفی می‌کنند، به چند دسته تقسیم می‌شوند:<sup>۱</sup>

۱. احادیثی که به‌صورت صریح و مستقیم دلالت دارد؛ مانند حدیث رسول‌الله **ﷺ** که می‌فرمایند:

أَكْثِرُوا الْوَلَدَ؛<sup>۲</sup> «زیاد فرزند بیاورید».

۲. روایاتی که به ترغیب ازدواج و تشکیل خانواده می‌پردازد و تأکید می‌کند که با زنان ولود و زایا ازدواج کنید؛

۳. احادیثی که دلالت دارد بر اینکه پیامبر در قیامت به جمعیت امت خود بر سایر امت‌ها مباحثات می‌کند.

در میان این روایات، تعبیرهایی وجود دارد که نشان می‌دهد نگاه اسلام به ازدواج و فرزندآوری، با نگاه غربی و اصولاً نگاه مادی بسیار متفاوت است. به سخن دیگر، اسلام درباره فرزندآوری، غیر از جنبه‌های مادی، به جنبه‌های فرامادی نیز توجه داده است؛ چیزی که در کتاب‌های جمعیت‌شناسی غربی، جایی برای آن وجود ندارد؛ برای نمونه، پیامبر در حدیثی می‌فرماید: «ازدواج کنید؛ زیرا من مباحثات می‌کنم به‌وسیله کثرت شما بر امت‌ها؛ تا جایی که فرزند سقط‌شده... بر در بهشت می‌ایستد و به او می‌گویند داخل بهشت شو؛ می‌گوید: تا هنگامی

که پدر و مادر من داخل بهشت نشوند، داخل نمی‌شوم».<sup>۱</sup>

دلیل دیگر، اطلاق روایات فرزنددارشدن است. غیر از احادیثی که باصراحت مسلمانان را به کثرت اولاد ترغیب می‌کند، اطلاق روایات زیادی که بر اصل فرزنددارشدن تأکید دارند، شامل فرزند دوم و سوم نیز می‌شود.

در این بخش، یعنی اثبات قاعده اصلی درباره جمعیت، به همین مقدار بسنده می‌شود (هرچند دلایل دیگری نیز وجود دارد). تا اینجا روشن شد که تکثیر نسل از منظر روایات کاری مطلوب و پسندیده است. به همین دلیل، این مطلب، مورد قبول مسلمانان در طول تاریخ بوده است.

### بررسی برخی روایاتی که مخالفان افزایش جمعیت بدان استناد کرده‌اند

به‌رغم اینکه فرزندآوری و تکثیر اولاد از نظر اسلام امری شناخته‌شده و مورد تأیید بوده است، برخی مخالفان کثرت جمعیت، برای اینکه به ادعای خود رنگ و لعاب دینی بدهند، به برخی احادیث استدلال کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. از پیامبر **ﷺ** نقل شده است: قلة العیال أحد الیسارین؛<sup>۲</sup> «خانواده کم جمعیت یکی از دو

راحتی است».

### بررسی حدیث

روایت مزبور، مشهورترین و مهم‌ترین روایتی است که طرفداران کنترل جمعیت بدان استناد کرده‌اند. در دهه هفتاد تبلیغات زیادی براساس این حدیث انجام دادند و حتی در جای‌جای کشور آن را بر در و دیوار شهرها و حتی برخی روستاها نوشتند.

به‌رغم رواج استدلال به حدیث مذکور، دلالت قابل قبولی بر مدعای طرفداران کنترل

۱. مسکن/الفؤاد، ص ۲۳.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار/الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۷۱.

۱. به دلیل کثرت روایات، به بررسی سندی نیازی نیست.

۲. الکافی، ج ۶، باب فضل الولد، ص ۲.

جمعیت وجود ندارد. توضیح اینکه، این روایت با توجه به قرائن مختلف - از جمله احادیثی که بیان شد - در صدد ارزش‌گذاری، و خوب یا بد قلمداد کردن چیزی نیست؛ بلکه مطلبی را به منزله یک واقعیت عینی و ملموس بیان می‌کند که عبارت است از دشواری ادارهٔ عائله و فرزندان زیاد. گواه این مطلب، سیرهٔ خود ائمه **علیهم‌السلام** است که بسیاری از آنها عائلهٔ سنگین داشتند و از گروه «قلیل العیال» نبوده‌اند.

نظیر این بیان، یعنی یادآوری واقعیت بدون ارزش‌گذاری و توصیه، در روایات متعددی دیده می‌شود؛ مانند: السَّفَرُ أَحَدُ الْعَذَابَيْنِ؛<sup>۱</sup> «سفر رنج‌آور است»؛ الْوَلَدُ أَحَدُ الْعَدَوَيْنِ؛<sup>۲</sup> «فرزند دشمن است». آیا مقصود از این روایات آن است که نباید به سفر رفت، یا نباید صاحب فرزند شد؟ بی‌شک چنین نیست. حدیث قلة العیال أحد الیسارین نیز این‌چنین است.

۲. امام رضا **علیه‌السلام** از پدر خویش و ایشان از جد خویش نقل می‌کند که «جعفر بر صیادی گذشت. از صیاد پرسید بیشتر چه چیزی در دام تو می‌افتد؟ گفت: پرندۀ بچه‌دار. جعفر گذشت، درحالی‌که می‌گفت: صاحب عیال هلاک شد؛ صاحب عیال هلاک شد».<sup>۳</sup>

## بررسی

صرف‌نظر از سند حدیث، دلالت این روایت بر مذموم بودن عیال و افزایش اولاد نیز قابل قبول نیست؛ زیرا حدیث یادشده همانند حدیث قبل، به دنبال بیان یک واقعیت است، و اینکه صاحب زن و فرزند شدن، مستلزم تلاش و کوشش است و این نیز همراه با خطر.

مؤید این مطلب آن است که روایت مزبور، «عیال» را عامل خطر و هلاکت می‌داند و مفهوم عیال شامل یک زن و یک فرزند نیز می‌شود؛ درحالی‌که به‌یقین اصل ازدواج و صاحب فرزند

شدن در اسلام مورد تأیید و تأکید است.

مؤید دیگر، سیرهٔ امامانی است که نام آنها در حدیث آمده است؛ یعنی امام رضا، امام کاظم و امام صادق **علیهم‌السلام**. براساس برخی منابع تاریخی امام صادق **علیه‌السلام** ده فرزند، امام کاظم **علیه‌السلام** بسیار بیشتر و امام رضا **علیه‌السلام** پنج فرزند داشته‌اند. آیا آنها کاری را نکوهش می‌کنند و خود بدان عمل می‌کنند؟!

حتی اگر این نوع روایات از نظر سند و دلالت مشکلی نداشته باشند، قواعد روشن اجتهادی حکم می‌کند که باید از آنها چشم‌پوشی (یا آنها را تأویل) کرد؛ زیرا مفاد آنها با سنت قطعی و مسلم در تعارض است. سنت قطعی مبتنی بر مطلوب بودن ازدواج و اصل فرزندآوری و به‌طور اجمالی غیرمذموم بودن کثرت فرزندان است، و روایتی که برخلاف سنت قطعی باشد، ارزش استنادی ندارد.

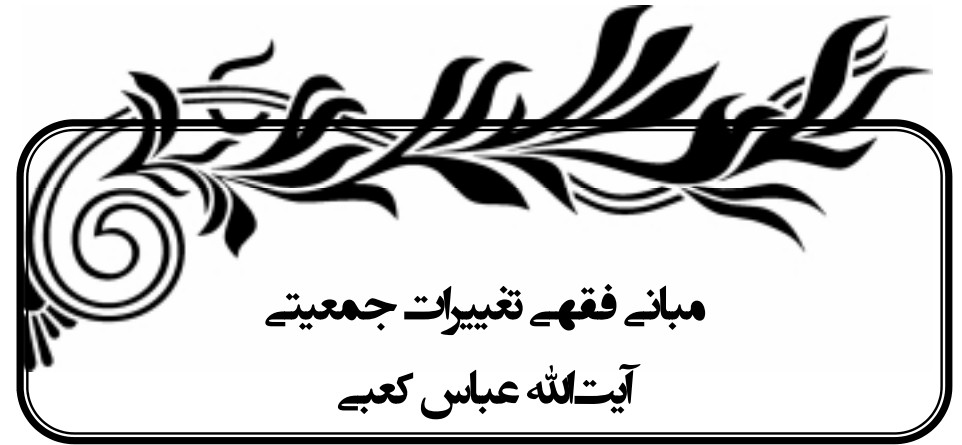
## شرایط کثرت فرزند

همان‌گونه که اسلام از پیروان خود خواسته است تشکیل خانواده دهند و صاحب فرزند شوند، از آنها خواسته است که فرزندان خود را از تربیت صحیح بهره‌مند کنند و نسلی متدین و با فرهنگ مناسب به جامعه تحویل دهند. در حدیث حقوق از امام سجاد **علیه‌السلام** آمده است: «حق فرزندان بر تو این است که بدانی... مسئول تربیت خوب او و (همچنین مسئول) راهنمایی او به پروردگارش... هستی».<sup>۱</sup> بنابراین، در صورتی که کثرت اولاد، به‌رغم تلاش زیاد، مانع عمل کردن به وظیفه شود و مجموع شرایط، وی را از تربیت صحیح بازدارد، و ترس از انحراف فرزندان وجود داشته باشد، شمول ادلهٔ کثرت اولاد، نسبت به آن دچار اشکال می‌شود.

۱. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۷۹.

۲. همان، ص ۴۰۷.

۳. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۸.



## مبانی فقهی تغییرات جمعیتی

### آیت الله عباس کعبی

درباره موضوع افزایش جمعیت و نسل، بحث های زیادی را می توان مطرح کرد؛ اما در مجموع، تکثیر نسل و افزایش جمعیت یک ارزش و مستحب به شمار می آید و آیات، روایات و ادله زیادی در این باره قابل طرح است؛ به گونه ای که می توان این موضوع را از مسلمات فقه تلقی کرد. از این رو، چند نکته را که بر این موضوع دلالت دارند، بیان می کنم.

نخست اینکه، براساس آیات و روایات، دعا برای طلب فرزند و ازدیاد جمعیت، ذاتاً مطلوب است. البته مطلوبیت ذاتی به معنای مطلوبیت مادی و ابزاری نیست. برای مثال، افزایش جمعیت برای دست یافتن به قدرت، جنگیدن و ابزار قدرت قرار گرفتن مطلوب نیست؛ بلکه مطلوبیت ذاتی، ناشی از مطلوبیت معنوی است. مطلوبیت مربوط به خلقت انسان است. انسان موجودی کریم، مخلوق و بنده خداست. از این رو، تلاش برای افزایش انسان و نسل در روی زمین، به خودی خود حسن است؛ مگر اینکه موانعی باعث شود ازدیاد نسل به حد اضطراب برسد، که در این صورت باید تنظیم شود؛ اما به خودی خود رجحان دارد؛ زیرا اولاً، انسان کرامت دارد؛ ثانیاً، در روایات آمده است که با، لا اله الا الله گو زیاد می شود؛ زمین سنگین می شود به گفتن لا اله الا الله؛ به ویژه اگر مسلمان و صالح شود؛ ثالثاً، خود این ولد، به منزله عمل صالح و در مقام دعاگو برای پدر و مادر، یک ارزش معنوی دارد: الْبَقِيَّاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ. <sup>۱</sup> ... إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ

انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا عَنْ ثَلَاثٍ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ وَعِلْمٍ يُتَنَفَّعُ بِهِ وَصَدَقَةٍ جَارِيَةٍ. <sup>۱</sup> پس هرچه تعداد گوینده لا اله الا الله و ولد صالح دعاگو برای پدر و مادر بیشتر باشد، مطلوبیت دارد.

برخی از عالمان بزرگ مانند علامه طباطبائی رحمته الله در تفسیر المیزان، در ذیل آیات مربوط به استحکام بنیاد خانواده و توجه به حرمت قتل نفس، واد بنات، حرمت واد بنات و یا حرمت قتل اولاد من اطلاق، تصریح می کند که ازدیاد نسل و جمعیت، مبنای ساخت جامعه توحیدی و عاری از شرک و فساد است؛ در ذیل آیاتی که اشاره دارند انسان موجودی اجتماعی است و خداوند، او را از ذکر و انشی خلق کرده است، شاید این موضوع یکی از مهم ترین مقصدهای شریعت باشد. پس در مجموع، فرزنددار شدن واجب نیست؛ اما مستحب مؤکد است، تا آنجاکه در برخی از روایات، زن های ربیع مربعه مدح شده اند. ربیع مربعه، زنی است که فرزندی دارد و در حال شیر دادن و تربیت اوست، و هم زمان آبستن هم باشد. نمونه دیگر، اینکه تأکید شده است با کسی ازدواج کنید که ولود باشد؛ ولود صیغه مبالغه است؛ یعنی زیاد بچه دار شود؛ تا آنجاکه اگر بین بچه دار شدن و نداشتن جمال و حسن و حتی قبیح بودن تراحم باشد، بچه دار قبیح در مقایسه با زن دارای جمال ظاهری و نازا اولی است. ائمه علیهم السلام تشویق کرده اند با زنی ازدواج کنید که «سواء ولوداً» باشد. در روایت آمده است: تَزَوَّجْ سَوَاءً وَلَوْ دَأْفَانِي مُكَاتِرٌ بِكُمْ الْاُمَمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ فَقُلْتُ لَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا السَّوَاءُ قَالَ الْقَبِيحَةُ. <sup>۲</sup> از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند با زنی ازدواج کنید که سواء باشد؛ یعنی کامل و بی عیب باشد و زیاد بچه دار شود. بعد هم تعلیل فرموده اند که من در روز قیامت برای افزایش تعداد امتم بر دیگران مباحات می کنم. بعد سائل می پرسد سواء چیست؟ یعنی - بدون نقل قال القبیحه - خانم زشت منظره که بچه دار می شود، بهتر است. چه بسا برخی بگویند در آن زمان تعداد مسلمان ها کم بوده است و به تدریج باید زیاد می شدند و در حال حاضر که میلیاردها مسلمان داریم، دیگر نیازی به افزایش جمعیت نیست؛ اما این گونه نیست؛ زیرا در روایت می فرماید یوم القیامة. پس این

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ص ۲۳۰.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۳۳۳.



جریان به‌همین صورت ادامه دارد و به زمان خاصی مربوط نیست. در روایت دیگری آمده است: مَا يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلًا. چرا ازدواج نمی‌کنید؟ چه چیزی مانع مؤمن است تا زن بگیرد، لعل الله يرزقه تَسْمَةً؛ شاید خداوند تبارک‌وتعالی رزق‌وروزی و بچه‌ای نصیب او کند که زمین را با گفتن لا اله الا الله سنگین کند.

از مجموع این روایات درمی‌یابیم که بچه دار شدن مستحب مؤکد است. ازدیاد نسل واجب عینی نیست؛ اما مطلوبیت ذاتی دارد. حال که مطلوبیت ذاتی دارد، وظیفه دولت چیست؟ اصل اول در وظیفه دولت و حکومت اسلامی، ترغیب و تشویق در عمل کردن به این استحباب است؛ یعنی سیاست‌های جمعیتی باید براساس ارزش‌های مطلوب شارع مقدس تنظیم شود؛ مگر اینکه موانعی وجود داشته باشد؛ یعنی اضطرار آن به گونه‌ای باشد که جلوی آن مطلوبیت را بگیرد. اگر اضطرار هم باشد، می‌توان سیاست‌ها را به صورت موقتی تغییر داد، نه به صورت دائمی؛ اما اصل بر این است که دولت اسلامی باید بچه دار شدن و ازدیاد نسل را تشویق کند. همچنین دولت باید برنامه‌ریزی کند که اگر اضطراری ایجاد شد، آن را برطرف سازد، نه اینکه به گونه‌ای برنامه‌ریزی کند که اضطرار ایجاد شود.

درمقابل، عده‌ای می‌گویند فرزندآوری مطلوبیت ذاتی ندارد و اگر مطلوبیت داشته باشد، مطلوبیت در کیفیت است نه کمیت، و کثرت جمعیت به خودی خود ارزش نیست. این سخن هیچ مبنایی در آیات و روایات ندارد. در اینجا دو موضوع مطرح است که باید از هم تفکیک شوند؛ نخست اینکه، جامعه اسلامی باید جامعه‌ای قوی، عزیز، دانشمند، ثروتمند و صالح باشد، نه ذلیل، جاهل، فقیر و فاسق؛ اما پرسش این است که آیا برای تحقق هدف، باید تعداد جمعیت کم شود؟ آیا برای افزایش کیفیت، باید جمعیت کنترل شود؟ اینها هیچ ارتباطی به هم ندارند. این وجوه، اعتبارات و استحساناتی است که برخی ارائه می‌دهند؛ درحالی‌که با استحسان نمی‌توان مطلوبیت ذاتی بچه‌دار شدن و ازدیاد نسل را از بین برد؛ زیرا آیات و روایات زیادی درباره بچه‌دار شدن وجود دارد که نمی‌توانیم آنها را نادیده بگیریم و بگوییم اسلام صرفاً به فکر کیفیت است. برای داشتن یک جامعه نیرومند، عالم و مؤمن، نباید ضعف برنامه‌ریزی را با کاهش جمعیت جبران، و

در اصطلاح امروزی صورت مسئله را پاک کنیم. با پاک کردن صورت مسئله، آیات و روایات ناظر به افزایش جمعیت از بین نمی‌رود. نباید به خدا سوءظن و بدگمانی داشته باشید. بدگمانی در چه چیزی؟ بدگمانی در اینکه ممکن است فقیر شویم. در نتیجه بگوییم باید جمعیت را کاهش دهیم و یا اینکه ازدواج نکنیم؛ چون احتمال دارد نتوانیم مخارج آن را تأمین کنیم. این رویکرد ناشی از ضعف ایمان و نداشتن نگاه توحیدی است. در روایت آمده است: وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ.<sup>۱</sup> نکاح، مستحب مؤکد و در برخی موارد واجب است. إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛<sup>۲</sup> اگر فقیر باشند، خداوند از فضل خود رزق‌وروزی آنها را می‌دهد. پس مبادا به دلیل فقر، شما واسطه نشوید تا دو نفر باهم ازدواج کنند. در روایت دیگری از رسول گرامی اسلام ﷺ آمده است: مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَقَدْ أَسَاءَ بِاللَّهِ الظَّنُّ؛<sup>۳</sup> «کسی که از ترس عیالوار شدن و ناتوانی در پرداخت نفقه آنها ازدواج را ترک کند، به خدا بدگمان شده است. بنابراین، افرادی که می‌گویند باید برنامه‌ریزی کنیم تا فقیر نشویم و افراد متولدشده را سیر کنیم، و یا اینکه اسلام دنبال کیفیت است و نه کمیت، نوعی بدگمانی به خداوند تبارک‌وتعالی دارند.

نکته دیگر اینکه هماهنگی میان، هجرت؟؟ جمعیتی: أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا.<sup>۴</sup> کشف سرزمین‌های نو و نیز مرگ‌ومیرهایی که اتفاق می‌افتد، نشان می‌دهد که خلقت و تنظیم آفرینش از نظر تغییرات جمعیتی به‌طور تکوینی و تشریعی باهم هماهنگ است. اگر ما به تکالیف خودمان عمل کنیم، رزاقیت خداوند و وجود امکانات و توانمندی‌ها برای قوی شدن و داشتن یک جامعه کیفی، ما را کفایت می‌کند.

عده‌ای بر این باورند که اصلاح زندگی مادی و معنوی نسل فعلی اقتضا می‌کند که جمعیت کنترل شود. به نظر من، اینها مانعة الجمع نیست؛ یعنی اصلاح وضع مادی و معنوی نسل فعلی،

۱. نور (۲۴)، ۳۲.

۲. نور (۲۴)، ۳۲.

۳. الکافی، ج ۵، ص ۳۳۰.

۴. نساء (۴)، ۹۷.

با به دنیا آمدن افراد جدید منافات ندارد. همه مسائل ناشی از تغییرات جمعیتی در گستره‌های جغرافیایی و بازه‌های زمانی متنوع، را با ضعف مدیریت پوشش ندهیم عوامل گوناگونی موجب می‌شوند تا کسانی به دنیا بیایند که می‌توانند با خلاقیت، ابتکار و استفاده از نعمت‌های خداوند، نسل‌ها را مدیریت کنند. بنابراین، چرا ما باید مانع از خلق یک انسان شویم؟

مسئله دیگر اینکه، برخی می‌گویند قدرت در دانایی است و برای تأیید آن شعری از سعدی نقل می‌کنند:

سیاهی لشکر نیاید به کار یکی مرد جنگی به از صد هزار

این نکته در جایگاه خود درست است که یک مرد جنگی بهتر از صد هزار نفر است؛ اما این بدان معنا نیست که باید آن صد هزار نفر را از بین ببریم. وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ<sup>۱</sup> خداوند تبارک‌وتعالی هم می‌فرماید انسان‌ها مختلف آفریده شده‌اند. عده‌ای به دلیل داشتن امکانات و توانمندی‌های ویژه از دیگران بهترند. و یا وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً<sup>۲</sup> مگر وقتی درباره ازدیاد نسل سخن می‌گوییم، همه نسل‌ها را بدون استثنا در نظر می‌گیریم؟ باید داشمند و مؤمن و سر بلند نه آدم‌ها مختلفند. توزیع نقش و تقسیم کار، باعث اقتدار و کمال می‌شود و این موضوع مطلوبیت دارد. از این‌رو، در بین فقیهان کسی وجود ندارد که بگوید افزایش جمعیت مستحب نیست.

جمع‌بندی قسمت اول این است که اولاً ازدیاد نسل و تلاش برای زندگی باهم ارتباط دارند و مورد تشویق شارع مقدس است. یعنی شارع مقدسی که از یک طرف می‌گوید نسل باید زیاد شود، از طرف دیگر می‌فرماید خداوند رزاق، واسع، علیم، قادر و متعال است. پس باید در موضوع جمعیت نیز به خدا اعتماد کنیم و سوءمدیریت و تدبیر خودمان را مبنا قرار ندهیم. همان‌گونه که ازدیاد جمعیت مطلوب است، کم کردن جمعیت نیز به منزله یک اصل اولی مطلوبیت ندارد و بلکه مرجوح است؛ حتی در برخی از موارد نیز حرام می‌شود. رسول اکرم (ص) می‌فرماید: مَا أَخَافُ عَلَى

أُمَّتِي الْفَقْرَ وَلَكِنْ أَخَافُ عَلَيْهِمْ سُوءَ التَّدْبِيرِ؛<sup>۱</sup> «من نمی‌ترسم که امت من فقیر شوند، بلکه نگران سوءتدبیر و سوءمدیریت هستم». عده‌ای می‌خواهند سوءمدیریت خود را با کنترل، محدود کردن و از بین بردن نسل جبران کنند که این کار صحیح نیست.

### مذمت جلوگیری از بارداری

نکته دوم اینکه، جلوگیری از زادوولد و بارداری مذمت شده است. البته در فقه موضوع گسترده‌ای با نام عزل - عزل جایز و عزل - وجود دارد. ممکن است کسی بگوید این جزء حقوق زن حره و آزاد است. البته در روایاتی درباره عزل آمده است که هو الوأد الا صغر، یعنی مانند زنده‌به‌گور کردن کوچک است؛ اما جلوگیری از بارداری و عقیم کردن، به گونه‌ای که زن به‌طور دائم باردار نشود، حرمت دارد. علت وجه حرمت آن نیز یکی، اضرار به نفس است که از نظر فقهی حرام می‌باشد و دیگری، از لحاظ معرفتی و ایمانی است که نوعی سوءظن به خداوند تبارک‌وتعالی به شمار می‌رود که این موضوع از نظر اخلاقی مذمت شده است.

نکته دیگر اینکه، باید به سیاست کنترل جمعیت با دیده تردید بنگریم. باید در این باره تحقیق کرد که چرا سازمان بهداشت جهانی هرگونه امکانات را در اختیار ما قرار دادند تا جمعیت ایران و مسلمان‌ها کنترل شود؛ تاحدی که به رشد منفی جمعیت برسیم. بنابراین، بعید نیست که این سیاست، استعماری و صهیونیستی باشد.

مسئله بعدی این است که شاید کنترل جمعیت به نوعی عمل به فرهنگ جاهلیت باشد؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ؛<sup>۲</sup> «به خاطر فقر، فرزندان‌تان را نکشید». در دوران جاهلیت هنگامی که مردم، گرسنه یا دچار قحطی می‌شدند و غذایی برای خوردن پیدا نمی‌کردند، برای اینکه عده‌ای سیر شوند، برخی دیگر را می‌کشتند. در زمان ما نیز برای جلوگیری از فقر، جمعیت را

۱. عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۴، ص ۵.

۲. انعام (۶)، ۱۵۱.

۱. نحل (۱۶)، ۷۱.

۲. نوح (۷۱)، ۱۴.

کنترل می‌کنند و این نوعی کشتن، عمل جاهلی و بدگمانی به خداوند است. همچنین خداوند رزاق است. بنابراین، اگر کسی از ترس ناتوانی در تهیه رزق خود و فرزندانش از بارداری جلوگیری کند، به رزاقیت خداوند سوءظن پیدا کرده و این عملی ضدارزشی است، نه ارزشی.

پس برنامه‌ریزی برای رشد منفی جمعیت و جلوگیری از بارداری حرام است. محدود کردن تعداد فرزندان و در نظر گرفتن سیاست‌های تنبیهی مانند تعلق نگرفتن بیمه یا کوپن و یا یارانه به فرزند چهارم نیز نوعی محرومیت است و بی‌شک این نیز جایز نیست.

در روایت آمده است: توالدوا و تکاثروا فانی أباهی بکم الامم و لو بسقط فان السقط یقف امام باب الجنة... یقول لا ادخل حتی یدخل ابواي.<sup>۱</sup> در این بیان رسول خدا ﷺ هیچ قیدی نیامده است؛ بلکه به‌طور کلی فرموده‌اند توالدوا و تکاثروا؛ یعنی توالد کنید تا جمعیتتان زیاد شود و نسل خود را گسترش دهید؛ من به شما در برابر امت‌های دیگر مباحات می‌کنم؛ یعنی خود توالد و تکاثر نزد رسول خدا ﷺ موضوعیت دارد. در ادامه، پیامبر می‌فرمایند: ولو بسقط...؛ حتی سقطی هم که سالم به دنیا نمی‌آید و می‌میرد، این نیز مورد مباحات است و در روز قیامت با حالتی مطالبه‌گرانه نزد پروردگار می‌ایستد و می‌گوید من وارد بهشت نمی‌شوم، مگر اینکه پدر و مادرم بیایند؛ یعنی این سقط، شفیع والدین خویش می‌شود. کجای این روایت مربوط به کیفیت است؟ بنابراین، سیاست‌های تشویقی دولت اسلامی باید در جهت ازدیاد نسل باشد. البته در موارد خاصی که به‌حد اضطراب و عسروخرج می‌رسد، دولت اسلامی می‌تواند براساس اختیاراتی که ولی فقیه دارد، به‌طور موقت سیاست‌هایی را تنظیم کند که آن عسروخرج و اضطراب از بین برود؛ اما اینکه همیشه سیاست‌های محدودکننده داشته باشیم، خلاف شرع است. وضعیت فعلی ما نشان می‌دهد از لحاظ رسانه‌ای، فرهنگ، امکانات و قانون‌گذاری، تلاش زیادی شده است که این‌چنین با رشد منفی جمعیت مواجه شده‌ایم. بنابراین، اکنون باید بکوشیم تا وضعیت به حالت عادی بازگردد. البته افرادی که عامل به وجود آمدن این وضعیت‌اند، باید از عملکرد خود استغفار کنند.

### جمعیت، عامل اقتدار

نکته بعدی این است که جمعیت یک عامل اقتدار بشری است و باعث قوت می‌شود. برای مثال، در قرآن آمده است: یُمَدِّدْکُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنینَ؛<sup>۱</sup> یعنی بنین در کنار اموال گذاشته شده است. حتی از حفته یا نوه‌دار شدن نیز در قرآن کریم به‌منزله نعمت الهی یاد شده است. همچنین دیر ازدواج کردن، یک ضدارزش است. در روایات زیادی تأکید شده است که زود ازدواج کنید؛ از سعادت انسان این است که دختر در سن بلوغ و زودهنگام ازدواج کند. این نیز جزء سیاست‌های تشویقی اسلام است؛ درحالی‌که امروزه سن ازدواج افزایش یافته و نزدیک سی سال شده است. ازاین‌رو، باید عوامل افزایش سن ازدواج شناسایی و برطرف شوند. برای مثال، تأمین شغل و مسکن مناسب، با حل مسائل روحی، روانی و فرهنگی و کاهش سن ازدواج ارتباط دارد. دولت اسلامی باید به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی کند که سیاست‌های تعلیم و تربیت، سیاست‌های عمران و اشتغال، به‌شکلی طراحی شود که معدل سن ازدواج کاهش یابد. این موضوع نیز یکی از سیاست‌های اسلام است که نشان می‌دهد کثرت جمعیت، مطلوب است.

### راهکارهایی برای افزایش جمعیت

اما وظیفه کنونی ما چیست؟ به نظر من، راهکار اول، تأکید بر استحکام بنیاد خانواده و کاهش آسیب‌های اجتماعی، اهتمام به امر ازدواج جوانان، تبیین آموزه‌های اسلامی درباره ارزش فرزندآوری و تقویت مهر و محبت در خانواده، ازجمله رویکردهایی است که باید بدان‌ها توجه جدی داشته باشیم. خداوند می‌فرماید: وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا.<sup>۲</sup> همچنین در آیه دیگری می‌فرماید: قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ.<sup>۳</sup> بین این دو آیه ارتباط وجود دارد و آن اینکه، اگر احسان به والدین از بین برود، ترغیب به

۱. نوح (۷۱)، ۱۲.

۲. اسراء (۱۷)، ۲۳.

۳. انعام (۶)، ۱۵۱.

تشکیل زندگی کم می‌شود؛ همان مشکلی که امروزه در جامعه غرب رواج یافته است؛ یعنی جلوگیری از بی‌بندوباری اخلاقی به مسئله ازدواج کمک می‌کند. پس یکی از سیاست‌ها و راهکارهای تبلیغی، تشویق به ازدواج زودهنگام است. راهکار دوم که بسیار مهم است، توجه دادن به توطئه‌های دشمنان اسلام، صهیونیست‌ها و مجامع جهانی است. راهکار سوم، بیان شرح زندگی رسول‌الله و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و بزرگان است و اینکه چگونه افزایش اولاد باعث ورود خیر و برکت به زندگی آنها شده است. برای مثال، امام خمینی (ره) درباره مرحوم آیت‌الله‌العظمی آقای سیدمحسن حکیم فرمودند: آل حکیم، آل جهاد و شهادت است و خداوند در نسل آنها برکت قرار داده است. اگر زمانی کاهش جمعیت باعث ضعف مسلمان‌ها شود، حاکم می‌تواند جامعه را ملزم به افزایش جمعیت کند. برای نمونه، کاهش جمعیت فلسطینی‌ها یکی از سیاست‌های صهیونیست‌هاست. البته خداوند لطف کرده است و در آنجا نیز شکست خورده‌اند. پس اگر کاهش جمعیت مسلمان‌ها باعث ضعف و ذلت آنها شود، حاکم جامعه اسلامی می‌تواند در حد وجوب برای ازدیاد نسل جامعه دستور صادر کند.

به‌هرحال، به نظر من عناصر پایه‌ای ازدیاد نسل، تشویق به ازدواج، تشویق به بچه‌دار شدن و توجه به رزاقیت خداوند است: «وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا»<sup>۱</sup> و فرزند، نعمت خداست. چرا خودتان را از داشتن این نعمت منع می‌کنید؟ چرا ضعف برنامه‌ریزی و مدیریت و به تعبیر رسول‌الله (ص) سوءتدبیر خود را با بچه‌دار نشدن جبران می‌کنید؟ باید توجه داشته باشیم که ازدیاد نسل در همه فرهنگ‌ها و ادیان، امری مطلوب تلقی شده و یک ارزش است. برای مثال، در میان کاتولیک‌ها، یهودیان، روم و ایران باستان نیز یک ارزش بوده است. در ایران و روم باستان خانواده‌هایی که بچه‌دار می‌شدند، هدیه دریافت می‌کردند.

### نقد شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر»

بی‌شک، شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» یک شعار استعماری، ضدارزشی و ناشی از سوءظن به

خدا و تنبلی است. زندگی بهتر، با کار بیشتر، تدبیر بهتر، تلاش برای تربیت اولاد و در سایه ایمان و تقواست. چه کسی گفته است زندگی بهتر از طریق فرزند کمتر است؟ زندگی بهتر در سایه ایمان و تقواست. حتی اگر انسان، تنها و فاسق هم باشد، زندگی نکبت‌باری خواهد داشت. خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»<sup>۲</sup> اما متأسفانه فرهنگ استعماری، معیشت ضنک را ناشی از تعداد فرزند دانسته است. شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» یک شعار استعماری است؛ درحالی‌که قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»<sup>۳</sup> هرکس از یاد خدا روی گرداند، زندگی سختی خواهد داشت. آن کسی که به خدا توجه کند، خدا نیز به او توجه می‌کند: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ»<sup>۴</sup> یعنی کفران نعمت نکنید؛ اگر انسان به یاد خدا باشد، با داشتن عیال بیشتر، زندگی بهتری خواهد داشت.

برخی برای داشتن فرزند کم به این روایت استناد می‌کنند که «قَلَّةَ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيُسَارَيْنِ»<sup>۵</sup> کم بودن عائله، زندگی را آسان می‌کند؛ درحالی‌که این روایت به یک واقعیت خارجی اشاره دارد. کم بودن عیال نباید باعث تنبلی شود؛ بلکه باید مجموعه این ارزش‌ها را در کنار هم در نظر بگیریم تا بتوانیم نمونه یک انسان اسلامی را تبلیغ کنیم. عقلانیت، معنویت و تقوا، ایمان و پرستش الهی، عدالت، آزادی، مهر و محبت، رحمت و رأفت باعث دوست داشتن فرزند می‌شود. دوست داشتن فرزند یک ارزش عاطفی و روانی مهم است. تشویق به کار، استحکام بنیاد خانواده، پرهیز از اسراف و تبذیر، توجه به سلامت و امنیت، ایجاد امید و مبارزه با روحیه بدگمانی و تلاش برای تحقق حکومت انسان شایسته و صالح، مجموعه ویژگی‌هایی است که در کنار کثرت جمعیت باعث کارآمدی می‌شود؛ ولی شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» نه قرآنی است، نه روایی و نه

۱. طه (۲۰)، ۱۲۴.

۲. طه (۲۰)، ۱۲۴.

۳. بقره (۲)، ۱۵۲.

۴. قرب‌الإنسان، ص ۱۱۶.

۱. ابراهیم (۱۴)، ۳۴.

مطابق با سیره ائمه علیهم‌السلام و فطرت انسانی. فطرت انسانی اقتضا می‌کند که زندگی بهتر در سایه آرامش و اطمینان قلبی به وجود آید و این آرامش در پرتو ایمان و تقوا به دست می‌آید؛ اما استعمارگران این شعار را تغییر دادند و به جای روی گردانی از خداوند در آیه شریفه *مَنْ أَعْرَضَ عَنْ دِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً*، عبارت من کان اکثر عیالا فان له معیشه ضنکا را قرار دادند. بی‌شک، کم کردن جمعیت، مساوی با نابودی نسل‌هاست و این ضد ارزش، ضد قرآن و ضد روایات است.

## بررسی پیامدهای کاهش باروری جمعیت و عوامل تأثیرگذار در آن گفت‌وگو با دکتر محمد جواد محمودی<sup>۱</sup>

### پرسش: منظور از سیاست‌های جمعیتی چیست؟

**پاسخ:** هدف اصلی سیاست‌های جمعیتی، ارتقای شرایط زیستی و کیفیت زندگی همه مردم است. ما نیز به دنبال آماده ساختن آنها برای ایفای نقش فعال در فرایند توسعه اقتصادی هستیم. به عبارت دیگر، هدف اصلی سیاست‌های جمعیتی، رفاه و بهروزی گروه‌های مختلف جمعیتی است. سیاست‌های جمعیتی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: نخست، سیاست‌های تعدیل ساختاری یا متناسب‌سازی ساختار سنی و جنسی جمعیت در طول زمان؛ یعنی نباید اجازه دهیم اندام‌واره جمعیتی کشور، رشد موزون خود را چه از نظر سنی و چه از نظر جنسی از دست بدهد و نسبت بین جمعیت زنان و مردان باید حفظ شود. به عبارت دیگر، تعداد جوانان، نوجوانان، افراد مسن، به‌ویژه تعداد افراد در سن کار، باید یک رشد موزون داشته باشد. پس اولین هدف سیاست‌های جمعیتی، تعدیل ساختاری است. منظور از سیاست‌های جمعیتی، لزوماً کاهش یا افزایش جمعیت نیست؛ چه بسا در یک برهه‌ای، لازم باشد دنبال افزایش باروری، و در زمانی دیگر دنبال کاهش باروری باشیم. پس در سیاست‌های جمعیتی لزوماً به دنبال افزایش یا کاهش باروری نیستیم؛ منتها در حال حاضر افزون‌بر افزایش کمی جمعیت، دنبال افزایش کیفی جمعیت

۱. رئیس مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.

نیز خواهیم بود، که باید آنها را در سیاست‌های جامع جمعیتی لحاظ کنیم. بنابراین، در زمینه‌های آموزش، سلامت، اشتغال، محیط زیست، مسکن و تحکیم خانواده، باید سیاست‌های جامع جمعیتی داشته باشیم. پس به منظور ارتقای شرایط زیستی و ارتقای کیفی زندگی مردم، سیاست‌های جامع جمعیتی باید همه شرایط یک جامعه را در نظر بگیرد؛ یعنی می‌توان گفت هدف مشابهی با تعریف توسعه اقتصادی و اجتماعی دارد. به عبارت دیگر، اگر ما تعریف توسعه را افزایش سطح زندگی مردم، یا به عبارت علمی‌تر، تغییر بنیادی در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جوامع بدانیم، می‌توان گفت جهت سیاست‌های جمعیتی با تعریف و اهداف توسعه هم‌جهت خواهد بود.

### پرسش: در دهه هفتاد، سیاست‌های جمعیتی در جهت کاهش جمعیت بود؛ چه ضرورتی وجود دارد که باید در این سیاست‌ها تجدیدنظر شود؟

**پاسخ:** همانطور که عرض کردم هدف سیاست‌های جمعیتی، ارتقای شرایط زیستی و کیفیت زندگی همه مردم کشور است. براساس بند ج قانون برنامه اول توسعه، می‌بایست از ۶/۵ فرزند به ازای هر زن در سال ۱۳۶۷، به چهار فرزند به ازای هر مادر در سال ۱۳۹۰ می‌رسیدیم؛ اما در سال ۱۳۷۱ به این هدف دست یافتیم. متأسفانه ما بعد از سال ۱۳۷۱ یا ۱۳۷۲ تحولات جمعیت را رصد نکردیم، تا اینکه در سال ۱۳۷۹ به ۲/۱ فرزند به ازای هر مادر رسیدیم؛ اگر هر خانواده‌ای دو فرزند داشته باشد، این دو فرزند جایگزین پدر و مادر می‌شوند که در اصطلاح به آن نرخ جایگزینی می‌گویند؛ یعنی بعد از دو نسل، نرخ رشد جمعیت به صفر می‌رسد. اگر روند فعلی کاهش باروری در ایران ادامه یابد، نرخ رشد جمعیت صفر می‌گردد - در صورتی که تعداد فرزندان، زیر دو فرزند به ازای هر مادر باقی بماند - این روند کاهشی رشد جمعیت به سمت منفی شدن میل پیدا می‌کند. در غیر این صورت، در آن حد تثبیت می‌شود. به همین دلیل، باید در سیاست‌هایمان تجدیدنظر کنیم؛ زیرا نه تنها در سال ۱۳۷۹ به نرخ باروری ۲/۱ فرزند به ازای هر

مادر رسیدیم، بلکه این روند کاهشی نیز ادامه پیدا کرده است. ما در سال ۱۳۸۵ به نرخ باروری حدود ۱/۸ فرزند به ازای هر زن رسیدیم. در سال ۱۳۹۰ برآوردهای مرکز آمار و سایر متخصصان جمعیتی کشور، میزان باروری کل حدود ۱/۷ را نشان می‌دهد؛ هرچند سازمان ملل عدد ۱/۶ فرزند به ازای هر مادر را برای سال ۲۰۱۱ در ایران اعلام کرده است. بی‌شک اگر نرخ باروری، زیر دو فرزند باشد، در آینده چالش‌هایی را به همراه خواهد داشت و هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند به راحتی این وضعیت را تحمل کند. این‌گونه نیست که اگر هرچه فرزند کمتری داشته باشید، زندگی شما نیز بهتر باشد. چه‌بسا با یک جمعیت تثبیت شده بتوان با دو فرزند جامعه را اداره کرد؛ ولی با کمتر از دو فرزند، دیگر در آینده جمعیتی با ساختار مناسب برای رشد و پیشرفت جامعه (در صورت نداشتن توان مهاجر پذیری) وجود نخواهد داشت که بخواهید آن را اداره کنید، که حالا زندگی خوب یا بدی داشته باشند.

### پرسش: علت کاهش سریع باروری در این بازه زمانی چه بوده است؟

**پاسخ:** از وقتی خواستیم از ۶/۵ فرزند به ازای هر زن در برنامه اول به چهار فرزند در سال ۱۳۹۰ برسیم، دولت به طور رسمی وارد شد و قانون تنظیم خانواده را تصویب کرد؛ یعنی این که یکی از علت‌های کاهش سریع کاهش زاد و ولد خواست دولت بود. عامل دیگر، فتوای مراجع و عالمان مذهبی بود که توصیه کردند اگر فرزند کمتری داشته باشید، بهتر است. پس از آن، عوامل اقتصادی و اجتماعی، مانند افزایش اشتغال و باسوادی زنان، شهرنشینی، فردگرایی و در مجموع توسعه اقتصادی و اجتماعی باعث شد که نگرش‌ها تغییر پیدا کند. در این شرایط، همه به دنبال این بودند که با کار در بیرون از منزل، درآمد بیشتری کسب کنند و این فرآیند به افزایش رشد و پیشرفت اقتصادی کشور کمک کرد. بنابراین، والدین دیگر فرصتی برای فرزندآوری نداشتند. با همین شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» بود که به حداقل‌ها قانع شدند؛ یعنی حداکثر داشتن دو فرزند، که به تدریج به تک‌فرزندی هم میل پیدا کرد.

**پرسش: به نظر شما، مهم‌ترین عامل کدام یک بوده است؟**

**پاسخ:** نمی‌توان یک عامل را بر دیگری ترجیح داد، ولی مردم موضوعات اقتصادی را یکی از مهم‌ترین عوامل می‌دانند. شرایط اقتصادی و اجتماعی، تورم و هزینه زندگی، در این زمینه تأثیرگذارند؛ منتها نمی‌توان یک عامل را به‌طور مشخص معین کرد. در مجموع، توسعه اقتصادی باعث به وجود آمدن چنین شرایطی شده است. در دیگر کشورهای جهان نیز آنهایی که توسعه یافته‌تر شدند، فرزند کمتری دارند. همچنین خانواده کشورهای فقیرتر، فرزندان بیشتری دارند. در شرایطی که ما  $1/7$  یا کمتر از دو فرزند به ازای هر مادر داریم، بیشتر کشورهای آفریقایی بیش از شش یا هفت فرزند دارند. در کشور همسایه خودمان - افغانستان - هر خانواده بیش از شش فرزند دارد. بنابراین، یکی از علت‌های اصلی کاهش موالید در ایران، توسعه اقتصادی و اجتماعی است.

**پرسش: وضعیت رشد شاخص ازدواج و ارتباط آن با جمعیت به چه صورت است؟**

**پاسخ:** ما الآن مشکل تعداد ازدواج نداریم؛ هرچند می‌توان تشویق کرد تا افراد بیشتری ازدواج کنند. به هر حال، فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشور موجب افزایش سن ازدواج می‌شود؛ اما الآن در کشور نرخ ازدواج خام یازده تا دوازده در هزار است که از اکثر کشورهای پیرامون، بیشتر است. در سال گذشته، حدود ۸۷۰ هزار مورد ازدواج در کشور وجود داشته است؛ یعنی نرخ یا شاخص ازدواج در کشور مناسب است. در سال ۱۳۷۵ شاخص ازدواج حدود ۱۳۰ بوده، بعد مقداری کمتر شده و به حدود ۱۱۰ رسیده و الآن این شاخص ۱۲۸ است؛ یعنی به تعداد زنان در سن باروری، ازدواج‌های ما افزایش یافته است. پس مشکل تعداد ازدواج نداریم؛ هرچند باید شرایط را برای ازدواج جوانان فراهم کنند؛ ولی علت اصلی این کاهش باروری ناشی از کاهش تعداد ازدواج‌ها نیست. تحقیقات حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد کاهش باروری را ناشی از افزایش سن ازدواج و کاهش نسبی تعداد ازدواج‌ها دانسته است.

**پرسش: آیا این عامل می‌تواند مؤثر باشد؟**

**پاسخ:** مؤثر است، ولی علت اصلی این نیست؛ زیرا تعداد فرزندان افراد ازدواج کرده کم است. برای مثال، بعد از سال‌ها یک فرزند دارند؛ زیرا دیر ازدواج می‌کنند. اگر طول دوران باروری سالم زن را ۱۸ تا ۳۵ سال بدانیم - امروز میانگین سن ازدواج زنان ۲۳ - ۲۴ سال و مردان ۲۷ سال است - و زنان به طور معمول مطابق آمارها در ۲۳ سالگی ازدواج می‌کنند، اگر بخواهند معیارهای باروری سالم و فاصله زمانی را رعایت کنند، فقط دوازده سال زمان برای باروری دارند؛ یعنی یک زن بیش از چهار فرزند نمی‌تواند داشته باشد.

**پرسش: مقام معظم رهبری فرمودند بررسی‌های علمی و کارشناسی نشان می‌دهد که اگر سیاست کنترل جمعیت ادامه یابد، در نهایت دچار پیری و کاهش جمعیت خواهیم شد. به نظر شما، چالش‌های جمعیتی ناشی از کاهش باروری چیست؟**

**پاسخ:** اگر باروری کاهش یابد و هر مادر کمتر از دو فرزند داشته باشد، چالش‌های خاصی خواهد داشت؛ اولین چالش اینکه قدرمطلق جمعیت کم می‌شود. با کاهش تعداد فرزندان، میزان باروری کم می‌شود و با مشکل تجدید نسل مواجه می‌شویم؛ یعنی نمی‌توانیم نسلی را جای‌گزین خودمان کنیم. وقتی دو فرزند داریم، حداقل یکی از آنها باید دختر باشد تا جای‌گزین مادر شود؛ چون او برای باروری مهم است؛ اما وقتی میانگین فرزندان  $1/6$  یا  $1/7$  به ازای هر زن باشد، یعنی هر مادر به ازای خودش،  $0/8$  فرزند جای‌گزین می‌کند. این تعداد، حتی جای‌گزین خود مادر هم نمی‌تواند باشد. هنگامی که مادران تعداد دختر لازم برای جای‌گزینی را به دنیا نمی‌آورند، در طولانی‌مدت با نرخ رشد صفر و منفی مواجه خواهیم شد. آقای بونگارت (۱۹۹۷) می‌گوید برای اینکه نرخ رشد جمعیت منفی شود، سه شرط لازم است: الف) کاهش نرخ باروری به زیر  $2/1$  فرزند؛ ب) ساختار سنی جمعیت به سال‌خوردگی میل کند؛ ج) توقف کاهش نرخ مرگ‌ومیر.

جامعه ما تاکنون تقریباً یک جامعه جوان بوده است. البته الآن به سمت میان‌سالی در حال

حرکت است. در حال حاضر، نرخ مرگ و میر در کشور ما حدود شش در هزار بوده است؛ یعنی به ازای هر هزار نفر، شش نفر فوت می‌کنند؛ منتها از این به بعد به علت مسن شدن ساختار سنی نمی‌توانیم انتظار تثبیت یا کاهش نرخ مرگ و میر را داشته باشیم؛ بنابراین به علت اینکه ساختار سنی کشور ما مسن می‌شود، نرخ مرگ‌ومیر در سالهای آینده به هفت یا هشت نفر و بیشتر در هر هزار نفر می‌رسد؛ و هرچقدر این عدد افزایش یابد، قدرمطلق جمعیت بیشتر کاهش پیدا می‌کند. پس یکی از چالش‌های اصلی کاهش باروری، چالش تجدید نسل است. پیش‌ازاین، ۴۰ درصد جمعیت زیر پانزده سال بودند؛ ولی الآن این‌گونه نیست؛ در حال حاضر، حدود ۲۳ درصد جمعیت زیر پانزده سال است و این روند به سمت میان‌سالی و سال‌خوردگی در حال حرکت است. یکی از علت‌های اصلی پدیده سالمندی، کاهش باروری است. سالمندی درجات مختلفی دارد. اگر بیش از ۷ درصد جمعیت جامعه‌ای بالای شصت سال باشد، آن جامعه وارد مرحله اول سالمندی شده است؛ البته برخی نیز ۶۵ سالگی را مطرح می‌کنند. الآن حدود ۸/۲ درصد جمعیت کشور ما به بالای شصت سال رسیده است. سازمان ملل شصت سال را در نظر می‌گیرد؛ ولی اگر ۶۵ سال را در نظر بگیریم، الآن حدود ۶ درصد جمعیت ما بالای ۶۵ سال دارد. با این وضعیت، تا سال ۱۴۰۰ شمسی، جمعیت ما وارد مرحله سالمندی می‌شود. اگر بالای ۱۴ درصد جمعیت سالمند شود، مرحله دوم سال‌خوردگی، و اگر بیش از ۲۰ درصد جمعیت سالمند شود، می‌گوییم فوق سالمندی یا انفجار عمودی سالمندان.

### پرسش: آیا در حال حاضر کشور چین چنین وضعیتی ندارد؟

**پاسخ:** در کشور ژاپن چنین اتفاقی در حال رخ دادن است و کشور چین نیز به سمت سالمندی می‌رود. ژاپن یکی از پیرترین جوامع دنیاست. در این کشور در سال ۱۹۵۰ میلادی یا ۱۳۲۸ شمسی به ازای هر ده نفر جمعیت زیر بیست سال، یک سالمند وجود داشته است. در حال حاضر، پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۵، به ازای هر نیم‌نفر زیر بیست سال، یک سالمند در

پیرترین کشور، یعنی ژاپن وجود خواهد داشت. البته این وضعیت برای جامعه ایران نیز دور از دسترس نیست. میانه سنی کشور ما در سال ۱۹۵۰ میلادی یا ۱۳۲۹ شمسی، ۲۰ سال بوده که در سال ۲۰۰۰ به حدود بیست و دو سال رسیده است. این عدد در سال ۲۰۱۰ به ۲۷ سال، و در سال ۲۰۱۳ به حدود ۲۸ سال رسیده است. همچنین پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۵ میانه سنی جمعیت ایران به ۳۶ سال برسد؛ یعنی نصف جمعیت کشور بالای ۳۶ سال، و نصف دیگر آن پایین ۳۶ سال خواهد بود. همچنین در سال ۲۰۵۰ یا ۱۴۳۰، میانه سنی در ایران به ۴۷ سال خواهد رسید؛ یعنی حدود ده سال بیشتر از میانه سنی جهان است؛ زیرا میانه سنی جهان در آن سال حدود ۳۸ سال خواهد بود. میانه سنی کشورهای توسعه‌یافته در سال ۲۰۵۰، ۴۴ سال خواهد بود؛ البته سرعت روند کاهش باروری در کشور ما در مقایسه با دیگر کشورهای توسعه‌یافته بیشتر بوده است. بنابراین روند سالمندی نیز بسیار تندتر از آنها خواهد بود؛ یعنی میانه سنی کشور ما نسبت به کشورهای توسعه‌یافته، در آینده حداقل چهار یا پنج سال بیشتر خواهد بود. سال‌خوردگی باعث می‌شود هزینه‌های بهداشتی و درمانی زیاده‌تری را برای سال‌خوردگان پرداخت کنیم؛ زیرا نیروی جوان و نوجوان - نیروی صفر تا چهارده ساله - هزینه‌های کمتری دارد. افزون‌بر هزینه‌های بهداشتی و درمانی که خانواده‌ها می‌پردازند، سال‌خوردگی برای دولت‌ها نیز هزینه‌هایی مانند هزینه‌های مستمری دارد؛ زیرا نیروی کار هرچه سال‌خورده‌تر شود، دیگر از گروه نیروی کار خارج می‌شود و بازده زیادی ندارد و بازدهی او کم می‌شود؛ زیرا از لحاظ جسمانی قوای سال‌خوردگان کاهش می‌یابد؛ و ما فقط می‌توانیم از فکر، تجربیات و راهنمایی‌های آنها استفاده کنیم. به هر حال، باید نسلی در ادامه آنها باشد تا از آنها حمایت کند. یک پدر و مادر، حداقل باید دو یا سه فرزند داشته باشند تا در دوران کهولت از آنها مراقبت و مواظبت کنند. اگر دو یا سه فرزند عقبه سالمندان نباشند، آینده محتوم آنها رفتن به خانه‌های سالمندان است.

یکی دیگر از چالش‌ها، کاهش افراد در سن کار است. هرچه تعداد افراد فعال بین ۱۵ تا ۶۵ سال کمتر شود، توان تولید کمتر، و پس‌از آن مصرف زیاد می‌شود. یکی از علت‌های رشد و توسعه



اقتصادی، گسترش بازار است؛ یعنی هم باید تولید کنید و هم بازاری برای مصرف باشد. بیشترین بهره‌مندی جامعه از افراد، در سنین کار است؛ زیرا در سنین کار مصرف کمتر و تولید بیشتر است. یعنی همیشه با مازاد تولید نسبت به مصرف مواجه هستید. هرچه این مازاد بیشتر شود، به نفع اقتصاد جامعه است. وقتی افراد در سن کار، کم باشند و یا به سمت سالمندی سوق داده شوند، بهترین وضعیت این است که به اندازه مصرف، تولید خواهید داشت. در سنین نوجوانی انسان فقط مصرف‌کننده است؛ یعنی تا چهارده سالگی تولیدی ندارد؛ ولی این مصرف‌کننده هزینه‌اش حداقل سه برابر کمتر از هزینه مصرف‌کننده دوران سالمندی است. بنابراین، کاهش باروری باعث می‌شود تعداد افراد در سن کار کمتر و سال‌خورده تر شوند.

چالش مهم دیگر، مهاجرت‌های بین‌المللی است. وقتی کشور با کاهش افراد فعال مواجه باشد، مهاجران بین‌المللی را از کشورهای اطرافمان می‌پذیریم؛ منتها وقتی مهاجران را می‌پذیریم، باید فرهنگشان را نیز قبول کنیم؛ این‌گونه نیست که آنها بیایند در کشور ما کار کنند، اما فرهنگشان را با خود نیاورند. این موضوع، تبعاتی برای کشور دارد. حضور آنها در کشور ناهنجاری‌هایی ایجاد می‌کند؛ اما چون نیروی کار ما کم می‌شود و حاضر نیستیم برخی از کارها را خودمان انجام دهیم، از نیروی خارجی برای کار دعوت می‌کنیم. بنابراین، پذیرش مهاجر نوعی اجبار است، نه انتخاب. پس کاهش باروری برای ما پیامدهایی دارد. البته در حال حاضر، شعار افزایش تعداد فرزندان، حداقل تا همان نرخ جایگزینی، یعنی حداقل دو فرزند مطرح است؛ اما اگر کسی امکانات لازم را داشته باشد، داشتن بیشتر از دو فرزند را توصیه می‌کنیم؛ هرچند معتقدیم به هیچ وجه به دوران داشتن شش فرزند باز نخواهیم گشت. شرایط توسعه اقتصادی به‌گونه‌ای است که هم زن و هم مرد باید کار کنند. بنابراین، اگر زن و مرد بخواهند کار کنند، بعید می‌دانم به شرایط قبل بازگردیم. پس باید بین کار و خانواده سازگاری ایجاد کنیم؛ یعنی والدین بتوانند هم به تربیت فرزند و هم به کار کردن بپردازند که تا حدودی مشکل است. اگر بتوانیم در این کار موفق شویم، می‌توانیم یک الگوی موفق نیز برای سایر کشورهای دنیا باشیم.

**پرسش:** یکی از مباحثی که خانواده‌ها مطرح می‌کنند، وجود مشکلات و موانع اقتصادی است. مسئولان نیز می‌کوشند با ایجاد مشوق‌های اقتصادی، خانواده‌ها را به داشتن فرزند بیشتر ترغیب کنند. آیا به نظر شما مشوق‌های اقتصادی فعلی، جبران‌کننده هزینه‌های مالی امروزی می‌باشد؟

**پاسخ:** لازم است به تجربه دیگر کشورها در این زمینه توجه کنیم؛ زیرا کاهش باروری مختص کشور ما نیست. کشورهای توسعه‌یافته از سال ۱۹۶۰ با کاهش باروری مواجه شدند. بنابراین، از آن زمان به فکر افزایش باروری‌شان بودند. ما اقدامات صورت گرفته توسط دولتهای مختلف را در جهت افزایش باروری بررسی کردیم؛ در مجموع به پنج طبقه‌بندی دست یافتیم که عبارت‌اند از: (۱) پاداش یا مساعده هنگام تولد فرزند: مبلغی که قبل یا در بدو تولد فرزند به والدین تعلق می‌گیرد که کمک هزینه والدین یا تولد نیز نامیده می‌شود. این امر در کشورهای مختلف متفاوت است. (۲) تخصیص مزایا به خانواده‌ها: مزایای نقدی یا غیرنقدی که به منظور رفاه و بهبود اوضاع والدین به آنها اختصاص می‌یابد و شامل مزایای نقدی، تخفیف مالیاتی و انواع یارانه می‌شود. این امر نیز در کشورهای مختلف متفاوت است. (۳) اجازه مرخصی به مادران: اجازه مرخصی به مادران شاغل در هنگام تولد فرزند و اطمینان از امکان بازگشت دوباره به کار که شامل مرخصی با حقوق و بدون حقوق می‌باشد. مدت مرخصی مادران در کشورهای مختلف متفاوت است. (۴) اجازه مرخصی به پدران: اجازه مرخصی به پدران شاغل در هنگام تولد فرزند و اطمینان از امکان بازگشت دوباره به کار. معمولاً مدت مرخصی پدران کوتاهتر از مدت مرخصی مادران است و در کشورهای مختلف متفاوت می‌باشد. (۵) اجازه مرخصی به والدین: اجازه مرخصی به والدین شاغل و اطمینان از امکان بازگشت دوباره به کار. این مرخصی مکمل مرخصی مادران و پدران محسوب می‌شود و شامل مرخصی با حقوق و بدون حقوق می‌باشد. این نوع مرخصی نیز در کشورهای مختلف متفاوت می‌باشد. و (۶) کمک هزینه مراقبت از فرزند: شامل دسترسی به کمک هزینه آموزشی یا آموزش رایگان، مهدکودک، کودکستان و یا سایر

خدمات حمایتی برای فرزندان در سن مدرسه.

افزایش هزینه‌های اقتصادی موجب شده است تا هزینه تأمین فرزند افزایش یابد. بنابراین، برای تشویق خانواده‌ها برای داشتن فرزند بیشتر، باید هزینه تربیت فرزند را پایین بیاوریم و حداقل‌های شرایط فرزندآوری را برای مردم فراهم کنیم و دولت‌ها می‌توانند در این زمینه کمک کنند. پس پاداش و مساعدت در هنگام تولد فرزند، موضوع جدیدی نیست. بسیاری از کشورهای دنیا بعد از تولد فرزند، مبلغی را به والدین اهدا می‌کنند که به آن، کمک‌هزینه والدین یا تولد می‌گویند. در ایران نیز مطرح شد تا یک میلیون تومان به مادران هدیه تولد بدهند و موضوع جدیدی نبود؛ اما مشکل آن، این بود که چون بودجه آن پیش‌بینی نشده بود، در عمل با مشکل مواجه شد. با این حال، همه کشورهایی که در زمینه افزایش باروری مشوق ارائه می‌دهند این موضوع یعنی هدیه تولد را قبول دارند و به‌منزله یک تشویق در همه‌جای دنیا آن را انجام می‌دهند. ما نیز امیدواریم با تمهیداتی که نمایندگان محترم در مجلس شورای اسلامی انجام می‌دهند، قوانین تشویقی جامع برای افزایش باروری هرچه سریعتر تصویب شود و دیگر این مشکلات را نداشته باشیم. پس تخصیص مزایا به خانواده، اعم از مزایای نقدی یا غیرنقدی، تخفیف مالیاتی و انواع یارانه، در دنیا رایج است. مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز در همین قالب است. برای مثال، تخفیف مالیاتی برای فرزندان و مزایای نقدی، نمونه‌ای از این سیاست‌های تشویقی است. در کشورهای دیگر نیز ماهانه به‌ازای هر فرزند پول پرداخت می‌کنند. برای نمونه، در کانادا به‌ازای فرزند اول صد دلار پرداخت می‌کنند. در کشورهای اروپایی تا هزار دلار نیز می‌پردازند. منتها این پرداخت، حد معینی دارد؛ برای نمونه، به‌مدت یک یا دو سال این کار را انجام می‌دهند. بنابراین، پرداخت نقدی در کشورهای دیگر نیز وجود دارد و مسئله جدیدی نیست. در ایران نیز اجازه مرخصی به مادران شاغل در هنگام تولد فرزند برای شیردهی وجود داشته است؛ اما باید به‌گونه‌ای این مرخصی تصویب شود که امکان بازگشت دوباره به کار را داشته باشند؛ یعنی وقتی مرخصی شیردهی یا زایمان می‌دهیم، باید بازگشت دوباره آنها را به کارشان تضمین کنیم تا به فرزندآوری تشویق شوند. مدت این مرخصی نیز در کشورهای مختلف، متفاوت است.

**پرسش:** آیا این مرخصی فقط برای دوران شیردهی است یا زمان بارداری را نیز شامل می‌شود؟

**پاسخ:** همان قانون شیردهی از شش ماه به نه ماه تبدیل می‌شود؛ البته به‌شرطی که مادر متعهد شود به فرزند شیر دهد. دادن مرخصی به پدران که در سایر کشورها نیز وجود داشته، در شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز تصویب شده است. سیاست‌های جمعیتی، جزء برنامه‌های طولانی‌مدت است؛ یعنی الآن برای چهل تا پنجاه سال آینده برنامه‌ریزی می‌کنیم. بنابراین، باید قوانین مربوط به آن در مجلس تصویب شود تا ماندگاری‌اش بیشتر شود. دادن مرخصی به پدران نیز جزء سیاست‌های تشویقی فرزندآوری در همه کشورهای دنیا است. اجازه مرخصی به والدین نیز به همین صورت است؛ یعنی افزون‌بر مرخصی به پدر و مادر برای تولد فرزند، مرخصی جداگانه‌ای نیز به آنها تعلق می‌گیرد. چه‌بسا فرزندشان سه یا چهارساله باشد که این به افزایش کیفیت زندگی آنها کمک می‌کند و مکمل مرخصی مادران و پدران است. موضوع دیگر، کمک‌هزینه مراقبت از فرزند است؛ یعنی فرزند را از یک کالای مصرفی، به یک کالای سرمایه‌ای تبدیل کنیم که شامل دسترسی به کمک هزینه آموزشی یا آموزش رایگان، مهدکودک، کودکستان و سایر خدمات حمایتی از فرزندان در سن مدرسه است. همه این عوامل به افزایش کیفیت کمک می‌کند. البته باید روی مهدکودک یا کودکستان و یا آموزش رایگان، نظارت دقیقی انجام شود تا به اهداف خود دست یابیم. کیفیت مورد نظر ما، داشتن فرهنگ اسلامی است؛ نه اینکه فرزندانمان در مهدکودک‌ها براساس همان نگرش‌های غربی پرورش یابند. البته همه آن آموزش‌ها را نفی نمی‌کنم؛ اما باید نظارت کنیم که صرفاً آن نوع آموزه‌ها آموزش داده نشود؛ آموزش‌هایی که مطابق با نیاز و شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور است، در مهدکودک‌ها ارائه شود. پس باید با توجه به تجارب دیگر کشورها، سیاست‌های تشویقی خودمان را اعمال کنیم.

**پرسش:** به نظر می‌رسد سیاست‌های تشویقی برای کارمندان، اعم از دولتی و

**غیردولتی، در مقایسه با دیگران بیشتر است؛ نظر شما در این باره چیست؟**

**پاسخ:** این سیاست‌ها برای غیردولتی‌ها نیز هست؛ منتها دولت باید آن مقداری را که بخش

خصوصی به زیرمجموعه خود می‌دهد، به او پرداخت کند. فردی که شغل آزاد دارد، سهمی را خودش تأمین می‌کند و بخشی را نیز کارفرما می‌دهد. باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی شود که دولت، هم سهم کارفرما و هم سهم شخص را پرداخت کند؛ زیرا اگر این هزینه را به بخش خصوصی تحمیل کنیم، مخالف اشتغال‌زایی مردان و زنان خواهد بود. بنابراین، برای بخش خصوصی نیز باید مواردی را در نظر بگیریم. برای مثال، باید تسهیلات بانکی و هدیه تولد را، هم به کارمندان و هم غیرکارمندان بدهیم. در غیر این صورت، به نتایج مطلوبی دست نخواهیم یافت.

**پرسش:** اگر این موارد در مجلس به قانون تبدیل شود، اما مسئولان اجرایی و دولتی، آن را عملیاتی نکنند، چه تبعاتی خواهد داشت؟

**پاسخ:** مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، قانون رسمی است؛ یعنی مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی که درباره افزایش باروری تصویب شده است، به خودی خود قابلیت اجرایی دارد؛ اما برخی از مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی به تمهیدات بودجه‌ای نیاز دارد. به همین دلیل، آنها را به مجلس برده‌ایم تا ضمانت اجرایی پیدا کند و تداوم داشته باشد؛ زیرا اگر قوانین مصوب اجرا نشود، به ضد خودش تبدیل می‌شود.

**پرسش:** آیا بین میزان باروری کل و درآمد سرانه، رابطه مستمر و هم‌بستگی مثبتی وجود دارد یا خیر؟

**پاسخ:** بیشتر مردم، مسائل اقتصادی را مانع اصلی می‌دانند؛ درحالی‌که الان در بسیاری از کشورهای فقیر دنیا، میزان باروری بالاست. ما برای اینکه به سمت فرزندآوری حرکت کنیم، به حداقل‌هایی نیازمندیم تا ازدواج و فرزندآوری انجام شود. آنچه امروزه در کشورهای دنیا بررسی می‌کنند، رابطه بین نرخ باروری و درآمد سالانه است؛ اما به این نتیجه قطعی نرسیده‌اند که هرچه درآمد سرانه بیشتر باشد، باروری هم بیشتر است.

**پرسش:** یعنی افرادی که سرمایه‌دارترند، تعداد فرزند بیشتری دارند؟

**پاسخ:** چنین رابطه‌ای برقرار نیست. این موضوع، چارچوب نظری دارد. آقای مایکل تودارو مطالعه‌ای را در سه مرحله در حدود دوازده کشور دنیا انجام داده است؛ او می‌گوید در این کشورها هیچ رابطه خاصی بین مقدار درآمد سالانه و نرخ زادوولد پیدا نکردم. یعنی در مواردی میزان تولید بالا، ولی میزان زادوولد پایین بوده است و در برخی موارد که تولید پایین بوده، زادوولد افزایش داشته است. ولی در برخی از آن کشورها، نرخ رشد تولید سرانه، و نرخ زادوولد رابطه معکوس داشته است؛ یعنی با افزایش نرخ تولید سرانه، باروری کاهش یافته است. یعنی رابطه مستقیمی پیدا نکرده است. وی در مطالعه‌ای دیگر، رابطه مستقیمی بین توزیع درآمد و نرخ زادوولد یافته است و آن اینکه هرچه توزیع درآمد عادلانه‌تر بوده، نرخ زادوولد نیز کاهش یافته است. یکی از دلایل کاهش باروری و فاصله طبقاتی نسبت به قبل در ایران نیز همین مسئله است؛ یعنی چارچوب نظری آقای مایکل تودارو نیز این موضوع را تأیید می‌کند. ایشان زمانی این موارد را مطرح کرد که همه کشورهای دنیا به دنبال کاهش مولید بودند. از این رو، توصیه می‌کرد اگر می‌خواهید کاهش مولید داشته باشید، فاصله طبقاتی را کم کنید. صاحب‌نظران در مطالعه‌ای دیگر می‌گویند، بین درآمد سرانه و باروری رابطه خاصی پیدا نکردیم. تقریباً در اکثر کشورهایی که درآمد سرانه آنها کمتر از ۵۰۰۰ دلار است، نرخ باروری‌شان بالای ۲/۵ فرزند به ازای هر مادر بوده است؛ اما وقتی درآمد سرانه‌شان افزایش یافته و به ده هزار یا بیست هزار دلار رسیده، مشاهده شده است باروری آنها کمتر از دو و نیم فرزند است؛ یعنی باروری کشوری که حدود پنج‌هزار دلار درآمد سرانه دارد، حدود دو فرزند است. باروری کشور آمریکا نیز که سالانه ۴۵۰۰۰ دلار درآمد دارد، حدود دو فرزند است. پس هیچ رابطه خاصی با هم ندارند. در کشور ما نیز افراد ثروتمند فرزندان بیشتری ندارند؛ به عکس، افراد فقیر جامعه، فرزند بیشتری دارند. البته منظورم این نیست که خانواده‌ای که فرزندان بیشتری دارد، کیفیتش پایین‌تر است؛ زیرا همیشه خانواده کم فرزند، به معنای کیفیت بیشتر نیست. پس یکی از عوامل کاهش تعداد فرزند، اقتصادی است؛

اما این تنها عامل نیست. درآمد سرانته کشورهای توسعه‌یافته خیلی بیشتر از ماست و همه آنها از ما ثروتمندترند. در این صورت، آنها نباید با معضل کاهش فرزند مواجه می‌شدند. اینکه صرف داشتن مسکن و شغل باعث حل شدن مشکل تعداد فرزند می‌شود، ساده‌انگاری است؛ زیرا الآن حدود ۷۰ درصد مردم ایران دارای مسکن ملکی هستند؛ یعنی مسکن برای خودشان است. پس اگر فقط با مسکن، مشکل حل می‌شد، دیگر در آن قشر نمی‌بایست مشکل تعداد فرزندان کمتر می‌داشتیم؛ می‌بایست تعداد فرزندان شان دست‌کم بالای سه فرزند می‌بود. الآن نرخ رسمی بیکاری ۱۲ تا ۱۳ درصد است؛ اگر آمار غیر رسمی بیکاری را ۲۰ درصد باشد، بنابراین حدود ۸۰ درصد مردم شغل دارند. پس چرا آنها فرزند بیشتر ندارند؟ پس ساده‌انگارانه است که بپنداریم با داشتن مسکن و شغل، مشکل حل خواهد شد؛ زیرا این مسکن، رایگان به دست نیامده؛ بلکه با پس انداز و وام تهیه شده است. از این‌رو، باید بخش زیادی از درآمد ناشی از شغل را برای قسط مسکن پرداخت کنید. افزون بر این، مخارج روزمره زندگی نیز هست. پس هم مرد و هم زن باید به‌شدت کار کنند تا هزینه‌های خود را تأمین کنند. در نتیجه، وقتی برای بچه‌دار شدن ندارند؛ این همان مشکلی است که ما با آن مواجه شده‌ایم. البته به نظر من دولت باید برای تسهیل ازدواج و تهیه مسکن، تسهیلات لازم را فراهم آورد. تهیه شغل وظیفه اصلی دولت‌هاست؛ اما اینکه فکر کنیم با داشتن شغل و مسکن، مشکل کاهش باروری حل می‌شود، این‌گونه نیست؛ یعنی مسائلی مانند تغییر نگرش فرهنگی، شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نقش برجسته‌تری دارند.

**پرسش: جامعه ما اسلامی و دینی است و این پشتوانه خوبی برای این موضوع است. اینکه اعتقاد داشته باشیم روزی رسان خداست، به تحقق این هدف کمک می‌کند. دست‌اندرکاران امور دینی چه نقشی در این زمینه می‌توانند ایفا کنند؟**

**پاسخ:** به‌هرحال، براساس اعتقادات دینی ما، تربیت نیروی کار مطلوب بسیار مهم است. نیروی کار، یکی از عوامل رشد و توسعه اقتصادی است. اما نیروی کار مطلوب خود به خود ایجاد نمی‌شود.

این نیروی کار را باید ایجاد کرد. باید در نیروی کار تحرک به وجود آورد؛ به‌گونه‌ای که یاد بگیرد انضباط، تحرک و علاقه به محصول تولیدی داشته باشد؛ چگونه پس‌انداز بکند و کار گروهی انجام دهد. از طرف دیگر، باید زهد و تقوا داشته باشد، صادق و قانون‌گرا باشد. اگر نیروی کار مطلوب ایجاد شود، خودبه‌خود به رشد و توسعه اقتصادی کشور کمک می‌کند و دیگر نیرویی سر‌بار جامعه نمی‌شود؛ یعنی بازدهی و تولید نهایی آن بیشتر از مصرفش می‌شود. پس اگر زهد و تقوا پیشه کنیم و به خداوند متعال یقین داشته باشیم، خداوند می‌فرماید ما اول روزی به فرزند و بعد به والدین می‌دهیم؛ مانند اعتقادی که به مهمان داریم که حبیب خداست و روزی‌اش را با خودش می‌آورد. چرا خمس می‌دهیم؟ هرچه خمس دهیم، از سوی دیگر مالمان بیشتر می‌شود. اگر به این موضوع اعتقاد داشته باشیم که فرزند بیشتر، زندگی بهتر را به دنبال خواهد داشت، دیگر از فرزندآوری ترس نخواهیم داشت. همه سیاست‌های تشویقی در جهت حمایت از خانواده است که بتوانیم آنها را برای تربیت فرزندان شان ترغیب کنیم. اما پرسش این است که آیا سیاست‌های تشویقی تأثیرگذارند یا خیر؟ ما نتیجه مطالعه بسیاری از کشورهای دنیا و مقالاتشان را جمع کردیم که حدود هزار صفحه است. در مجموع، برای کشور کانادا سه کار انجام شده است. کشور کانادا بیشترین سرانه مهاجرت را دارد. علت اصلی آن نیز باروری پایین جمعیت کشور کانادا نسبت به وسعت زیاد آن است. آنها برآورد کرده‌اند که هزینه تربیت فرزند، حداقل حدود ۱۵۴۰۰۰ دلار است. در آنجا تأثیر کمک هزینه فرزند بر باروری در طول زندگی (باروری تکمیل شده) به علت اینکه کمک هزینه‌ها خیلی کمتر از ۱۵۴۰۰۰ دلار است، خیلی زیاد نیست؛ بنابراین تشویق‌های صد یا دویست دلاری نسبت به هزینه تربیت فرزند در ایران خیلی زیاد نیست؛ اما بی‌شک در رتبه تأثیر دارد. چه‌بسا شما قصد داشته باشید در طی بیست سال سه فرزند داشته باشید؛ اما اگر تشویقتان کنند، ممکن است این سه فرزند را در طول نه سال به دنیا آورید؛ یعنی هر سه سال یک فرزند. بنابراین، توصیه می‌کنند هزینه مشوق‌های مالی در کشورهایی مانند کانادا، باید تقریباً نزدیک ۱۵۴۰۰۰ دلار، یعنی معادل هزینه تربیت فرزند در آن کشور باشد. پس هرچه بیشتر تشویق کنند، بیشتر اثر می‌گذارد.

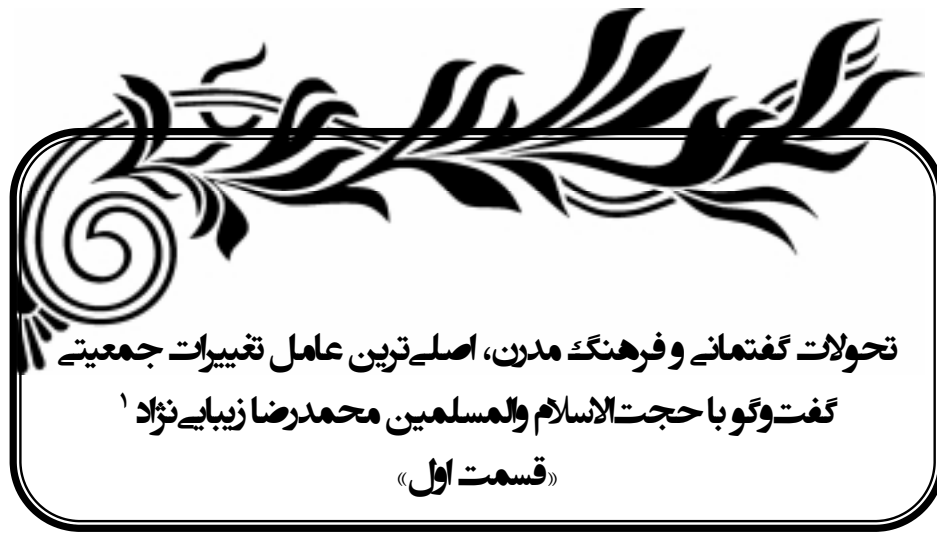
یکی دیگر از کارهایی که در کشور کانادا انجام شده، در نظر گرفتن سیاست‌های تشویقی خیلی قوی برای تولد فرزند سوم است. در مطالعه‌ای دیگر، در بخش جامعه‌شناسی، یکی از دانشگاه‌های معروف کانادا معتقد است، اثر سیاست‌ها تشویقی بر زمان تولد بچه‌ها است تا بر باروری تکمیل‌شده. باز هم همان رتبه یعنی تعداد فرزندانشان که می‌خواستند در عرض پانزده تا بیست سال به دنیا بیاورند، سعی کردند زودتر به دنیا بیاورند. در کشور استرالیا، نتایج نشان داد ده ماه بعد از شروع این برنامه، افزایش مهمی در تولدها رخ داد، و این افزایش کلی تا پایان دوره مشاهده شد و تداوم داشت. مطالعه دیگری در استرالیا نشان می‌دهد مشوق پولی، راه‌حل رضایت‌بخشی برای کاهش میزان باروری عمومی و یا افزایش آن است – البته چه‌بسا در مراحل مختلف فرق کند – پس می‌توان به مشوق‌های پولی برای افزایش باروری امیدوار بود. مطالعه دیگری که در سال ۲۰۱۰ در استرالیا انجام شده، بیانگر آن است که بن فرزند، افزایش معنادار قصد فرزندآوری در زنان را به همراه داشته است؛ یعنی کمک کرد که زنان قصد فرزندآوری‌شان را افزایش دهند. با این سیاست تشویقی، بیشترین افزایش فرزندان، در بین زنان خانوارهای کم‌درآمد اتفاق افتاد. البته مطالعات دیگر در کشورهای دیگر نشان می‌دهد که همه‌جا این‌گونه نیست. برای مثال، یک درصد افزایش درآمد اقشار کم‌درآمد، به همان میزان موجب افزایش تعداد فرزندان نخواهد شد؛ یعنی اگر یک درصد درآمد را افزایش دهید، میزان فرزندآوری یک درصد افزایش نخواهد یافت؛ زیرا در بسیاری از کشورهای دیگر، به‌ویژه در کشور ما، اقشار کم‌درآمد نیازهای دیگری دارند که این پول را صرف آن نیازها می‌کنند. بنابراین، به‌سمت افزایش فرزند نمی‌روند. این نکته را در ایران نیز تجربه کرده‌ایم. در دو سال اخیر، از زمان هدفمند کردن یارانه‌ها و دادن پول نقد به مردم، میزان باروری افزایش نیافته است. پس در ایران نیز می‌تواند این نگرانی وجود نداشته باشد که اگر بُن فرزند به اقشار روستایی بدهیم، جمعیت بیش‌ازحد رشد کند. همچنین کشتش درآمدی اقشار ثروتمند نیز پایین است؛ یعنی یک درصد افزایش درآمد در آن قشر، باعث افزایش یک درصدی باروری نمی‌شود. پس افزایش درآمد در قشر بالا و پایین جامعه خیلی تأثیری ندارد. این افزایش درآمد، مربوط به قشر متوسط است. در کشور آمریکا مطالعات زیادی انجام شده است که به دو

مورد آن اشاره می‌کنم. در آنجا به مردم اعتبار مالیاتی دادند؛ یعنی از افرادی که فرزند بیشتری داشتند، مالیات کمتری گرفتند. این توسعه اعتبار مالیاتی، باعث افزایش تعداد فرزندان اول زنان ازدواج‌کرده شد و ازدواج در بین زنان مجرد دارای فرزند را نیز تقویت کرد. در کشور آمریکا فرزندآوری خارج از تشکیل خانواده نیز هست و این قانون باعث شد ازدواج کنند و از مزایای این قانون بهره ببرند. نتایج مطالعه دیگری در آمریکا نشان می‌دهد، افزایش صد هزار دلاری در دارایی مسکن در بین صاحبان املاک، باعث شد حدود ۱۸ درصد احتمال داشتن فرزند در بین آنها زیاد شود.

در کشور انگلستان نیز مطالعات زیادی انجام شده است که یکی از آنها را بیان می‌کنم. در آنجا نیز به خانواده‌ها اعتبار مالیاتی می‌دادند. اعتبار مالیاتی باعث شد تا زنان مجرد با کاهش احتمال تولد و طولانی کردن فاصله ممکن بین تولدها در همه رتبه‌های بین آنها به این برنامه پاسخ دهند و زنان تک فرزند نیز تشویق شدند تا فرزند دوم را نیز به دنیا آورند. در کشور فرانسه نیز سه مطالعه انجام شده است. همه مطالعات نشان می‌دهند که تشویق‌های مالی در رتبه تولد، تعداد فرزند و باروری، در کل تأثیرگذار بوده است. مطالعه اول نشان می‌دهد مشوق‌های مالی در تعیین تصمیم‌های باروری در فرانسه نقش مهمی ایفا می‌کنند. کمک بدون شرط برای حمایت از فرزند، به‌ازای هر سه درصد از تولید ناخالص داخلی، باعث افزایش ۰/۳ واحدی میزان باروری کل می‌شود؛ یعنی اگر به‌اندازه سه درصد میزان تولید ناخالص داخلی، مشوق به مردم ارائه دهید، ۰/۳ واحد به واحد باروری اضافه می‌شود. اگر این موضوع در ایران اتفاق بیفتد، مشکل باروری در این مقطع حل می‌شود؛ بدین معنا که اگر الآن میزان باروری ۱/۷ فرزند به ازای هر مادر باشد، با ۰/۳ افزایش، میزان باروری به دو فرزند می‌رسد. افزایش بدون شرط ۱۵۰ یورو بُن فرزند در ماه برای فرزند سوم، بیشتر تأثیرگذار است. در کشور فرانسه، هر سه سال یک‌بار آثار سیاست‌های تشویقی را بررسی می‌کنند؛ مطالعاتی که در زمینه اثرگذاری مشوق‌ها بر باروری انجام شده‌اند، و مورد بررسی قرار گرفته‌اند تأثیر مهم مشوق‌ها در افزایش باروری را نشان می‌دهند. مطالعات کشور اتریش نشان می‌دهد مادرانی که در گروه مطالعه بودند، پانزده درصد بیشتر احتمال داشتن فرزند اضافه در سه سال آینده را داشتند؛ نه تنها در زمان تولد،

بلکه در تعداد فرزندان. مطالعه دیگری در اتریش نشان می‌دهد هم مشوق‌های ساختاری و هم مشوق‌های مالی بر نیت داشتن فرزند دیگری، تصمیم در داشتن فرزند و همچنین داشتن اولین فرزند یا فرزند بعدی، زودتر اثرگذار خواهد بود؛ یعنی آنها سیاست‌های مالی و مشوق‌های ساختاری را از هم تفکیک کرده‌اند؛ هرچند به نظر می‌رسد در کسانی که هیچ فرزند ندارند، مشوق‌های مالی بیشتر تأثیرگذار باشد؛ درحالی که در افرادی که فقط یک فرزند دارند، مشوق‌های ساختاری بیشتر موجب افزایش باروری می‌شوند؛ البته ساختار بدین معنا که باید ساختار زندگی و شکل کار کردن عوض شود. کار شبانه‌روزی باعث می‌شود که نتوانم به مشوق‌های مالی پاسخ بدهم؛ ولی اگر ساختار من عوض شود و قرار باشد برای مثال، فقط از صبح تا ساعت چهار بعدازظهر کار کنم و همسرم شغلی مانند معلمی داشته باشد، ساختار زندگی شغلی من عوض شده است. بنابراین، مشوق ساختاری برای فرزند بیشتر تأثیرگذار است. پس مشوق‌های ساختاری موجب افزایش بارداری می‌شوند. بیشتر پژوهش‌ها اثبات می‌کند مشوق‌های مالی و ساختاری اثرگذارند و بی‌شک بر رتبه اثر می‌گذارند؛ یعنی موجب می‌شوند سریع‌تر به تعداد فرزندان دلخواه دست یابند و در طولانی‌مدت بر باروری، و در مجموع بر تعداد فرزندان تأثیرگذار باشند.

نکته پایانی اینکه، هیچ‌یک از اینها بدین معنا نیست که اگر سیاست‌های تشویقی در این کشورها اثرگذار و مثبت بود، در کشور ایران نیز کارآمد باشد؛ حتی اگر در مواردی در آن کشورها سیاست‌های تشویقی اثر منفی داشته است، بدین معنا نیست که در کشور ایران نیز اثر منفی بگذارد. باید با توجه به تجربیاتی که در کشورهای دیگر هست، سیاست‌ها را در ایران پیگیری و و ارزیابی کنیم. برای مثال، در کشور فرانسه هر سه سال میزان تأثیرگذاری این سیاست‌ها را ارزیابی می‌کنند. در ایران نیز باید چنین کاری را انجام دهیم و براساس نتایج این ارزیابی، سیاست‌هایمان را اصلاح کنیم.



**پرسش: مسئله یا مسائل اصلی درباره جمعیت چیست؟**

**پاسخ:** من این پرسش را به دو پرسش تبدیل می‌کنم: یکی اینکه وجه نگرانی ما از بحث

جمعیت چیست؟ دوم اینکه موضوع بحث ما در تحولات جمعیتی چیست؟

در بخش اول، نگرانی فعلی آن است که تحولات جمعیتی چه برحسب عوامل و چه براساس پیامدهایش، ابعادی دارد که در نگاه اول دیده نمی‌شود. در حال حاضر، نگرانی‌ها بیشتر درباره پیری جمعیت و آثار اقتصادی آن است؛ اما پیامدهای کاهش جمعیت در حوزه‌های تربیتی، روانی و اجتماعی، و نیز عوامل گفتمانی تأثیرگذار جمعیت، چندان بررسی نشده است. بی‌شک، اگر مطالعاتی در این زمینه‌ها انجام شود، چه‌بسا نگرانی‌ها بیش از گذشته شود.

نکته نگران‌کننده دوم، این است که نهادهای رصدکننده جمعیت کشور، وظایف خود را به‌درستی انجام نداده‌اند. یعنی باینکه از سال ۱۳۶۳ به بعد کاهش رشد جمعیت داشته‌ایم، و به‌ویژه در اوایل دهه هفتاد کاهش شدید رشد جمعیت خود را نشان داده است، پیش وضعیت جمعیتی کشور در دهه هشتاد و نود از نظر جمعیتی، کار چندان مشکلی نبوده است؛ اما متأسفانه نهادهای رصدکننده، مطالعات آینده‌نگرانه خود را انجام نداده‌اند و در نتیجه با وضعیت فعلی مواجه

شده‌ایم. متأسفانه پس‌ازآنکه سازمان ملل سناریوهای خود را درباره‌ الگوهای جمعیتی ایران در آینده ارائه داد، نگرانی‌ها در جامعه برانگیخته شد، که این برای دستگاه‌های سیاست‌گذار و نهادهای کارشناسی رصدکننده جمعیت، باعث تأسف است.

مسئله سوم این است که نهادهای متکفل سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری و برنامه‌ریزی جمعیت در کشور، در تصمیم‌گیری‌های خود دچار غفلت‌های علمی هستند و چه‌بسا هزینه‌های زیادی را بر کشور تحمیل کنند و افزون‌بران، نتیجه مطلوب را نیز به دست نیاورند. نگرانی ما این است که چون این سیاست‌ها و برنامه‌ها واقع‌بینانه نیست، بیش‌ازاینکه در تحولات جمعیتی تأثیر داشته باشد، هزینه‌های زیادی را بر مردم و بیت‌المال تحمیل کند و آثاری هم نداشته باشد.

مسئله چهارم این است که ما در تحلیل موضوع جمعیت، با دو نگاه متفاوت مواجهیم؛ نخست رویکرد مدرن که رویکردی وارداتی به مسئله جمعیت دارد و چه‌بسا نتواند در خدمت اهداف نظام جمهوری اسلامی قرار گیرد؛ نگرش دوم، یک نگاه عرفی ساده است که بدون اینکه یک ادبیات علمی برای موضوع داشته باشد، به‌دنبال آن است که مسئله را فهم، و مشکل را برطرف کند. هردو رویکرد نگران‌کننده هستند. این نگرانی باعث می‌شود تا نهادهای کارشناسی‌مان در حوزه جمعیت را به یک همفکری و هم‌اندیشی دعوت کنیم تا با یک نگاه عالمانه و بومی به موضوع جمعیت، زوایای مختلف این مسئله و برون‌داد علمی آن را بررسی کنند.

اما پرسش دوم این است که مسئله اصلی ما در موضوع جمعیت چیست؟ یعنی چرا تحولات جمعیتی ایران باعث نگرانی ما شده است؟ آمارها نشان می‌دهد در دهه ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ که اولین مقطع ده‌ساله آمارسنجی در ایران است، رشد جمعیت ایران در حدود ۳/۱ درصد بوده است؛ دهه ۱۳۴۰ در ایران، مصادف با دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی در کشورهای غربی است، که آنها سیاست‌های جمعیتی‌شان را در آن زمان اتخاذ کرده‌اند. نگرانی درباره انفجار جمعیت در این دهه باعث شده است که کشورها سیاست کنترل جمعیت خود را به کشورهای مختلف پیشنهاد دهند. کشور ایران نیز که در آن مقطع زمانی، یعنی در سال ۱۳۴۵، کمتر از سی میلیون جمعیت داشته

است، متأثر از پیشنهاد کشورهای اروپایی و نگرانی از تحولات جمعیتی در آینده، سیاست کنترل جمعیت را اتخاذ کرد. یک سال بعد در سال ۱۳۴۶، دولت برنامه تنظیم خانواده را اعلام، و سازمانی نیز به نام سازمان جمعیت و تنظیم خانواده تأسیس کرد. سال ۱۳۴۶ مصادف با تدوین برنامه توسعه عمرانی چهارم - از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۲ - بود که در این برنامه سیاست‌های کنترل جمعیت مورد توجه قرار گرفت. در برنامه پنجم - از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ - نیز این سیاست استمرار پیدا کرده است. سیاست‌هایی که در آن زمان پیگیری می‌شد، بیشتر درباره تشویق به زادآوری کمتر، الگوی دو فرزندی و ارائه خدمات پیشگیری به زنان، مانند قرص‌های ضدباروری بود که باعث شد در ده سال بعد، یعنی در سال ۱۳۵۵ رشد جمعیت به ۲/۷ درصد برسد. تحلیل عرفی ما این است که کاهش رشد جمعیت در سال ۱۳۵۵، ناشی از سیاست‌های رژیم پهلوی در موضوع تنظیم خانواده بوده است؛ درحالی‌که می‌توان این مسئله را به‌گونه‌ای دیگر نیز تحلیل کرد؛ روشن است که جامعه آهسته به سمت مدرن شدن در حال حرکت است و تحولات شهرنشینی باعث کاهش تمایل به زادوولد می‌شود. در زمان انقلاب، از سال ۱۳۵۶ تا سال ۱۳۶۳ کشور ما با رشد جمعیت مواجه بوده است؛ گویا گفتمان انقلاب اسلامی خودش را بر گفتمان مدرنیسم و توسعه زمان پهلوی حاکم کرده است. آمار سال ۱۳۶۵ نشان می‌دهد که رشد ناخالص جمعیت ۳/۹ درصد است. چرا عبارت رشد ناخالص جمعیت را به کار می‌بریم؟ به این دلیل که در اوایل نیمه اول دهه ۱۳۶۰ دو اتفاق باعث مهاجریزدی کشور ما شد؛ نخست بروز جنگ تحمیلی ایران و عراق که بسیاری از عراقی‌ها به ایران پناه آوردند؛ دوم جنگ در کشور افغانستان که باعث ورود مهاجران افغانی به کشور شد. تقریباً حدود ۱/۵ میلیون مهاجر از کشور افغانستان داشته‌ایم که اگر این تعداد را از آمار جمعیت کم کنیم، رشد خالص ۳/۹ درصد نخواهد بود؛ بلکه حدود ۳/۲ درصد است. براساس آمارها، در سال ۱۳۶۵ جمعیت به‌صورت انفجاری رو به رشد است. در این شرایط، این نگرانی در دولت و دستگاه‌های کارشناسی شکل می‌گیرد که اگر این روند ادامه یابد، هر بیست سال یک‌مرتبه جمعیت ایران دوبرابر می‌شود؛ این بدان معناست که این رشد تساعدی، ما را تا پنجاه سال آینده با یک بحران جمعیتی

مواجه می‌سازد. این مسئله موجب می‌شود که کارشناسان دولت با عالمان دینی گفت‌وگوهایی انجام دهند. البته عالمان دینی تا پیش از این شرایط با بحث کنترل جمعیت مخالف بودند؛ اما بعد از گزارش دولت به آنها، متقاعد شدند که اتخاذ سیاست‌های جمعیتی دربارهٔ کنترل جمعیت اشکالی ندارد. امام خمینی علیه السلام می‌فرمایند موضوع قابل مطالعه است و به‌صراحت مطلبی را بیان نمی‌کنند. رئیس‌جمهور وقت نیز در آن زمان مطالبی را بیان، و به کارشناسان اعتماد می‌کند. کارشناسان نیز خطرهای افزایش جمعیت را یادآور می‌شوند و بدین ترتیب از سال ۱۳۶۷ وارد مرحلهٔ تدوین سیاست‌های جمعیتی می‌شویم.

برنامهٔ اول توسعه مربوط به سال ۱۳۶۸ به بعد است. در برنامهٔ اول توسعه، سیاست‌های جمعیتی با ادبیاتی صریح مطرح شده است. برای مثال، یک‌سری محرومیت‌ها را برای کسانی که علاقه‌مند به فرزند زیاد هستند، در نظر می‌گیرند؛ مانند اینکه خدمات بیمه به فرزند چهارم داده نشود. در چارچوب کلی سیاست‌های تحدید موالید در برنامهٔ اول توسعه، بیان شده است که میزان باروری زن از زمان بلوغ تا آغاز دوران یائسگی، هر زن به‌طور متوسط ۶/۴ فرزند به دنیا می‌آورد که تا سال ۹۰ باید به ۴ برسد. البته این موضوع نباید با بحث بُعد خانوار اشتباه شود؛ بُعد خانوار به‌معنای میزان جمعیت کشور تقسیم بر خانوارهای موجود در کشور است. برای مثال، در دههٔ ۱۳۶۰ بعد خانوار ۵/۱۱ است؛ یعنی هر خانوار ایرانی به‌طور متوسط ۵/۱۱ نفر است؛ اگر زن و شوهر زنده باشند، ۳/۱۱ درصد فرزند دارند. این مسئله غیر از آن موضوع مورد بحث ما، یعنی تعداد باروری‌های کامل یک زن است. در بعد خانوار، جمعیت کشور را بر خانواده‌های بالفعل تقسیم می‌کنند؛ یعنی خانوارهایی که تازه شکل گرفته‌اند و یا مدتی از زندگی آنها می‌گذرد. اما در باروری کلی در مجموع برای یک زن در طول دوران باروری در سال ۶۵، به‌طور متوسط تعداد ۶/۴ فرزند در نظر گرفته‌اند. سیاست اعلام‌شده در اولین برنامهٔ توسعه بعد از انقلاب این است که باید برنامه‌ها را به‌گونه‌ای تنظیم کنیم که این تعداد در پایان برنامه چهارم به چهار نفر برسد؛ یعنی در پایان چهار برنامهٔ توسعه، به چهار نوزاد زنده در پایان دوران باروری دست یابیم. رشد

خالص جمعیت نیز که سال ۱۳۶۵ در حدود ۳/۲ درصد بوده است، می‌بایست در پایان برنامه چهارم به ۲/۳ درصد می‌رسیده است. این هدف برنامه‌های توسعه برای بیست سال آیندهٔ کشور بوده است؛ اما نکتهٔ جالب توجه این است که در سال ۱۳۷۲ و حتی قبل از آن، به این هدف رسیده‌ایم. یعنی در اوایل برنامهٔ توسعه و زودتر از زمان مورد انتظار به رشد ۲/۳ درصد رسیدیم.

### تحلیلی نادرست دربارهٔ تحولات جمعیتی

در این زمینه یک تحلیل اشتباه وجود دارد و آن اینکه، عده‌ای می‌پندارند در آن زمان سیاست‌های دولتی باعث کاهش جمعیت شد؛ یعنی برنامه‌های توسعه باعث کاهش روند رشد جمعیت شد؛ درحالی‌که اطلاعات ما خلاف این را نشان می‌دهد. اطلاعات موجود نشان می‌دهد رشد جمعیت از سال ۱۳۶۳ به بعد روند کاهشی داشته است؛ یعنی حداکثر رشد جمعیت متعلق به سال ۱۳۶۳ است و بعد از آن رشد جمعیت روند کاهشی پیدا کرده است، نه سال ۱۳۶۵؛ این بدان معناست که پنج سال قبل از اینکه سیاست‌های جمعیتی را در برنامه‌های توسعه به کار ببریم، جمعیت روند کاهشی خود را شروع کرده بوده است.

اشتباه عده‌ای این است که می‌پندارند این توانمندی مسئولان دولتی است که توانسته‌اند با سیاست‌های کاهش جمعیت، در مدتی کوتاه آن را کنترل کنند؛ درحالی‌که این تفسیر غلط در آینده نیز ما را با مشکل مواجه می‌سازد؛ زیرا برداشتمان این است که با تغییر این سیاست‌ها و تغییر جهت آن به سمت افزایش، جمعیت را افزایش می‌دهیم. به نظر می‌آید تحلیل درست‌تر این است که تا سال ۱۳۶۳ جنگ در مرزهای کشور وجود داشته است؛ اما از سال ۱۳۶۳ گسترهٔ جنگ، دیگر شهرهای کشور را نیز در بر می‌گیرد. در نتیجه، مشکلات اقتصادی و تورم شدید وارد زندگی مردم می‌شود و جنگ آثار خود را به‌تدریج در زندگی مردم نشان می‌دهد. افزون‌براین، مدرن شدن جامعه بعد از انقلاب، پس از یک توقف دو یا سه ساله شتاب پیدا کرده است و با سیاست‌گذاری‌های جمهوری اسلامی، جامعه هرچه بیشتر به سمت مدرن شدن حرکت کرده و



این فرایند به کاهش رشد جمعیت کمک کرده است.

در برنامه توسعه کشور، برخی بندهای مربوط به سیاست‌های جمعیتی جالب است. کارشناسان برای تحقق اهداف جمعیتی، بالا بردن سطح سواد و دانش عمومی افراد جامعه، به‌ویژه افزایش ضریب پوشش تحصیلی دختران را پیشنهاد داده‌اند؛ یعنی به این نکته توجه داشته‌اند که هرچه تحصیلات مدرن زنان بیشتر باشد، تمایل آنها به فرزندآوری کمتر می‌شود. نکته‌ای که به آن اشاره می‌کنم این است که هم‌اکنون برخی سیاست‌ها در جمهوری اسلامی متناقض است؛ بدین معنا که هم می‌خواهد جمعیت را افزایش دهد، و هم بر تحصیلات مدرن زنان تأکید کند. در دهه شصت نیز همین‌طور بوده است؛ برای نمونه، خطیبان نماز جمعه مانند آقای هاشمی رفسنجانی در خطبه‌ها بر لزوم افزایش جمعیت در اوایل جنگ تأکید می‌کنند؛ اما هم‌زمان، مدرن شدن جامعه نیز جزء سیاست‌های محکم نظام بوده است؛ درحالی که این دو رویکرد باهم ناسازگارند.

یکی دیگر از بندهای سیاستی در برنامه اول توسعه، اعتلای موقعیت زنان از طریق آموزش و تعلیم و افزایش زمینه‌های مشارکت آنان در امور اقتصادی و اجتماعی جامعه است؛ هنگامی که زنان مانند مردان در عرصه‌های اجتماعی اشتغال، الگوی مشارکت اجتماعی مردانه را تجربه کنند، تمایلشان به فرزندآوری کم می‌شود. یکی دیگر از مواد این سیاست‌ها، لغو همه مشوق‌های رشد جمعیت بوده است. در سال ۱۳۶۹ شورایی به نام «شورای دید موالید» با تصویب دولت تشکیل شد که در سال ۱۳۷۰ به اداره کل تنظیم خانواده تبدیل گردید؛ در سال ۱۳۷۲ قانون تنظیم خانواده در مجلس شورای اسلامی تصویب شد. پیش‌از آن، سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه در سال ۱۳۶۸ به تصویب رسیده بود. در سال ۱۳۷۲ مجلس قوانین جمعیتی را تصویب کرد که یکی از موارد آن این بود که باید متون مربوط به جمعیت و کنترل جمعیت در دانشگاه‌ها و نهادهای تحصیلی تدریس شود. از دیگر موارد آن، این است که باید صداوسیما در این زمینه حضوری فعال داشته باشد و در مجموع بودجه‌های زیادی را برای سیستم‌های کنترل باروری در نظر می‌گیرند. مرحوم آقای حسینی تهرانی، کتاب خود را با عنوان کاهش جمعیت، ضربه‌ای

سهمگین بر پیکر مسلمین، تقریباً در سال ۷۳ منتشر کرد. ایشان به شدت مخالف کنترل جمعیت است. وی در آن زمان به آمارهای بهداشتی استناد می‌کند و اینکه در مدت اعمال سیاست‌های کنترل جمعیت، بیش از یک میلیون زن عمل توبکتومی، و هشتاد هزار مرد عمل وازکتومی را به‌صورت رایگان انجام داده‌اند؛ درحالی که این سیاست تا سال ۱۳۹۰ همچنان ادامه داشته است. به‌هرحال، سیاست‌های دولتی و بیش از آن مدرن شدن جامعه، باعث شده است که رشد جمعیت به شدت کاهش یابد؛ یعنی در سال ۱۳۶۵ رشد خالص جمعیت ۳/۲ و رشد ناخالص جمعیت ۳/۹ بود؛ درحالی که این عدد در سال ۱۳۷۰ به ۲/۵، در سال ۱۳۷۲ به ۲/۳ و در سال ۱۳۷۵ به ۱/۴۵ رسیده است. در سال ۱۳۸۰ به میزان کمی روند افزایشی داشتیم و این عدد به ۱/۶ رسید. سپس دوباره در ده سال بعد با کاهش جمعیت مواجه بوده‌ایم؛ یعنی در سال ۱۳۹۰ رشد خالص جمعیت به کمتر از ۱/۳ رسیده است. البته الآن رشد جمعیت داریم؛ اما باید توجه داشته باشیم که یکی از دلایل آن، کاهش مرگ‌ومیر است؛ یعنی در دهه ۶۰ تراکم جمعیت در سنین کودکی و نوجوانی بیشتر بوده است که آن افراد اکنون به سنین بین سی تا چهل سال رسیده‌اند؛ یعنی تاحدود بیست تا سی سال آینده، این افزایش جمعیت را خواهیم داشت؛ البته افزایش جمعیت به این معنا که مردم کمتر می‌میرند؛ جامعه‌ای که پیش‌از این جوان بوده است، به میان‌سالی و سپس به سالمندی نزدیک می‌شوند؛ ولی بعد از سی سال دیگر، با کاهش جمعیت، افزایش پیری و مرگ‌ومیر مواجه می‌شویم و مشکلات جمعیتی در این شرایط، خود را نشان می‌دهد.

مسئله دیگر که رخ داده تغییر در بعد خانواده است، بعد خانوار در سال ۱۳۶۵ عدد ۵/۱۱ را نشان می‌دهد؛ یعنی تعداد متوسط هر خانوار ۵/۱۱ بود؛ درحالی که در سال ۱۳۹۰ به حدود ۳/۵ رسیده است. اگر هر خانواری را تقریباً ۳/۵ نفر فرض کنیم – البته این فرض؟؟ درست نیست – و همه خانوارها کامل باشند، یعنی پدر و مادر در آن حضور داشته باشند، تعداد فرزندان هر خانوار به‌طور متوسط ۱/۵ نفر است؛ ولی آمار به‌طور کامل درست نیست؛ زیرا خانوار با خانواده کامل فرق می‌کند؛ خانوار به هر واحد زیستی می‌گویند. بسیاری از خانوارهای فعلی تک‌نفره هستند.

برای مثال، در چند سال گذشته در برخی از کلان‌شهرها، حدود ۲۷ درصد جوانان زندگی مجردی داشته‌اند؛ یعنی در برخی آپارتمان‌ها یک آقا یا خانم به‌تنهایی زندگی می‌کند؛ این فرد یک خانوار تک‌نفره است. با توجه به افزایش آمار طلاق، گاهی نیز مرد با یکی از فرزندان و زن نیز با یکی دیگر از آنها و یا به‌تنهایی یک خانوار دیگر را تشکیل می‌دهند. اگر اینها خانواده کامل می‌بودند، می‌توانستیم از تعداد واقعی اعضای یک خانواده اطلاعاتی به دست آوریم. الآن می‌توانیم تشخیص دهیم که اگر بعد خانوار ۳/۵ است، بدین معناست که تعداد فرزندان هر خانواده کامل که والدین در آن خانواده حضور دارند، از ۱/۵ فرزند بیشتر است. حال باید خانواده‌های تک‌نفره و مطلقه را از آنها کم کنیم تا ببینیم در هر خانواده کامل چه اتفاقی می‌افتد.

### توجه به رویکرد جهانی در مسئله جمعیت

اما مسئله مهم این است که تحولات جمعیتی، مسئله‌ای جهانی است؛ یعنی از دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی به بعد، روند سرعت جمعیت دنیا به سمت کاهش است. البته تا حدود پنجاه تا شصت سال دیگر، در مجموع جمعیت دنیا بیشتر می‌شود؛ ولی آهنگ رشد جمعیت آهسته‌تر می‌شود؛ یعنی از حدود سال ۲۰۹۰ به بعد، با کاهش جمعیت جهانی روبه‌رو می‌شویم و این زنگ خطری است که همه دنیا را تهدید می‌کند؛ اما در ۲۵ سال اخیر، تحولات جمعیتی ایران چنان شتاب‌دار بوده که به مهم‌ترین کشور دنیا در این زمینه تبدیل شده است. برخی کشورهای دیگر نیز کاهش رشد جمعیت داشته‌اند، ولی کاهش رشد جمعیت در ایران بسیار چشمگیر بوده است؛ در هیچ‌جا از دنیا سابقه نداشته است که رشد جمعیت در یک مقطع ۲۰ تا ۲۵ سال، از ۳/۲ به ۱/۳ برسد.

### لزوم هم‌گرایی در سیاست‌گذاری‌های جمعیتی

اما مسئله دیگری که در کشور ما رخ داده، این است که تقریباً از سال ۱۳۸۵ که رئیس‌جمهور به موضوع جمعیت حساس شدند، در بعضی از سخنرانی‌ها به این موضوع اشاره کردند که سیاست

«دو بچه کافی است»، اضمحلال و انقراض یک کشور را به دنبال دارد. در همان سال که رئیس‌جمهور این بحث را مطرح کرد، مسئولان کنترل جمعیت، وزیر بهداشت و معاون سلامت ایشان از این موضع انتقاد کردند و گفتند این نظر شخصی آقای احمدی‌نژاد است و به سیاست‌های وزارت‌خانه ارتباطی ندارد؛ یعنی در آن زمان رئیس‌جمهور سیاست‌های جمعیتی را به‌منزله دغدغه شخصی خود مطرح کرده است، نه به عنوان نماینده دولت؛ از این‌رو، مورد حمایت نیز قرار نگرفت. این وضعیت تا سال ۱۳۸۸ به همین صورت ادامه داشت. از سال ۱۳۸۸ که سازمان ملل گزارش خود درباره جمعیت را مطرح کرد، برخی از متدینان به این مسئله حساس شدند و دستگاه‌های سیاست‌گذار نیز ریزنی‌هایی را با رهبر معظم انقلاب انجام دادند. در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ ایشان در برخی از سخنرانی‌های خود به این مسئله اشاره کردند که پس‌از آن برخی کارشناسان واکنش‌های نه‌چندان مهمی نشان دادند؛ گویا احساس کردند که ایده‌ای از بالا به آنها تحمیل می‌شود؛ اما در سال ۱۳۹۱ ایشان در بنجورد، سخنرانی مهمی در این زمینه انجام دادند و بیان داشتند که در دهه شصت و تا اوایل دهه هفتاد، سیاست کنترل جمعیت درست بوده است، ولی از اوایل دهه هفتاد باید در آن سیاست تجدیدنظر می‌کردیم که متأسفانه این کار را انجام ندادیم؛ همه در این موضوع مقصر بودند و من نیز به سهم خودم مقصر بودم و باید استغفار کنم. وقتی رهبری این سخنان را بیان کردند، بسیاری از افراد به جدی بودن مسئله پی بردند. در این میان، جمعیت‌شناسان نیز به کمک آمدند و سناریوی سازمان ملل را بیشتر توضیح می‌دهند و نهادهای سیاست‌گذار نیز به این مسئله پرداخته.

جالب این است که باوجود اینکه رئیس‌جمهور و مقام معظم رهبری درباره این موضوع هشدار داده‌اند، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تا مرداد سال ۱۳۹۱ به عملیات توبکتومی و واکتومی به‌طور رایگان ادامه داده است. بعد از این تاریخ گفتند که به زیرمجموعه خود بخش‌نامه کرده‌اند که دیگر این روش را پیگیری نکنند. جالب‌تر اینکه، یک یا دو ماه پیش، یکی از مسئولان وزارت بهداشت در یک موضع‌گیری کاملاً متناقض با موضع‌گیری پیشین، بیان کرده

است که رشد جمعیت ایران باید به حدود ۳/۵ درصد، یعنی هر خانواده شش فرزند برسد. البته باید در این باره توضیح دهند که چگونه به این معادله رسیده‌اند؛ آیا بر اثر فشار مسئولان این سخنان را بیان می‌کنند یا اینکه براساس یک نگرش آینده‌نگرانه و دقیق این اعداد و ارقام را مطرح می‌کنند. در هر حال، به نظر من هنوز هم سیاست‌های جمعیتی در کل کشور مطرح نشده است؛ هنوز در کمیسیون بهداشت مجلس شورای اسلامی دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد؛ افرادی مانند دکتر علیرضا مرندی هنوز معتقدند باید روی کیفیت تمرکز کنیم، نه روی کمیت؛ این بدان معناست که رویکرد واحدی در جامعه سیاست‌گذار و برنامه‌ریز کشور وجود ندارد، و این مسئله، ضرورت گفت‌وگوهای علمی بین نخبگان جامعه را بیشتر می‌کند.

### نقدی بر سیاست‌های موجود

به نظر من، یک رفتار اشتباه در کشور داریم و آن اینکه می‌خواهیم با بخش‌نامه کردن به مدیران و قانون‌گذاران، سیاست‌های جمعیتی را تغییر دهیم؛ در حالی که این رویکرد اشتباه است و به نتیجه نمی‌رسد. ما باید هم‌اندیشی داشته باشیم و جامعه نخبگان، به یک تفاهم و وحدت‌نظر برسند؛ وگرنه اگر مجریان این سیاست‌ها بدان اعتقادی نداشته باشند، در عمل یک‌سری کارهای کلیشه‌ای، بدون توجه به نتیجه آن انجام می‌دهند. برای مثال، شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۹۱ سیاست‌های جمعیتی را تصویب کرده است؛ ضمن احترام به این نهاد، معتقدم درباره این سیاست‌ها بحث‌های کارشناسی دقیق و کافی انجام نشده است. البته در برخی از بندهای آن، سیاست‌های کلی دولتی وجود دارد، ولی در هنگام تبدیل آن به برنامه، به صورت کلیشه‌ای عمل کرده‌اند و برنامه‌های پیشنهادی آنها بسیاری از بودجه‌های ملی کشور را هدر می‌دهد. برای نمونه، کارهایی شبیه اینکه به‌ازای هر فرزندی که خانواده‌ها به دنیا می‌آورند، یک سکه به آنها بدهند یا پشتیبانی‌های دیگری را انجام دهند، در بسیاری از کشورهای دیگر نیز انجام شده است، اما نتیجه کاملی نگرفته‌اند؛ یعنی چه‌بسا آثار کمی در تحولات ملیتی و جمعیتی داشته باشد، اما

هزینه‌های زیادی را بر مردم تحمیل می‌کند. نکته مهم‌تر اینکه، شورای عالی انقلاب فرهنگی در این زمینه در حوزه قانون‌گذاری و برنامه‌ریزی مداخله کرده است. برای مثال، برای فرزند اول چهارده هزار تومان و برای فرزند پنجم هفتاد هزار تومان حق عائله‌مندی در نظر گرفته‌اند؛ در حالی که این کار شورای عالی انقلاب فرهنگی نیست؛ آنها باید سیاست‌گذاری فرهنگی کنند، نه سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری - برنامه‌ریزی اقتصادی. حتی اگر مجلس هم بخواهد قانونی تصویب کند، نباید تا این اندازه وارد جزئیات شود؛ بلکه برای نمونه می‌تواند مصوب کند که به تعداد فرزندان حق عائله‌مندی تعلق بگیرد؛ اما نرخش را باید دولت تعیین کند. این یک برنامه است و هر سال هم باید براساس موقعیت و جمعیت شهرها و دیگر عوامل تغییر کند. چرا ما باید چیزی را تصویب کنیم که متخصصان آن مسئله، آن را به سخره بگیرند. این بدان معناست که ما هنوز در تخصصی‌ترین نهاد کشورمان سخنان عامیانه بیان می‌کنیم و پندارمان این است که با این سخنان مشکلات جمعیتی حل می‌شود.

### ضرورت فهم دقیق مسئله

سخن ما با نهادهای قانون‌گذار، سیاست‌گذار و برنامه‌ریز این است که قبل از تحلیل مسئله، نخست باید موضوع به‌درستی فهم و تحلیل و سپس اصلاح شود؛ یعنی قبل از هرگونه اقدام برای اصلاح، باید مسئله را خوب بفهمیم. مشکل مهم در کشور ما، تب اصلاح‌گری است؛ همه می‌خواهند مشکل را برطرف سازند. برای مثال، در موضوع حجاب و برخی مسائل دیگر نیز همین وضعیت وجود دارد؛ همه می‌خواهند آن را اصلاح کنند؛ ولی کمتر کسی هست که بخواهد مسئله را درست تحلیل کند؛ یعنی بگوید تحولات ناشی از حجاب مربوط به چه عواملی است و عوامل اصلی مؤثر در آن کدام‌اند یا اینکه تحولات جمعیتی از چه عواملی نشئت می‌گیرند. به نظر من، راه‌حل اصلی این است که نخست مسئله را بفهمیم و متناسب با آن، راهکار ارائه دهیم.

**پرسش:** با توجه به این شرایط و نوع سیاست‌گذاری‌هایی که در این زمینه انجام شده است، حضرت‌عالی برای شناخت درست این مسئله و به تبع آن سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی درست، چه راهکارهایی را پیشنهاد می‌دهید؟

**پاسخ:** باید به این نکته توجه کنیم که جمعیت موضوع میان‌رشته‌ای است؛ یعنی در مرحله اول باید رشته‌های مرتبط با این مسئله مانند فقه، جامعه‌شناسی علوم تربیتی، روان‌شناسی، جمعیت‌شناسی، بهداشت، اقتصاد و... شناسایی شوند. در مرحله بعد، کارشناسان این رشته‌ها همه باید در کنار هم بنشینند و با هم‌اندیشی با یکدیگر، هر کدام از زاویه تخصصی خودشان، پرسش تولید کنند. پرسش‌هایی که برای یک جامعه‌شناس درباره موضوع جمعیت پیش می‌آید، با پرسش‌هایی که برای متخصصان رشته‌های دیگر مانند روان‌شناسی و علوم تربیتی پیش می‌آید، تفاوت دارد. بعد از اینکه با انبوهی از پرسش‌ها مواجه شدیم، باید درباره موضوع جمعیت، از منظر هر کدام از این حوزه‌های تخصصی کاوش کنیم. ویژگی موضوع‌های میان‌رشته‌ای این است که باید از ابعاد مختلف بررسی شوند. هنگامی که تحلیل‌های گوناگون ارائه شد، باید در نهایت، آنها را جمع‌بندی کنیم. این تحلیل‌ها به ما نشان می‌دهد که مسئله جمعیت چه ابعاد بهداشتی، اقتصادی و... دارد. پس از این مرحله، کارشناسان رشته‌های مختلف، هر کدام از منظر خودشان پیامدهای کاهشی یا افزایشی جمعیت را بررسی می‌کنند. برای نمونه، کارشناس بهداشت می‌گوید موضوع سلامت برای ما مهم است و نباید شرایط به گونه‌ای باشد که سلامت مادر و فرزند به خطر بیفتد؛ یا اینکه کارشناس حوزه سیاسی و امنیتی بیان می‌کند که اگر جمعیت ما سالمند باشد، چه مخاطرات امنیتی خواهیم داشت. باید تمام این تحلیل‌ها جمع‌بندی، و عوامل و پیامدهای آن روشن شود. در مرحله بعد باید این مسئله را بررسی کنیم که آیا عوامل اصلی تحولات جمعیتی قابل کنترل است یا خیر. چه‌بسا برخی از عوامل در مقیاس جهانی عمل کنند و ما در مقیاس منطقه‌ای نتوانیم در برابر آنها مقاومت کنیم؛ ولی چه‌بسا در مواردی بتوانیم مقاومت کنیم. در مواردی که کنترل عامل اصلی در اختیار ماست، باید آنها را شناسایی، و برای آن برنامه‌ریزی کنیم.

**پرسش:** عوامل و زمینه‌های اصلی تحولات جمعیتی در سه دهه اخیر در ایران چیست؟

**پاسخ:** این عرصه مربوط به حوزه جامعه‌شناسی است. برای مثال، در ادبیات جامعه‌شناسی گیدنز، هم به نگاه کلان ساختاری، و هم به نگاه خرد عاملیتی توجه می‌شود. برخی بر وجه کنش‌گری و عاملیتی تأکید داشتند و تحلیل‌های خرد در جامعه‌شناسی ارائه می‌دادند؛ عده‌ای مانند دورکیم و دیگران، تحلیل‌های ساختاری ارائه می‌دهند. برخی بر این باورند که تحولات صنعتی و اقتصادی، و نیز تغییر ساختارهای فرهنگی در موضوع جمعیت مؤثر بوده است. برای نمونه، هرچه جامعه صنعتی‌تر می‌شود، فاصله بین محل کار و خانه بیشتر می‌شود و شهرنشینی گسترده‌تر می‌شود فرزندآوری کافی کاهش می‌یابد. در سال ۱۳۴۵، سی درصد جمعیت کشور شهرنشین و هفتاد درصد آن روستائین بودند؛ اما در سال ۱۳۹۰، کمتر از سی درصد جمعیت روستائین، و بیش از هفتاد درصد آن شهرنشین شده است؛ یعنی از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۹۰، معادله جمعیت روستایی و شهری در ایران به‌طور کامل به هم ریخته است. تشکیل شهرهای بزرگ از عواملی است که به کاهش جمعیت می‌انجامد؛ زیرا فرهنگ مدرن در شهرهای بزرگ بیشتر است. همچنین مشکلات زیاد، خانه‌های کوچک آپارتمانی، تراکم جمعیت و عوامل دیگر باعث می‌شود که افراد به جمعیت زیاد فکر نکنند.

### گسترش گفتمان فردگرایی و تغییر سبک زندگی

مسئله دیگر این است که عقلانیت مدرن در حال توسعه یافتن است. به تعبیر دیگر، گفتمان فردگرایی در حال تقویت و بسط یافتن است.<sup>۱</sup> پدیده گفتمان فردگرایانه در پنجاه سال اخیر در کل دنیا بسط یافته است. نقطه اصلی گفتمان فردگرایی، شادکامی فردی است؛ یعنی لذت شخصی در زمان حال. در این رویکرد، نگاه آینده‌گرانه و توجه به مصلحت اجتماعی جای خود را

۱. در این مصاحبه واژه گفتمان را در معنای روان‌تری معادل شبکه معنایی به کار بردیم و التزامی به تمام لوازم معنایی گفتمان در ادبیات علوم اجتماعی ندارم.

به منفعت فردی در زمان حال می‌دهد. این تحول، خود را در ابعاد مختلف زندگی نشان می‌دهد. سبک زندگی نیز براساس این تحول گفتمانی در حال تحول می‌باشد. برای مثال، هنگامی که پدران ما می‌خواستند خودی نشان دهند، می‌گفتند پنجاه سال است این دوچرخه را استفاده می‌کنم و بعدازآن نیز به فرزندانش می‌داد تا استفاده کنند؛ یا با اشاره به کمر بند خود می‌گفتند پانزده سال از این کمر بند استفاده کرده‌ام؛ اما اگر امروز به همسران بگویید چرا کفش چرمی نمی‌خرید که حداقل دو سال بتوانید آن را بپوشید، در جواب شما می‌گویند من حوصله ندارم بیش از دو یا سه ماه یک کفش را بپوشم؛ وقتی هم بخواهد خودی نشان دهد، می‌گویند این کفش را دیروز خریده‌ام یا موبایلم را هر سال تعویض می‌کنم؛ یعنی میل به مصرف‌گرایی و نشان دادن لذت؟؟ زیاد شده است. البته خود مصرف کردن لذت دارد، نه اینکه نتیجه مصرف کیف داشته باشد؛ خود خرید کردن و قدم زدن در بازار لذت دارد، نه نتیجه خرید. این تحول گفتمانی، به تحول در سبک زندگی منجر می‌شود؛ درحالی‌که ما به آن حساس نیستیم. هر سال در شهرها برخی مغازه‌ها تعطیل می‌شود و به‌جای آن فست‌فود ایجاد می‌شود؛ یا اینکه پیش‌ترها در سفره غذا آب و نان وجود داشت، اما امروزه هیچ‌کدام از آنها نیست؛ یعنی یک تحول بسیار سریع در شیوه زندگی در کشور ما در حال رخ دادن است و خود دولت نیز به گسترش این تحولات کمک می‌کند. برای نمونه، هرکسی کاندیدای ریاست‌جمهوری می‌شود، وعده‌های اقتصادی به مردم می‌دهد و التهاب اقتصادی و حرص را در جامعه بیشتر می‌کند؛ یعنی به‌جای اینکه فرهنگ اقتصادی را اصلاح کنند، به دنبال آن هستند که برخورداری‌های اقتصادی را بیشتر کنند. مثال دیگر، افزایش سوادآموزی و تحصیلات دانشگاهی در کشور است. پیش از انقلاب، تعداد زنان دارای تحصیلات دانشگاهی به مراتب کمتر از میزان فعلی بود؛ هرچه تحصیلات مدرن و دانشگاهی بیشتر شود، ارزش‌های اجتماعی غیرخانوادگی نیز جای‌گزین ارزش‌های خانوادگی می‌شود؛ زیرا نظام آموزشی ما متناسب با خانواده طراحی نشده، بلکه متناسب با بازار کار طراحی شده است؛ یعنی دختر ما نیز هنگامی که از این نظام آموزشی فارغ‌التحصیل می‌شود، ارزش‌های او

تغییر یافته است؛ برای مثال، اشتغال برای او ارزش شده است. یعنی یک‌سری تحولات ارزشی به وجود آمده که نظام آموزشی به گسترش آن کمک کرده است.

در مقیاس جهانی نیز تحولات هویتی رخ داده است؛ یعنی تعریف ما از زن و مرد تغییر یافته است. پنجاه سال پیش، تعریف زن و مرد نرمال به این صورت بود: مرد نرمال به مردی می‌گفتند که غیرت داشته باشد؛ در اوایل سنین جوانی ازدواج کند؛ اهل کار و تلاش و درآمدزایی باشد. زن نرمال نیز زنی بود که در خانه بداخلاق نباشد؛ با شوهرش هماهنگ باشد؛ فرزندآوری زیاد داشته باشد؛ از خانه زیاد بیرون نرود؛ درس زندگی آموخته باشد؛ در هنر خانه‌داری مسلط باشد؛ باحیا و باعفت باشد. یعنی در مجموع، مرز محکمی بین زن و مرد وجود داشت. یکی از غربی‌ها می‌گوید، در دهه ۱۹۵۰ اگر پسری قصد داشت ازدواج خودش را تا سی سالگی به تأخیر بیندازد و متوقع بود که زن هزینه‌های اقتصادی خانواده را تأمین کند، به او نامرد می‌گفتند؛ ولی در دهه ۱۳۷۰ این ویژگی یک مرد نرمال بود. امروزه در کشور ما بر اثر تحولات معنایی که رخ داده است، زن، خودش را با تحصیلات و کلاس کامپیوتر معرفی می‌کند، نه با ازدواج؛ استقلال اقتصادی برای او مهم می‌شود؛ تابعیت زن از شوهر برایش خفت است، ولی تابعیت از کارفرما برایش خفت نیست. الآن پسرها هنگام ازدواج به دخترها می‌گویند شما هم باید در هزینه‌های زندگی شریک شوید؛ یعنی مردانگی و مرزهای محکم بین زن و مرد به‌طور کامل از بین رفته است.

### جابه‌جایی ارزش‌های خانوادگی

در نسل ما و نسل‌های گذشته، اگر کسی ازدواج می‌کرد و بعد از یک‌سال بچه‌دار نمی‌شد، می‌گفتند حتماً مشکل دارند و خانم یا آقا عقیم هستند؛ اما امروزه این چنین نیست. برای مثال، در تعطیلات عید امسال با تعدادی از خانم‌هایی که تازه ازدواج کرده‌اند، مصاحبه کردم و پرسیدم شما که ازدواج کرده‌اید، چرا بچه‌دار نمی‌شوید؛ یکی از پاسخ‌های آنها این بود که با فرزندآوری تحقیر می‌شویم؛ یعنی براساس تحولات معنایی که در جامعه زنان اتفاق افتاده است، می‌گویند

اگر بلافاصله بعد از ازدواج بچه‌دار شویم، ما را مسخره می‌کنند! مد است که سه یا چهار سال بین ازدواج و فرزندآوری فاصله بیندازید. وقتی از شوهرشان می‌پرسیم که شما چرا بچه‌دار نمی‌شوید، یکی از پاسخ‌هایشان این است که می‌خواهیم در سه یا چهار سال اول زندگی، مشکلات اقتصادی را برطرف کنیم؛ یعنی زن و شوهر هر کدام از اینکه زندگی خانوادگی‌شان را با فرزند تعریف کنند، طفره می‌روند. این بدان معناست که فرزندآوری لازمه زندگی نیست. در گذشته، تعداد بیشتر فرزندان باعث سرافرازی والدین بود. برای مثال، در شعرهایمان برای حضرت ام‌البنین، می‌گوییم چهار پسر در برابر او راه می‌رفتند. البته در روستاها نیز هنوز این سبک وجود دارد و مادر را به اسم پسر می‌شناسند؛ مانند مادر حمید؛ ولی در جامعه شهری اگر بگویید مادر حمید، ناراحت می‌شود و می‌گوید مگر من اسم ندارم که به من مادر حمید می‌گویید؟! یعنی این برای زن افتخار نیست که او را با فرزندش معرفی کنند. متأسفانه این تحولات معنایی در کشور ما در حال رخ دادن است. والدین، فرزند اول را به دنیا می‌آورند تا شادکامی و لذتشان تأمین شود و از تنهایی نجات یابند؛ فرزند دوم را به دنیا می‌آورند تا جنسیت فرزندانشان کامل شود و از هر دو جنس داشته باشند؛ گاهی فرزند سوم نیز برای تکمیل جنسیت است. من از مادرم پرسیدم شما که هشت فرزند دارید، آیا نگرانی اقتصادی نداشتید. ایشان می‌گفت وقتی حامله بودم، اگر این فکرها به ذهنم خطور می‌کرد، بزرگ‌ترها ما را نصیحت می‌کردند که روزی را خداوند می‌دهد؛ یعنی فرهنگ مسلط بر جامعه به‌گونه‌ای بود که دغدغه معیشت در حاشیه قرار می‌گرفت؛ درحالی‌که امروزه وارد متن زندگی شده است.

### نقش سیستم‌های تأمین اجتماعی در تحولات جمعیتی

با افزایش و تقویت سیستم‌های تأمین اجتماعی در جامعه، ترس از آینده کاهش می‌یابد؛ یعنی لزوم سیستم‌های تأمین اجتماعی جزء ضروریات دینی مردم شده است و کسی جرئت ندارد بگوید تأمین اجتماعی بازنشستگی و بیمه بد است. البته پیامد جمعیتی نیز دارد؛ پیامد جمعیتی آن این

است که ترس از آینده را کم می‌کند؛ در نسل‌های گذشته، نگاه والدین به فرزند پسر، مانند نگاه کردن به قلک پول بود؛ یعنی می‌گفتند هفت یا هشت پسر می‌آوریم تا در سن پیری از ما حمایت کنند؛ درحالی‌که سیستم تأمین اجتماعی خاطر همه را آسوده کرده است. والدین می‌گویند وقتی سازمان تأمین اجتماعی هست و نیازهای ما را برطرف می‌سازد، چرا باید فرزند بیاوریم. ما جنبه‌های مثبت تأمین اجتماعی را در نظر می‌گیریم؛ ولی به ابعاد منفی آن توجهی نداریم. جمعیت جوان و شاغل به کار در کشور ژاپن در دهه ۱۹۶۰ نه‌برابر بازنشسته‌های آنها بود؛ اما در سال ۲۰۳۰، تعداد افراد شاغل با بازنشسته‌ها مساوی می‌شود؛ یعنی در دهه ۱۹۶۰ از نه نفر نیروی کار مالیات می‌گرفتند تا یک نفر بازنشسته را تأمین کنند؛ ولی در بیست سال بعد یک نفر نیروی کار باید یک نفر بازنشسته را تأمین کند و این یک فاجعه ملی است در سال ۲۰۱۲ بودجه سالیانه ژاپن ۱۱۲۰ میلیارد دلار بوده است. ۲۹ درصد این بودجه هزینه تأمین اجتماعی است؛ یعنی یک‌سوم بودجه ژاپن هزینه تأمین اجتماعی آنها می‌شود، و این به‌معنای بحران اجتماعی است. پس تأمین اجتماعی یکی از عوامل کاهش جمعیت است.

نکته دیگر این است که هرچه میزان طلاق در جامعه افزایش یابد، نگرانی از بی‌ثباتی خانواده زیاد، و تمایل به فرزندآوری کم می‌شود. برخی از زوجها می‌خواهند در سال‌های اول ازدواج یکدیگر را محک بزنند تا میزان پایداری زندگی خود را بسنجند؛ وقتی می‌بینند بیست درصد ازدواج‌ها به طلاق می‌انجامد، این نگرانی را برای زندگی خود احساس، و با اضطراب زندگی می‌کنند. همچنین در جامعه ما میزان طلاق عاطفی زیاد است. این عوامل باعث کاهش فرزندآوری می‌شود.

بی‌شک، یکی از عوامل مهم تأثیرگذار در موضوع جمعیت، تحولات ساختاری، به‌ویژه ساختارهای اقتصادی است. برخی از مردم احساس می‌کنند که وضعیت اقتصاد به آنها اجازه فرزندآوری را نمی‌دهد. به‌هرحال، هم به‌دلیل تغییر الگوی مصرف و هم سخت شدن درآمدزایی، به عهده ناامنی و بی‌ثباتی در حوزه اقتصاد جامعه بر نگرانی خانواده‌ها افزوده می‌شود.

## نقش عوامل سیاسی در تحولات جمعیتی

افزون بر عوامل فرهنگی و شهرنشینی که بدان اشاره شد، یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار، عوامل سیاسی است. برخی قدرت‌های جهانی علاقه‌مندند میزان جمعیت مسلمانان کم شود. به این مسئله در برخی از مقالات اشاره شده است که بعد از جنگ جهانی دوم که بلوک شرق و غرب به وجود آمد، آمریکا و کشورهای غربی به این فکر افتادند که باید در کشورهای اردوگاه کمونیستی، میزان جمعیت کم باشد؛ زیرا جمعیت زیاد آنها موازنه قدرت را در آینده بر هم می‌زند. همچنین بعد از انقلاب اسلامی ایران، ترس از اسلام‌گرایی نیز زیاد شد. من در سال ۱۹۹۸-۱۹۹۹ میلادی ترجمه مقاله‌ای از روزنامه‌های غربی را می‌خواندم که اشاره کرده بود در سال ۲۰۵۰ میلادی، جمعیت خاورمیانه اسلامی از جمعیت مسیحی‌ها بیشتر می‌شود؛ زیرا رشد جمعیتی مسلمان‌ها از مسیحی‌ها بیشتر است و جمعیت یک عامل مؤثر در اقتدار کشورهاست و امروزه پرجمعیت‌ترین کشورهای دنیا جزء قدرتمندترین‌ها هستند. برای مثال، قدرت‌های اقتصادی نوظهور مانند چین، هند و برزیل به دلیل جمعیت زیادی که دارند، جزء کشورهایی هستند که در آینده دنیا تأثیرگذارند سازمان ملل در کشورهای جهان اسلام سیاست؟؟ جمعیت را تبلیغ می‌کرد و متأسفانه جمهوری اسلامی ایران پرچمدار ادای این سیاست است. دکتر مصلح‌الدین، رئیس صندوق بین‌الملل سازمان ملل، در دانشگاه فاطمیه قم می‌گفت کشورهای اسلامی روی خوشی به سیاست کنترل جمعیت نشان نمی‌دهند؛ درحالی که ایران پیش‌تاز کشورهای اسلامی در این زمینه است. چون ایران از ادبیات مذهبی برای امتناع مردم استفاده می‌کند، آنها قصد داریم ایران را در زمینه سیاست‌های کنترل جمعیت، الگوی دیگر کشورهای اسلامی معرفی کنیم.

نکته دیگر این است که مسائل سیاسی به مسائل منطقه‌ای نیز مرتبط می‌شود. برای مثال، رشد جمعیت در برخی از مناطق سنی‌نشین کشور، بیشتر از مناطق شیعه‌نشین است. براساس تحقیقی، قوم بلوچ بیشترین رشد جمعیت را دارد. از این رو، چه‌بسا در پنجاه تا صد سال آینده، موازنه رشد جمعیت در کشور بر هم خورد و از نظر امنیتی دچار مشکل شویم. البته درباره اینکه

برخی قومیت‌ها به دلایل سیاسی جمعیت خود را افزایش داده‌اند، بزرگنمایی شده است. برای مثال، درباره قوم بلوچ مطالعاتی انجام دادم و دریافتیم که در این قوم نیز کاهش رشد جمعیت وجود دارد؛ در دهه ۱۳۶۰ رشد جمعیت در قوم بلوچ بیش از هشت درصد است؛ درحالی که رشد جمعیت کل کشور ۳/۹ درصد بوده است؛ اما الآن میزان رشد جمعیت در این قوم به حدود چهار درصد رسیده است؛ یعنی در مدت حدود بیست سال، جمعیت آنها نیز نصف شده است.

موضوع دیگر، رابطه بین رشد جمعیت و توسعه‌یافتگی است؛ هرچه جامعه‌ای توسعه‌یافته‌تر باشد، رشد جمعیت در آن کمتر است. هرچه به تهران نزدیک‌تر می‌شوید، رشد جمعیت کمتر می‌شود. اگر میزان رشد جمعیت در تهران بیشتر از جاهای دیگر است، دلیلش مهاجرپذیری آن است، نه فرزندآوری بیشتر؛ اما در سیستان و بلوچستان، به دلیل کاهش میزان توسعه‌یافتگی، میزان رشد جمعیت بالاست. اگر سیاست‌های توسعه‌یافتگی و شهرنشینی را در این استان اجرا کنید، آمار رشد جمعیت آن به سرعت کاهش می‌یابد. البته باید به این نکته نیز توجه داشت که قوم بلوچ، پایین‌ترین آمار مهاجرت‌فرستی را دارند؛ یعنی جمعیتی که در استان تولید می‌شود، در همان‌جا می‌مانند؛ درحالی که جمعیت بسیاری از اقوام دیگر متحرک است. برای مثال، گیلان کمترین رشد جمعیت را دارد؛ زیرا مساحت زمین در این استان کم است. از این رو، کسانی که بخواهند زیاد فرزند داشته باشند، باید این زمین‌ها را در بین آنها تقسیم کنند. به همین دلیل، فرزندان مجبورند به مناطق دیگر مهاجرت کنند؛ ولی در سیستان و بلوچستان مردم زندگی ساده‌ای دارند و توسعه‌یافتگی چندانی هم وجود ندارد و مهاجرت هم نمی‌کنند.

در مجموع، عوامل و متغیرهای اصلی تأثیرگذار در جمعیت باید اولویت‌بندی، و سهم هر کدام مشخص شود. اینکه صرفاً عوامل سیاسی را برجسته کنیم، مشکل ما را حل نمی‌کند؛ زیرا برای ارائه راهکار باید نقش هریک از عوامل مشخص باشد و روشن سازیم که چه عاملی بیشترین تأثیر را در تحولات جمعیتی داشته است. آیا این عامل را می‌توانیم مهار کنیم یا خیر؟ به نظر من، در بین این عوامل، مدرن شدن جامعه، صنعتی‌شدن، شهرنشینی، تحول در سبک زندگی و تحولات گفت‌وگمانی، اصلی‌ترین عامل در تحولات جمعیتی است.

## پرسش: تحولات جمعیتی در دیگر کشورهای دنیا نیز وجود دارد؛ وجه تمایز این

### تحولات در کشور ما در مقایسه با سایر کشورها در چیست؟

**پاسخ:** افزون بر کشور ما، برخی کشورهای دیگر نیز در حال مدرن شدن هستند؛ ولی این تحولات در ایران سریع‌تر رخ داد. چه‌بسا یکی از عوامل آن، این باشد که پس از انقلاب، تعداد زیادی شبکه‌های بهداشت در روستاها، شهرها و استان‌های کوچک ایجاد شد که شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» را ترویج کردند. همچنین سرعت شهرنشینی، شیوع رسانه‌های جدید مانند ماهواره، ویدئو، اینترنت و شبکه‌های خانگی افزایش یافت و آنها نیز همین شعار را به جامعه القا کردند. رشد شدید تحصیلات مدرن در بین دختران و پسران از یک طرف و نیز تلاطم اقتصادی و افزایش تورم از سوی دیگر، شیوع این فرهنگ را بیشتر کرد. کشور ما، هم در دوران جنگ و هم بعد از آن، در بین کشورهای خاورمیانه بیشترین تورم را دارد. در دو سال اخیر، میزان تورم حدود سی یا چهل درصد بوده است. این تورم زیاد، در خانواده‌ها اضطراب ایجاد می‌کند. وقتی در این شرایط اضطراب‌آلود به مردم توصیه می‌کنیم بچه‌دار شوند، آنها این پیام را در شبکه‌معنایی خودشان فهم می‌کنند؛ وقتی موضوع خوبی مانند جمعیت را بیان می‌کنیم، مخاطب ما افرادی هستند که دچار مشکلات اقتصادی فراوانی‌اند. به همین دلیل، هرچه مسئولان بیشتر از فرزندآوری صحبت کنند، او بین خود و مسئولان کشور شکاف بیشتری احساس می‌کند؛ و این مسئله برای نظام خطر دارد. پس در هنگام تبلیغات برای افزایش جمعیت، باید کاملاً به این نکته توجه داشته باشیم. اگر به‌طور مستقیم به موضوع اشاره کنیم، چه‌بسا نتیجه‌ی دیگری داشته باشد و مردم این سخنان را استهزا کنند. برای مثال، وقتی مسئولان در این باره سخن می‌گویند، مردم انواع جُک‌ها را برای یکدیگر پیامک می‌کنند؛ درحالی‌که نباید این اتفاق بیفتد. البته به‌جز افراد مذهبی و انقلابی که با سخنان مسئولان احساس تکلیف می‌کنند، این سخنان در اقشار مختلف جامعه تأثیر چندانی ایجاد نخواهد کرد و جامعه مسیر خود را می‌پیماید.

موضوع مهمی که باید بر آن تأکید کرد، این است که جامعه ایران با بسیاری از جوامع دیگر

تفاوت دارد؛ یعنی جامعه ما احساسی، و رقابتی است و چشم‌وهم‌چشمی در آن بیشتر از جوامع دیگر است. در چنین جامعه‌ای، وقتی رفتاری مد می‌شود، با سرعت زیادی شیوع پیدا می‌کند؛ درحالی‌که در کشورهایی مانند هند، پاکستان، ترکیه و آمریکا این‌گونه نیست. دکتر فرامرز رفیعی‌پور دو کتاب با نام‌های *توسعه و تضاد* و *آنانومی جامعه* نوشته است. وی در کتاب *توسعه و تضاد*، با مقایسه فرهنگ ایرانی و فرهنگ آمریکایی و اروپایی، می‌گوید اختلاف طبقاتی ایران مانند آمریکا زیاد است، با این تفاوت که رقابت و چشم‌وهم‌چشمی در جامعه آمریکایی کم است؛ زیرا هرکسی از یک کشور و فرهنگی به این کشور آمده است. در آمریکا فقط سرخ‌پوست‌ها بومی آنجا هستند و دیگران از کشورهای دیگر آمده‌اند و در آمریکا زندگی می‌کنند و همه یاد گرفته‌اند که برای خودشان زندگی کنند. برای مثال، اگر استاد دانشگاه با دمپایی در کلاس درس حاضر شود، کسی با تعجب به او نگاه نمی‌کند؛ در جامعه آلمان، رقابت زیاد است چون تقریباً همه آلمانی هستند – غیر از اقلیت ترکی که رقابت در بین آنها زیاد است – اما فاصله طبقاتی کم است؛ اما در جامعه ایران چشم‌وهم‌چشمی مانند جامعه آلمانی، و فاصله طبقاتی آن مانند جامعه آمریکاست. برای نمونه، حقوق و دستمزدمان کارمندی است، ولی می‌خواهیم مانند استاد دانشگاه یا یک مهندس زندگی کنیم؛ یعنی حدود را نگه نمی‌داریم. پس شیوع جریان مد در جامعه خیلی زیاد، و جامعه احساسی است. البته این مسئله مربوط به بعد از انقلاب نیست و پیشینه‌ای طولانی دارد. هرودوت، تاریخ‌نگار یونانی، دو هزار سال پیش در کتابش به قوم ایرانی اشاره کرده و گفته است هیچ ملتی مانند ایرانیان آداب و رسوم بیگانگان را تقلید نمی‌کنند؛ لباس پوشیدنشان را از مادها، و لباس جنگی‌شان را از مصریان تقلید کردند و... . یعنی این مسئله پیشینه تاریخی زیادی دارد که در طول زمان نیز عواملی باعث گسترده‌گی آن شده است. امروزه نیز وقتی زنی بخواهد فرزنددار شود، جامعه به او بد نگاه می‌کند؛ یعنی جامعه نوعی فشار روانی به فرد وارد می‌کند. برای مثال، اگر از کسی پرسید این فرزند چندم شماست، اگر فرزند چهارمش باشد، از گفتن آن شرم دارد و می‌گوید این فرزند دومم است؛ یعنی در یک فضای بسته و تحت فشار زندگی می‌کنیم.



## پیامدهای کاهش جمعیت

به نظر من، باید ساختارهای فرهنگی جامعه ایرانی را به‌خوبی شناخت. به‌هرحال، کاهش جمعیت و افزایش پدیده سالمندی پیامدهایی دارد که باید بدان توجه شود. یکی از این پیامدها، مشکلات اقتصادی است؛ زیرا شور و نشاط کار، مربوط به جمعیت جوان کشور است که خلاقیت و انرژی دارد. حتی از نظر سیاسی نیز جوانان تضمین‌کننده انقلاب‌اند و در مواقع حساس مانند دفاع مقدس، از انقلاب دفاع می‌کنند. پس با پیری جمعیت، نشاط اجتماعی و نیروی کار کم می‌شود.

## مشکلات سالمندی

مسئله دیگر، مشکلات مربوط به سالمندی است. امروزه کمتر از ده درصد جمعیت کشور، سالمند – بالاتر از شصت سال – است؛ ولی در سی سال دیگر این میزان به سی درصد می‌رسد. بنابراین، حکومت باید برای مسئله چاره‌اندیشی کند. برای مثال، اگر والدین ما هفت یا هشت فرزند داشتند؛ هنگامی که به سن پیری می‌رسند، مراقبت از آنها بر این تعداد فرزند سرشکن می‌شود؛ یعنی در طول هفته هرشب، یکی از بچه‌ها، از والدین خود مراقبت، یا یک‌هفتم هزینه را پرداخت می‌کند؛ ولی امروزه خانواده‌ها یک یا دو فرزند دارند. از این‌رو، هنگامی که به سن بازنشستگی می‌رسند، زحمات مراقبت از والدین بین این دو نفر تقسیم می‌شود که طاقت فرساست در کشور چین سیاست تک‌فرزندی اعمال می‌شود. برای مثال، پدربزرگ و مادربزرگ، هر کدام یک فرزند دارند؛ این دو فرزند وقتی باهم ازدواج می‌کنند و یک فرزند می‌آورند، چهار پدربزرگ و مادربزرگ و یک نوه، اعضای این خانواده‌اند. وقتی این نوه ازدواج کند، اعضای این خانواده شش نفر می‌شوند؛ یعنی یک نوه باید بار تکفل شش نفر را بر عهده داشته باشد و نمی‌تواند مسئولیت سنگین آن را بپذیرد. از این‌رو، دولت باید هزینه‌های زیادی را صرف خانه سالمندان کند. ما نیز در آینده با این پدیده سالمندی مواجهیم.

## تحول در الگوهای تربیتی خانواده

موضوع دیگر، تحول در الگوهای تربیتی خانواده است. امکانات خانواده‌های پرفرزند بین فرزندان تقسیم می‌شود. این تعداد زیاد از کودکی باهم بازی می‌کنند و فرا می‌گیرند که چگونه باهم زندگی کنند. این خانواده یک‌نوع جامعه‌پذیری دارند که برای اجتماعی شدن فرزندان مناسب است؛ زیرا یکی از بچه‌ها می‌خواهد ساعت ده بخوابد، دومی می‌خواهد درس بخواند، سومی تلویزیون تماشا می‌کند و...؛ این افراد بعد از دعوا مجبورند با همدیگر بسازند؛ یعنی الگوی همزیستی اجتماعی را با یکدیگر در خانواده تمرین می‌کنند. در نتیجه وقتی وارد جامعه می‌شوند، چون محرومیت و مشکلات اجتماعی را تجربه کرده‌اند، می‌دانند چگونه باید با این مسائل مقابله کنند؛ ولی در الگوهای خانوادگی تک‌فرزند، بیشتر پدیده فرزندسالاری اتفاق می‌افتد؛ درحالی‌که در خانواده‌های پرجمعیت، فرزندسالاری وجود ندارد؛ زیرا چنین خانواده‌هایی با اقتدار پدر و مادر اداره می‌شود. هم‌اکنون در کشور چین پس از اجرای سیاست تک‌فرزندی چهار پدربزرگ و مادربزرگ یک نوه دارند و این نوه چون مورد محبت همه آنهاست، لوس پرورش می‌یابد، دارایی اضافه وزن است و در آینده با مشکلاتی مواجه خواهد بود. در خانواده‌های پرجمعیت گسست نسلی نیز کمتر اتفاق می‌افتد؛ زیرا والدین بیشتر می‌توانند تجربیات خود را به نسل بعد انتقال دهند و پیوند خانوادگی را عمیق‌تر کنند؛ ولی در خانواده‌های کم‌فرزند، گفتمان فردگرایانه بیشتر بازتولید می‌شود.

## نقش آموزه‌های دینی در تحولات جمعیتی

در آموزه‌های اسلامی پادشاهی برای فرزندآوری در نظر گرفته شده است؛ مانند اینکه مادر برای هر بارداری اجر زیادی می‌برد؛ با شیردادن ملائکه بر شانه او می‌زنند و می‌گویند از گناهانت فارغ شدی و دوباره زندگی را از نو شروع کن؛ هر مکش که فرزند برای خوردن شیر می‌زند، اجر آزاد کردن بنده‌ای در راه خدا را دارد؛ تحمل مشقت‌های فرزندآوری ثواب فراوان دارد و...؛ ولی در خانواده‌های کم‌فرزند

مادر از بخشی از این پاداش‌ها محروم است. هرچه تعداد فرزندان بیشتر باشد، پاداش‌های الهی نیز برای والدین بیشتر است. در روایات آمده است که اگر فرزندان، قبل از بلوغ یا در دوران جنینی بمیرند، شفیع مورد قبول پدر و مادرشان می‌شوند؛ فرزندان خردسال برای پدر و مادر استغفار می‌کنند؛ فرزند بزرگ‌سال اگر منحرف شود، پدر و مادر ضرر نکرده‌اند، ولی اگر فردی صالح شد، هر عمل خیری انجام دهد، ثواب آن برای پدر و مادرش نیز می‌باشد؛ یعنی این باقیات صالحات، ذخیره‌ای برای پدر و مادر است. پس کم‌فرزندی به معنای محروم شدن از بخشی از این پاداش‌هاست.

در خانواده‌های پرجمعیت، الگوی تقسیم کار و تفکیک جنسیتی نقش‌ها بیشتر رعایت می‌شود و ساختار خانواده با الگوهای دینی هماهنگ‌تر است؛ یعنی هرچه خانواده کم‌فرزندتر باشد، زن تمایل بیشتری برای مستقل بودن دارد. در نتیجه، الگوی تفکیک جنسیتی نسل‌ها به هم می‌خورد. فرصت اشتغال زن در خانواده‌های کم‌فرزند بیشتر است و این به‌طور غیرمستقیم در ساختار خانواده تأثیرگذار است.

نکته دیگر این است که وابستگی عاطفی پدر و مادر به فرزندان موجب می‌شود تا سختی‌های زندگی را راحت‌تر تحمل کنند. میزان طلاق در اوایل ازدواج که هنوز فرزندی وجود ندارد، بیشتر است. نیز طلاق‌ها در چهار یا پنج سال اول زندگی اتفاق می‌افتد. به علاوه فرزندآوری باعث بلوغ فکری پدر و مادر می‌شود. درواقع، هرچه تعداد فرزندان بیشتر باشد، والدین آن‌قدر سرگرم پرورش و امور آنها می‌شوند که دیگر فرصتی برای فکر کردن درباره مسائل اختلافی و مسائل شخصی خود ندارند؛ یعنی توجه به خود در خانواده‌های پرجمعیت کم است؛ زیرا مجبورند وقت زیادی برای فرزندان صرف کنند. در نتیجه فرصت زیادی برای انجام دادن امور شخصی خود پیدا نمی‌کنند و مشکلات در خانواده به وجود نمی‌آید.

### رابطه بین تحولات جنسی و تعداد فرزندان

به نظر می‌آید بین میزان تعداد فرزندان و تحولات جنسی ارتباطی وجود دارد؛ زیرا زمان شور

جنسی زن معمولاً از هفده سالگی تا حدود چهل سالگی است؛ زن در این بازه زمانی مطالبات جنسی دارد؛ اگر شور جنسی او با فرزندآوری مهار شود، یعنی انرژی‌های بدن او صرف زایمان و شیر دادن فرزند شود، شور جنسی او کاهش می‌یابد و در نتیجه مطالبه جنسی‌اش کم می‌شود؛ اما در جوامعی که خانواده‌ها تک‌فرزند، کم‌فرزند و بی‌فرزندند، یا دختر فرصت ازدواج پیدا نمی‌کند تا بخواهد به مادری فکر کند، مطالبات جنسی بالاست. زن می‌خواهد جوانی کند. در چنین جوامعی با اخلاق جنسی سختگیرانه، این زن به سختی مهار می‌شود. به نظر من، این که جوامع اروپایی از دهه ۱۹۶۰ به بعد هم با کاهش مولید مواجه شده‌اند و هم انقلاب جنسی در بین آنها رخ داده است. می‌تواند نشان از همبستگی این دو پدیده داشته باشد. از دهه ۱۳۷۰ تحولات جنسی در ایران نیز شیوع پیدا کرده است. پیش‌ازین، در سال ۱۳۴۵ خانم فرمانفرما تحقیقی درباره روسپیان انجام داده است. وی نتیجه می‌گیرد که روسپیان افرادی با ضریب هوشی پایین و دارای خانواده‌هایی هستند که از نظر اقتصادی مشکل دارند. از این‌رو، به دلیل مشکلات معیشتی به این کار روی می‌آورند. پس از ایشان، تا سال ۱۳۸۵ تحقیق کاملی انجام نشده است. در سال ۱۳۸۵ آقای سعید مدنی، یکی از جامعه‌شناسان کشور تحقیقی در این‌باره انجام داده است. تحقیق او نشان می‌دهد که در طی این چهل سال، معادله روابط نامشروع جنسی تغییر کرده است؛ روسپیان زانی تحصیل کرده‌اند که مشکلات خانوادگی خاصی ندارند؛ بسیاری از آنها شوهر دارند و شوهرانشان از این کار آنها باخبرند؛ آنها این کار را مکمل معیشتی خود می‌دانند؛ ضریب هوشی این افراد پایین نیست و مشکلات روانی هم ندارند، بلکه این کار را انتخاب کرده‌اند؛ یعنی روسپی‌گری انتخابی است، نه اضطراری و برای حل ضرورت‌های اقتصادی.

آقای مسعود ده‌نمکی در فیلم «فقر و فحشا» به این نکته توجه نکرده است که بین احساس فقر و خود فقر تفاوت وجود دارد. بسیاری از افرادی که به نان شب خود محتاج نیستند، خود را با دیگران مقایسه می‌کنند. برای نمونه، وقتی زنی می‌بیند همسایه یا یکی از اقوام او روزانه پنجاه هزار تومان خرج خود، و یا با فلان ماشین گردش می‌کند، او نیز وسوسه می‌شود و برای کسب

پول به روسپی‌گری روی می‌آورد. افزون‌براین، امروزه با پدیده‌ای غیر از روسپی‌گری مواجهیم و وقوع روابط جنسی، بدون دریافت پول رواج یافته است. این پدیده روسپی‌گری نیست؛ بلکه روابط آزاد جنسی است و آمارها نیز نشان‌دهنده آن است که به مرحله هم‌جنس‌گرایی نزدیک شده‌ایم؛ اما با توجه به فضای فرهنگی اسلامی جامعه، برخی آمارها بدست نمی‌آید.

به نظر می‌آید در جاهایی که ذهن زنان جامعه درگیر فرزندآوری است و برای مثال، خانواده‌ها سه یا چهار فرزند دارند، معمولاً با بزهکاری جنسی مواجه نیستیم. این نیازمند تحقیق است تا بررسی شود بزهکاری‌های جنسی بیشتر در چه طبقه‌ای از زنان وجود دارد. خانم دکتر الهه حجازی، اولین زن دکترای حقوق و جزا در ایران، در دهه ۱۳۴۰ در کتابی با عنوان *جرائم زن در ایران* بیان می‌کند که تمایلات بزهکارانه در زنانی که تجربه مادری ندارند، بیشتر است. به‌هرحال موضوع تحول در مناسبات جنسی نیازمند تحقیق و بررسی است.

ما در آینده با خانواده‌هایی مواجه خواهیم بود که پیوندهای رحمی ندارند یا این پیوندها در آنها بسیار ضعیف است؛ فرزندان ما چقدر با والدین خود ارتباط دارند؟ این مسئله‌ای است که در آینده با آن مواجه خواهیم شد.

### رابطه بین تحولات جمعیتی و موازنه تعداد دختران و پسران

مسئله دیگر این است که در همه دنیا، موازنه تولد کمی به‌نفع پسرهاست؛ یعنی ۱۰۲ تا ۱۰۴ پسر دربرابر ۱۰۰ دختر. اما اگر جامعه به‌سمت تک‌فرزندی برود، احتمال دارد این موازنه به هم بخورد. برای مثال، در کشورهایی مانند چین، هند و آذربایجان که سیاست‌های تک‌فرزندی داشتند، موازنه جمعیت دختر و پسر، زیاد تغییر می‌کند. در برخی از کشورها نسبت پسر به دختر ۱۱۷ به ۱۰۰ است؛ به‌ویژه در هند، تعداد پسران در سن ازدواج تا چند سال دیگر دو برابر تعداد دختران در سن ازدواج خواهد بود. این یک هشدار برای جامعه است؛ زیرا وقتی تمایل به فرزندآوری بیشتر کم شود، مردم از ابتدا جنسیت فرزند را پس از سونوگرافی انتخاب می‌کنند؛ به‌ویژه در جوامعی که

به فرزند پسر بیشتر اهمیت می‌دهند. بنابراین، باید در این باره چاره‌اندیشی کرد؛ زیرا چه‌بسا مشکلاتی که امروزه کشورهای دیگر با آن درگیرند، در آینده در کشور ما نیز رواج یابد.

### ضرورت توجه به مطالعات آینده‌نگرانه درباره مهاجرپذیری

با توجه به اینکه کشورهای اروپایی با مشکل کم‌جمعیتی مواجه‌اند، مجبورند کارگران مهاجر دیگر کشورها را بپذیرند. هنگامی که تعداد زیادی مهاجر وارد کشوری شود، بافت فرهنگی آن کشور به هم می‌خورد. برای مثال، یکی از مشکلات جامعه آلمان، جمعیت چندمیلیونی ترک‌های آن است. در کشور فرانسه به‌رغم اینکه سیاست تسامح دینی ندارند و هماهنگی فرهنگی برای آنها مهم است، حدود پنج میلیون مسلمان زندگی می‌کند. باید تصور کنیم که اگر در پنجاه یا صد سال آینده کشور ما دچار پیری جمعیت شود، آیا سیاست مهاجرت‌پذیری خواهیم داشت یا خیر؛ از چه کشورهایی باید مهاجر بپذیریم؛ از کشورهای سنی یا شیعه. بنابراین، باید درباره این مسائل مطالعات عمیقی انجام شود.

**پرسش:** به نظر شما، پس از مرحله شناسایی علل و عوامل تحولات جمعیتی، با توجه به

**موقعیت کشور، چه راهبردهایی را باید در نظر بگیریم تا اهداف مورد نظرمان تحقق یابد؟**

**پاسخ:** در ابتدا باید پرسید که آیا این روند، قابل برگشت است یا خیر؟ با توجه به اینکه بسیاری از این تحولات در مقیاس جهانی در حال رخ دادن است و رسانه‌های مدرن، اعم از شبکه‌های ماهواره‌ای، اینترنت و... عوامل موجد آن را در کل دنیا تبلیغ می‌کنند، چه‌بسا ما نتوانیم در مقیاسی ملی با این پدیده مقابله کنیم. بنابراین، باید خود را برای پیامدهای ناشی از کاهش جمعیت آماده کنیم. به‌فرض، اگر نتوانیم جلوی این روند را بگیریم، با چه مسائلی در آینده روبه‌رو خواهیم شد؟ برای تبعات سالمندی، مهاجرپذیری و مسائل امنیتی چه راه‌حلی داریم؟ این یک سناریو است که باید به بررسی آن بپردازیم. یعنی همیشه باید این فرض را در نظر بگیریم

که که نظام نتواند در مهار تحولات جمعیتی موفق شود؛ اما باید بتوانیم پیامدهای آن را بررسی، و خودمان را برای مقابله با آنها آماده کنیم.

### ضرورت تشکیل شورای جمعیت

حال اگر فرض کنیم که این مسئله یک‌سری راهبردهای اجمالی دارد، یعنی تاحدودی بتوانیم در این تحولات تأثیرگذار باشیم، پیشنهاد می‌کنیم در کشور یک شورای جمعیت شکل بگیرد؛ یعنی کارشناسان و نخبگان رشته‌ها و عرصه‌های مختلف، مانند فقه با رویکرد حکومتی، اخلاق، تربیت، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، حقوق، مدیریت، سیاست و امنیت، سیاست‌گذاری اجتماعی، سیاست‌گذاری فرهنگی، بهداشت و دیگر عرصه‌های تخصصی باید باهم گفت‌وگو کنند و ابعاد مختلف این مسئله را با نگاهی تخصصی، و با رویکردی آینده‌نگرانه بررسی کنند و درنهایت یک بسته پیشنهادی ارائه دهند که بخشی از آن به طور مستقیم ناظر به جمعیت باشد؛ یعنی بیشترین راهبردهای ما مربوط به اموری است که بطور خاص مقوله جمعیتی نیستند، ولی در تحولات جمعیتی تأثیرگذارند. برای مثال، الگوهای خانه‌سازی مانند طرح مسکن مهر بدین‌معناست که قصد دارید جمعیت زیادی را در فضای حدود شصت تا هفتاد متر، با یک اتاق، یک آشپزخانه و سالن پذیرایی جای دهید؛ این یک اتاق، محل استراحت پدر و مادر است؛ حال اگر این خانواده فرزند یا میهمانی داشته باشد، باید او را کجا بخواباند؟ آیا تصویری از این موضوع داریم؟ بنابراین، سیاست‌هایی که در کشور اعمال می‌شود، باید باهم هماهنگ باشند. فرهنگ آپارتمان‌نشینی اقتضای دیگری دارد و با جمعیت، ناسازگار است. فرهنگ توکل بر خداوند و رزاقیت الهی در جامعه اسلامی تأثیرگذار است؛ هنگامی که مردم رزق و روزی را از خداوند می‌دانند، یک‌نوع تأثیر در موضوع جمعیت دارد، و آن‌گاه که نگران خرج و رزق فرزندان، تأثیری دیگر دارد. پس باید گفتمان دینی را در جامعه رواج دهید تا تأثیرگذاری واقعی خود را نشان دهد. اینکه خداوند در مناسبات زندگی ما دخالت می‌کند؛ یا اگر استغفار کنید، خداوند از طریق اموال و فرزندان به شما

کمک می‌رساند؛ اگر نماز شب بخوانید روزی‌تان زیاد می‌شود؛ یا اینکه غم رزق نداشته باشید و به خدا اعتماد کنید؛ این عوامل در تحولات جمعیتی تأثیرگذارند. از این‌رو، کارشناس حوزه کلام و فقه و کارشناس اخلاق باید در این شورای جمعیتی حضور داشته باشند تا بگویند چگونه باید اخلاق مردم را متحول کنیم. در مسئله جمعیت نمی‌توانیم برخی از تحولات را اصلاح کنیم. برای نمونه، نمی‌توانیم مانع روند شهرنشینی شویم؛ ولی می‌توانیم به دولت پیشنهاد دهیم سیاست‌هایش را به‌سمت تمرکززدایی سوق دهد و صنایع را کوچک کند؛ زیرا وجود صنایع بزرگ بدین‌معناست که جمعیت باید از جاهای دیگر برای اشتغال به این مکان مهاجرت کنند. برای مثال، پارس جنوبی پنجاه هزار کارگر نیاز دارد که باید از شهرهای دیگر تأمین شود؛ ولی معدن منگنز در کنار روستای ونارچ قم مانع از مهاجرت اهالی روستا شده است. اگر برخی از صنایع کوچک مانند بافندگی و ریسندگی ایجاد شود، سیاست دولت به‌سمت منطقه‌ای کردن صنعت است. نمونه دیگر اینکه، گلپایگانی‌ها می‌گویند الآن جمعیت گاوها با بیست سال پیش قابل مقایسه نیست. چرا؟ یک علت آن سیاست‌های دولت است. سیاست‌های بهداشتی به‌گونه‌ای تنظیم می‌شود که کسی در خانه‌اش گاوداری نداشته باشد؛ اما از طرف دیگر به صنایع بزرگ مانند شرکت پگاه اجازه می‌دهد تا دو هزار گاو از کشورهای خارجی وارد کند؛ درحالی‌که سیاست کشور هلند این‌گونه نیست و مأموران بهداشتی به خانه‌ها می‌روند و به آنها کمک می‌کنند؛ یعنی برای شما سود اقتصادی دارد که سه یا چهار گاو در خانه روستایی داشته باشید و دولت از این طرح حمایت می‌کند. کشور هلند این‌گونه خود را به قطب دامداری دنیا تبدیل کرده است. دولت درب خانه آنها محصولاتشان را می‌خرد و دیگر شخص دغدغه بازاریابی ندارد و این باعث می‌شود افراد به شهرها مهاجرت نکنند. پس صنایع و سیاست‌های بهداشتی و اقتصادی ما باید به‌سمت تمرکززدایی پیش رود. همچنین نظام آموزشی ما باید متحول شود؛ زیرا نظام آموزشی فعلی در خدمت زنانگی و مردانگی و خانواده نیست؛ یعنی عناصر مورد نیاز برای بازار کار را تربیت می‌کند اما برای خانواده تربیت نمی‌شوند. از این‌رو، باید نظام آموزشی‌مان را متناسب با ویژگی‌های زنانه و

مردانه، بازسازی کنیم. برای نمونه، در دانشگاه روان‌شناسی پسران را به دختران آموزش دهیم تا بدانند وقتی وارد زندگی خانوادگی می‌شوند، همسرشان یک‌سری تفاوت‌ها با آنها دارد که باید آن را رعایت کنند. به پسران نیز باید ویژگی روانی دختران و قاعده زندگی کردن با آنها را بیاموزیم. اما امروزه وقتی دختران و پسران فارغ‌التحصیل می‌شوند، با سبک هیچ زندگی اقتصادی آشنا نیستند. دختران باید بدانند که اگر شوهر بیکار شد، چگونه باید رفتار کنند تا کمترین فشار به او وارد شود؛ چگونه به شوهر روحیه دهند و او را تشویق کنند تا به زندگی عادی برگردد. پسران نیز با قواعد زندگی آشنایی کافی ندارند؛ اگر دو فرزند پیدا کردند، زندگی را چگونه با این شرایط تطبیق دهند. پس باید نظام آموزشی رسمی در مدارس، و آموزش غیررسمی در رسانه‌ها اصلاح شود. این مسئله تنها درباره موضوع جمعیت نیست؛ بلکه ساختارهای اقتصادی نیز باید متحول، و زندگی اقتصادی ما بر قناعت متکی شود. اگر بتوانیم الگوی سبک زندگی را تغییر دهیم و قناعت پیشه‌سازیم، بسیاری از مشکلات ما حل خواهد شد.

### ضرورت تغییر در رویکرد سلامت

مسئله بعدی تغییر رویکرد سلامت است؛ زیرا کارشناسان حوزه سلامت، مردم را می‌ترسانند؛ متخصصان سلامت به‌طور رسمی اعلام کردند که فاصله بین دو فرزند باید پنج سال باشد و زیر بیست سال و بالاتر از ۳۵ سال بچه‌دار نشوید، و بیشتر از سه فرزند هم نداشته باشید. حال پرسش این است که اگر بهترین سن زادآوری بین ۲۰ تا ۳۵ سال است، تعداد فرزندان باید چهار نفر شود؛ درحالی‌که سه فرزند را پیشنهاد می‌دهند؛ چرا حاصل جمع و تفریق‌ها باهم نمی‌سازد؟ نکته دیگر اینکه، این فاصله پنج سال را بر چه اساسی به دست آورده‌اند؟ آیا در چنین موضوعاتی باید صرفاً بر اساس موازین پزشکی داوری کرد؟ مشکل جامعه ما این است که پزشک، متصدی مسئله جمعیت می‌شود و این خطاست؛ درحالی‌که اگر شورای جمعیتی داشته باشیم، کارشناس تربیتی فرصت می‌کند تا بیان کند که اگر فاصله بین فرزندان کمتر باشد، برای نشاط آنها بهتر

است. برای مثال، اگر یکی از فرزندان پنج سال و فرزند بزرگ ده سال داشته باشد، فرزند بزرگ‌تر کمتر علاقه دارد با فرزند پنج‌ساله بازی کند؛ اما اگر فاصله بین آنها کم باشد، باهم هماهنگ می‌شوند و این برای نشاط فرزندان بهتر است. ازاین‌رو، باید در سیاست‌های ناظر به سلامت جامع‌نگرتر باشیم، در برنامه‌هایمان بومی‌سازی کنیم و بیانیه نهادهای بین‌المللی را وحی منزل تلقی نکنیم.

### توجه به سیاست‌های تشویقی

سیاست‌های تشویقی باید به‌گونه‌ای باشد که پدر و مادر خودشان به این نتیجه است که فرزندآوری برای آنها سودمند است. برای مثال، باید اولویت اشتغال را به کسانی داد که سرپرست خانوارند؛ اما این کار نباید ازروی اجبار باشد. امروزه کارفرمای بخش خصوصی تمایل دارد از دختران مجرد برای کار استفاده کند؛ زیرا هم کمتر پول می‌دهد و هم آنها را بیمه نمی‌کند. اگر سیستم نظارتی فعال‌تر باشد، کارفرما مجبور می‌شود همه حقوق و مزایای آنها را پرداخت کند. ازسوی دیگر، اگر کسی افراد مجرد را جذب بازار کار کرد، به‌جای اینکه ۲۳ درصد حق بیمه را کارفرما، و هفت درصد را کارگر بدهد، سی درصد را کارفرما پرداخت کند؛ اما اگر سرپرست خانوار را جذب بازار کار کرد، به‌جای ۲۳ درصد، پانزده تا هفده درصد از او بگیریم. دراین‌صورت، کارفرما تمایل پیدا می‌کند تا افراد سرپرست را جذب کند. همچنین والدین قانع می‌شوند که اگر فرزندان ازدواج کند، آینده شغلی بهتری خواهد داشت.

دولت باید توجه داشته باشد که سیاست‌های تشویقی پایدارتری برای خانواده‌ها در نظر بگیرد. برای مثال، اگر برای هر فرزندی یک سکه به عنوان تشویق در نظر بگیرد تا هزینه‌های بیمارستانی او تأمین شود، والدین چنین با خود می‌اندیشند که بعدازآن، باید ماهیانه چهل تا پنجاه هزار تومان خرج پوشاک فرزند کنند، و چون از نظر اقتصادی برای آنها مشکل است، کمتر استقبال می‌کنند. پس باید مشوق‌های پایدارتری داشته باشیم؛ مانند اینکه نگرانی از آینده را کم

کنیم. برای نمونه، دولت ماهیانه برای فرزندان مبلغی را ذخیره کند تا وقتی به سن ازدواج می‌رسند، بتوانند با آن جهیزیه یا مسکن تهیه کنند؛ یعنی سیاست‌هایمان باید باعث تشویق به ازدواج شود. افزون‌براین، باید فرهنگ ازدواج ساده را نیز ترویج کنیم.

نکته پایانی، تدوین الگوی بهره‌وری از منابع است. اگر ما به دنبال افزایش جمعیت باشیم، ولی دولت الگوی تخصیص منابع را تدوین نکند، در آینده با نابودی منابع طبیعی و اقتصادی در کشور مواجه خواهیم شد. بنابراین، وقتی مسئله‌ای مانند جمعیت را مطرح می‌سازیم، باید به جوانب مختلف آن توجه کافی داشته باشیم.

## ضرورت تدوین نظریه جمعیت اسلام

گفت‌وگو با محمدرضا زیبایی‌نژاد

«قسمت دوم»

پرسش: آیا تاکنون نظریه جمعیتی اسلام تدوین شده است یا خیر؟ اگر این کار انجام نشده، چه موانعی پیش روی این مسئله قرار داشته است؟

پاسخ: نظریه با حکم شرعی تفاوت دارد. نظریه، مجموعه‌ای از گزاره‌های هماهنگ، درهم‌تنیده، هم‌افق و دارای مبنای نظری روشن است که در وضعیت‌های مختلف می‌توان بدان استناد کرد. آنچه تاکنون درباره جمعیت در کشور ما مطرح بوده، یک‌سری مباحثه‌های فقهی، آن هم در مقیاس خُرد بوده است. مقیاس خُرد همان مسائل تنظیم خانواده؛ یعنی زوجی نزد مجتهدی می‌روند و می‌پرسند آیا می‌توانیم از روش‌های پیشگیری از بارداری استفاده کنیم یا خیر. مجتهد براساس مبنای فقهی‌اش پاسخ می‌دهد که اگر برای بدن ضرر نداشته، و مستلزم لمس حرام نباشد، اشکالی ندارد؛ ولی منظور از نظریه، آن است که حکومت متناسب با آن ساختارسازی کند و در مقیاس کلان بتواند بدان استناد کند؛ یعنی بتوان از آن راهبرد حکومتی استخراج کرد. بنابراین، نه تنها در موضوع جمعیت نظریه نداریم، تقریباً در هیچ عرصه‌ای نظریه نداریم؛ یعنی هنوز در کشورمان به عصر تولید نظریه نرسیده‌ایم. آقای دکتر رضا داوری حکایت جالبی را تعریف می‌کند: در اوایل انقلاب، میشل فوکو<sup>۱</sup> به ایران آمد؛ او پرسشی مطرح کرد و

۱. وی نظریه‌پرداز پست‌مدرن است که درباره گفتمان و قدرت، دیدگاه‌های فراوانی دارد. پدیده انقلاب اسلامی برای او بسیار مهم بوده است. از نظر او، انقلاب اسلامی اولین انقلابی است که در عصر پست‌مدرن رخ داده و قابل مطالعه است.

گفت نظریه جنسی حکومت شما چیست؟ من در پاسخ به او گفتم ما بر مسائل خانواده و ازدواج تأکید بسیاری داریم. او گفت منظور من این نیست؛ منظورم این است که برای حل نیازهای جنسی جوانان چه نظریه‌ای دارید؟ شما می‌گویید روابط نامشروع ممنوع است، پس این نیاز را چگونه برطرف می‌کنید؟ وی در ادامه گفته بود که اگر نظامی نظریه جنسی نداشته باشد، در معرض تزلزل قرار می‌گیرد. امروزه سیاست‌گذاری‌ها و راهبردهای کلان ما مبتنی بر نظریه نیست. برای تدوین نظریه جمعیتی، فقهیه، متکلم، کارشناس اخلاق و تربیت، جامعه‌شناس، اقتصاددان و متخصصان رشته‌های دیگر باید در خدمت کارشناسان اسلامی قرار گیرند تا آنها بتوانند نظریه جمعیتی اسلام را تدوین کنند. به تعبیردیگر، تدوین نظریه اسلامی در بخش‌آشنایی با موضوعات، به‌منزله یک پدیده، نیازمند همکاری جامعه کارشناسی کشور است؛ ولی این اتفاق هنوز رخ نداده است. برای تحقق این هدف، نخست باید اصول فقه حکومتی‌مان را تدوین کنیم. درباره فقه حکومتی دو تلقی وجود دارد؛ منظور برخی از فقه حکومتی، بررسی مسائل حکومتی در فقه است؛ منظور من این معنا از فقه حکومتی نیست؛ منظور من از فقه حکومتی، نگاه حاکمیتی به بحث فقه است؛ یعنی آیا با رویکرد حاکمیتی و نگاه راهبردی می‌توانیم به فقه نگاه کنیم یا خیر؟ در این رویکرد، فقه، مناسبات حاکمیتی را طراحی می‌کند و چه‌بسا قواعد و اصول فقهی آن، تاحدودی متمایز از فتنه فردی باشد. در مباحث فقهی، اصل بر برائت است؛ آیا در مسائل حکومتی نیز اصالة البرئه داریم یا آن‌که اصل بر الاحتیاط است. بنابراین، تازمانی که ادبیات فقه حکومتی در جامعه ما شکل نگیرد، نمی‌توانیم نظریه جمعیتی را به‌درستی تدوین کنیم.

**پرسش:** آیا می‌توان گفت نگاه اسلام به مسئله جمعیت، بدون جانب‌داری از افزایش یا کاهش بوده است، یا اینکه شرایط باعث شده است که یکی از این دو رویکرد را انتخاب کنیم؟

**پاسخ:** به نظر من با رویکرد حکومتی، باید یک ادبیات فقهی شکل دهیم تا نگاه حاکمیتی‌مان را به فقه روشن سازد. بحث درباره این نیست که آیا افزایش تکثیر نسل برای من یا برای شما

خوب است یا نه؛ این بحث در مقیاس خرد است؛ یعنی وقتی در مقام یک زوج از فقه بپرسیم که آیا بچه‌دار شویم یا نه، یک پاسخ به ما بدهد؛ اما پرسش حکومت فرق می‌کند؛ پرسش حکومت این است که آیا سیاست‌گذاری‌ها رویکرد تشویقی به افزایشی داشته باشد یا رویکرد تنبیهی؛ یعنی یکی از این دو رویکرد را باید اتخاذ کنیم، و یا اینکه فرض میانه‌ای را در نظر بگیریم و آن اینکه حکومت درباره افزایش و کاهش جمعیت نباید موضعی داشته باشد و فقط بر کیفیت بهداشتی، سلامت مادران و نوزادان و مسائل اقتصادی و... رسیدگی کند، برای پاسخ دادن به این پرسش باید بحث را از کجا شروع کنیم؟ در قدم نخست، یک‌سری بحث‌های مقدماتی وجود دارد؛ مقدمه اول این است که از خودمان رفع اتهام کنیم؛ زیرا عده‌ای ما را متهم می‌کنند که شما قایل به برنامه‌ریزی و توسعه اجتماعی نیستید؛ درحالی‌که ما به قاعده‌مندی تحولات اجتماعی و سنن و قواعد الهی معتقدیم؛ یعنی افزون‌براینکه سنن و قواعد بر طبیعت حاکم است، بر جوامع نیز حاکم است. یکی از سنت‌های الهی، تأثیر اراده‌های انسانی است: **إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ**<sup>۱</sup> یعنی تغییرات اجتماعی، تاحدودی تابع تغییر اراده‌های جمعی است و اراده‌های جمعی در تحولات اجتماعی مؤثرند. ما وظیفه داریم تا اراده‌های جمعی را در مسیر تحول مثبت شکل دهیم. پس به برنامه‌ریزی‌های درازمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت نیاز داریم؛ زیرا تراکم اراده‌های انسانی، زمینه اراده الهی را برای تغییرات آماده می‌کند که می‌توان مصادیقی از آن را نیز بیان کرد. برای مثال، در داستان حضرت یوسف **ؑ** ایشان یک برنامه‌ریزی چهارده‌ساله برای مبارزه با قحطی ارائه می‌دهند. در روایات نیز توصیه شده است که باید معیشت شما حساب‌و‌کتاب داشته باشد.

### نقش عوامل الهی و غیرمادی در تحولات

نکته دیگر این است که نقش سنن الهی در تحولات، منحصر در عوامل مادی نیست. خداوند تصریح کرده است که در تحولات، عوامل غیرمادی نیز تأثیر دارد. از این‌رو، نباید در برنامه‌ریزی‌های

اجتماعی، تنها بر سبب و مسبب‌های مادی تمرکز کرد. برای نمونه، خداوند می‌فرماید: وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً \* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ<sup>۱</sup> کسی که تقوایش زیاد، و خداترس شود، خدا برای او گشایش قرار می‌دهد و روزی «من غیر لایحتسب» و خارج از محاسبات مادی برای او مقدر می‌کند؛ حال اگر تقوای اجتماعی و عمومی افزایش یابد، یکی است روزی «من غیر لایحتسب» در جامعه زیاد شود و خداوند خارج از برنامه‌ریزی، گشایش قرار می‌دهد.

آموزه بعدی، روشن‌تر رابطه بین تقوای اجتماعی و بهره‌مندی از برکات را بیان می‌کند؛ خداوند می‌فرماید: وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ<sup>۲</sup> اگر اهل قریه‌ها، یعنی جوامع مختلف ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان‌ها و زمین را برایشان باز می‌کردیم. البته علامه طباطبایی در تفسیر/المیزان بیان می‌کنند که این جمع افاده عموم می‌کند؛ یعنی زمانی که همه قریه‌ها تقوا داشته باشند، زمین و آسمان برکات خودشان را نازل می‌کنند و این مربوط به زمان امام زمان (عج) است.

ارتباط بین استغفار، قوت و امدادهای مادی در آیات سورة نوح بیان شده است: اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً \* يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً \* وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ<sup>۳</sup> استغفار پیشه کنید که اثر اول آن آمرزش، و اثر دومش «یمددکم باموال» است؛ یعنی اموال مفید شما زیاد می‌شود، نه اموالی که باعث خسران باشد؛ اثر سوم هم این است که با فرزندان، شما را امداد می‌کند. در نقطه مقابل آن، يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ<sup>۴</sup> وقتی صدقه می‌دهید، از جیبتان می‌رود؛ ولی باعث برکت و افزایش روزی می‌شود؛ ربا که می‌گیرید، به جیبتان می‌آید، ولی باعث تنگ‌دستی شما می‌شود: ظَهَرَ الْفُسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ<sup>۵</sup> فساد در آسمان‌ها و زمین به واسطه

اعمال انسان رخ می‌دهد؛ یعنی به دلیل فساد انسان، عالم طبیعت نیز فاسد شده است. برای مثال، وقتی زنا زیاد شود، خداوند زلزله را زیاد می‌کند؛ وقتی زکات ندهید، گوسفندان دچار هلاکت می‌شوند؛ یعنی متناسب با گناهان، عذاب‌ها زیاد می‌شود. امام هفتم در روایتی می‌فرماید اگر گناه جدیدی انجام دهید، خداوند بلای جدید و بی‌سابقه برایتان می‌آورد. برای نمونه، بیماری ایدز در جامعه شیوع پیدا می‌کند. این مسائل نشان می‌دهد در عالم طبیعت، افزون‌بر محاسبات مادی، عوامل دیگری نیز تأثیرگذارند؛ یعنی بین قناعت، صدقه و وسعت روزی، بین شکر نعمت و زیادی نعمت و بین گناه و مفسد اجتماعی و طبیعی مناسباتی وجود دارد. اینها نشان‌دهنده آن است که باید بین الگوی توسعه اسلامی و الگوی توسعه مادی تفاوت‌هایی وجود داشته باشد. برای نمونه، در الگوی توسعه اسلامی، برای افزایش تقوای اجتماعی در جامعه و شکر و قدرشناسی مردم هم برنامه‌ریزی می‌شود؛ درحالی‌که در توسعه غربی چنین چیزی وجود ندارد.

مقدمه دیگری که در موضوع جمعیت باید بدان توجه کنیم، این است که خداوند همواره در حال تصرف و مداخله در عالم است. برای مثال، با برکت دادن یا منع روزی دخالت می‌کند؛ وقتی انسان عملی نادرست را انجام می‌دهد، خداوند برای تنبیه، بر او سخت می‌گیرد تا تضرع کند. خداوند در قرآن می‌فرماید: ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ<sup>۱</sup> این آیه به قومی اشاره می‌کند که خداوند به آنها نعمت‌های فراوانی داد؛ اما آن‌قدر به بدکاری‌شان ادامه دادند تا اینکه محاسباتشان صرفاً مادی، و خداوند از زندگی‌شان خارج شد. علامه طباطبایی این مسئله را ناشی از استدراج می‌داند و معتقد است این نوعی عذاب برای آنهاست.

از این مقدمات نتیجه می‌گیریم که اولاً، به الگوی توسعه نیاز داریم؛ ثانیاً، در الگوی توسعه ما، عوامل غیرمادی نیز دخالت دارند؛ ثالثاً، این الگوی توسعه بسته نیست؛ یعنی این‌گونه نیست که همه محاسبات در اختیار ما باشد. برای مثال، اگر برای افق پنج یا ده‌ساله برنامه‌ریزی کنیم، ممکن است به آن هدف برسیم یا نرسیم؛ زیرا خداوند فعالانه مداخله می‌کند و مداخله او فوق

۱. طلاق (۶۵)، ۳-۴.

۲. طلاق (۶۵)، ۳-۴.

۳. نوح (۷۱)، ۱۰-۱۲.

۴. بقره (۲)، ۲۷۶.

۵. روم (۳۰)، ۴۱.



محاسبه‌ ماست. ما باید بکوشیم تا حد امکان سنن الهی را درک کنیم؛ اما یکی از سنن الهی این است که خداوند فوق محاسبه‌ ما عمل می‌کند؛ یعنی هرچه محاسبه دقیق‌تر باشد، خداوند فوق آن عمل می‌کند. پس الگوهای توسعه‌ ما باز هستند؛ یعنی همیشه برای مداخله‌ الهی، در هردو بعد منفی و مثبت احتمال وجود دارد.

یکی از امور در الگوهای توسعه‌ دینی، موضوع رزاقیت الهی است. خداوند رزق بندگان را ضمانت کرده است. انسان نباید غصه بخورد که خرج فرزندان زیاد خود را چگونه تهیه کند؛ بلکه باید قناعت، تقوا، عمل صالح و تلاش پیشه کند اما خداوند خودش روزی را ضمانت کرده است. به‌تازگی صحنه‌ای از تلویزیون پخش شد که نشان می‌داد مردی قصد داشت قاب عکسی را که سه سال پیش روی دیوار نصب کرده بود، از جایگاه آن بردارد. بعد از برداشتن عکس، مشاهده می‌کند سنجاقی را که سه سال پیش برای نگه‌داری عکس روی دیوار زده، در شکم یک مارمولک فرو کرده بوده است؛ پس از سه سال مارمولک زنده بود! این فرد تعجب کرده بود که چگونه بعد از این مدت مارمولک زنده مانده است. به همین دلیل، به‌صورت پنهانی آنجا را زیر نظر داشت تا ببیند راز این ماجرا چیست. بعد از مدتی مشاهده کرد که مارمولک دیگری برای او غذا می‌آورد، و این نمونه‌ای از تضمین روزی به‌وسیله‌ خداوند است. خداوند در جواب کسانی که قصد سقط جنین دارند می‌فرماید: وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ؛ «فرزندانان را از ترس تنگ‌دستی نکشید؛ زیرا ما آنها و شما را رزق می‌دهیم»؛ یعنی خداوند تعهد کرده است که روزی ما را می‌دهد. همچنین در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا؛ «هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست، مگر اینکه خداوند روزی‌اش را بر خود واجب کرده است». به تعبیر علامه، عبارت **عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا**، بر وجوب رزاقیت خداوند دلالت می‌کند. وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ؛<sup>۳</sup> «چه بسیار جنبندگانی که توان کسب

روزی ندارند و خداوند به آنها و به شما روزی می‌دهد». خدا خواسته است از این طریق، نگرانی‌های ما را درباره‌ تأمین رزق و روزی از بین ببرد. همچنین در روایت آمده است بکر بن صالح نزد امام موسی بن جعفر علیه السلام آمد و گفت پنج سال است که از فرزندآوری اجتناب می‌کنم؛ زیرا گشایشی در زندگی من نیست و از طبقات ضعیف هستیم؛ ترسم از این است که بچه‌دار شوم و نتوانم مخارج او را تأمین کنم. امام فرمودند شما بچه بیاورید، خداوند متعهد به روزی‌اش شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: هرکس از ترس تنگ‌دستی و عائله‌مندی ازدواج را ترک کند، به خداوند بدگمان شده است. همچنین می‌فرمایند: زن و عائله، روزی‌شان را با خودشان می‌آورند. این دسته اول از آموزه‌هایی است که بر حسن فرزندآوری صراحتاً تأکید نشده است؛ بلکه فقط به این مطلب اشاره دارند که به دلایل اقتصادی از فرزندآوری نهراسید.

### بررسی برتری کیمیت یا کیفیت جمعیت از منظر فقهی

گروهی از روایات بر حسن فرزندآوری و کثرت جمعیت دلالت دارند. روایت صحیح‌السندی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود دارد که حضرت می‌فرماید: «فرزند بیاورید و نسل خود را زیاد کنید؛ آیا نمی‌دانید که من به جمعیت شما مسلمانان، حتی به کسانی که سقط شده‌اند، بر دیگر امت‌ها مباحثات می‌کنم»؛ یعنی وقتی روز قیامت جمعیت امت اسلام، یهود، و نصارا را می‌آورند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌ امت‌های دیگر، به کثرت جمعیت مسلمانان افتخار می‌کنند. برخی گمان کرده‌اند که پیامبر به جمعیت مسلمان فرهیخته، بر دیگر امم مباحثات می‌کند اما براساس روش فقهی استنباط، از این روایت به دست نمی‌آید که ایشان فقط به افراد صالح مباحثات کند؛ بلکه هرکس در امت اسلام باشد، شامل آن می‌شود.

برخی روایات، داشتن فرزند صالح را از سعادت‌های فرد، و تربیت فرزند را از مسئولیت‌های پدر و مادر می‌دانند؛ اما آیا تربیت فرزند صالح از باب تعدد مطلوب است یا وحدت مطلوب؟ یعنی آیا منظور پیامبر تنها افراد باتقواست و اگر شخص مسلمان بود، ولی باتقوا نبود، فرزندآوری او فایده‌ای ندارد؟ گاهی نیز می‌گوییم اگر انسان‌ها باتقوا باشند، خیلی عالی است؛ اما صرف مسلمان بودن نیز

۱. اسراء (۱۷)، ۳۱.

۲. هود (۱۳)، ۶.

۳. عنکبوت (۲۹)، ۶۰.

مطلوبیت دارد؛ یعنی خداوند دو چیز را از ما خواسته است: نخست اینکه فرزند مسلمان بیاورید؛ و دوم اینکه بکوشید فرزندان با تقوا باشد. در آموزه‌های دینی آمده است که اگر مسلمان شیعه‌ای - البته شیعهٔ امیرالمومنین علیه السلام که انحراف عقیده ندارد - اهل گناه باشد، خداوند یا در دنیا یا با توبه یا با شفاعت و یا پس از عذاب، او را در روز قیامت می‌بخشد و در نهایت به بهشت می‌رود؛ یعنی شیعه بهشتی است؛ مگر کسی که بی‌ایمان باشد یا ایمانش نفعی برای او نداشته باشد؛ به تعبیر دیگر، ایمانش صوری باشد. حال کسی که واقعاً شیعه، ولی گناهکار و فاسق است، اگر قرار باشد به بهشت برود، آیا می‌توان گفت نبودنش بهتر از بودنش است؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند شما امت اسلام، فرزندان را زیاد کنید تا من با این افراد که وجودشان بهتر از عدمشان است، بر امت‌های دیگر مباحات کنم، حتی اگر مسلمان فاسق باشند. در این روایت، قرینه وجود دارد که موضوع مباحات صرفاً افراد پاک و شایسته نیستند حتی اگر سقط شود، من به آن مباحات می‌کنم؛ یعنی پیامبر به فرزندی که هنوز به دنیا نیامده است و صالح و فاسق بودن دربارهٔ او معنایی ندارد، مباحات می‌کند.

در روایت دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که با دوشیزهٔ ولود ازدواج کنید، نه با زیباروی عقیم؛ زیرا من در قیامت به زیادی امت خود بر دیگر امت‌ها مباحات می‌کنم. در این روایت نیز کثرت عددی مطرح است. نکتهٔ قابل توجه این است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این روایات را در مدینه مطرح می‌کنند؛ یعنی زمانی که بدترین شرایط اقتصادی برای امت اسلامی بوده است؛ مسلمانان در آن زمان فتوحاتی انجام نداده‌اند، به دلیل جنگ‌های زیاد، توان اقتصادی ضعیف شده است و بسیاری از مسلمانان با مکیدن خرمایی روزگار می‌گذراندند؛ در این شرایط، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای تکثیر نسل تشویق می‌کنند. البته در تبادل هم می‌توان احتمال داد که در امتی در اوایل شکل‌گیری کثرت عددی بر ایشان مطلوب بوده است تا بتوانند از کیان خود دفاع کنند.

چه‌بسا این موضوع مطرح شود که روایات دال بر مباحات، با ادلهٔ نفی‌کنندهٔ مباحات ناسازگار هستند؛ مانند: **أَلْهَيْكُمُ التَّكَاثُرُ \* حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ**<sup>۱</sup> این تکاثر و افتخار به کثرت طایفه، در قرآن

مذموم شمرده شده است. پرسش این است که با وجود این نوع آیات، چرا پیامبر صلی الله علیه و آله تفاخر می‌کنند؟ تفاخر مورد نظر پیامبر صلی الله علیه و آله، مربوط به جهان آخرت و قیامت است؛ درحالی که تفاخر مذمت‌شده در این روایت، مربوط به زندگی دنیایی است؛ یعنی اینکه عده‌ای بخواهند بزرگ‌تر بودن طایفهٔ خود را به دیگران نشان دهند. پس مذمت سورهٔ تکاثر مربوط به مفاخر دنیایی است که جاهلان و کفار به آن مبتلا بودند.

برخی از روایات، با صراحت بیشتری به کثرت فرزند اشاره دارند؛ مانند اینکه امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که زیاد فرزند بیاورید تا تعداد شما بر دیگر امت‌ها غلبه کند. دسته‌ای دیگر از روایات تأکید دارند که فرزند بیاورید تا تعداد افراد تسبیح‌گو زیاد شود. برای مثال، روایت صحیح‌السند از امام صادق علیه السلام هست که می‌فرماید وقتی حضرت یوسف علیه السلام بعد از چندین سال برادرش بنیامین را دید، از او پرسید چه می‌کند؟ بنیامین گفت ازدواج کرده‌ام و فرزند دارم؛ حضرت یوسف باورش نشد؛ زیرا این دو برادر خیلی همدیگر را دوست داشتند. همچنین بنیامین گفت من و پدر از فراق تو روز و شب نداشتیم و فقط به تو فکر می‌کردیم؛ حضرت یوسف علیه السلام گفت اگر واقعا این قدر دغدغهٔ مرا داشتید، چرا ازدواج کردی و وارد زندگی عادی شدی؟ یعنی این مسئله تاحدودی برای حضرت نامأنوس بود. بنیامین گفت، پدرم فرمود اگر بتوانی فرزندی داشته باشی که زمین را با تسبیح خداوند سنگین کنند، چنین کن.

در روایت دیگر آمده است که امام باقر علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که چرا ازدواج نمی‌کنید؛ امید است که با ازدواج، خداوند فرزندی به شما عنایت کند که زمین را با گفتن لا اله الا الله سنگین کنند. چه‌بسا عده‌ای با استناد به این روایت، کیفیت را اصل بدانند؛ زیرا این دو روایت تأکید دارند که به دنبال نسلی باشید که زمین را با تسبیح سنگین کنند؛ پاسخ این است که در این روایت، فرزندآوری به امید اینکه فرزندان تسبیح‌گو باشند مطلوب شمرده شده است، نه اینکه فرزند تسبیح‌گو خوب است؛ بلکه تأکید دارد که به امید لا اله الا الله گفتن فرزند، نسلتان را زیاد کنید؛ یعنی انسان باید تلاش کند اولاً فرزند بیاورد؛ ثانیاً به‌منظور تربیت فرزند برای گفتن لا اله الا الله بکوشد. اینجا نیز روایت تأکید

ندارد که متقی یا صالح باشند؛ بلکه باید لا اله الا الله گو باشند؛ درحالی که بسیاری از انسان‌های فاسق نیز لا اله الا الله می‌گویند. به‌هرحال، وظیفه والدین فرزندآوری، و تلاش برای تربیت درست آنهاست؛ اینکه صالح شوند یا نشوند، از حیطة تکلیف ما خارج است. ما به امید داشتن فرزند صالح تلاش می‌کنیم، و همین را نیز از ما خواسته‌اند؛ اما اگر عوامل خارجی مانند دوست بد باعث ناصالح شدن فرزند شوند، من ثواب خود را برده‌ام و به مطلوبیت شرعی عمل کرده‌ام. برای نمونه، حضرت نوح علیه السلام ثواب فرزندآوری پسری را که کافر شد، و ثواب بزرگ کردن او را نصیب خود کرده است؛ گرچه اگر مؤمن می‌بود، برای پدرش سود بیشتری داشت.

برخی روایات، بر مطلوبیت فرزند صالح دلالت دارند؛ مانند اینکه فرزند صالح گلی از بوستان بهشت است. این روایات، ما را تشویق می‌کنند که فرزند صالح داشته باشیم؛ حتی اگر این هدف تحقق پیدا نکند. بنابراین، این روایات با آیات و روایاتی که کثرت عددی را مطلوب می‌دانند، منافاتی ندارند.

برخی روایات، فرزند نابالغ و جنین را شفیع والدین معرفی کرده‌اند. برای نمونه، امام صادق علیه السلام می‌فرماید فرزندان مسلمین در نزد خداوند، شفاعت‌کننده‌ای با شفاعت پذیرفته شده نام گرفته‌اند. در ادامه روایت قبلی آمده است که وقتی به جنین سقط‌شده می‌گویند به بهشت وارد شو، با حالت غضبناک می‌گوید تازمانی که پدر و مادرم وارد نشوند، من وارد نمی‌شوم. پس اگر فرزند قبل از بلوغ از دنیا برود، شفیع پدر و مادر خواهد بود؛ اما اگر بعد از بلوغ صالح باشد، آنها را شفاعت خواهد کرد. امام علی علیه السلام هم می‌فرماید مریضی کودک، کفاره برای اوست.

### روایات ناظر بر کاهش جمعیت

به نظر می‌رسد دربرابر روایات ناظر به افزایش جمعیت، برخی روایات نیز بر کاهش جمعیت دلالت دارند. برای نمونه، روایتی از امام صادق علیه السلام با دو سند - یکی قوی و دیگری ضعیف - نقل شده که قَلَّةُ أَلْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارَيْنِ؛<sup>۱</sup> «کمی عائله یکی از دو راحتی است»؛ اما این روایت، درمقابل

روایات ناظر بر افزایش جمعیت قرار نمی‌گیرد؛ زیرا این روایت لحن ارزش داورانه ندارد و صرفاً بر سختی داشتن عائله زیاد دلالت دارد. بدیهی است کسی که فرزندان زیادی دارد، مشکلاتش نیز بیشتر است. ازطرف دیگر، واژه «عائله» عام است؛ بدین معنا که در زبان عربی به زن، فرزند، پدر، مادر، فقیر، گوسفند، چهارپا و هر موجودی که نان‌خور انسان باشد، عائله می‌گویند. اگر در روایتی آمده است که زیادی عائله سخت است، دربرابر، روایات دیگر تأکید دارند که فرزند زیاد خوب است؛ اگر این چنین است، می‌توانید تعداد فرزندان را زیاد کنید؛ ولی نان‌خورهای دیگر را کم کنید. اگر روایت دلالت بر ارزش دآوری هم بکند، توسط روایات ناظر به فرزندآوری تخصیص می‌خورد.

در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است که حضرت فرمودند: خداوند به حق محمد و آل محمد، هرکس که دوستدار اوست عفت و کفاف عنایت کن و هرکس را دشمن محمد و آل اوست، مال و فرزند عنایت کن. عده‌ای بر این باورند که چون امام، داشتن فرزند زیاد را برای دشمنان خواسته، پس داشتن آن بد است؛ اگر داشتن فرزند خوب بود، آن را برای کفار نمی‌خواست.

در روایتی از امام سجاد علیه السلام نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از نزدیک شترداری می‌گذشتند. ایشان یک نفر را نزد او فرستاد تا مقداری شیر بگیرد. شتردار می‌گوید شیری که در سینه شترهاست، صبحانه کسان دیگری است؛ اینها را هم که دوشیده‌ام، شام کسانی دیگر است و چیزی ندارم. پیامبر صلی الله علیه و آله دعا می‌کنند که خدایا مال و فرزندش را زیاد کن. وقتی جلوتر می‌روند، چوپانی را می‌بینند. حضرت کسی را می‌فرستند تا مقداری شیر بگیرد. چوپان گوسفندانش را می‌دوشد و همه را به‌همراه یک گوسفند برای پیامبر می‌فرستد و می‌گوید هرچه داشتیم دادیم؛ اگر می‌خواهید، دوباره هم بدهیم. پیامبر دعا می‌کنند خدایا به‌اندازه کفاف به او بده. اصحاب ناراحت می‌شوند که چرا در حق کسی که به شما بدی کرده است گفتید خدایا اموال و فرزندانش را افزون کن؛ اما درباره کسی که در حق شما خوبی کرده است، می‌گویید خدایا به‌اندازه کفاف به او بده. پیامبر در جواب می‌فرمایند کم و در حد کفایت، بهتر از زیاد غفلت‌زاست.

براساس این دو روایت، عده‌ای معتقدند کثرت مطلوبیت ندارد و در حد کفایت کافی است.

پاسخ مسئله این است که ظاهراً فرد شتردار مؤمن نبوده است؛ زیرا اگر مؤمن بود، به پیامبرﷺ احترام خاصی می‌گذاشت و یا اینکه از مؤمنان قسی‌القلب بوده است. فرزندان زیاد برای کسانی که کافرنند، عامل مصیبت است؛ یعنی در زندگی دنیا سختی دارند و در آخرت هم برای آنها سودی نخواهد داشت و وبال گردن است؛ اما سختی فرزند برای مؤمنان مایهٔ ثواب است و در روز قیامت نیز شفیع والدین خواهند بود؛ یعنی فرد مؤمن ضرر نکرده است. پس این روایات نمی‌توانند درمقابل روایات ناظر بر افزایش جمعیت باشند؛ زیرا مخاطب آنها فرد مسلمان نبوده است. کثرت مال برای کفار و مجرمین عامل ضرر است. دربارهٔ این دعا نیز که خدایا به مؤمنان در حد کفایت بده، این کفایت به روزی بازمی‌گردد، نه به فرزند؛ یعنی کفاف برای مسائل اقتصادی است، نه برای فرزندآوری.

برخی از آیات قرآنی نشان می‌دهد که مال و فرزند فقط در زندگی دنیایی سود دارند و برای آخرت سودمند نیستند؛ برای مثال: **الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا**<sup>۱</sup>؛ مال و فرزند، زینت حیات دنیا هستند؛ **وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ**<sup>۲</sup>؛ بدانید که اموال و اولاد شما مایهٔ آزمایش شمايند، نه چیز دیگر. خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: **اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَتُهُمْ وَتَفَاخُرُ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ**<sup>۳</sup>؛ این ویژگی حیات دنیاست که بازی و سرگرمی و زینت و افتخار بزرگ‌بینی نسبت به اموال و اولاد در آن هست؛ درحالی‌که در آخرت چنین چیزی وجود ندارد. در آیهٔ دیگری آمده است: **لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصَلُ بَيْنَكُمْ**<sup>۴</sup>؛ «قوم و خویشان و اولاد در روز قیامت هرگز نفعی برای شما ندارند و در آن روز خداوند بین شما فاصله می‌اندازد».

برخی بر این باورند که نمی‌توان روایات ناظر بر افزایش جمعیت را دربرابر این آیات قرار داد؛ زیرا اولویت با آیات قرآن کریم است. در پاسخ باید گفت، مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع‌البیان بیان می‌کند که این آیات، مربوط به رابطهٔ کفار و مؤمنان است که خطاب به کفار می‌گوید مپندارید فرزندانان در روز قیامت برای شما سودی خواهند داشت؛ گمان نکنید که شما به کفر خود ادامه دهید، و توقع داشته باشید که فرزندان صالح شما، شما را نجات دهند؛ زیرا مرز محکمی اسلام و کفر را از هم جدا می‌کند؛ ولی اگر فرزند و پدر و مادر مؤمن باشند، می‌توانند برای هم سودمند باشند. این دیدگاه مرحوم طبرسی است که می‌گوید این آیات عام نیست و فقط مربوط به کفار و مؤمنان است.

علامه طباطبایی<sup>۵</sup> معتقد است این آیات عام هستند؛ اما به‌وسیلهٔ آیات دیگر تخصیص خورده‌اند؛ زیرا در آیه‌ای دیگر آمده است: **وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ**<sup>۱</sup>؛ «کسانی که ایمان آوردند و فرزندانان نیز در ایمان آوردن، از آنها تبعیت کردند»؛<sup>۲</sup> «ذریه‌شان را به آنها ملحق می‌کنیم و از عمل شما هم چیزی کم نمی‌شود» این آیه مربوط به این است که چه‌بسا در بهشت، مقام والدین بالاتر از فرزندان باشد؛ خداوند به‌واسطهٔ حرمت پدر و مادر، فرزندان را نیز به مقام بالاتر می‌برد.<sup>۳</sup>

در سورهٔ مؤمن و برخی از روایات دیگر نیز چنین مضمونی وجود دارد. به تعبیر علامه طباطبایی<sup>۴</sup> آیات قبلی مطلق‌اند، ولی خداوند بر مؤمنان منت گذاشته است؛ یعنی گرچه آیات پیشین حکم کلی را بیان کرده است، مؤمنان را از آن استثنا می‌کند؛ بدین معنا که همهٔ نسبت‌ها در روز قیامت بی‌اثر می‌شود؛ مگر نسبت رحمی مؤمنان با یکدیگر. به‌عبارت‌دیگر، اگر فرزندان مؤمن باشند، در روز قیامت باهم ارتباط خواهند داشت و نیز پدر و مادری که مقامی والا دارند،

۱. کهف (۱۸)، ۴۶.

۲. انفال (۸)، ۲۸.

۳. حدید (۵۷)، ۲۰.

۴. ممتحنه (۶۰)، ۳.

۱. طور (۵۲)، ۲۱.

۲. طور (۵۲)، ۲۱.

۳. طور (۵۲)، ۲۱.

می‌توانند فرزندان خود را نیز به مقام‌های بالا ببرند.

درمجموع، از آموزه‌های اسلامی به دست می‌آید که جهت‌گیری دین به سمت تشویق فرزندآوری و استحباب کثرت نسل است، و اینکه در موضوع کثرت نسل، نباید از کمبود روزی هراس داشت؛ زیرا خداوند، روزی را ضمانت کرده است.

### رابطه بین سیاست‌گذاری جمعیتی و فقه حکومتی

من برخی مقالات علمی عالمان درباره کثرت نسل را مطالعه کرده‌ام؛ آنها بحث را تا اینجا پیش آورده‌اند که با استفاده از کتب دینی می‌توان فهمید کثرت نسل مورد تأیید دین است و ترجیح دارد اما حکومت می‌تواند بر اساس مصلحت رویه مناسب را اتخاذ نماید. اما به نظر من، بحث درباره موضوع جمعیت در قیاس حکومتی تازه از اینجا شروع می‌شود؛ این عالمان بحث را با موازین فقه رساله‌ای بیان کرده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که فرزندآوری مستحب است و ترس از روزی هم نداشته باشید. آیت‌الله مؤمن و آیت‌الله خرازی تأکید دارند که این حکم اولی است؛ اما حکومت اسلامی می‌تواند براساس مصلحت اجتماعی مسلمانان، درباره جمعیت سیاست‌گذاری کند. برخی از اشکال‌ها از اینجا شروع می‌شود. در بحث حاکمیت و فقه حکومتی، یکی از پرسش‌های مطرح این است که آیا مصلحت مورد بحث، مصلحت عرفی است یا ملاک دارد؟ به تعبیردیگر، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری حکومت درباره سیاست تشویقی نسبت به کنترل نسل، تابع قواعد علمی است؛ اگر قاعده‌مند نباشد، حکومت می‌تواند هرچیزی را با عنوان مصلحت به ما تحمیل کند؛ یعنی مصلحتی که عرفی‌سازی شده است. به نظر می‌آید این مسئله باید در باب تراحم حل شود. به تعبیردیگر، حکم اولی این است که کثرت نسل برای جامعه اسلامی مصلحت دارد؛ یعنی اگر دولت بخواهد سیاست کاهش جمعیت را اتخاذ کند باید براساس مصلحتی باشد که اقوا از مصلحت اولیه رجمان فرزندآوری است. به تعبیردیگر، مصلحت باید ادبیات فقهی پیدا کند؛ زیرا با مصلحت عرفی نمی‌توان رجحان کثرت نسل را بیان کرد؛ بلکه مصلحت عرفی باید

به ادبیات فقهی تبدیل شود؛ یعنی باید در باب تراحم مطرح، و مشخص شود که کدام‌یک از این مصلحت‌ها در ذائقه شرع مهم‌تر از دیگری است؛

برای نزدیک شدن به حکم موضوع بر اساس فقه حکومتی باید مقدماتی را بیان کنم:

**مقدمه اول:** تصرفات حکومت در شؤونات جامعه اسلامی، در صورتی جایز است که مصلحت اجتماعی مسلمانان احراز شده باشد. برای مثال، من از جیب خود پولی را خرج می‌کنم و با آن پفک می‌خرم و می‌خورم؛ آیا این اشکال شرعی دارد؟ خیر. حال اگر از جیب بچه نابالغی که من ولیّ اویم، پول بردارم و برای خود او خوراکی بخرم، آیا جایز است یا نیست؟ می‌گویند در صورتی جایز است که تصرفات شما به مصلحت بچه باشد؛ یعنی با فرض اولی تفاوت دارد. حکومت اسلامی قصد دارد در نفوس و سرمایه‌های مسلمانان و شؤونات جامعه اسلامی تصرف کند. بدین منظور، باید مصلحت جامعه احراز شود. این خلاف آن چیزی است که شورای نگهبان می‌گوید مخالفت با شرع برای ما محرز نشد. به نظر ما، مسئله دیگری باید در فقه حکومتی اتفاق بیفتد و آن اینکه مصلحتش احراز شود.

**مقدمه دوم:** حکومت اسلامی درباره ارتقای رفتاری، اخلاقی و اعتقادی جامعه مسئولیت واجب دارد. حکومت و دولت نمی‌توانند به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنند که تفکر مردم مادی شود؛ اعتقادشان به معاد و رزاقیت خداوند تضعیف شود؛ تمایل به ازدواج را کم، و تمایل به طلاق را زیاد کند و فرهنگ مصرف‌گرایی را در جامعه رواج دهد. بعید نیست تبلیغات تلویزیونی که مدام جامعه را به سمت مصرف سوق می‌دهد، حرمت داشته باشد. در این صورت، حکومت حق ندارد چنین تصرفی در شؤونات جامعه کند. جامعه را مصرفی می‌کنیم تا خرج رسانه تأمین شود؛ به راستی کدام یک از این دو مصلحت اهم است؟

پس براساس مقدمه اول، جواز تصرفات حکومتی در این است که مصلحت داشته باشد و براساس مقدمه دوم، این مصلحت باید در حوزه اعتقادی، اخلاقی و رفتاری باشد؛ یعنی هنگام بحث درباره فقه حکومتی، هم باید به مسائل اعتقادی توجه داشته باشیم و هم به جنبه‌های اخلاقی، و هم جنبه‌های

روشن باشد. آنچه از آیات و روایات بیان شد، حکم اولی مسئله در مقیاس خرد است؛ یعنی شرع مردم را در این باره تشویق کرده است. در مرحله دوم، فقیه حکومتی برای تدوین سیاست‌های رشد جمعیت، باید پیامدها و آثار رشد یا کاهش جمعیت را با همکاری کارشناسان بررسی کند. برای مثال، اگر رشد ۳/۲ درصدی دهه شصت یا رشد زیر یک درصد را داشته باشیم، در آینده با چه مخاطراتی مواجه خواهیم شد. چه‌بسا تغییر الگوی تربیتی خانواده‌ها، پیری جمعیت، تحولات اقتصادی و فرهنگی، از جمله پیامدهایی باشد که فقیه حکومتی باید به آنها توجه داشته باشد؛ یا اگر کثرت جمعیت داریم، تحولات ناشی از آن را بررسی کند. فقیه حکومتی باید این آثار و پیامدها را به پرسش تبدیل، و آنها را با ادبیات فقهی مطرح کند. برای نمونه، اگر وزارت بهداشت گفت در صورتی که زنان زیر بیست سال و بالای ۳۵ سال فرزنددار شوند، احتمال نارسایی فرزند یا مرگ‌ومیر مادر یا کودک زیاد می‌شود، باید درصد این زیاد شدن را روشن، و تحلیل کند؛ آیا زیاد شدن این درصد از بیماری یا مرگ‌ومیر، از نظر شرعی آن‌قدر مهم است که مصلحت اصل فرزندآوری و سیاست‌های تشویقی درباره فرزندآوری را تحت تأثیر قرار دهد یا خیر؟ آیا تعداد فرزند زیاد، مانع از تربیت صحیح آنها می‌شود یا خیر؟ آیا این مسئله این‌قدر مهم است که مانع مصلحت فرزندآوری شود؟ چه‌بسا در عصر حاضر یک عنوان ثانویه تولید شود که به دلیل مهم بودن، بتواند در برابر عنوان اولیه حُسن فرزندآوری مقاومت کند. آیا در جوامعی که زنان شاغل هستند و اشتغال و فرزندآوری مشکلاتی را برای آنها به وجود می‌آورد، باید به فرزندآوری بیشتر توصیه کرد یا خیر؟ یعنی در مجموع باید ابعاد موضوع بر اساس یک موازنه فقهی تعین شود.

### توجه به رویکرد آینده‌پژوهی در سیاست‌گذاری‌های جمعیتی

تا این مرحله، فقیه حکومتی به آثار، لوازم و پیامدهای تکثیر و تحدید نسل، و موازنه آنها در ادبیات فقهی خود دست یافته است. در مرحله بعد، باید این مسئله را روشن سازد که اگر در یک مقطع زمانی مصلحت شرعی، در پیگیری سیاست تحدید جمعیت باشد، آیا اتخاذ سیاست تحدید

فقهی و رساله‌ای بالمعنی الأخص. چه‌بسا مسئله‌ای در مناسبات شخصی مردم با یکدیگر اشکالی نداشته باشد؛ مانند شرایط ضمن عقد که تابع قرارداد است؛ اما اگر حکومت بخواهد شرط ضمن عقد را بر ما تحمیل، یا آن را تشویق کند، جایز نیست؛ چون می‌خواهد مناسبات خانوادگی را از نقطه «الف» به نقطه «ب» ببرد. اگر مصلحت نقطه «ب» بیشتر از نقطه «الف» باشد، حکومت می‌تواند این کار را انجام دهد؛ در غیر این صورت اجازه چنین کاری را ندارد. درواقع، احکام تکلیفی مربوط به حکومت سه‌تاست: الف) اگر مداخله حکومت مصلحت ملزمه دارد، واجب است؛ مانند حفظ امنیت شهرها و...؛ ب) اگر مداخله مصلحت رجحانی دارد، مصلحت است؛ ج) مداخله حکومتی مصلحتی ندارد؛ حتی در مواردی که انجام آن کار برای مردم عادی جزو مباحات یا مکروهات باشد؛ ولی اگر مداخله حکومت مصلحت نداشته باشد، حرام است؛ زیرا با این کار در اموال عمومی و نفوس مردم و امتیازات جامعه تصرف می‌کند. اگر مصلحت ندارد، چرا بر من تکلیف می‌کند و چرا من باید آن را بپذیرم؟

**مقدمه سوم:** مصلحت مقوله عرفی نیست؛ یعنی عرف صلاحیت ارزش داوری ندارد؛ بلکه مصلحت باید براساس حساسیت‌های شرع و حکم عقل باشد. اگر عرف، چیزی را خوب بداند، ولی شرع ارزشی برای آن قایل نباشد، هیچ اعتباری ندارد. همان‌طور که حکومت درباره آبادانی کشور، سلامت عمومی، رونق اقتصادی و حفظ محیط زیست مسئولیت دارد، در برابر ارتقای اعتقادات، اخلاق و رفتار جامعه نیز وظیفه دارد؛ یعنی اگر حکومت برای کاهش جمعیت، از روشی استفاده کند که اعتقاد عمومی مردم به رزاقیت خداوند تضعیف شود، اجازه استفاده از چنین روشی را ندارد. نمونه دیگر اینکه حکومت نباید با سیاست‌های تشویقی، زنان و مردان را به واکتومی و توبکتومی ترغیب کند؛ زیرا این امور مستلزم نظر محرم است. بنابراین، اگر کسی همسرش جراح نباشد، انجام دادن این کار به وسیله دیگران حرام است.

### ضرورت انجام دادن موازنه فقهی به وسیله فقیه حکومتی

پس از بیان این مقدمات، اولین مرحله آن است که موضوع حکم اولی در مقیاس خرد برای ما

نسل باید با لحاظ بازگشت‌پذیر بودن آن باشد یا خیر. اگر حکومت در مسیر تحدید موقتی نسل، در مسیری قرار گرفت که راه بازگشتی نداشت، پس از دستیابی به ذهنیت چیستی مطلوب در صورتی که نیاز به تکرر نسبی داشته باشیم جامعه از مسیر کاهش به مسیر تکرر باز نمی‌گردد. بنابراین، در بررسی‌ها باید به این مسئله توجه کرد؛ زیرا این‌گونه نیست که همیشه با بخش‌نامه بتوان برخی کارها را انجام داد. زیرا حرکت جامعه به سمتی می‌رود که در برابر این تغییر مقاومت می‌کند. یعنی هنگام بیان فتوای فقهی برای سیاست‌های موقتی تحدید نسل، باید به این نکته نیز توجه داشت که آیا در ده یا بیست سال آینده این حکم قابل برگشت است یا خیر.

### توجه به ظرفیت‌های راهبردی حکومتی

یک مسئله دیگر، روشن شدن ظرفیت‌های راهبردی حکومتی در این زمینه است. تفاوت فقیه حکومتی با فقیه رساله‌ای این است که فقیه حکومتی، عینی و در شرایط زمان و مکان سخن می‌گوید. از این‌روست که می‌گویند فتاوای حکومتی تحول‌پذیرتر از فتاوای رساله‌ای است. یعنی فقیه باید به این نکته توجه کند که توانمندی نظام مدیریتی کشور در اداره جمعیت تا چه اندازه است. اگر حکومت از یک‌طرف فرزندآوری را تشویق کند، اما از سوی دیگر نتواند فرصت شغلی ایجاد کند، مانع مهاجرت‌پذیری از روستاها به شهرها شود و نتواند الگوی توزیع منابع را در کشور درست انجام دهد تا جمعیت از روستاها به شهرها مهاجرت نکنند، نتیجه مطلوبی به دست نخواهد آمد. فقیه باید مقدرات و ظرفیت کارشناسی و مالی کشور را در نظر داشته باشد و بداند که با این شرایط قصد دارد وضعیت را تغییر دهد. در این مرحله نیز باید به مطلوبیت شرعی توجه داشت.

### مشروعیت شیوه‌ها

به فرض که فقیه به این نتیجه برسد که با توجه به بررسی همه جوانب، الآن سیاست تحدید نسل به‌طور موقت به‌مصلحت است؛ اما باید به این نکته توجه کند که برای تحقق این هدف، آیا کشور

به‌سمت استفاده از راه‌های مشروع می‌رود یا راه‌های نامشروع. یکی از مشکلات ما در فتوا دادن این است که بد فتوا می‌دهیم. برای نمونه، از فقیهان پرسیده‌اند آیا عمل گذاشتن دستگاه IUD یا بستن لوله‌های رحم جایز است یا خیر؟ پاسخ فقیهان این بوده که فی‌نفسه جایز است، مگر آنکه مستلزم نگاه و لمس نامحرم، یا تعطیلی عضو باشد. با دقت در موارد رخ داده درمی‌یابید که بیشتر این موارد جزء موارد منع‌شده است. از بین ده‌ها هزار مردی که عمل وازکتومی را انجام داده‌اند، جراح چند نفر از آنها همسرانشان بوده‌اند؟ شاید پنج یا ده نفر هم نباشد و موارد دیگر همه مستلزم نگاه و لمس حرام بوده است. مدعی‌اند بیست تا سی درصد از این موارد بازگشت‌پذیر است؛ یعنی اگر کسی پشیمان شد، می‌تواند لوله‌های خود را باز کند؛ درحالی‌که در بیشتر موارد برگشت‌پذیر نیست و نقص عضو به شمار می‌آید. فقیهانی که معتقدند بستن رحم نقص عضو محسوب می‌شود و حرام است، نباید این‌گونه فتوا دهند؛ بلکه باید بگویند بستن لوله و عمل‌های وازکتومی و توبکتومی جایز نیست، مگر آنکه آن کسی که فرد را جراحی می‌کند، همسرش باشد؛ یعنی اگر حتی احتمال نقص عضو وجود دارد، باید فقیه آن را دارای اشکال بداند.

پس در مجموع، تبیین دیدگاه دینی در مقیاس حکومتی، تاحدودی با مقیاس رساله‌ای و عملی تفاوت دارد و استنباط در فقه حکومتی مسعوبیت بیشتری دارد؛ زیرا می‌خواهد مصلحت جامعه را در بستر زمان و مکان روشن کند. مدیریت اجتماعی تقریباً همیشه مجال تراحم‌هاست. از این‌رو، فقیه حکومتی باید با توجه به ابعاد مختلف پیچیدگی‌های نظام اجتماعی و پدیده‌های اجتماعی و ارتباط وسیع با جامعه کارشناسی، آنها را اهم و مهم کند.

پرسش: در اوایل دهه هفتاد، برای فرهنگ سازی درباره کاهش جمعیت، از روحانیان و فقیهان استفاده شد؛ روشن است که مردم این مسئله را دیدگاه شرع تلقی کردند. حال اگر برای فرهنگ سازی درباره افزایش جمعیت، بخواهیم دوباره از روحانیان استفاده کنیم، مردم با نوعی تناقض مواجه می‌شوند و اعتمادشان درباره انتصاب این

**سخنان به دیدگاه اسلامی، با تردید مواجه می‌شود. به نظر شما این مشکل را چگونه می‌توان برطرف ساخت؟**

**پاسخ:** به نظر من، جامعه مخاطب به این احساس رسیده‌اند که ما از فقه و دین استفاده ابزاری می‌کنیم. برای مثال، در یک برهه زمانی، در خطبه‌های نماز جمعه بیان می‌کنیم که کیفیت اصل است و دیدگاه سنتی مردم درباره فرزندآوری را خدشه‌دار می‌کنیم؛ اما بعد از بیست سال، دوباره می‌گوییم خداوند کثرت جمعیت را دوست دارد. به‌هرحال، ممکن است این تناقض‌های رفتاری در بین جامعه فقهی وجود داشته باشد.

البته در مواجهه با مخاطب، باید به جنبه اقناعی موضوع نیز توجه کنیم؛ بدین معنا که علت تغییر سیاست را برای آنها توضیح دهیم. برای مثال، بیان کنیم که در اوایل دهه هفتاد به این نتیجه رسیدیم که کشور به سیاست تحدید جمعیت نیاز دارد. گرچه اصل اولیه بر تشویق جمعیت است، این اصل همیشگی نیست؛ زیرا در برخی از شرایط مخاطره‌هایی پیش می‌آید که تغییر سیاست از منظر دینی را گریزناپذیر می‌کند و مصلحت مهمی باعث می‌شود سیاست جمعیتی را تغییر دهیم. اصل اولیه و آموزه‌های دینی بر ترویج فرزندآوری دلالت دارند؛ اما این ترویج فرزندآوری به‌گونه‌ای نیست که در برابرش مصلحتی به وجود نیاید. چه‌بسا در یک مقطع و شرایط زمانی و مکانی، این مصلحت مقید شود و مصلحت اهمی به وجود آید که الآن همان زمان است. از این‌رو، تا اطلاع ثانوی در سیاست جمعیتی با دولت همکاری کنید و اگر در سال‌های بعد کارشناسان کشور به این نتیجه رسیدند که دوباره این سیاست تغییر کند، مجدد آن را اعلام می‌کنیم. در این صورت مردم احساس تعارض، و استفاده ابزاری از دین نمی‌کنند؛ به این نکته توجه دارند که شما از همان ابتدای تصمیم‌گیری، از جوانب مختلف مسئله آگاهی دارید و از خودتان یک حکم شرعی درست نکرده‌اید.

نمونه دیگر این است که روحانیان می‌گویند ربا حرام است؛ ولی در معاملات بانکی جایز است. باید برای مردم تبیین کرد که تمایز معاملات بانکی و معاملات ربوی دیگر به‌طور دقیق

کجاست، تا نپندارند روحانیت با احکام شرعی بازی می‌کند و لطیفه بسازند که مدتی صبر کنیم، شاید شراب خوردن هم حلال شود! یعنی باید به‌طور کامل برای مردم روشن باشد که چرا این معامله ربوی نیست؛ درحالی که بانک بیشتر از معاملات ربوی از مردم بهره پول می‌گیرد. وقتی این چنین باشد، فرد به‌جای بانک، از فرد بازاری ربا می‌گیرد و در ورطه ربای واقعی می‌افتد. البته در فرضی که معامله بانک‌ها ربا نباشد. بنابراین، به نظر می‌آید شیوه ارتباطی جامعه فقهی و مردم به تبیین بیشتری نیاز دارد.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

منشأ بسیاری از مسائل و مشکلات اجتماعی به این موضوع بازمی‌گردد که جامعه علمی حوزوی ما، آن‌گونه که نیاز است، مطالعات علمی خود را چه در بحث نظریه‌پردازی و چه در تولید شاخص‌های دینی غنی نکرده است. به‌هرحال، برای اداره جامعه، هم به یک نظریه نیاز است و هم شاخص و الگو، تا براساس آن بتوانیم برنامه‌هایمان را با نگاه دینی در جامعه اجرا کنیم. متأسفانه در این زمینه‌ها حوزه علمیه در حد نیاز وارد نشده است. از این‌رو، نیاز داریم قواعد فقه حکومتی به‌خوبی تبیین شود تا نشان دهیم فقهی که می‌خواهد احکام حکومتی را استنباط کند، از یک قاعده علمی پیروی می‌کند که این قاعده‌مندی گرچه به دین انتساب دارد اما ضرورتاً قاعده‌مندی فقه رساله‌ای نیست؛ یعنی چه‌بسا در مواردی باهم تفاوت داشته باشد. بنابراین، تازمانی که به این عرصه‌ها نپرداخته‌ایم، بسیاری از مشکلات به همین صورت باقی خواهد ماند.



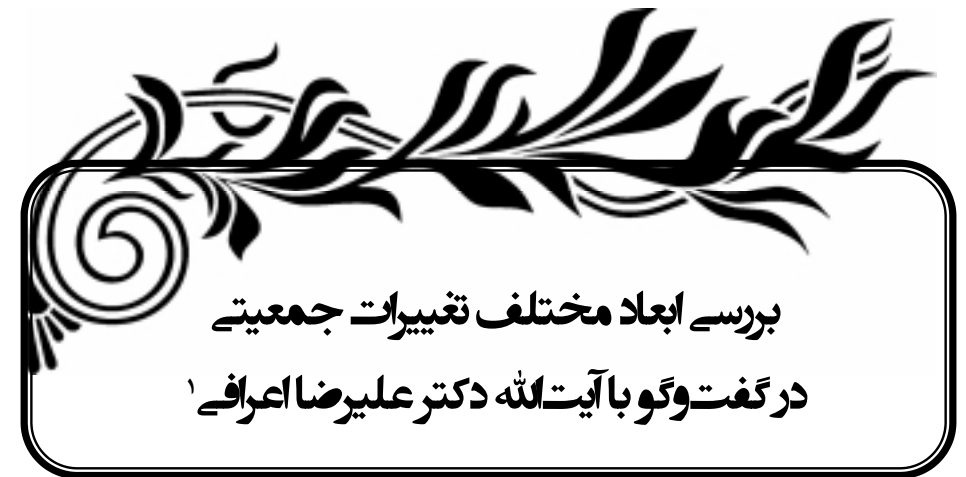
## فلسفه ازدواج

در اسلام، ازدواج بعنوان مبنای شکل‌گیری نهاد خانواده یک مقوله و فرزندآوری نیز مقوله‌ای دیگر است؛ یعنی اینها دو مقوله جدايند؛ اما هر یک رابطه تنگاتنگی با دیگری دارد. چند فلسفه مهم برای ازدواج در نظر گرفته شده که همه آنها مورد توجه اسلام است.

نخستین و پایین‌ترین سطح فلسفه ازدواج، پاسخ‌گویی به نیازهای جنسی و جسمی زن و مرد است. ساختار فیزیولوژیکی زن و مرد به‌گونه‌ای آفریده شده است که برای رفع نیازهای جنسی و جسمی به یکدیگر نیاز دارند، و این مورد توافق همه است؛ یعنی حتی حادترین افکار فمینیستی نیز این مسئله را قبول دارند. در این بخش، نگاه اسلام با دیگران یکسان است.

فلسفه دوم ازدواج نیز که بین دیدگاه اسلام و دیگران مشترک است، پاسخ‌گویی به نیازهای عاطفی است. زن و مرد به‌غیر از نیازهای جنسی، برای ارضای نیازهای عاطفی‌شان نیز به یکدیگر نیاز دارند؛ این همان چیزی است که در آیه ۲۱ سوره روم به عنوان مایه سکون و آرامش معرفی شده است. این مسئله نیز تاحدودی درست است و علم روان‌شناسی نیز آن را می‌پذیرد. البته باید یادآور شد که ارضای نیازهای جسمی، جنسی، عاطفی و روانی را می‌توان بدون ازدواج نیز محقق ساخت؛ اما اسلام تأکید دارد که این تأمین نیازها از روشی معین انجام شود. روشمندسازی این دو نیاز نیز موضوعی است که تقریباً همه رویکردها و مکاتب بر آن اتفاق نظر دارند؛ به‌جز یک‌سری افکار نادر که به آنارشیزم جنسی و روابط آزاد زن و مرد قایل‌اند؛ یعنی بیشتر مکاتب و اندیشه‌ها به‌نوعی به کانالیزه کردن روابط و بیرون آوردن آن از آنارشیزم معتقدند؛ ولی ضوابط و اندازه آنها باهم تفاوت دارد. به نظر من، دنیای غرب نیز امروز نوعی کانالیزه کردن را می‌پذیرد؛ ولی ممکن است ضوابط و شرایط آن با دیدگاه اسلامی تفاوت داشته باشد. به‌رحال، اسلام درباره پاسخ‌گویی این دو نیاز از طریق ازدواج تأکید، و دراین‌زمینه با بسیاری از مکاتب دیگر اشتراک دارد.

فلسفه سوم ازدواج این است که بشر غیر از نیازهای روحی و روانی، نیاز به تداوم در خود



## بررسی ابعاد مختلف تغییرات جمعیتی

### در گفت‌وگو با آیت‌الله دکتر علی‌رضا اعرافی<sup>۱</sup>

پرسش: امروزه نقش و کارکرد زنان و خانواده بر اثر عواملی مانند شهرنشینی، تحصیلات مدرن و... تغییر یافته است و خانه داری و کمک به همسر جزء کار به شمار نمی‌آید؛ درحالی که خانه‌داری، تربیت فرزند و همسر داری یکی از بزرگ‌ترین فعالیت‌های اجتماعی است. هزینه زیاد فرزندآوری و تحولات فرهنگی نیز موجب شده است تا فرهنگ زندگی بدون فرزند رواج یابد و خانواده‌ها در معرض خطر قرار گیرند. به نظر شما، آیا در اسلام استیلا و فرزندآوری جزء فلسفه ازدواج است یا اینکه همسرگزینی برای رفع نیازهای مادی و دنیوی انسان‌هاست؟

پاسخ: این مقوله با توجه ویژه مقام معظم رهبری به آن، جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز به‌طور اصولی و اساسی به تعبیر سیاست‌های کلان جمعیتی کشور پرداخت و آن را در مجلس تأیید کرد. درحقیقت، از ابتدای سال ۱۳۹۲، پس از ۲۲ سال، سیاست‌های جمعیتی کشور تغییر کرد. سرآغاز این پیچ مهم در سیاست‌های جمعیتی و تغییر آن، توجه ویژه مقام معظم رهبری، و پس‌از آن شورای عالی انقلاب فرهنگی و مجلس شورای اسلامی بود. هم‌اکنون نیز شاهد بهتر شدن قوانین و اجرای آنها هستیم. با توجه به اهمیت این موضوع، شایسته است متفکران و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، و نیز سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان کشور به‌طور ویژه به آن بپردازند.

احساس می‌کند و کسی که از پدر و مادری متولد می‌شود، درحقیقت نوعی امتداد وجود شخص است. این نیاز نیز از طریق ازدواج و براساس یک روش معین پاسخ داده می‌شود. البته این نیز نوعی نیاز روانی است.

فلسفه چهارم بقای نوع است؛ یعنی ازدواج باعث بقای نوع بشر است. فلسفه دوم و سوم، ازدواج را وارد فاز دیگری می‌کند که به فرزندآوری منجر می‌شود؛ یعنی درواقع داشتن فرزند را می‌توان فلسفه ازدواج دانست.

فلسفه پنجم ازدواج این است که در آن یک کمال روحی نهفته است که آثار و برکات معنوی دارد و فراتر از رویکردهای مادی است. چهار فلسفه قبل، بین دیدگاه وحیانی و اسلامی با دیدگاه و رویکردهای بشری مشترک است؛ اما فلسفه پنجم، مسئله‌ای ویژه و خاص است. برای مثال، در آموزه‌های اسلامی آمده است که ازدواج در نماز و دیگر عبادت‌های فرد تأثیر دارد. اینها نشان‌دهنده آن است که ازدواج نوعی نیاز فرامادی، فراطبیعی و روحی را تأمین می‌کند؛ حتی اگر احساس این نیاز در شخصی وجود نداشته باشد، این نیاز به‌طور ذاتی وجود دارد. ازاین‌رو، با ازدواج، انسان‌ها به کمال می‌رسند و نماز، عبادات و آمادگی همسران برای تقرب به خداوند متفاوت می‌شود. پس فلسفه پنجم ازدواج، رویکرد اسلامی را از سطوح قبلی بالاتر می‌آورد و یک سطح معنوی و الهی به آن می‌بخشد.

ششمین فلسفه ازدواج این است که پس از ازدواج، فرد یک‌سری مسئولیت‌های جدید در خانواده پیدا می‌کند که موجب بالاتر رفتن قابلیت‌های تکلیفی و ارزش‌های وجودی شخص می‌شود. پس فلسفه اول و دوم، ناظر به نیازهای مادی فردی است و در مکاتب مختلف، مشابه است؛ در فلسفه سوم و چهارم موضوع فرزند مطرح می‌شود که در حد نیازهای فردی و اجتماعی، و مشترک با دیگران می‌باشد؛ اما فلسفه پنجم و ششم، ویژگی‌های خاص رویکرد دینی و وحیانی اسلام را نشان می‌دهد. درحقیقت، در این رویکرد، جایگاه شخص به مرتبه بالاتری سوق پیدا می‌کند و کمال او با ازدواج مقدر تأمین می‌شود.

نکته دیگر این است که فلسفه فرزند و فرزندآوری در قرآن و متون دینی در قالب منظومه مشخصی مورد توجه قرار گرفته است. اگر خانواده را یک هسته اصلی در نظر بگیریم، پدر و مادر دو ضلع این مجموعه، و ضلع سوم آن فرزند است که برآیند و فلسفه آن دو ضلع است.

### فلسفه فرزند از دیدگاه آموزه‌های اسلامی

حال پرسش این است که نگاه قرآن و دین به فرزند چگونه است؟ اگر کسی بپرسد نگاه دین یا قرآن و یا منابع دینی به دنیا و نعمت‌های دنیایی به چه صورت است؟ نخست خواهیم گفت نعمت‌های دنیا، تفضل خداوند بر بندگان است؛ دوم اینکه همه نعمت‌ها در عین نعمت بودن، مایه آزمایش و فتنه بشر نیز می‌باشد. در همه نعمت‌ها یک فتنه، نهفته که ازطرف خداوند به بشر داده شده است. سوم و چهارم اینکه، این نعمت‌ها مایه افتنان و امتحان ماست. ازاین‌رو، با اختیار می‌توانیم به دو شکل با آنها مواجه شویم. اگر آنها را در مسیر درست به کار گیریم، نعمت خاصه، رحمت الهی و مایه سعادت بشر می‌شود؛ اگر هم از این نعمت‌ها به‌شکل نامناسب استفاده کنیم، مایه عذاب و شقاوت انسان است. این چهار عنصر در همه نعمت‌های عالم وجود دارد؛ عناصر اول و دوم، یعنی نعمت و فتنه، تکوینی است؛ اما عناصر سوم و چهارم در اختیار ماست. پس نگاه قرآن و دین به همه نعمت‌ها در قالب این چهار مفهوم بیان شده است.

درباره اولاد نیز وضعیت به همین صورت است. در برخی آیات قرآن، اولاد نعمت معرفی شده است: **الْمَالُ وَالْأَنْثَوْنَ زِينَةُ الْحَيَاةِ**<sup>۱</sup> و در مواردی نیز عبارت فتنه درباره آن به کار رفته است: **إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ**<sup>۲</sup>. این مسئله به چگونگی تعامل ما بستگی دارد؛ یعنی اولاد می‌تواند باقیات صالحات، و یا دشمن انسان شود؛ اگر اولاد به‌خوبی تربیت شوند، باقیات صالحات، و امتداد وجودی انسان می‌شوند و پس از مرگ نیز آثار و برکاتشان به انسان می‌رسد؛ ولی اگر به‌خوبی پرورش

۱. کُف (۱۸)، ۴۶.

۲. تَغَابُن (۶۴)، ۱۵.

نیابند، دشمن انسان، و مانع او در انجام دادن وظایف الهی می‌شوند. بنابراین، اولاد و فرزند در قالب چهار مفهوم در قرآن آمده است؛ یعنی اولاد به‌طور ذاتی مانند دیگر نعمت‌های الهی است؛ ولی اینکه سرانجام آن برای انسان چگونه باشد، تابع اختیار و عملکرد خود انسان است.

مسئله دیگر این است که نفس حیات، خیر است و اسلام نیز آن را تأیید می‌کند: قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا<sup>۱</sup>؛ یعنی نفس حیات، گرانقدر و بارزش است که دلایل فلسفی نیز آن را تأیید می‌کند.

### پرسش: نگاه فقهی تشیع و مکتب اهل بیت (ع) به جمعیت و فرزند چگونه است؟

**پاسخ:** هر فعل اختیاری انسان مشمول یکی از احکام شرعی می‌شود؛ یعنی وجوب، استحباب، کراهت، حرمت و اباحه. این‌ها پنج حکم شرعی و تکلیفی است که هر فعل اختیاری براساس آن شکل می‌گیرد. حال پرسش این است که فرزندآوری به‌مثابه فعل اختیاری زن و مرد، براساس این احکام شرعی چه حکمی دارد؟ برای پاسخ به این پرسش، مقدمه‌ای را بیان می‌کنم. گاهی این احکام، عنوان اولیه و گاهی نیز عنوان ثانویه دارند. این ویژگی از مهم‌ترین ارکان فقه شیعه است. عنوان اولیه یعنی اینکه فعلی، بدون در نظر گرفتن جوانب آن، چه حکمی دارد؛ مانند نماز خواندن یا خوردن مسکرات و...؛ ولی در بسیاری از موارد، با آنکه موضوعی، حکم اولیه دارد؛ اما یک عنوان ثانویه استثنایی، حکم آن را تغییر می‌دهد؛ برای مثال، اگر فرد مریضی نتواند وضو بگیرد، می‌تواند تیمم کند؛ به موارد این‌چنینی "عناوین ثانویه" می‌گویند.

حکم اولیه فرزندآوری، مستحب مؤکد است؛ در وسائل‌الشیعه کتاب نکاح، ابواب اولاد - ابواب اول، دوم، سوم، چهارم - تعداد زیادی از روایات بر این مسئله تأکید دارند که داشتن فرزند، تکثر و تعدد اولاد و دعای انسان برای طلب فرزند صالح مستحب است. برای فرزند نیز برکات زیادی بیان شده است؛ مانند اینکه فرزند نیازهای انسان را تأمین می‌کند؛ تأمین معیشت را خودش

درست می‌کند؛ برکاتی برای زندگی معنوی و آخرت انسان دارد؛ حتی در روایات آمده است که اولاد سقط‌شده نیز در آخرت شفیع پدر و مادر خود می‌شوند.

### پرسش: به نظر شما، تغییر سیاست‌های جمعیتی در مقاطع گوناگون، به چه علت بوده است؟

**پاسخ:** حکم اولیه، الهی، ازلی و ابدی است؛ یعنی از هر فقهی حکم فرزندآوری پرسیده شود، در جواب می‌گوید فرزنددار شدن و تکثر اولاد مستحب مؤکد است؛ اما در شرایط ویژه، یعنی اوضاع و احوال اجتماعی، علمی و اقتصادی و شرایط مختلف، این حکم اولیه می‌تواند به یکی از چهار حکم دیگر تبدیل شود. برای مثال، اگر جمعیت اسلامی در حال انقراض باشد، حکم فرزندآوری که مستحب است، به واجب تغییر می‌کند؛ یا اینکه اگر پدر و مادر از فرزندشان تقاضا داشته باشند که بچه‌دار شود، بر او واجب می‌شود که فرزند بیاورد. پس عوامل متعدد خانوادگی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی می‌توانند در این تغییر حکم تأثیر داشته باشند.

همچنین ممکن است حکم فرزندآوری از استحباب به کراهت یا حرام تغییر یابد؛ یعنی چه‌بسا بر اثر افزایش جمعیت، شرایطی در جامعه به وجود آید که سبب آسیب به نظام اسلامی شود. در این صورت، حکم از استحباب به مکروه یا حرام تغییر می‌کند. برای مثال، در سال‌های ۱۳۶۲-۱۳۶۳، چون شرایط اقتصادی و زیرساخت‌های کشور نامناسب بود، سیاست کاهش جمعیت را اعمال کردیم. گاهی نیز ممکن است مصالح و مفاسد متوازن باشد که در این صورت حالت اباحه پیش می‌آید. بنابراین، باید به این نکته توجه کرد که اگر نظام اسلامی سیاست جمعیتی خود را تغییر داد، نباید این سؤال در ذهن نخبگان یا عموم جامعه پیدا شود که حکومت با دین مردم بازی می‌کند؛ بلکه این نشان‌دهنده ظرفیت و انعطاف‌پذیری دین اسلام است؛ یعنی حکم اولیه فرزندآوری، مستحب مؤکد است؛ این اصل هیچ تغییری نمی‌کند؛ اما با توجه به شرایط مختلف جامعه، می‌تواند از حرام تا واجب تغییر یابد.

اگر کارشناسان تشخیص دادند در مقطعی به‌دلیل افزایش جمعیت، کشور از پیشرفت

بازمی‌ماند و آسیب می‌بیند، "عنوان ثانویه" پیش می‌آید و می‌توان آن را محدود کرد. برای مثال، میزان رشد جمعیت باید از چهار درصد به سه درصد برسد؛ یا برنامه سیاست جمعیتی کشور این بود که میزان رشد جمعیت در سال ۱۴۰۳ به ۲/۵ درصد برسد، اما دوازده سال زودتر به این هدف رسیدیم. بنابراین، حالت‌های ثانوی باعث تغییر احکام می‌شود و این تغییر به زمان، مکان، و تحولات مختلف اجتماعی بستگی دارد. پس نباید درباره این تغییر نگران بود. در زندگی فردی، ما برای خواندن نماز، وضو می‌گیریم؛ اما در هنگام مریضی تیمم می‌کنیم؛ در زندگی اجتماعی نیز وضعیت به همین صورت است؛ یعنی موضوعی به‌طور ذاتی، مستحب است، ولی به حرام تبدیل می‌شود. برای مثال، حج واجب است؛ ولی در یک زمانی شرایطی خاص پیدا شد و مردم یک سال به حج نرفتند.

افزون‌بر عناوین ثانویه، اختیارات حکومت و ولایت نیز مطرح است. اعمال ولایت و حاکمیت نیز اصولاً براساس مفاسد و مصالح است. از این‌رو، ولی امر می‌تواند براساس اختیارات خود و شرایط کشور، در این‌باره سیاست‌گذاری کند.

پس سطح اول حکم تکثیر نسل، استحباب مؤکد است؛ سطح دوم که عناوین ثانویه می‌باشد، بین حرمت تا وجوب متغیر است؛ سطح سوم نیز جزء اختیارات ولایی حکومت است که آن نیز براساس مصالح و مفاسد و براساس اختیارات می‌تواند آن را تنظیم کند. در این بخش، کارشناسی‌ها بسیار مهم است. چه‌بسا گاهی این کارشناسی‌ها نادرست باشد؛ به‌گونه‌ای که حتی مقام معظم رهبری نیز در سخنرانی خود عذرخواهی، و بیان کردند که آن کارشناسی‌ها برای یک دهه لازم بود، ولی بعد از آن دچار غفلت شدیم و رشد جمعیت کاهش یافت که این به کشور آسیب می‌رساند.

**پرسش:** در سال ۱۳۳۵ جمعیت ایران حدود نوزده میلیون بوده است و سی سال بعد، در سال ۱۳۶۵ به پنجاه میلیون رسید؛ برآورد متخصصان این بود که سرعت رشد جمعیت بعد از انقلاب اسلامی بسیار زیاد شده و هر بیست سال جمعیت دو برابر می‌شود. از این‌رو، سیاست‌های

کاهش جمعیت را اعمال کردند. پس از دو سال سیاست‌های کترلی، رشد جمعیت به کمتر از ۱/۵ درصد رسید؛ یعنی پنجاه درصد افت جمعیت داشتیم. به باور کارشناسان، اگر ۴۰ درصد جمعیت زیر پانزده سال باشند، جمعیت آن کشور جوان است. در سال ۱۳۸۸ نرخ جمعیت جوان ما به ۲۵ درصد رسید؛ یعنی پس از ۲۳ سال، جمعیت ما از ۴۵ درصد به ۲۵ درصد رسید. پیش‌بینی می‌شود با این روند، پس از ۲۳ سال دیگر، یعنی در سال ۱۴۱۱، جمعیت جوان کشور به صفر برسد. پرسش این است که در جامعه اسلامی، جمعیت چه تأثیری در پیشرفت آن دارد؟ آیا جمعیت بیشتر باعث افزایش قدرت سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی می‌شود یا جمعیت کمتر و مرفه‌تر چنین نقشی را ایفا می‌کند؟

**پاسخ:** هم در منطق مادی و هم در منطق معنوی، جمعیت به‌طور ذاتی مظهر قدرت و پیشرفت است؛ البته نه به‌شکل علت تامه، بلکه به‌شکل اقتضا؛ یعنی ذات جمعیت، قدرت اجتماعی و سیاسی تولید می‌کند و اگر به‌درستی هدایت شود، می‌تواند قدرت اقتصادی نیز ایجاد کند. بنابراین، نمی‌توان گفت کثرت جمعیت موجب عقب‌ماندگی می‌شود؛ زیرا ذات جمعیت می‌تواند موجب پیشرفت شود؛ بدین‌معنا که در جمعیت بیشتر، احتمال افزایش تعداد تیزهوشان نیز بیشتر است. پس در منطق اسلام، ذات جمعیت، هم خیر است و هم می‌تواند منشأ قدرت، پیشرفت و تعالی شود؛ ولی این اقتضا است؛ یعنی مقابل علیت تامه است و لزوماً بدین‌معنا نیست که حتماً این چنین شود. به‌هرحال، به نظر می‌آید کثرت جمعیت، سرمایه‌ای برای تولید قدرت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است.

ولی چه‌بسا عواملی مانع رسیدن به این هدف باشند؛ مانند اینکه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان در زیرساخت‌ها تصمیم‌گیری‌ها مشکل داشته باشند یا کمبودهای مقطعی وجود داشته باشد که نتوانند آنها را برطرف سازند. این نکته را باید به‌منزله یک مبنا بپذیریم. در این صورت، باید به همان مبنای احکام اسلامی بازگردیم. اسلام می‌گوید اگر در شرایطی جمعیت منشأ عقب‌ماندگی شود، از آن‌روست که ضعف و مشکلی در کار شما وجود دارد؛ یعنی باید این ضعف را برطرف

گفت‌وگو با آیت‌الله علیرضا اعرافی (ع) ۱۰۳

سازید، نه اینکه جمعیت را کاهش دهید؛ اما اگر کارشناسان می‌گویند نمی‌توانیم در این بازه زمانی - برای مثال سال ۱۳۶۷ - مشکلات را حل کنیم، در این صورت می‌توانید جلوی رشد جمعیت را بگیرید تا دچار عقب‌ماندگی نشویم؛ ولی هرگاه توانستیم بر مشکلات فایز آیییم، باید برنامه‌ریزی کنیم تا ضریب رشد جمعیت افزایش یابد.

نکته دیگر این است که سبک زندگی غربی و اسلامی باهم تفاوت دارد. در سبک زندگی غربی، اصل، رفاه و آسایش است؛ در حالی که در سبک زندگی اسلامی، گرچه آسایش و رفاه خوب است، اصل نیست. از این رو، باید یک سبک متوسطی از زندگی را در نظر بگیریم و براساس آن جمعیت را کم یا زیاد کنیم؛ نه یک رفاه حداکثری که ناظر بر سبک زندگی غربی است. پس در تنظیم شاخص‌ها باید به این نکته مهم توجه کنیم.

**پرسش:** برخی از متفکران می‌پندارند مشکلات اقتصادی ما ناشی از مشکل جمعیتی است؛ یعنی جمعیت زیاد باعث شده است تا این مشکلات اقتصادی در کشور به وجود آید. از سوی دیگر، عده‌ای بر این باورند که ساختارهای اقتصادی ما نارسا و مشکل‌زاست و این مسئله به جمعیت ارتباطی ندارد. به نظر شما، آیا منشأ مشکلات اقتصادی ما به جمعیت بازمی‌گردد یا علل دیگری دارد؟

**پاسخ:** باید منصفانه به این مسئله نگریست. یک موضوع این است که کاهش جمعیت کشور ما به چه عواملی بازمی‌گردد. در طی این سال‌ها، عوامل اقتصادی، فرهنگ‌سازی، تغییر سبک زندگی و برخی از شرایط جهانی باعث کاهش جمعیت شده است. پس باید همه این عوامل را باهم در نظر بگیریم. اما امروزه مقام معظم رهبری، شورای عالی انقلاب فرهنگی و مسئولان تأکید دارند که در شرایط فعلی کاهش جمعیت برای کشور این خطر را ایجاد می‌کند که در چهل تا پنجاه سال آینده رشد جمعیت منفی شود و جمعیت جوان کشور کاهش یابد. در سال ۱۳۶۷ شرایط کاملاً ویژه بود و مجبور بودیم سیاست کاهش جمعیت را در پیش بگیریم؛ اما امروزه در

۱۰۴ مجموعه گفت‌وگوهای همایش تغییرات جمعیتی ...

طرف دیگر طیف قرار گرفته‌ایم؛ یعنی پیامدهای این وضعیت هشدار می‌دهد که باید خیلی سریع سیاست‌ها را تغییر دهیم.

مسئله دیگر اینکه، ما با ارائه انقلاب اسلامی، گفتمان جدیدی را به نمایش گذاشته‌ایم. این گفتمان در رقابت با گفتمان‌های دیگر قرار دارد. در این رقابت، رشد جمعیتی ۱/۳ درصد به ما آسیب می‌رساند؛ همان گونه که خود غربی‌ها گفته‌اند. از سوی دیگر، با توجه به ظرفیت فعلی کشور و پیشرفت‌هایی که داشته‌ایم، می‌توانیم زیرساخت‌ها را تا حدودی تغییر دهیم. الان یک نکته‌ای که تصور اشتباهی از آن وجود دارد، این است که سیاست‌های ما در رشد جمعیتی از ۱ تا ۳/۴ باشد این منطقی نیست، البته رشد چهار تا پنج درصد کسی الان این را نمی‌گوید. اگر ما رشد جمعیت را به ۲/۵ برسانیم، معقول خواهد بود و از مخاطرات آینده جلوگیری خواهد کرد. البته باید به مسئله از دید حاکمیتی نیز توجه کرد، و در صورتی که بخواهیم فراتر از آن را در نظر بگیریم، باید همه جوانب آن را محاسبه کنیم.

**پرسش:** آیا با وجود مشکلات اقتصادی موجود، می‌توانیم مسئله افزایش جمعیت را در بین مردم مطرح، و درباره آن فرهنگ‌سازی کنیم؟

**پاسخ:** اگر این کار را انجام ندهیم، در آینده با مشکلاتی جدی مواجه خواهیم بود. امروزه در جامعه ما مشکلات اقتصادی وجود دارد؛ ولی همیشه در برنامه‌ریزی‌های کلان کشور باید اهم و مهم کنیم و راهبرد کلان کشور را در نظر بگیریم. تغییر جمعیت از ۱/۳ درصد به بیش از دو درصد ضرورتی است که الزام فقهی به دنبال خود دارد، اما فراتر از آن، چنین الزامی ندارد.

**پرسش:** برخی از کشورها که وسعت جغرافیایی زیاد و جمعیت کمی دارند، برای حفظ کشورشان در برابر مهاجمان، از تکنولوژی‌های پیشرفته استفاده می‌کنند؛ اما ما در دوران دفاع مقدس با جمعیت جوان زیادی که داشتیم، توانستیم در مقابل دشمن ایستادگی کنیم.

آیا کثرت جمعیت در دفاع از سرزمین و حفظ و نگهداری آن اثرگذارتر است یا اینکه پیشرفت‌های تکنولوژیکی، نقش مهم‌تری ایفا می‌کنند؟

**پاسخ:** بی‌شک در شرایط فعلی باید رشد جمعیتان را به بیش از دو درصد برسانیم. به نظر من، هیچ تکنولوژی‌ای نمی‌تواند جای جمعیت جوان و دانشمند را بگیرد. این یک عامل اساسی برای افزایش قدرت اجتماعی و سیاسی آینده کشور است؛ اما درباره اینکه برای حفظ کیان کشور و به‌منزله یک گفتمان جدید، بر فناوری بیشتر تکیه کنیم یا جمعیت، باید هردو را به‌شکل متعادل در نظر بگیریم؛ یعنی تا کمتر از دو درصد، هیچ‌چیزی جای جمعیت را نمی‌گیرد. البته باید فناوری‌هایمان را نیز تقویت کنیم؛ ولی این عامل زمانی اثرگذار است که در کنار آن جمعیتی جوان، خلاق و عالم وجود داشته باشد. اگر این جمعیت جوان وجود نداشته باشد، آفات زیادی خواهد داشت. پس از اینکه جمعیت مطلوب تأمین شد، باید به عوامل دیگر نیز توجه کنیم.

## ضرورت نگاه جامع و راهبردی به مسئله جمعیت

گفت‌وگوی حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر میر صالح حسینی<sup>۱</sup> با دکتر محمود مشفق<sup>۲</sup>

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر میر صالح حسینی: واقعیت آن است که سیاست‌های جمعیتی در کشور ما نوساناتی داشته است. در برهه‌ای از زمان، عده‌ای از مسئولان برخی از مشکلات کشور را به موضوع جمعیت ربط دادند. به باور ایشان، برای اینکه سیاست‌هایمان در جهت توسعه اقتصادی باشد، باید جمعیت را تعدیل کرد. به همین دلیل، سیاست‌های کاهش، تحدید و تعدیل جمعیت را مطرح و اجرا کردند؛ ولی امروزه با توجه به شرایط جدیدی که در آن قرار داریم، و نیز حرکت‌های جمعیتی کل جهان اسلام، به‌ویژه ایران، ادامه این سیاست مناسب نیست و باید این سیاست را تغییر دهیم. به نظر شما، علت تغییر سیاست‌های جمعیتی چه بوده است و عوامل تأثیرگذار در آن کدام‌اند؟

**دکتر محمود مشفق:** درباره موضوع سیاست‌های جمعیتی چند دوره متمایز داریم:

دوره اول: سیاست‌های کنترل موالید قبل از انقلاب که به دلیل رشد بالای جمعیتی و عدم تناسب رشد جمعیت با امکانات و زیرساخت‌های کشور دنبال شد؛  
دوره دوم: توقف اجرای برنامه‌های کنترل موالید، بعد از انقلاب و تا سال ۱۳۶۷ که به دلیل جنگ و مشکلات کشور سیاست‌های کنترل جمعیت و تنظیم خانواده متوقف شد؛

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی.

۲. عضو هیئت علمی مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.

دوره سوم: اجرای مجدد برنامه‌های کنترل موالید از سال ۱۳۶۷ به بعد، با مشخص شدن نتایج سرشماری سال ۱۳۶۵ و رشد بسیار بالای جمعیت کشور در دوره ۱۳۶۵-۱۳۵۵ این دوره را دوره سیاست‌های اثرگذار و تعدیل‌کننده رشد جمعیت و کنترل موالید در نظر می‌گیریم. هدف اصلی این دوره، کاهش موالید و رشد جمعیت و متوازن کردن رشد آن با رشد اقتصادی بود که تا حدود زیادی هم موفق بود؛

دوره چهارم: دوره جدید سیاست‌های جمعیتی، یعنی از سال ۱۳۹۰ به بعد، دوره متوازن کردن میزان موالید و ایجاد رشد متعادل و متناسب جمعیتی است با کاهش میزان باروری کل به زیر سطح جانشینی از سال ۱۳۸۵ به بعد و تداوم آن تا سال ۱۳۹۰، تحقیقاتی که به‌وسیله بنده و برخی دیگر از جمعیت‌شناسان انجام شد، نشان می‌داد در صورت ادامه روند موجود، کشور با چالش‌های جمعیتی مواجه می‌شود که برای توسعه و پیشرفت کشور در دورنمای بلندمدت مناسب نیست. لذا می‌بایست از کاهش بیشتر میزان باروری کل جلوگیری کرد و آن را به سطحی متناسب ارتقا داد، که البته در این باره لازم است توضیحاتی داده شود. وقتی کشوری مسیر کنترل و کاهش موالید را طی می‌کند، پس از این روند کاهشی، انتظار آن است با کنترل موالید، رشد جمعیت به ثباتی نسبی برسد، اما به دلیل تداوم کاهش باروری به زیر سطح جانشینی، تعادل مورد انتظار به وجود نمی‌آید و جوامع با جنس دیگری از مسائل و ناهم‌ترازی‌های جمعیتی مواجه می‌شوند؛ برای نمونه، در کشور ما، باروری را از بالای شش بچه به دو بچه رساندیم، اما باروری در سطح همان دو فرزند باقی نماند، و به زیر دو بچه کاهش یافت. چرا؟ زیرا در مسیر گذار جمعیتی، بسیاری از چیزهای دیگر، به‌ویژه تغییرات ساختار اجتماعی - فرهنگی به‌تدریج رخ نشان خواهد داد، و موجب می‌شود نگرش‌ها نسبت به ازدواج، خانواده، طلاق و تعداد فرزندان تغییر یابد، که به‌تبع، فرزندآوری را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. البته در این بین در کشورهایی که دارای ثبات اقتصادی نباشند، آسیب‌ها و مسائل اجتماعی هم مزید بر علت می‌شوند؛ زیرا این آسیب‌ها تشکیل و فروپاشی خانواده را که یکی از مهم‌ترین کارکردهای آن تولید نسل است، به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این دوره،

فرزندزایی و فرزندپروری وارد فاز محاسبات اقتصادی خانواده‌ها می‌شود، و سایر ابعاد زندگی مثل رفاه، امکانات و دستاوردهای زندگی مدرن، فرصت‌های حضور و بروز اجتماعی برای زنان، رقیبی برای فرزندآوری می‌شود. لذا تعداد فرزندان در هر خانواده به حداقل کاهش می‌یابد؛ یعنی به زیر سطح جانشینی جمعیت.

سطح جانشینی، یعنی سطحی از باروری که برای بقای نسل لازم است، که در جمعیت‌شناسی مقدار آن را  $2/1$  بچه به ازای هر زن برآورد کرده‌اند؛ یعنی تعداد متوسط فرزندانی که برای بقا و جانشینی نسل‌های جمعیتی لازم است،  $2/1$  بچه است. اما جمعیت ما از این سطح پایین‌تر آمده است و الآن در کشور ما میزان باروری کل بین  $1/7$  تا  $1/8$  قرار دارد. تجربه کشورهای دیگر این مسئله را اثبات کرده است که وقتی باروری به سطح جانشینی می‌رسد، کاهش آن تداوم می‌یابد. وقتی میزان باروری کل پائین‌تر از سطح جانشینی، در طول زمان، تداوم پیدا کند، برخی از مسائل به‌تدریج سربرمی‌آورند؛ برای نمونه، نتیجه تداوم این باروری پایین در بلندمدت، به‌هم‌خوردن تناسب ساختار سنی جمعیت است؛ زیرا تولدهای رو به کاهش، ورودی‌های جمعیتی را کم می‌کند. در این صورت، پایه‌های هرم سنی کوچک می‌شود؛ یعنی اول گروه‌های سنی زیر پانزده سال، و سپس گروه‌های سنی جوان‌تر کم می‌شوند. همچنین چون باروری بالایی در سال‌های گذشته داشته‌ایم، حجم زیادی از جمعیت در گروه‌های سنی بالا قرار می‌گیرند و گروه‌های جمعیتی سال‌خورده‌تر در اکثریت قرار می‌گیرند. ساختار سنی جمعیت تعیین‌کننده بسیاری از مسائل و نیازهای کشورهاست؛ برای مثال، نوع نیازهای کشورها، اعم از نیازهای آموزشی، مسکن، شغلی و حتی تحولات سیاسی کشورها، با ساختار سنی جوامع ارتباط معنادار دارد. وقتی این ساختار سنی عوض شود، این نیازها و مسائل نیز تغییر می‌یابد.

ازسوی دیگر، کاهش سطح باروری در یک دوره بلندمدت، بر شمار جمعیت نیز اثر می‌گذارد؛ بدین معنا که وقتی ورودی‌های جمعیتی کم می‌شوند، ذخیره جمعیتی کل نیز کاهش می‌یابد. کشورهایی که در دو یا سه دهه، باروری پایین و زیر سطح جانشینی داشته‌اند، در حال حاضر رشد

جمعیتی منفی دارند. نمونه آن کشورهای اروپایی، کشور ژاپن و روسیه است. حتی آقای پوتین رئیس‌جمهور روسیه نیز به این مسئله اشاره کرده است که ما نمی‌خواهیم در آینده با آشیانه خالی مواجه شویم؛ یعنی نمی‌خواهیم کشوری داشته باشیم که در آن نژاد روسی در قلت قرار گیرد. بنابراین، برنامه‌هایی را برای ارتقای سطح باروری و متناسب‌سازی آن دنبال می‌کنند. به نظر من، ما در دو زوایه باید به‌سوی تعادل و اعتدال جمعیتی حرکت کنیم: یکی، باید تعادل درونی جمعیت را حفظ کنیم؛ یعنی ازلحاظ رشد جمعیت، سطح مولید و مرگ‌ومیر، تعداد و ساختار سنی جمعیت (تناسب بین تعداد کودکان، جوانان، میان‌سالان، سال‌خوردگان و افراد در سن کار) توازن داشته باشیم؛ دیگر اینکه باید تعادل بیرونی جمعیت را نیز حفظ کنیم؛ یعنی به ظرفیت‌های محیطی، زیستی، اقتصادی و توسعه پایدار نیز توجه کنیم؛ زیرا هر جمعیتی را باید زیرساخت‌های سرزمینی، از جمله زمین، منابع و غذا تأمین کند. اگر به این مسائل توجه نشود، فقر زیستی محیطی ممکن است کیفیت و بقای جمعیت را تهدید نماید.

**حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر میر صالح حسینی:** نکته اساسی که در این مورد وجود دارد، تغییر نگرش‌هاست؛ برای نمونه، تغییر نگرش و نقش بانوان که در باروری نقش اساسی دارند، در یک جامعه صنعتی و مدرن، مسئله‌ای است که چه‌بسا در ده سال آینده با آن مواجه شویم. در دو دهه قبل، کمتر با این تغییرات مواجه بودیم؛ یعنی روند تعدیل جمعیت را، نوعی سیاست‌گذاری علمی و عالمانه تلقی می‌کردیم؛ ولی تغییرات جامعه کنونی - یعنی تغییر نگرش‌ها بر اثر فناوری‌ها و نوآوری‌ها در حوزه‌های مختلف، به‌ویژه آموزش بیشتر بانوان - ناخودآگاه، جامعه را به‌سمت تغییر سیاست برده است. برداشت من از سخنان شما این بود که نکته اساسی در کنترل جمعیت و سیاست‌های جمعیتی، تغییر و تحولات ساختاری و تغییر نگرش‌هایی است که در حوزه تفکر و اندیشه در زندگی شهرنشینی و صنعتی به‌وجود آمده است.

**دکتر محمود مشفق:** دقیقاً همین‌طور است؛ یعنی تغییرات کمی جمعیتی، نمود و انعکاس بیرونی و عینی تغییرات نگرشی و ارزشی مردم است. وقتی نگرش‌ها و ارزش‌های افراد به

خانواده، ازدواج و فرزندان عوض می‌شود - مانند اینکه آیا فرزند ارزش مثبت دارد یا منفی؟ آیا در سنین زود هنگام ازدواج کنند یا دیر هنگام؟ آیا تشکیل خانواده ارزشمند است یا نه - به رویکردها و ارزش‌های افراد بستگی دارد. بنابراین، وقتی نگرش، بینش و اعتقاد افراد تغییر نماید، برابند و انعکاس کمی آن، تغییر در میزان باروری، بعد خانوار، سن ازدواج، میزان طلاق و بسیاری از چیزهای دیگر است.

**حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر میر صالح حسینی:** درباره پیامدها و چالش‌های کاهش باروری در ایران، چه در بین افراد تحصیل کرده و چه افراد دیگر، این مسئله مطرح می‌شود که باروری، اختلالات بیولوژیک به‌وجود می‌آورد؛ یعنی ساختمان زیستی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این تفکر، چالش جدی در فرهنگ بقای نسل به‌وجود می‌آورد و جامعه را به سمت فرهنگ مادی این‌جهانی سوق می‌دهد. عده‌ای می‌پندارند انسان سالم کسی است که دارای ریخت پرتوارث و دارای عضلات قوی باشد. از این‌روی، این انسان خوب، کسی است که بچه نیابد و بسیاری از نگرش‌هایی که در بین عده‌ای از افکار مردم درباره فرزندآوری وجود دارد، ناشی از انسان با نگاه‌های مادی و لذت‌جویی است. پرسش این است که پیامدهای کاهش باروری و چالش‌های ناشی از کاهش جمعیت در آینده به چه صورت است؟

**دکتر محمود مشفق:** کاهش باروری یک‌سری علل و عوامل دارد که بخشی از آن زمینه‌ای و ساختاری است، مثل ارتقای سطح شاخص‌های توسعه، شهرنشینی و بالا رفتن سطح آموزش، و بخشی از آن نیز نگرشی و ایستارهای ذهنی افراد است. همچنین کاهش باروری یک‌سری پیامدهای منفی نیز می‌تواند به دنبال داشته باشد. البته این مربوط به کاهش شدید باروری است. از دیگر پیامدهای کاهش باروری، اثر منفی بر حجم جمعیتی است که وارد بازار کار می‌شود. یکی از پیامدهایی که بعد از دو دهه از شروع کاهش باروری، ظهور پیدا می‌کند، کاهش حجم ورودی‌های نیروی کار است. یکی از دغدغه‌های کشورهایی که الآن با کاهش باروری مواجه‌اند، کمبود نیروی کار جوان است؛ برای مثال، در کره جنوبی، باروری سال‌ها کاهشی و زیر سطح



جانشینی بوده است و الآن یکی از دغدغه‌های اصلی آنها، چگونگی تأمین نیروی کار این کشور در دهه آینده است. ژاپن نیز این‌گونه است. کاهش باروری طی سه دهه در این کشور، بر نیروی کار و سال‌خوردگی آنها تأثیر منفی گذاشته است؛ یعنی کاهش باروری، بر سالمندی جمعیت کشور ژاپن تأثیر گذاشته، و ساختار سنی این کشور را به طرف سالمندی پیش برده است. اگرچه سالمندی جمعیت در ایران امری اجتناب‌ناپذیر است، اما تداوم باروری زیر سطح جانشینی هم، سالمندی را از نظر زمانی تداوم می‌دهد. بنابراین، طرح موضوع سطح باروری متناسب برای این است که بین گروه‌های جمعیتی توازن برقرار شود؛ یعنی بین زیر پانزده ساله‌ها که بعدها در گروه سنی کار قرار می‌گیرند، و جمعیتی که در سنین سالمندی قرار می‌گیرند، و نیز جمعیت در سنین کار، توازن برقرار شود؛ به عبارتی به یک نسبت وابستگی متعادل برسیم.

به‌طور کلی، در هر کشوری دو کانال ورودی، و دو کانال خروجی برای مخزن جمعیتی وجود دارد: ورودی‌های جمعیتی، زاد و ولد و مهاجرانی است که وارد کشور می‌شوند، و خروجی‌ها نیز مرگ‌ومیر و کسانی است که از کشور مهاجرت می‌کنند. اگر ورودی‌ها در یک کشور زیاد باشد کشور با انباشتگی و ازدیاد ذخیره جمعیتی مواجه می‌شود، و این امر مشکل‌ساز می‌شود. همچنین اگر ورودی‌ها به حداقل برسد، ذخیره جمعیتی کشور کاهش می‌یابد. این مسئله هم از تعادل و تناسب به‌دور است. لذا بین زیادی بیش از حد جمعیت، و کمی جمعیت، باید راه اعتدال و تناسب جمعیتی را در پیش گرفت؛ یعنی جمعیتی که از نظر کمیت و کیفیت دارای مطلوبیت باشد. اگر زیرساخت‌های کشور توسعه یابد، و ظرفیت‌های ما از نظر منابع و امکانات به فعل برسد، و ان‌شاءالله اهداف چشم‌انداز تحقق یابد، ما به نیروی کار نیاز داریم، که جهت حفظ امنیت، هویت ملی، قومی و دینی‌مان، این نیروی کار باید از داخل تأمین شود. در شرایط کنونی که کشور ما با تحریم، ده‌ها مشکل اقتصادی و امنیتی مواجه است، الآن نزدیک به دو میلیون افغانی در کشور ما کار می‌کنند. چرا در افغانستان نمانده‌اند؟ چون اینجا برای آنها به‌رهوری اقتصادی دارد. ما در مشاغل تخصصی و غیرتخصصی به نیروی کار نیاز داریم و باید مهم‌ترین منبع نیروی کار این

کشور، فرزندان تربیت‌شده و آموزش‌دیده از دل خانواده‌های ایران اسلامی باشد. البته این نکته هم لازم است که آموزش جمعیت هم باید متناسب با نیازهای بومی ایران باشد، در غیر این صورت با خیل عظیم تحصیل‌کردگانی بیکار مواجه می‌شویم.

**حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر میر صالح حسینی:** درحقیقت، اگر به رشد جمعیت توجه نکنیم، باید در آینده نیازمندی‌های نیروی کار خودمان را به‌نوعی از خارج تأمین کنیم. این کاهش نرخ باروری، زمینه را فراهم می‌سازد تا در رده‌های کاری تخصصی، حتی به‌لحاظ سیاسی و برخی از مدیریت‌های شهری و استانی یک جامعه، نیازمند خارجی‌ها باشیم و رفته‌رفته مدیریت یک جامعه شهری و مدرن در دست اقوام غیربومی قرار گیرد.

**دکتر محمود مشفق:** البته با این ایمان که ما یک جامعه رو به جلو و رو به پیشرفت و تعالی داریم؛ یعنی اگر توانیم از ظرفیت‌ها و قابلیت‌هایمان استفاده کنیم، چه‌بسا با یک‌سری چالش‌های دیگری روبه‌رو شویم. لذا مدیریت منابع و ظرفیت‌های رشد کشور بسیار حایز اهمیت است. اگر نتوانیم خوب مدیریت کنیم، ای‌بسا همین جمعیت و زاد و ولد که داریم تبدیل به مشکل شود.

همان‌طور که اشاره کردم، هنگامی که ورودی طبیعی جمعیت کم شود، کشورها به آلترناتیو آن - مهاجرت - رو می‌آورند؛ برای مثال، ۲۵-۳۰ درصد جمعیت کانادا، خارجی هستند؛ بین ۱۰-۲۰ درصد کشورهای اروپایی نیز این‌گونه‌اند؛ چون نتوانستند از طریق کانال باروری، ذخیره جمعیت بومی را حفظ کنند، به آلترناتیو آن متوسل شدند. مهاجرت‌های بین‌المللی نیز که اتفاق می‌افتد، تبعات منفی برای کشور پذیرنده مهاجران دارد. خود اروپایی‌ها می‌گویند فرصت‌های شغلی به‌مثابه املاک و دارایی ما هستند؛ ما دوست نداریم آنها را در اختیار خارجی‌ها قرار دهیم. از این‌رو، به افراد زیادی حق شهروندی نمی‌دهند. الآن بیشتر مهاجران آلمان، ترک‌های ترکیه هستند. این افراد حدود دو تا سه نسل است که در آلمان زندگی می‌کنند، ولی به آنها حق شهروندی نمی‌دهند؛ زیرا می‌خواهند هویت و فرهنگشان را حفظ کنند؛ چیزی که امروز از آن به‌مثابه سومین گذار جمعیتی در کشورهای اروپایی یاد می‌کنند؛ زیرا کشورهای اروپایی با کاهش

باروری مواجه‌اند و از اهرم مهاجرت استفاده می‌کنند. این مهاجران به تدریج از گروه‌های اقلیت به اکثریت تبدیل می‌شوند و فرهنگ اکثریت قبلی را که برای مثال آلمانی، کانادایی یا سوئدی و یا نروژی بوده است، تغییر می‌دهند. در نتیجه، آن کشور دچار چالش‌های فرهنگی و ارزشی می‌شود؛ زیرا جمعیت غیربومی آنها افزایش یافته است.

**حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر میر صالح حسینی:** چرا جامعه ایران با کاهش باروری مواجه شده است؟ آیا علت‌های زیست‌شناختی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی داشته است؟

**دکتر محمود مشفق:** درباره علل کاهش باروری، نظریه‌های مختلفی وجود دارد که می‌توانیم جامعه ایران را نیز در قالب آنها تحلیل کنیم. یک نظریه مربوط به بونگارد و پوتر است؛ آنها می‌گویند علل کاهش باروری به دو دسته تقسیم می‌شوند: نخست، عوامل بلا فصل؛ یعنی عواملی که به‌طور مستقیم در نگرش و تصمیم‌گیری افراد درباره ازدواج تأثیر دارد؛ عواملی مانند سن ازدواج، سقط جنین، شیوع وسایل تنظیم خانواده، نازایی پس از زایمان؛ دسته دوم، عواملی است که در عوامل قبلی تأثیر می‌گذارند؛ مانند شهرنشینی، ارتقای سطح سواد، تغییر نگرش‌ها، تغییر نگرش‌های دینی و وضعیت اقلیمی و جغرافیایی؛ برای مثال، اگر سطح سواد یک زن افزایش یابد، سن ازدواج او به تأخیر می‌افتد. سواد از چند طریق در کاهش باروری تأثیر می‌گذارد. ما انتظار داریم که با ارتقای سطح سواد، با فرهنگ‌تر و به خانواده علاقه‌مندتر شوند؛ ولی تحصیلات به چند طریق، ازدواج و باروری را تحت تأثیر قرار می‌دهد: سن ازدواج بالا می‌رود؛ نگرش نسبت به فرزند از حالت کاملاً احساسی به عقلانی - احساسی تبدیل می‌شود. گاهی نگرش‌های منفی نسبت به خانواده و فرزندان ایجاد می‌شود.

**حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر میر صالح حسینی:** آیا خود افراد این چنین می‌خواهند یا قوانین آموزش و پرورش، آنها را مجبور می‌کند؟ زیرا در دبیرستان اگر دختری ازدواج می‌کرد، او را از دبیرستان اخراج می‌کردند.

**دکتر محمود مشفق:** بی‌شک قوانین تأثیر داشته است. البته ممکن است، حضور دختر

ازدواج کرده هم در دبیرستان موجب بروز برخی از مشکلات تربیتی شود.

**حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر میر صالح حسینی:** پس قوانین ما به گونه‌ای پایه‌گذاری شد که ارتقای سطح سواد را با نرخ کاهش باروری در هم آمیخته است.

**دکتر محمود مشفق:** عامل سواد یکی از ده‌ها عامل است. الگوهای اشتغال و به‌کارگیری زنان و مردان، سبک زندگی، اخلاقیات در حال تغییر، نوسانات اقتصادی، بیکاری، سطح درآمد، وضعیت سکونت و الگوهای معماری و بنا همه‌وهمه بر شکل خانواده و لاجرم بر فرزندزایی اثر می‌گذارد.

**حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر میر صالح حسینی:** نمونه دیگر، این است که در رشته‌های پزشکی، بسیاری از افراد نمی‌توانند فرزندآوری داشته باشند؛ زیرا آن‌قدر شیفت‌های کاری مختلف در شهرهای گوناگون و دور از خانواده دارند که فرصتی برای فرزنددارشدن نخواهند داشت. این افراد چگونه می‌توانند فرزند تربیت کنند. از این‌رو، سازمان‌ها برای اینکه به نیازمندی‌ها و اهداف کاری و تخصصی خودشان برسند، بدون توجه به مسئله جمعیت، خانواده و تحکیم آن قانون‌گذاری کرده‌اند.

**دکتر محمود مشفق:** همان‌طور که گفتیم الگوهای به‌کارگیری و اشتغال زنان، مجالی برای تولد و تربیت فرزندان به زنان نمی‌دهد. گاهی آن‌قدر وظایف شغلی سنگین و وقت‌گیر است که وظایف ذاتی و اصلی مادر را خدشه‌دار می‌کند. اینجا باید به تأثیرات دیگر سواد اشاره کنم. یکی از تأثیرات سواد، تغییر نگرش‌هاست. آموزش‌های رسمی، عمدتاً مادی‌گرایانه هستند. آموزش‌هایی که به افراد داده می‌شود، در جهت مقاصد مادی است؛ یعنی فردی که در دانشگاه تحصیل می‌کند، بیشتر نگرش‌های مادی‌گرایانه پیدا می‌کند و این، یکی از ضعف‌های ماست که بدان توجه نکردیم. نگرش سبک غربی این است که باید میزان تحصیلات را بالا ببرید و با پیدا کردن شغل دل‌خواه، آن‌گونه که دوست دارید زندگی کنید و به خواسته‌های فردی خود برسید؛ یعنی کاملاً فردگرایی را رواج می‌دهد. ولی براساس نگرش اسلامی، باید در یک سن مناسبی ازدواج کنید، متعهد و ملتزم به خانواده و زن و فرزند باشید؛ یعنی یک‌سری تعهدات اخلاقی دارید و باید به

همسر و فرزندان خدمت کنید. مبنای ازدواج فقط در لذت‌جویی به قید و شرط خلاصه نمی‌شود. بنابراین، آن نگرشی که در نظام آموزش غرب وجود دارد، نگرش لذت‌طلبانه و فردگرایانه است. با این نوع سیستم آموزشی، ارزش‌های جمعی و خانوادگی از بین می‌روند. در نظام غرب، لیبرالیسم از طریق آموزش، گسترش پیدا می‌کند.

**حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر میرصالح حسینی:** براساس تغییر نگرش‌ها، حتی به‌لحاظ نقش‌های اجتماعی که بانوان دارند، تغییراتی صورت گرفته است. در جوامع سنتی که هنوز فناوری نیامده بود، زنان کارهایشان را در خانه انجام می‌دادند و فرزندان خود را نیز تربیت می‌کردند. امروزه نگرش‌های زنان عوض شده است؛ یعنی حتی سبک معماری ما به‌گونه‌ای است که این فرایند را بیشتر نهادینه می‌کند. ما معماری خودمان را از حالت باغ‌خانه به صورت آپارتمانی تغییر دادیم. زنان نمی‌تواند در فضای کوچک آپارتمانی به‌طور دائم در خانه باشند. با تغییر ساختار خانواده در غرب، معماری آنان به سمت خانه‌های کوچک تغییر کرد و غربی‌ها القا کردند که شما فقط برای خواب، استراحت و دیدن فیلم در خانه باشید؛ اگر می‌خواهید کار یا تفریح کنید، بیرون از خانه این کار را انجام دهید. یعنی نگاه لذت‌طلبانه، اومانیستی و فردگرایانه، ما را به آن سمت کشانده است. این تغییرات در غرب موجب شد که زنان با نگاه فیمینیستی وارد صحنه‌های اجتماعی شوند؛ برای نمونه، زن در خانه خسته می‌شود، و آن رفاه، باغ و بوستان هم که در خانه موجود نیست، مجبور است برای گردش به بیرون خانه بیاید. وقتی برای گردش بیرون می‌آید، برآثر این نوع پرکردن اوقات فراغت، ناهنجاری‌هایی در جامعه ایجاد می‌شود. پس ما سبک زندگی‌ای را که با جامعه ما متناسب نیست، به‌طور ناخودآگاه برآثر مشکلاتی مثل بی‌دقتی در قوانین، تغییر نگرش‌ها، فرهنگ جامعه و بی‌توجهی به نرخ باروری، ترویج می‌کنیم.

**دکتر محمود مشفق:** همان‌طور که مطرح کردید، کارکرد خانه و خانواده در غرب عوض شده است. در خانواده‌های گذشته ایران، در خانه‌های بزرگ، پدربزرگ و مادربزرگ، مادر و فرزندان، سه نسل در کنار هم هستند؛ ولی امروزه مسلط‌شدن نوع خانواده‌هسته‌ای (زن و مرد ازدواج کرده، همراه

فرزندان کوچک) و آپارتمان‌نشینی اجازه نمی‌دهد حتی یک نسل در کنار هم باشند. درواقع، معماری ما روابط بین نسل ما را در قالب یک واحد مسکونی مشترک خدشه‌دار کرده است.

**حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر میرصالح حسینی:** حتی شعائر ما تحت تأثیر این معماری قرار گرفته است. در قدیم، مادربزرگ‌ها و پدربزرگ‌ها در این خانواده گسترده، مجالس روضه داشتند. ما در کدام‌یک از خانواده‌های شهری آپارتمانی چنین مراسم‌هایی داریم؟ ما به‌نوعی جامعه را به سمت کاهش ارزش‌های دینی می‌بریم. اینها با قوانین و مقررات به‌وجود آمده است؛ یعنی قوانین، مقررات و سیاست‌گذاری‌ها باید به‌گونه‌ای باشد که ما را به این سمت سوق ندهد. از این‌رو، برای مثال، ما تنها وضعیت اقتصادی را در نظر می‌گیریم و برای جمعیت سیاست‌گذاری می‌کنیم، و به همه مردم یک واحد آپارتمان کوچک می‌دهیم؛ گرچه کاری مناسب و بجاست، ولی بی‌توجهی به فرهنگ ساخت‌وساز اسلامی و پیامدهای آن، جامعه را به سمت بی‌دینی و ناهنجاری‌های اجتماعی پیش می‌برد و بسیاری از تغییرات رفتاری مردم، ناشی از بی‌توجهی به این وضعیت فرهنگی است.

**دکتر محمود مشفق:** متأسفانه وقتی در بخش اقتصاد، سود و بهره‌وری مبنا قرار می‌گیرد، بسیاری از مسائل فراموش می‌شود؛ برای مثال، جامعه سنگاپور جامعه‌ای اسلامی نیست. آنها این مشکل را از طریق مسکن چندنسلی حل کرده‌اند؛ یعنی خانه‌هایی که در آن چند نسل پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها، و پدران و مادران در یک ساختمان جمع شده‌اند و زندگی می‌کنند. این نوع الگوی سکونت‌گزینی موجب می‌شود اعضای خانواده‌ها به دلیل نزدیکی مکانی، بهتر از هم حمایت کنند، و همچنین روابط خویشاوندی و سنتی حفظ شود.

این روش سکناگزینی، بر باروری نیز تأثیرگذار است. یکی از کارکردهای خانواده‌های سنتی این است که نسل‌های جوان‌تر، از پدران و مادران سال‌خورده خود حمایت می‌کنند، و به جای راهی کردن آنها به طرف سراهای سالمندان، از توان‌ها و تجربیات آن به حد متناسب استفاده می‌کنند. در این خانواده‌ها، آنها منزوی و طرد نمی‌شوند. در مقابل، پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها، در

تربیت و نگه‌داری فرزندان خردسال به فرزندان خود کمک می‌کنند. پدر و مادر بازنشسته، به‌منزله یک بازوی مکمل به فرزندان خود کمک می‌رسانند.

به نظر می‌رسد ما با نگرشی جامع به مسائل نگاه نمی‌کنیم. چه‌بسا گفته شود مسکن چه ارتباطی با جامعه‌شناسی و جمعیت‌شناسی دارد. ولی این نوع مسکن‌دادن، یعنی مسکن حداقلی بدون توجه به زوایای اجتماعی و فرهنگی آن، نوعی شکاف نسلی ایجاد می‌کند؛ روابط خویشاوندی را بر هم می‌زند؛ و ده‌ها پیامد منفی دیگر دارد.

**حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر میرصالح حسینی:** متأسفانه بی‌توجهی به آمایش سرزمینی، تراکم شهرها را به‌وجود آورد؛ یعنی در حدود ۳۵ سال دیگر، حدود ۸۵ درصد جمعیت‌ها شهرنشین خواهند شد، و روستاهای ما خالی از سکنه می‌شوند. به دلیل نداشتن نگاه اجتماعی، جمعیت را در کل سرزمینمان پراکنده نکرده‌ایم؛ داشتن نگاه صرفاً اقتصادی و مادی، و توسعه را در قالب تک‌بعدی دیدن، موجب ایجاد چنین پیامدهایی شده است.

**دکتر محمود مشفق:** توسعه، مقوله‌ای چندوجهی است؛ یعنی هم بُعد ارزشی و هم مادی دارد؛ ولی ما متأسفانه بُعد مادی آن را پیگیری می‌کنیم.

**حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر میرصالح حسینی:** به نظر می‌آید مبنای توسعه فرهنگی، مقدم بر توسعه‌های دیگر است. اگر به این مبنا توجه کنید، مبناهای دیگر را نیز به دنبال خود می‌آورد. اگر فرهنگ ما مصرفی نباشد و از اسراف دوری کنیم، بی‌شک به توسعه اقتصادی می‌رسیم. پس با اصلاح فرهنگی می‌توان به اصلاح اقتصادی رسید.

**دکتر محمود مشفق:** متأسفانه ما با یک‌سری از ریشه‌ها و اندیشه‌های اصیل خودمان فاصله گرفته‌ایم. چه‌چیزی باعث شد کشور چین این‌گونه شود؟ فرهنگ کار. فرهنگ کار در ژاپن و چین باعث شد امروز به این مرحله پیشرفت برسند. به نظر من، فرهنگ، مبنای تحول و پیشرفت اقتصادی است. هرچند هم از نظر اقتصادی رشد کنیم، اگر به ابعاد فرهنگی اقتصاد توجه نکنیم، منابع هدر خواهد رفت. کشوری که در آن فرهنگ کار نباشد، فرهنگ اسراف و مصرف باشد،

اقتصاد آن کشور فلج خواهد شد.

**حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر میرصالح حسینی:** با استفاده از چه راهکارهایی می‌توانیم از این وضعیت رهایی یابیم؟

**دکتر محمود مشفق:** به نظر من، مهم‌ترین کار، بسترسازی‌های فرهنگی است. مشوق‌ها تأثیرگذارند، اما تا زمانی که نگرش‌ها و ساختارها را عوض نکنیم، مشوق‌ها تأثیر چندانی نخواهند داشت؛ مانند داروی مسکنی خواهد بود که در مدت کوتاهی درد را درمان می‌کند، ولی چون بیماری را از بدن بیرون نکرده‌ایم، آن مسکن جواب نمی‌دهد، و در اصل کاری نکرده‌ایم. بنابراین، ما به مشوق‌های جمعیتی اعتقاد داریم؛ اما در کنار آن، باید نگرش‌ها و فرهنگ جامعه به سمت‌وسوی تحقق ارزش‌های خانواده‌اصیل ایرانی – اسلامی تغییر کند؛ یعنی باید به خانواده توجه کنیم. اگر بتوانیم چنین کاری انجام دهیم، باروری و نرخ‌های جمعیتی هم متناسب می‌شود.

**حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر میرصالح حسینی:** الآن برخی نخبگان، رسانه‌ها و مسئولان، یک‌سری سیاست‌های تشویقی را دنبال می‌کنند. به نظر شما این سیاست‌های تشویقی به چه صورتی باید باشد؟ آیا سیاست‌های تشویقی در شهر و روستا تفاوت ندارد؟ فرض کنید برای افزایش نرخ باروری به هر خانواده‌ای که دو فرزند داشته باشد، پنج میلیون تومان پول بدهند. اگر به این نکته توجه نشود که آیا این خانواده شهری است یا روستایی، آیا این‌نوع تشویق‌ها معضل تراکم شهرها را به‌وجود نمی‌آورد؟ آیا در روستا وقتی کسی فرزندی به دنیا می‌آورد، سیاست تشویقی او همین رفع مشکل نقدی است که در شهر اتفاق می‌افتد؟ آیا بعد از اینکه نقدینگی آن شهر یا روستا افزایش یافت، مهاجرت به شهر اتفاق نمی‌افتد؟ آیا نمی‌بایست سیستم تشویقی را متناسب با وضعیت روستایی طراحی می‌کردیم؟ چرا کارشناسان دینی و دانشگاهی، برنامه‌ای جامع برای تدوین سیاست‌های اجرایی ارائه ندادند؟

**دکتر محمود مشفق:** ما هر سیاستی که اتخاذ می‌کنیم یک‌سری نتایج آشکار، و یک‌سری آثار پنهان دارد. تعمیرکاری داشت، ماشینی را صاف‌کاری می‌کرد؛ جلوی ماشین ضرب دیده بود و

فرورفتگی داشت؛ ولی او از جای دیگری، ضربه می‌زد. در جواب این سوال که چرا جایی که خراب شده، ضربه نمی‌زنی، گفت: مشکل این ماشین باید از این قسمت حل بشود. گاهی درک ما از مسائل مان سطحی است؛ یعنی فکر می‌کنیم باید دقیقاً به سمت همان نقطه آسیب‌دیده برویم و از همان‌جا جامعه را درمان کنیم؛

برای مثال، وقتی مشکل باروری داریم، اینکه خیلی سریع بگوییم پول می‌دهیم، مسکن می‌دهیم، مردم فرزنددار شویند، یک نگاه سطحی است؛ چراکه اتفاقاً آنها که پول دارترند، مسکن و امکانات دارند، فرزند کمتری دارند. ما باید نگاه عمیقی داشته باشیم. باید از منظر دینی، فرهنگی، اقتصادی، جامعه‌شناختی و از دیگر زوایای مختلف مسئله تغییرات خانواده و کارکردهای آن را بررسی کنیم. چه عواملی تأثیرگذار بر تغییرات خانواده به این سمت‌وسو تأثیر داشته است؛ باید شدت و ضعف عوامل را بررسی کنیم. شاید لازم نباشد مشوق اقتصادی بدهیم. باید با برگزاری نشست‌های علمی بین متخصصان رشته‌های مختلف و انجام‌دادن کار کارشناسانه و آینده‌نگرانه، نتایج آشکار و پنهان آن را بررسی کنند. بنابراین، به نظر من اثر مشوق‌های مستقیم موقتی است. باید به سمت سیاست‌های غیرمستقیم برویم. سیاست‌های تشویقی اثر مستقیم دارد؛ ولی مقطعی و زودگذر است و چه‌بسا پیامدهای منفی نیز داشته باشد؛ یعنی وعده‌های تشویقی و برآورده‌نشده آنها سطح نارضایی و عدم اعتماد را افزایش دهد.

**حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر میر صالح حسینی:** مانند اینکه دولت، بخشی از مخارج تحصیل خانواده‌های پرفرزند را قبول کند.

**دکتر محمود مشفق:** البته به‌طور غیرمستقیم؛ کمک به تأمین هزینه‌های تحصیل فرزندان، طرح‌های بیمه‌های درمانی و مکمل، و خیلی چیزهای دیگر می‌تواند دغدغه‌های مالی پرورش فرزند را کم کند، اما کمک مستقیم معلوم نیست برای خود فرزندان به‌کار گرفته شود. بنده معتقدم، باید بحث‌ها را به سمت دیدگاه‌های جامع و استراتژیک پیش ببریم؛ یعنی هم زوایای آشکار و پنهان و هم مثبت و منفی را لحاظ کنیم.

**حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر میر صالح حسینی:** به نظر شما، سیاست‌های جمعیتی در کشورهای دیگر به چه صورت است؟ یعنی برخوردشان با تنظیم خانواده یا مشوقات افزایش جمعیت چگونه بوده است؟ بسیاری از کشورها به سمت افزایش جمعیت حرکت می‌کنند. گویا همه در این زمینه احساس خطر کرده‌اند. حتی چین هم قانون تک‌فرزندی را لغو کرده است.

**دکتر محمود مشفق:** کشورها از لحاظ سیاست‌های جمعیتی به دو دسته تقسیم می‌شوند: یک دسته، کاهش رشد جمعیت را دنبال می‌کنند؛ یعنی همان سیاست‌های کشور ما در دهه‌های گذشته؛ رویکرد دیگری که ابتدا در کشورهای اروپایی آغاز، و سپس در کشورهای دیگر مثل ژاپن و کره جنوبی دنبال شد، سیاست‌های تشویقی است؛ زیرا دریافتند بر اثر کاهش مداوم باروری، ساختارهای جمعیتی‌شان آسیب می‌بیند. بنابراین، طیفی از سیاست‌ها وجود دارد. کشورهای توسعه‌یافته آفریقایی که باروری بیش از شش فرزند را دارند و زیرساخت‌هایشان بسیار ضعیف است، بی‌تردید به دنبال کاهش جمعیت هستند. کشورهایی مانند ایران، ژاپن و کره جنوبی که زیرساخت و توانایی دارند، باید به دنبال تعادل و متوازن‌سازی ساختار و ترکیب جمعیت‌شان باشند؛ زیرا اگر سیاست‌های قبلی همچنان ادامه یابد، آثار منفی خواهد داشت. بنابراین، باید سیاست‌ها را به سمت حمایت از خانواده و هماهنگ‌سازی بین مشاغل خارج خانواده زن، و مشاغل خانگی زنان جهت‌دهی کنیم.

**حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر میر صالح حسینی:** واقعیت آن است که ما از نظر آماری در کشورمان مشکل داریم؛ زیرا فرهنگ آمار در کشور به‌خوبی تبیین نشده است؛ برای مثال، در بسیاری از کشورهای پیشرفته، پرسش‌نامه را به درب منازل پست کرده، و مردم خودشان آن را تکمیل، و بدون هیچ چشم‌داشتی آن را به آن مبدأ فرستنده ارسال می‌کنند. ما آمارهای گوناگونی درباره جمعیت داریم. برخی متخصصان، رشد جمعیت را ۱/۳ درصد مطرح می‌کنند و عده‌ای دیگر آن را ۱/۲ درصد می‌دانند و در مواقعی ۱/۷ درصد نیز مطرح می‌شود. این اختلاف‌ها مسئله‌ساز شده است. ما به کدام‌یک از اینها می‌توانیم واقعاً اعتماد کنیم؟ آیا می‌توانیم تحلیل‌هایی

را براساس این آمارها انجام دهیم؟

**دکتر محمود مشفق:** متأسفانه این اختلافات آماری گاهی موجب سردرگمی مسئولان می‌شود. در زمینه نرخ‌های جمعیتی یا اقتصادی، مرکز آمار، وزارت بهداشت، وزارت اقتصاد و مرکز مطالعاتی، آمارهایی ارائه می‌دهند. این آمارها گاهی با هم متناقض‌اند و این تناقض‌ها ما را دچار سردرگمی می‌کند. به نظر من، باید مرکزی تحت عنوان «مدیریت جامع آمارهای پایه‌ای ملی» در کشور داشته باشیم. الآن چنین مرکزی در کشور نداریم تا در هنگام ایجاد تفاوت در نرخ‌ها و آمارهای مختلف، داده‌ها و روش‌ها را بسنجند؛ برای مثال، یک مرکز از روش A، و مرکز دیگر از روش B برای برآورد جمعیت استفاده می‌کند. چون روش‌ها متفاوت است، چه‌بسا نتایج متفاوت به‌دست آید. این وضعیت در همه کشورها وجود دارد. برای رسیدن به یک نرخ واقعی، باید آن مرکز جامع، اختلافات را حل کند. این مرکز می‌تواند زیر نظر رئیس جمهور باشد و از آن در مسائل دیگر نیز می‌تواند استفاده کند؛ مانند وزارت بازرگانی، صادرات و واردات، بهداشت، آموزش و پرورش و... . مرکز آمار، به‌مثابه نهاد رسمی تولید آمار در جنبه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی کشور است؛ اما این مرکز هیچ‌گاه نمی‌گوید آمارهایی که من تولید می‌کنم، نادرست است. در این صورت، اگر مرکز جامع آماری داشته باشیم، این وظیفه را پیدا می‌کند که نقص‌های آماری، هماهنگ کردن شاخص‌ها و درنهایت یک نگرش بی‌طرفانه علمی صرف را القا کند تا به واقعیت‌ها دست پیدا کنیم. برای تصمیم‌گیری درست، باید به آمارهای واقعی دست یابیم.

**حجت‌الاسلام والمسلمین میر صالح حسینی:** در همین اختلافات آماری، نتایج مختلفی به‌دست آورده‌ایم؛ برای مثال، می‌گویند جمعیت بعضی از قومیت‌های ما در مراکز مختلف ایران تغییر پیدا کرده است. این موضوع چقدر صحت دارد؟ از یک‌طرف، قومیت‌های مرکزی کشور بسیار تنزل، و قومیت‌های مرزی افزایش پیدا کرده است؛ از سوی دیگر، نرخ رشد قومیت‌های مرزی نسبت به دو دهه قبل کاهش یافته است. درمورد بحث‌های قومی و مذهبی، تا چه اندازه می‌توانیم به آمارها اعتماد داشته باشیم؟

**دکتر محمود مشفق:** درباره نرخ باروری قومیت‌ها باید بگویم که همه قومیت‌ها باروری‌شان به‌نسبت کاهش یافته است. در استان سیستان و بلوچستان، باروری در گذشته نسبت به متوسط کشور بالاتر بوده و الآن نیز بالاتر است؛ ولی باروری سیستان و بلوچستان نیز در حد همان هفت یا هشت فرزند باقی نمانده، بلکه به  $\frac{3}{5}$  یا ۴ فرزند کاهش یافته است؛ یعنی آن فاصله حفظ شده، ولی کاهش داشته است. به نظر من نباید فقط به آمارهای مربوط به مرکز آمار اکتفا کنیم؛ بلکه باید پیمایش‌های میدانی و عمقی نیز انجام دهیم؛ یعنی وقتی می‌گویند نرخ باروری قومیت‌های مرکزی کاهش یافته است، باید بررسی کنیم که این تفاوت‌ها چقدر است. نتایج آماری کلان، این تفاوت‌ها را به‌طور دقیق به ما نشان نمی‌دهد.

**حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر میر صالح حسینی:** آیا دیدگاه صاحب‌نظران کشور درباره جمعیت با یکدیگر تفاوت دارد؟ مبنای این اختلاف‌نظرهای علمی چیست؟

**دکتر محمود مشفق:** اختلاف‌نظرها در عرصه علم همیشه وجود دارد؛ همان‌طور که در بین اقتصاددانان، جامعه‌شناسان و حتی در بین فیزیک‌دانان وجود دارد؛ زیرا مبنای معرفت‌شناسی و روش‌شناسی آنها متفاوت است؛ برای نمونه، یک جمعیت‌شناس به توازن‌ها و تعادل‌های کمی جمعیتی نگاه می‌کند؛ یک سیاست‌مدار به جمعیت به‌منزله یک قدرت و اقتدار نگاه می‌کند؛ برای متخصص بهداشتی، پارامترهای بهداشتی مهم است؛ برای یک جامعه‌شناس گستره آسیب‌های اجتماعی مهم است. بنابراین، برای کم‌کردن این اختلاف‌ها، باید به فصل مشترک‌ها در نگاه‌ها دست یابیم.

**حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر میر صالح حسینی:** درحقیقت، این اختلاف‌ها ناشی از نوع نگاه تخصصی آن رشته است. این نگاه‌ها باید با هم تلفیق شوند. پس این یک پیامد منفی است که صرفاً از یک منظر به جمعیت نگاه کنیم. از این‌رو، باید همه متخصصان دیدگاه‌های خود را مطرح سازند و درنهایت به یک سیاست و برنامه جامع و واحد برسیم.

واقعیت این است که مردم ما متدین و مذهبی هستند. نوع نگاه مردم ما صرفاً نگاه مادی و اقتصادی نیست. در اوایل انقلاب، مردم نگاه اقتصادی نداشتند. افراد سرمایه‌دار، کالاهای

لوکشان را پنهان می‌کردند؛ زیرا فقر به یک ارزش اجتماعی تبدیل شده بود. عده‌ای می‌کوشیدند خود را به فقرا شبیه کنند تا بگویند ما هم انقلابی هستیم. به همین دلیل، در سمساری‌های اول انقلاب، کالاهای لوکس با قیمت‌های کم خرید و فروش می‌شد. این نشان می‌دهد که مردم جامعه ایران، هرگاه احساس کنند فرهنگ و مذهب و ارزش‌هایشان در حال تغییر است، از خودشان تحرک نشان می‌دهند. آیا می‌توانیم از این پتانسیل دینی و مذهبی جامعه برای حل مشکلات و کاهش نرخ باروری استفاده کنیم؟ یا اینکه صرفاً نگرش اقتصادی و نفع و سود را که دیگر کشورها مطرح می‌کنند، در جامعه خودمان رواج دهیم؟

**دکتر محمود مشفق:** نگاه دینی ما، جامع‌تر از نگاه اقتصادی و مادی‌گرایانه غربی است. اسلام، دین جامعی است که تمام نیازهای بشر را پوشش داده است؛ یعنی به همه نیازها، از نیازهای جنسی گرفته تا نیازهای اقتصادی و غیره توجه کرده است. اگر بتوانیم از پتانسیل و ظرفیت روحانیون کشور به شیوه‌ای حساب‌شده استفاده کنیم، بی‌تردید می‌توانیم بسیاری از مسائل را حل کنیم؛ زیرا مردم ما مذهبی و معنویت‌گرا هستند؛ یعنی دین‌گریز نیستند. بنابراین، ما می‌توانیم از این ظرفیت وجودی، نهادی و ذاتی مردم استفاده کنیم تا مسائل جامعه‌مان را حل کنیم. اما مسئله این است که ما تاکنون تلاش سیستماتیک در این زمینه انجام نداده‌ایم. آیا ما تاکنون الگوی خانواده اسلامی - ایرانی را تبیین کرده‌ایم؟ اگر این الگو به عینیت رسیده، آیا انعکاس عمومی پیدا کرده است. رسانه‌های غربی هر دقیقه خانواده‌ها و فرزندان ما را از طریق ماهواره‌ها و اینترنت بمباران فرهنگی می‌کنند. ما چه کرده‌ایم. متأسفانه الآن ماهواره‌ها خانواده‌ها را بمباران فرهنگی می‌کنند، اما به دلیل غلبه بعد دینی و مذهبی در خانواده، آنها آن‌چنان که باید موفق نبوده‌اند. به نظر من، مردم ما معنویت‌محورند و حرف و عمل روحانیان را مرجع قرار می‌دهند. البته روحانیان نیز باید رسالت خود را در این زمینه انجام دهند. پس باید الگوی خانواده ایرانی را تعریف، و شاخصه‌ها و مصادیق آن را معرفی کنیم تا مردم راه درست خودشان را پیدا کنند.

## نگاهی به تحولات ساختار جمعیت در ایران

### گفت‌وگو با دکتر شهلا کاظمی‌پور<sup>۱</sup>

**پرسش:** دانش جمعیت‌شناسی چیست؟ ارتباط آن با سایر علوم، و همچنین نقش آن در توسعه کلان فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور به چه صورت است؟

**پاسخ:** رولان پرسا<sup>۲</sup> جمعیت‌شناسی را مطالعه جمعیت‌های انسانی در رابطه با تغییراتی که به وسیله آثار متقابل مولید، مرگ و میر و مهاجرت به وجود می‌آید، تعریف می‌کند. از منظر جمعیت‌شناسان، جمعیت‌شناسی نوعی حسابداری دقیق انسان‌ها و رویدادهای تولد، زناشویی، طلاق و مرگ آنهاست. درواقع، جمعیت‌شناسی حد فاصل میان علوم طبیعی و علوم انسانی و اجتماعی است که ویژگی‌های کیفی جمعیت‌ها، استعداد زاد و تولد، تجدید نسل و نیز حرکت‌های زمانی و مکانی آنها را بررسی می‌کند.

جمعیت‌شناسی در درجه اول می‌کوشد وضع جمعیت‌های انسانی را آن‌چنان که هست نشان دهد؛ اما با کوشش در کشف چرایی پدیده‌ها، ما را به تفکر درباره آنچه که باید باشد وامی‌دارد. از این رو، گردآوری آمار و ارقام، و انتشار آن در سطحی وسیع، بدون آنکه تجزیه و تحلیل شود، و روابط و هم‌بستگی میان آنها را روشن سازد، جمعیت‌شناسی محض به‌شمار نمی‌آید.

جمعیت‌شناسی دانشی است که کاربرد وسیعی در برنامه‌ریزی‌های اجتماعی دارد و روزبه‌روز دامنه آن نیز گسترده‌تر می‌شود. شناخت ویژگی‌های جمعیت، مانند تعداد، تراکم، توزیع جغرافیایی،

۱. معاون پژوهشی مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.

ساختار سنی و جنسی، ترکیب و تحولات جمعیت و تحرک و جابه‌جایی فیزیکی و یا طبیعی آن در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی - اجتماعی اهمیت ویژه‌ای دارد.

امروزه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان، ناگزیرند به روابط متقابل میان متغیرهای جمعیتی توجه کنند. این متغیرها نه تنها در تحولات اقتصادی و اجتماعی مؤثرند، معیارهای بنیادی توسعه نیز محسوب می‌شوند. شاید مهم‌ترین متغیری که در برنامه‌ریزی‌ها به منزله مبنای محاسبات قرار می‌گیرد، جمعیت و دگرگونی‌های آن در گذشته و حال، و پیش‌بینی تحولات آن در آینده است.

دانش جمعیت‌شناسی در تعامل با دیگر رشته‌های علوم اجتماعی قرار دارد؛ اما آنچه جمعیت‌شناسی را در برابر سایر علوم اجتماعی برجسته‌تر می‌سازد، روش‌های ویژه کمی تحلیلی آن است. این علم همه ویژگی‌های مطرح در بیوگرافی افراد را به کمک مفاهیم، شاخص‌ها و مدل‌های جمعیت‌شناختی تجزیه و تحلیل می‌کند. بخشی از مطالعات جمعیت‌شناسی که بسیار اثرگذار است، امکان طرح و ترسیم دورنمای شاخص‌های عمده جمعیتی برای آینده است.

**پرسش: هرم‌های جمعیتی و اصطلاحات مربوط به آنان، چه داده‌های جمعیتی‌ای به اندیشمندان علوم مختلف ارائه می‌دهد؟ به عبارت دیگر، برنامه‌ریزان کشور چگونه می‌توانند از نمودارهای مختلف و هرم‌های جمعیتی استفاده کنند و دریافت‌هایی را برای تدوین برنامه‌های خود داشته باشند؟**

**پاسخ:** هرم‌های سنی جمعیت، نمودار هیستوگرام توزیع سنی جمعیت یک کشور در یک سال مشخص به تفکیک مرد و زن است. معمولاً سمت راست هرم، توزیع درصد مردان، و سمت چپ، توزیع درصد زنان را نشان می‌دهد. ستون افقی درصد جمعیت مردان و زنان، و ستون عمودی، سنین منفرد یا گروه‌های سنی پنج‌ساله از پایین به بالا را نشان می‌دهد. نمودار هرم سنی توزیع شماتیک سن و جنس آحاد جامعه در یک سال (سال سرشماری) است. همچنین می‌توان هرم سنی چند سال یا چند سرشماری را روی هم رسم کرد و به‌سادگی از تفاوت‌ها و

شباهت‌های توزیع سنی جمعیت آگاه شد.

برنامه‌ریزان می‌توانند هم با نگاهی به هرم سنی، به‌سادگی به توزیع سنی - جنسی جمعیت کشور در یک سال پی ببرند، و هم توزیع درصد جمعیت در گروه‌های مختلف سنی را با هم مقایسه، و سنین دارای بیشترین و کمترین جمعیت را شناسایی کنند. همچنین می‌توانند با مقایسه هرم‌های سنی در سال‌های مختلف، روند تحولات جمعیتی را بررسی کنند.

نکته مهم دیگر، اینکه با کمک هرم سنی جمعیت می‌توان به آینده‌نگری توزیع سنی جمعیت در سال‌های آینده پرداخت؛ زیرا به تدریج به سن همین جمعیت افزوده می‌شود و فقط تعدادی از آنها، و عمدتاً در سنین سال‌خوردگی فوت می‌کنند.

**پرسش: مهم‌ترین نوسان کاهش یا افزایش جمعیت در چهار دهه اخیر در کشور به چه صورت بوده است؟**

**پاسخ:** مهم‌ترین نوسان تغییرات جمعیتی کشور در چهار دهه اخیر، مربوط به جمعیت کمتر از پانزده سال است. جمعیت این طیف سنی از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۰ به ترتیب برابر ۴۴، ۴۶، ۲۷ و ۲۲ درصد بوده است؛ در سال ۱۳۵۵، ۴۴ درصد از جمعیت کشور در سنین زیر پانزده سال قرار داشتند که پس از انقلاب اسلامی، با افزایش نسبی میزان باروری، این رقم به ۴۶ درصد رسید. این میزان در مقایسه با دیگر کشورهای جهان نیز بیشترین بوده است. پس از سال ۱۳۶۵، به تدریج با اعمال سیاست‌های کنترل موالید، این میزان کاهش یافت و در سال ۱۳۹۰ به ۲۳ درصد رسید. همچنین درصد جمعیت واقع در سن فعالیت (۱۵-۶۴ سال) کشور در سال‌های مزبور، به ترتیب برابر ۵۱/۹، ۵۱/۵، ۵۶/۱، ۶۹/۷ و ۷۰/۸ درصد بوده، که نشان‌دهنده متورم شدن جمعیت در سنین فعالیت است. در طی این سال‌ها، جمعیت سال‌خورده کشور (۶۵ سال به بالا) نیز از حدود سه به شش درصد رسید، که این روند در سال‌های آینده نیز رو به افزایش خواهد بود.



گفت‌وگو با دکتر شهلا کاظمی‌پور ا.ا. ۱۲۷

**پرسش:** در اواخر دهه ۶۰ و آغاز سیاست کاهش جمعیت، هدف اصلی کشور رسیدن به یک حد مطلوب از جمعیت بوده است. به نظر شما، چه عواملی باعث کاهش شدید جمعیت شد؟

**پاسخ:** در ابتدا یادآور می‌شوم که ما طی سه دهه اخیر افت جمعیتی نداشته‌ایم؛ زیرا جمعیت کشور از حدود ۵۰ میلیون نفر در سال ۱۳۶۵، به ۷۵ میلیون نفر در سال ۱۳۹۰ رسیده است؛ یعنی تقریباً هر سال یک میلیون نفر بر جمعیت کشور اضافه شده است؛ ولی افت شدید باروری داشته‌ایم و اگر باروری در کشور مطابق با اهداف برنامه پنج ساله اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران کاهش می‌یافت، می‌بایست میزان باروری کل در سال ۱۳۹۰ به چهار نفر می‌رسید؛ در این صورت، جمعیت کشور به حدود ۹۰ میلیون نفر می‌رسید.

میزان باروری کل در اواخر دهه ۱۳۶۰ حدود هفت فرزند بوده است و همه مسئولان و سیاست‌گذاران کشور نیز به این نتیجه رسیده بودند که می‌بایست میزان باروری را در کشور کنترل کرد. از این رو، می‌توان گفت سیاست‌های اتخاذ شده برای کاهش میزان باروری درست و سنجیده بوده است؛ اما علل سرعت بیشتر این کاهش را می‌توان موارد ذیل دانست:

تبلیغات دینی درباره کنترل میزان باروری؛

در دسترس قرار گرفتن وسایل پیشگیری از بارداری در تمام نقاط کشور؛

افزایش میزان سواد و تحصیلات، به‌ویژه در بین زنان؛

افزایش سهم زنان در آموزش عالی؛

افزایش میزان شهرنشینی، و به دنبال آن افزایش میزان پیچیدگی‌های اجتماعی، فرهنگی و آسیب‌های اجتماعی؛

توسعه امکانات بهداشتی، درمانی و کاهش سریع میزان مرگ‌ومیر اطفال؛

توسعه وسایل ارتباط جمعی و افزایش میزان آگاهی‌های اجتماعی و فرهنگی شهروندان؛

افزایش هزینه پرورش فرد (هزینه‌های تحصیل از ابتدایی تا عالی، ورزش و اوقات فراغت)؛

۱۲۸ مجموعه گفت‌وگوهای همایش تغییرات جمعیتی و...

افزایش میزان مهاجرت و جابه‌جایی‌های جمعیتی؛

افزایش میزان مشارکت‌های اجتماعی و فرهنگی زنان.

**پرسش:** کاهش جمعیت، بسیاری از کشورهای پیشرفته جهان را در معرض تهدیدهایی قرار داده است. اساساً این مسئله، چه ابعادی از جامعه را مورد تهدید قرار می‌دهد و کشورهای دیگر چه راهکارهایی برای برون‌رفت از این وضعیت به کار برده‌اند؟

**پاسخ:** در صورتی که کشوری رشد جمعیتی بالایی داشته باشد - مانند ایران دهه ۱۳۶۰ - کاهش رشد جمعیت، یکی از اهداف اصلی آن کشور قرار می‌گیرد و مسئولان و سیاست‌گذاران می‌کوشند با اعمال سیاست‌های کنترل موالید، از رشد فزاینده جمعیت جلوگیری کنند؛ ولی رسیدن به رشد صفر و کاهش جمعیت در کشوری با رشد جمعیتی حدود چهار درصد (مانند ایران)، به حدود چهل تا پنجاه سال زمان نیاز دارد.

برخی از کشورهای اروپایی این مرحله را سپری کرده‌اند و طی بیست سال، رشد جمعیتی‌شان به صفر رسیده و یا منفی شده است و اگر با همین روند ادامه یابد، جمعیت آنها از بین خواهد رفت. به همین دلیل، بیشتر کشورهای اروپایی - اعم از آنهایی که رشد منفی جمعیتی دارند و نیز کشورهایی که رشد جمعیتی آنها ناچیز و در حد صفر است - برای برون‌رفت از این مشکل، سیاست‌های افزایش جمعیت را از طریق اعمال مشوق‌هایی برای جوانان، زوج‌های جوان، تأکید بر فرزندآوری و برنامه‌های مهاجرپذیری دنبال کرده‌اند.

البته باید اشاره کرد که کشورهای امریکای شمالی و اروپایی، به دلیل دستیابی به توسعه، توانسته‌اند مهاجرین جوان تحصیل کرده و برجسته را جذب کنند تا با فرزندآوری در جامعه مقصد، پس از یک یا دو نسل، جزو اتباع همان کشور محسوب شوند؛ ولی کشورهای در حال توسعه برای افراد تحصیل کرده و جوان جاذبه ندارند و اگر هم سیاست‌های مهاجرتی اتخاذ کنند، فقط می‌توانند افراد بیکار یا بی‌سواد و یا کم‌سواد را جذب کنند که نه تنها به رشد آن کشور کمک

نخواهند کرد، مانع رشد و توسعه آن نیز می‌شوند. کاهش رشد سالانه جمعیت و سوق پیدا کردن به سمت صفر، باعث سال‌خوردگی جمعیت می‌شود و میزان بار تکفل، به نفع افراد سال‌خورده افزایش می‌یابد. در نتیجه، دولت‌ها برای تأمین نیازهای بهداشتی و رفاهی تعداد زیاد سالمندان، باید هزینه‌های زیادی را متحمل شوند. معمولاً جمعیت‌هایی با ترکیب سنی سال‌خورده، به فقدان بنیه سیاسی، خلاقیت و جاه‌طلبی، شور اقتصادی، پویایی اجتماعی و تبحر نظامی مبتلا می‌شوند.

**پرسش: آیا این مطلب صحیح است که نرخ رشد سالانه ایران از بسیاری از کشورهای غربی نیز پایین‌تر است؟**

**پاسخ:** در حال حاضر، میزان باروری کل در ایران حدود ۱/۷ فرزند است، که در سطح بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته قرار دارد؛ ولی چون به‌تازگی به این رقم رسیده، هنوز رشد سالانه جمعیت کشور از تمامی کشورهای توسعه‌یافته بیشتر است. رسیدن به رشد صفر و منفی، به حدود سی سال زمان نیاز دارد که اگر میزان باروری کل در همین سطح باقی بماند، رشد سالانه جمعیت کشور ما که در حال حاضر برابر ۱/۳ درصد است، در سال ۱۴۲۰ به رقم حدود صفر خواهد رسید.

**پرسش: آیا می‌توان برای برون‌رفت از چالش‌های آینده جمعیتی راه‌کارهایی اندیشید یا اینکه وقوع چنین چالش‌هایی حتمی خواهد بود؟**

**پاسخ:** نخست باید یادآوری کنم که یکی از چالش‌های اساسی جمعیت کشور، رسیدن جمعیت شصت سال به بالای کشور، به بیش از بیست درصد در سال‌های ۱۴۳۰ به بعد، و افزایش بار تکفل است، که چه‌بسا در صورت اعمال سیاست‌های افزایش مولید، از این درصد کاسته خواهد شد؛ ولی تعداد زیادی سالمند خواهیم داشت که برای پاسخ‌گویی به نیازهای اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و رفاهی آنها، باید از هم‌اکنون سیاست توانمندسازی جمعیت فعال،

توسعه و اشاعه بیمه‌های اجتماعی برای همه افراد جامعه در دستور کار قرار گیرد. نکته دیگر، اینکه اگر همین روند ادامه یابد، با جمعیتی سال‌خورده مواجه خواهیم شد که در این صورت، به‌منظور تعدیل ساختاری جمعیت، اعمال سیاست‌های افزایش مولید تا سطح ۲/۵ فرزند برای هر زوج توصیه می‌شود.

**پرسش: ظاهراً در کشور ما، آمار رشد جمعیت در استان‌های پیرامونی مانند سیستان و بلوچستان و استان‌های مرکز متفاوت است. علت این مسئله چیست؟**

**پاسخ:** معمولاً میزان باروری و به‌تبع آن رشد سالانه جمعیت با شاخص‌های توسعه ارتباط معکوس دارد؛ یعنی هرکجا توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بالاتری باشد، میزان باروری در آنجا کمتر است. با توجه به اینکه شاخص‌های توسعه در استان‌های مرزی پایین‌تر از سایر استان‌هاست، میزان باروری نیز در این استان‌ها بیشتر است.

جمعیت مسلمانان و غفلت مسئولان از آموزه‌های الهیاتی در برنامه‌ریزی‌های اجتماعی، تحت تأثیر غلبه سکولاریسم ارزیابی می‌کنند. برخی نیز آن را از ضعف تشخیص ناصواب کارشناسان و استناد غیرموجه برخی از مشکلات و به‌هم‌ریختگی‌های کشور به موضوع جمعیت در آن دوره می‌دانند. به‌هرحال، ظواهر موضوع نشان می‌دهد سیاست ترجیحی نظام که با مساعدت قوای تقنینی به قانون تبدیل شد و به تدریج به رویه‌ای غالب و گفتمان فرهنگی تبدیل شد، به مجموعه‌ای از عوامل زمینه‌ای مستند است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

نرخ بالای رشد جمعیت کشور نسبت به امکانات بالفعل و روند فعلیت‌یابی تدریجی ظرفیت‌ها؛ ورود بی‌رویه و غیرمنتظره تعداد زیاد مهاجران افغان در اثر جنگ داخلی آن کشور؛ وقوع جنگ تحمیلی و رانش اجباری بخشی از جمعیت مناطق جنگی و استان‌های مرزی به سایر مناطق؛

مهاجرت گسترده روستاییان به شهرها؛

طرح توقع‌های فزاینده جمعیت شهرنشین و ناتوانی دولت در تأمین این مطالبات روزافزون؛ لزوم برون‌رفت سریع از عقب‌ماندگی‌های موروثی دوران طولانی حاکمیت طاغوت، حسب شعارهای انقلاب و توقع‌های ایجادشده؛

ضرورت ترمیم ویرانی‌های گسترده ناشی از جنگ تحمیلی؛

ضرورت بازسازی زیرساخت‌های کهنه و فرسوده؛

لزوم توسعه‌آفرینی متناسب با نیازها و ضرورت‌های به‌وجودآمده در بخش‌های مختلف؛

تحریم‌های سنگین دشمن و کندی روند بازسازی و توسعه کشور؛

بروز برخی مشکلات ملموس، مانند چندشیفته شدن مدارس، کثرت روزافزون افراد کنکوری، بیکاری، افت کیفیت در بیشتر استانداردهای زیستی و ... .

مجموع این عوامل و نیز توصیه‌های کنترلی سازمان ملل به کشورهای درحال توسعه، باعث

شد دولت‌سازندگی در اولین سال کاری خود (۱۳۶۸)، سیاست‌های کنترل یا کاهش نرخ رشد



پرسش: سیاست‌های جمعیتی نظام جمهوری اسلامی در دو دهه گذشته را چگونه

تحلیل می‌کنید؟ این سیاست‌ها چه اشکال‌ها و آسیب‌هایی داشته است؟

پاسخ: سیاست‌های تحدید و کنترل، و به بیان دقیق‌تر، تقلیل جمعیت در ایران نیز مانند بیشتر کشورهای درحال توسعه و حتی پیشرفته، عمدتاً با هدف مهار برخی مشکلات و بحران‌های موجود و پیشگیری از برخی بحران‌های احتمالی اتخاذ شد. بدیهی است که تحلیل واقع‌بینانه چرایی این تصمیم‌های استراتژیک و درظاهر ناهمسو با هنجارهای رویه‌ای و معمول جامعه سنتی ما، و نیز برآورد میزان کارآمدی و ناکارآمدی آن، متوقف بر شناسایی دقیق اوضاع و شرایط آن برهه زمانی و اقتضائات مدیریتی و برنامه‌ای آن است. همچنین پیشنهاد هر نوع الگوی جای‌گزین، تقاضا برای اصلاح روند موجود، بازخوانی و تجدیدنظر در شیوه مسلوک و برهم‌زدن قواعد عملی تثبیت‌شده، وابسته به آن است که اولاً، آثار و نتایج آشکار و پنهان، و خواسته و ناخواسته ناشی از اعمال این سیاست‌ها، با رویکرد انتقادی بررسی و تحلیل شود؛ ثانیاً، اثبات شود که کشور در وضعیت کنونی، با زمانی که سیاست‌های کنترلی را تجویز و حتی تکلیف می‌کرد، فاصله گرفته و بر همه یا بیشتر آن موانع فایق آمده است. اتخاذ این سنخ سیاست‌ها، واکنشی برنامه‌ریزی‌شده به درک برخی مشکلات بود. البته برخی با نگاه بدبینانه، همه این سیاست‌ها را ناشی از تبعیت ناسنجیده دولتمردان از سیاست‌های توسعه‌ای غرب‌محور یا توطئه‌های به‌ظاهر موجه و دارای وجهت علمی برای کاهش

جمعیت را با شعارهایی مانند «دو فرزند کافی است» و «فرزند کمتر، زندگی بهتر» دنبال کند. بدین‌منظور، عمدتاً از طریق سازمان بهزیستی و مشارکت مستقیم و غیرمستقیم رسانه ملی، برای متقاعد ساختن خانواده‌ها اقدام‌هایی را انجام داد؛ سیاستی که معقولیت و مطلوبیت آن، در آن زمان تقریباً مورد تأیید و قبول همگان بود. سکوت ظاهری غالب علما و فضایی حوزه علمی و عدم ابراز مخالفت صریح یا مناقشه در تحلیل‌های کارشناسان نیز، حجت‌گویایی بر عقلانیت و موجه‌بودن این سیاست استراتژیک، قلمداد و تفسیر شد.

همچنین روند تحولات ساختاری کشور نیز عمدتاً تحت تأثیر توسعه‌آفرینی مدرن و فرایند جهانی‌شدن، در مسیری هدایت شد که حتی اگر دولت چنین سیاستی را نیز آگاهانه و برنامه‌ریزی‌شده در پیش نمی‌گرفت، به‌احتمال زیاد، وضعیت ما با آنچه اینک بدان مبتلا شده‌ایم، تفاوت چندانی نمی‌کرد. همراهی افکار عمومی و پذیرش و همراهی آرام و کم‌هزینه اکثریت جامعه با این سیاست نیز، بیش از هر چیز، ریشه در همین زمینه‌یابی‌های ساختاری دارد. در ادامه، به برخی از این زمینه‌ها اشاره خواهد شد. شواهد تاریخی گویای آن است که در دوران طاغوت نیز از سال ۱۳۳۵، یعنی سال اجرای اولین سرشماری عمومی کشور، پس از استخراج نتایج به‌دست‌آمده، اجمالاً در خصوص ضرورت کنترل جمعیت، تصمیم‌هایی اتخاذ شد و برنامه‌هایی نیز در سطح محدود به اجرا درآمد؛ اما به دلیل غلبه فرهنگ سنتی، انبوهی جمعیت روستایی و عشایری، وابسته‌نبودن نسبی اکثریت جامعه به خدمات و امکانات دولتی، برخوردارنبودن دولت از امکانات رسانه‌ای و نفوذ فرهنگی، عادی‌بودن روند توسعه کشور، به‌ویژه پس از دستیابی به درآمدهای سرشار نفتی و سرمایه‌گذاری عظیم خارجی، و احتمالاً هراس از مخالفت عالمان و بافت سنتی جامعه و...، سیاست‌های محدودسازی جمعیت به محاق رفت. از دید روان‌شناختی، رسوبات ذهنی به‌جامانده از دوران طاغوت در حافظه فرهنگی ملت نیز، در پذیرش نرم سیاست‌های کنترلی به‌وسیله مسئولان و اکثریت جامعه، به‌ویژه جمعیت شهری کشور بی‌تأثیر نبوده است.

بی‌شک اعمال این سیاست، پیامدهایی داشته که برخی از آنها به ظهور رسیده است و برخی نیز در آینده آشکار خواهد شد؛ برخی از این پیامدها قابل پیش‌بینی و بخشی غیرقابل پیش‌بینی،

برخی مثبت و بعضی نیز منفی بوده است. اعمال این سیاست در کنار سایر تحولات ساختاری تأثیرگذار بر روند کنترلی جمعیت، تأثیر آشکار خود را بر کاهش محسوس میانگین نرخ رشد جمعیت منعکس ساخته است. براساس آمارهای رسمی جمعیتی، نرخ رشد باروری کل کشور در فاصله سرشماری ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۵، از ۳/۲ به ۲/۳ درصد، و در سال ۱۳۹۰ این میزان به ۱/۶ درصد، یعنی بسیار پایین‌تر از سطح جانشینی (۲/۱ درصد) تنزل یافته است.

کاهش میزان باروری و تجدید نسل، کاهش حجم جمعیت کل کشور، کاهش نیروی در سن کار، بروز بحران سالمندی و پیری تدریجی جمعیت با اقتضات ویژه، افزایش آمادگی برای پذیرش جمعیت مهاجر و تبعات آن، کاهش تدریجی سرمایه اجتماعی ناشی از کمیت جمعیت، کاهش تدریجی نیروی جوان، کاهش تدریجی توان دفاعی و امنیتی، عدم امکان پراکنش جمعیت متناسب با نیازها و ظرفیت‌های مناطق مختلف و...، از جمله تبعات این محدودسازی شمرده شده است.

نکته دیگر، اینکه سیاست‌های انقباضی و انبساطی جمعیت در کشورهای مختلف، عمدتاً تابع برآوردی است که سیاست‌گذاران و مدیران اجرایی از کلیت اوضاع و شرایط فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه، براساس یافته‌ها و تحلیل‌های کارشناسانه دارند. با فرض اینکه این سیاست در گذشته درست، مستند و براساس واقع‌بینی‌های عالمانه اتخاذ شده باشد، باید بررسی کرد که استمرار آن و نتایج قهری حاصل از آن، به چه میزان با اهداف و منویات اولیه، و مصالح موجود و آتی کشور همخوانی و انطباق دارد.

**پرسش: آیا در شرایط حاضر، با توجه به مناسبات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی شکل‌گرفته در جامعه، امکان اصلاح سیاست‌های جمعیتی ناظر به کنترل موالید وجود دارد؟**

**پاسخ:** همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، اعمال سیاست‌های کنترلی دولت، تحت تأثیر مواجهه با شرایط و تحولات ساختاری خاصی اتفاق افتاد و برخی از آنها نیز به‌اقتضای دوران و عضویت در جامعه جهانی، و عمدتاً متأثر از الگوها و سبک‌های زیستی رایج و غالب، بر کشور ما تحمیل شد. اتخاذ سیاست‌های داخلی همسو، در شدت این تأثیرپذیری مؤثر بوده است؛ اما این‌گونه

تحولات، ماهیت جهان‌شمول داشته و در همهٔ کشورها - با نرخ‌های متفاوت - به وقوع پیوسته و یا در حال وقوع است. بی‌شک با اجرای طولانی‌مدت یک سیاست، به دلیل ایجاد بسترهای ذهنی، روانی، فرهنگی و اجتماعی متناسب و تبدیل آن به یک رویه و مشی غالب، اصلاح یا تغییر آن به راحتی امکان‌پذیر نیست. افزون بر این، گفتمان جهانی، زمینه‌های فرهنگی، فرصت‌ها و محدودیت‌های ساختاری، الگوها و معیارهای زیستی، اوضاع و شرایط زندگی، مقتضیات معیشتی و... همه در همسویی و تأیید سیاست‌های کنترلی و تقلیلی جمعیت شتاب گرفته‌اند. با توجه به این شیب تند، و زیرساخت‌های بینشی، ارزشی و گرایشی متناسب با آن طبیعی است که هر نوع موضع مخالف با اقتضائات روند جاری و توقع تغییر مسیر به‌طور سریع، بی‌نتیجه خواهد بود. استدلال برخی به فطری‌بودن تمایل به تولید مثل و تعدد و تکرر نسل به‌مثابهٔ جلوه‌ای از کشش بنیادین انسان به جاودانه‌خواهی غیرشخصی و بسط موجودیت تاریخی - به‌فرض قبول - اصل تمایل به تولید مثل را توجیه می‌کند، نه افزایش آن را. افزون بر این، چه‌بسا هر فطرتی در مقام ارضا، تحت تأثیر محیط و فرهنگ، دستخوش تغییر یا خطای در تطبیق شود؛ از این‌رو، صرف توجه‌دادن به زیرساخت‌های فطری و غبارروبی از آن نمی‌تواند مشوق جامعه به افزایش نسل باشد. زمینه‌های دیگری نیز برای توجه عموم و اصلاح رویهٔ موجود پیشنهاد شده است که پرداختن به آنها مجال دیگری می‌طلبد.

عمده‌ترین تحولات ساختاری که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در موضوع کاهش جمعیت مؤثر بوده‌اند عبارت‌اند از:

میل مفرط جوانان، اعم از دختر و پسر، به تحصیلات عالی تا بالاترین سطوح ممکن به‌منزلهٔ ارزش برتر و تنها طریق کسب هویت و اعتبار اجتماعی، که به تعویق ازدواج و تشکیل خانواده منجر شده است؛

بالارفتن میانگین سن ازدواج به دلیل اشتغالات اولیه و معمول زندگی؛

طولانی‌شدن مقدمات ورود به بازار کار؛

بیکاری و عدم استقلال مالی؛

امکان‌یابی ارضای نیاز جنسی از مجاری غیررسمی؛

به تعویق انداختن اختیاری تولید فرزند در سال‌های اولیهٔ ازدواج (به دلیل احساس نیاز زن و شوهر به کار و تلاش اقتصادی با هدف تأمین نیازها و ملزومات زندگی مشترک، کسب موقعیت اجتماعی، ضعف اطمینان زنان از آیندهٔ زندگی مشترک، مانع دانستن وجود یا تعدد فرزند از کسب موفقیت‌های شغلی به وسیلهٔ مادران، پرهزینه بودن ادارهٔ فرزندان، به‌ویژه تأمین ملزومات رفاهی، پرورشی و تحصیلی آنها در مقایسه با متوسط درآمد خانواده‌ها، دوری از والدین و عدم امکان بهره‌گیری از مشارکت ایشان در سرپرستی فرزندان، نبود پرورشگاه‌ها برای سرپرستی فرزندان متناسب با نیاز)؛

هسته‌ای‌شدن خانواده؛

غلبهٔ تک‌همسری به‌مثابهٔ الگوی رایج در مقیاس جهانی؛

شیوع نازایی؛

عادی‌شدن موضوع سقط به بهانه‌های مختلف؛

فاصله‌گذاری زیاد میان فرزندان؛

محدودکردن دوران مناسب باروری به سنین ۲۰ تا ۳۵ سال، متأثر از هشدارهای علم پزشکی و تهدید به بروز عوارض سوء در مقاطع بعدی؛

کم‌اعتبارشدن شأن مادری و خانه‌داری در مقایسه با موقعیت‌های شغلی بیرونی؛

شیوع آلودگی‌ها و آسیب‌های فرهنگی اجتماعی محیط و تهدید فرزندان، به‌ویژه در سنین نوجوانی و جوانی؛

آپارتمان‌نشینی در شهرهای بزرگ؛

احساس استقلال و فردیت جوان، کاهش برخورداری از حمایت‌ها و کاهش روابط بین‌نسلی

خانوادگی به شیوهٔ رایج در خانوادهٔ گسترده و جامعهٔ سنتی؛

کاهش موقعیت والدین در خانواده، و در نتیجه، کاهش انگیزهٔ آنها برای یافتن این موقعیت

از طریق تولید فرزند؛

عدم احساس نیاز والدین به فرزند یا فرزندان، تحت تأثیر خدمات تأمینی و اطمینان از حمایت‌های دولت در دوران بازنشستگی و کهولت؛ عاملی که خود در جامعه سنتی همواره مستند و توجیه‌گر فرزندخواهی بود؛

انگیزه عدم احساس نیاز یا انگیزه برای افزایش نسل به دلیل از میان رفتن برخی آثار مترتب بر افزایش نسل در جامعه سنتی و توجیهات کارکردی آن؛

عدم احساس نیاز خانواده‌ها و کشور به جمعیت زیاد، به دلیل شیوع بیکاری‌های آشکار و پنهان، تحت تأثیر مکانیزه‌شدن بخش‌های مختلف صنعتی، کشاورزی و خدماتی؛

مصرف‌گرایی و افزایش تدریجی هزینه‌های زندگی و در نتیجه، میل به کاهش تعداد اعضا با هدف کاهش هزینه‌ها؛

تأثیرپذیری قهری از سیاست‌های تشویقی دولت‌ها مبنی بر کاهش باروری؛

تأثیرپذیری از برخی ایدئولوژی‌های عصری، مانند فمینیسم و مخدوش شدن توجیهات نظری تولید نسل و چرایی آن؛ و ... .

این عوامل به تدریج فضای ذهنی روانی هژمونیکی را بر جامعه مستقر ساخته است؛ از این رو، همه کسانی که بخواهند به‌رغم اقتضائات قهری این فضا، به تکثیر نسل بیندیشند، فشارهای هنجاری سنگینی را متحمل خواهند شد؛ برای مثال، در حال حاضر، بیشتر والدین از داشتن فرزند چهارم چندان خشنود نیستند و در پاسخ به ایرادها و خرده‌گیری‌های محیطی، ناخواسته‌بودن آنها را بهانه می‌کنند. گفتنی است، برخی از مشکلاتی که غالباً برای توجیه سیاست‌های کنترل و بایسته‌های آن، که کارشناسان و مردم عادی به آن استناد می‌کنند، به موضوع جمعیت ارتباط مستقیمی ندارد و بیشتر متأثر از موضوع‌های پیرامونی آن است.

بنابراین، تنها راهی که می‌توان به‌وسیله آن به تغییر تدریجی فضای فرهنگی متراکم، عادت‌واره‌های نهادینه، حساسیت‌های غالب و ذائقه‌های تغییر یافته امید بست، اقدام اساسی و برنامه‌ریزی‌شده در جهت ایجاد تحولات ساختاری متناسب و برهم‌زدن یا دست‌کم اصلاح تدریجی وضعیت موجود است. بی‌شک تا زمانی که دولت برای اصلاح وضعیت ترسیمی مزبور،

اقدام‌های اصولی انجام ندهد، هیچ نوع فعالیت فرهنگی برای ترغیب توده‌ها به هنجارشکنی و برهم‌زدن قاعده متعارف به نتیجه نخواهد رسید. سیاست‌های فرهنگی به دلیل ماهیت نرم، همواره در مقابله با ساختارهای سخت و متصلب، محکوم به انعطاف و عقب‌نشینی‌اند. برخی از کارشناسان، ایجاد تحول جدی در این وضعیت ساختاری را به دلیل ماهیت جهان‌شمول و تناسب علی و معلولی آن با اقتضائات جامعه و انسان مدرن، سخت و توان‌فرسا می‌دانند.

### پرسش: آیا در فضای کارشناسی کشور، اتفاق نظر و درک واحدی در زمینه ضرورت اصلاح سیاست‌های جمعیتی وجود دارد؟

**پاسخ:** یکی از موضوع‌هایی که در دهه شصت، تقریباً همه اندیشمندان علوم اجتماعی و جمعیت‌شناسان کشور بر آن اتفاق نظر داشتند، ضرورت کنترل و تحدید جمعیت کشور با هدف سامان‌یابی فرایندهای توسعه، و عبور از مشکلات دوران گذار بود و دولتمردان نیز عمدتاً تحت تأثیر همین دیدگاه‌های کارشناسانه و در ظاهر مدلل و مستند، به اتخاذ و اعمال سیاست‌های کنترلی و فرهنگ‌سازی متناسب ترغیب شدند. اینکه در حال حاضر، با توجه به وضعیت به‌وجودآمده و شرایط عام کشور چه موضعی دارند، به مطالعه، نظرسنجی و انجام مصاحبه‌های جامع نیاز دارد. البته دیدگاهی بدبینانه نیز در میان برخی محققان علوم اجتماعی وجود دارد و آن اینکه در ایران، معمولاً موضوع‌ها و مسائل اجتماعی، به‌ویژه موضوع‌هایی که استعداد بالایی برای خلق تلقی‌های شعارگونه و ایدئولوژیک و ملاحظات سیاسی دارند، از تیررس مذاقه‌ها و تأملات کارشناسانه به‌دور می‌مانند و یا قبل از حصول اجماع و اتفاق، و دستیابی به قدرمقیق‌های قابل دفاع، وارد عرصه اجرا می‌شوند. در ظاهر، موضوع جمعیت نیز مشمول این قاعده قرار گرفته است. به‌هر حال، جای این نگرانی به‌طور جدی وجود دارد که با سخنان حکیمانه مقام معظم رهبری، برخورد شعاری شود و مسئولان با انجام‌دادن برخی اقدام‌های سطحی و دست‌نیافتن به نتایج مورد نظر، به‌تدریج و با این بهانه که جامعه از آمادگی لازم برخوردار نیست، این مطالبه استراتژیک را از دستور کار محققان و سیاست‌پژوهان اجتماعی خارج کنند. برخی جمعیت‌شناسان نیز با کوتاه‌نگری و چشم‌پوشی از آثار

ویرانگر سیاست‌های کنترلی و تقلیلی، موضوع تجدیدنظر در سیاست اتخاذی و تلاش برای برهم‌زدن عادت مستقر موجود را به انگیزه‌های ایدئولوژیک استناد داده، آن را امری تاریخی سیاسی ارزیابی می‌کنند. چه‌بسا این سنخ ادعاها، به‌رغم عقلانیت، توجیه علمی نداشته باشد.

بدیهی است که اگر تنها داعی و انگیزه برای تجدیدنظر در روند موجود و اقدام برای افزایش نرخ باروری صرفاً مسائل ایدئولوژیک و خوف از برهم‌خوردن توازن جمعیتی میان گروه‌های مذهبی و نسبت‌های اقلی و اکثری موجود باشد، به‌احتمال زیاد، جمعیت‌شناسان از منظر تخصص و با منطق متعارف حوزه دانشی خود به این موضوع ورود نخواهند کرد. بی‌شک اتخاذ موضع قاطع در این‌باره، باعث ورود ملاحظات و مصلحت‌سنجی‌های فراعلمی به این مسئله می‌شود. همچنین علم جمعیت‌شناسی، هیچ‌گاه کمیت خاصی از جمعیت را برای یک کشور توصیه نمی‌کند. کمیت مطلوب جمعیت در هر کشور به‌منزله متغیری وابسته، تابع میزان امکانات و موجودی‌های بالفعل، معیارهای کیفیت زندگی و میزان آمادگی دولت برای تأمین ملزومات زیستی اولی و ثانوی جمعیت، متناسب با انتظارات و استانداردهای تعیین‌شده است. از این‌رو، چه‌بسا برخی کارشناسان، حتی در مطلوبیت کمیت موجود نیز مناقشه کرده، نرخ آن را با توجه به الگوهای زیستی و توقعات نهادینه و استانداردهای جهانی، بیش از حد ارزیابی کنند.

موضوع دیگری که در ارزیابی وضعیت جمعیتی کشور اهمیت دارد، پراکنش غیرمتوازن یا آمایش سرزمینی نامناسب جمعیت است. بیشتر کارشناسانی که فشار و تراکم جمعیت، ضعف امکانات، پرهزینه‌بودن زندگی، مصرف بی‌رویه امکانات، تشدید وابستگی، بالارفتن هزینه‌های امنیتی، بی‌نیازی و غیرکارکردی‌بودن جمعیت زیاد و... را مطرح می‌کنند، به شهرهای بزرگ و مشکلات انکارناپذیر آنها توجه دارند. توصیه به افزایش جمعیت، بدون رفع این نقیصه، بالقوه، می‌تواند مشکلات زندگی در محیط‌های شهری، به‌ویژه شهرهای بزرگ را تشدید کند. در مجموع، اقدام‌های اساسی در تغییر الگو و سبک زندگی جاری و برهم‌زدن سازکارهای موجود، مهم‌ترین و جدی‌ترین شرطی است که می‌تواند زمینه تجدیدنظر در روند کنترلی موجود را در نگرش

کارشناسان و توده‌ها فراهم سازد.

به‌هرحال، انعکاس سناریوهای اعلانی سازمان ملل برای تخمین وضعیت جمعیتی کشور در چند دهه آینده - تقلیل جمعیت کشور تا مرز ۳۱ میلیون نفر در سال ۱۴۸۰ با کاهش شاخص سال‌خوردگی ۴۷/۴ درصد - بسیار تأمل‌برانگیز است و جلوگیری از وقوع این پیش‌بینی، به تمهیدات کارشناسانه و مشارکت علوم اجتماعی نیاز دارد. گزارشی که به‌تازگی و متعاقب این سناریو به‌وسیله برخی کارشناسان برای شورای عالی انقلاب فرهنگی تهیه و تدوین شده، نشانه روشنی بر تکاپوی بدنه کارشناسی کشور در خصوص وضعیت جمعیت است. به نظر من، موضوع برهم‌خوردن نسبت‌های کمی میان جماعت‌های مذهبی کشور موضوعی فوق‌العاده مهم، حیاتی و شوک‌برانگیز است و برای برون‌رفت از آن، اتخاذ مجموعه‌ای از سیاست‌های راهبردی اجتناب‌ناپذیر است؛ اما دادن نقش قانونی به آن، و غفلت از سایر محمل‌های توجیهی عاری از حساسیت، چه‌بسا به درگیرشدن جامعه و افکار عمومی در نوعی رقابت و وزن‌کشی بی‌پایان بینجامد و سیاست‌های جمعیتی را که برای یک کشور در حال توسعه، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است، به بی‌نظمی‌های کنترل‌ناپذیر سوق دهد. قبض و بسط جمعیت به‌مثابه سیاستی مقطعی، همواره باید به‌تبع ملاحظات کارشناسانه و مصالح عقلایی مدیریت شود. به‌هرحال، تأیید گمانه‌زنی‌های کارشناسان سازمان ملل و پیش‌بینی‌های کارشناسان داخلی، هیچ‌گاه به‌معنای اتفاق نظر در ضرورت خروج از این وضعیت یا پذیرش شیوه‌ها و سیاست‌های راهبردی تمهیدشده برای اصلاح وضع موجود نیست.

**پرسش: بر فرض امکان اصلاح سیاست‌های جمعیتی در کوتاه‌مدت، چه راه‌کارهایی در این زمینه پیشنهاد می‌کنید؟**

**پاسخ:** چنین به نظر می‌رسد که سیاست‌های قبض و بسط جمعیتی نیز همچون برخی از پروژه‌های کلان اجتماعی، همواره انعطاف لازم برای قبول وضعیت‌های مراد و تمکین خردورزی‌های مقطعی مدیران و کارگزاران جامعه را دارد؛ اما متأسفانه استقرار طولانی‌مدت هر وضعیت، به شکل‌گیری ساختارها، رویه‌ها، عادت‌واره‌ها، منش‌ها، گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌هایی

می‌انجامد که تغییر آن به‌آسانی ممکن نیست. از این‌رو، فرض پرسش شما، اجمالاً به‌صورت شرطی قابل پذیرش است، وگرنه تغییر سیاستی که افزون بر مساعدت‌های ساختاری و تناسبات متنی و زمینه‌ای، طی دو دهه به اشکال مختلف بر اجرای آن تأکید شده است، به‌راحتی و بدون تحمل هزینه‌های مختلف، ممکن نخواهد بود.

همچنین تجربیات عینی نیز نشان داده است که با موج‌آفرینی تبلیغاتی، اعمال شوک‌های روانی، انجام اقدام‌های مقطعی، اتخاذ تدابیر شتاب‌زده و مطالعه‌نشده، عدم کنکاش در علل و عوامل مؤثر و تقویت‌کننده وضعیت‌های عینی، طرح توصیه‌های عاری از پشتوانه‌های برنامه‌ای و تمهیدات راهبردی، هیچ تحول درخوری متناسب با سطح انتظار و نیاز کشور در جامعه به وقوع نخواهد پیوست؛ چه‌بسا توصیه‌های مؤکد مقام معظم رهبری نیز در این بخش، در نتیجه تسامح، مشمول گذر زمان واقع شود.

پیشنهاد من این است که ابتدا کمیته‌ای راهبردی متشکل از صاحب‌نظران حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی و انسانی، به تناسب ابعاد متعدد و متنوع موضوع تشکیل شود. این کمیته، می‌تواند ابعاد مختلف این مسئله را از زوایای گوناگون، متناسب با نیازها، فرصت‌ها و محدودیت‌های محیطی بررسی، با شناسایی و مرحله‌بندی همه اقدام‌های بایسته، وظایف هر سازمان را متناسب با امکانات و ظرفیت‌های آن مشخص کند. همه سازمان‌ها و نهادهای اجرایی و فرهنگی کشور نیز باید در اجرایی‌شدن بخش‌های مربوط به خود ملزم شوند. بدیهی است که باید سازمانی، فراتر از سازمان‌های مجری، روند اجرایی این مسئله را رصد و پایش کند.

**پرسش: رسانه ملی در این عرصه چگونه باید ورود کند؟ آیا ورود مستقیم رسانه ملی به این عرصه با هدف دعوت مردم به افزایش فرزند را صحیح می‌دانید؟ ورود غیرمستقیم به این حوزه چگونه می‌تواند باشد؟**

**پاسخ:** بی‌تردیدی ابتلای کشور به وضعیت موجود، محصول و معلول اقدام‌های ایجابی و

سلبی متعددی است که طی دو دهه اخیر، به‌صورت آگاهانه و ناآگاهانه اعمال و اجرا شده، و بخش قابل توجهی از آن نیز ناشی از کارکرد پنهان، اثر وضعی و تبعات ناخواسته سیاست‌هایی است که عمدتاً تحت تأثیر وضعیت ساختاری کشور، شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی دوران سازندگی، تبلیغات، سیاست‌های مقطعی دوران گذار، الگوگیری از کشورهای پیشرفته، جدی‌گرفتن پیش‌بینی‌های امثال مالتوس مبنی بر تصاعد هندسی رشد جمعیت در مقایسه با تصاعد حسابی رشد امکانات و... حاصل شده است. بدیهی است راه برون‌رفت از این وضعیت نیز به سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، تدابیر چندمرحله‌ای، مهندسی‌های چندجانبه و دقیق نیاز دارد و چه‌بسا هر نوع شتاب‌زدگی و سطحی‌نگری، به تثبیت وضعیت موجود کمک کند.

رسالت عام صداوسیما به مثابه رسانه پرمخاطب و تأثیرگذار و دانشگاهی عمومی و کارگزار فعال فرهنگی اجتماعی، در مقوله پرگستره، پیچیده، حساس، دیربازده و درعین‌حال، بنیادین و هدایتگر؛ یعنی «فرهنگ‌سازی» خلاصه می‌شود. البته عملکرد رسانه ملی، به‌ویژه سیما در بخش برنامه‌های نمایشی پرمخاطب، یعنی فیلم‌ها و سریال‌ها، آگاهانه یا ناآگاهانه به سمت‌وسویی هدایت شده است که خود از جمله عوامل زمینه‌ای بسیار مهم در تغییر ذائقه فرهنگی به‌شمار می‌آید. روشن است که استمرار این رویه، به تثبیت و تحکیم وضع موجود، و عقیم‌گذاشتن دیدگاه‌ها و سیاست‌های اصلاحی می‌انجامد.

قطع نظر از این مناقشات و با توجه به ظرفیت‌های بالقوه رسانه، توقع این است که رسانه ملی با بهره‌گیری از همه ظرفیت‌ها و قالب‌های برنامه‌ای خود، به تناسب موضوع، به‌منظور تحقق این مسئله مهم، ترجیحاً به‌صورت غیرمستقیم، افکار عمومی را نسبت به اهمیت موضوع مورد هشدار و تأکید رهبری و کارشناسان جمعیتی کشور حساس کند؛ با طرح مستمر مباحث کارشناسی، جنبه مسئله‌ای موضوع و آثار مختلف آن را در آینده کشور برجسته و مدلل سازد؛ عوامل ساختاری و فرهنگی مؤثر در حصول وضعیت موجود را شناسایی و تحلیل کند؛ راه‌های برون‌رفت از آن را در معرض چاره‌اندیشی و اندیشه‌ورزی قرار دهد؛ کارشناسان کشور را در جهت تولید و



استقرار یک فضای گفت‌مانی همسو بسیج کند؛ موانع موجود برای تحقق این هدف را شناسایی و تحلیل کند؛ بینش‌ها و نگرش‌های مسئولان و مردم را بازخوانی کند؛ به ضرورت بازنگری سیاست‌ها، برنامه‌ها، نگرش‌ها، قوانین و مقررات موجود توجه دهد؛ پرسش‌ها و شبهات توده‌های مردم در این باره را در معرض مذاقه‌ها و تأملات کارشناسان قرار دهد؛ تجربیات سایر کشورها را منعکس سازد؛ کلیشه‌های ذهنی و رویه‌های عملی تثبیت‌شده موجود را با تحلیل آسیب‌شناسانه واکاوی کند؛ به‌منظور ترغیب جوانان به ازدواج، تسهیل شرایط ازدواج، کاهش سن ازدواج، استحکام خانواده و کاهش میزان طلاق، اهمیت و کارکردهای متنوع فرزندداری، تقویت الگوی مادری به‌منزله مهم‌ترین وظیفه زنان و موضوع دورکاری خانم‌ها برای حضور بیشتر در خانواده را به مسئولان یادآور شود؛ درزمینه‌های کاهش فاصله مولید، راه‌های درمان ناباروری، ترویج زایمان طبیعی به جای توسل به شیوه‌های طبی که خود موجب عقیم‌سازی می‌شود، تعدد زوجات به‌صورت مشروط و مقید، سیاست‌های بهینه‌سازی نسل، آموزش شیوه‌های مدیریت خانواده پرجمعیت و... فرهنگ‌سازی و اطلاع‌رسانی کند؛ موضع دین و سیره عملی بزرگان دین را تبلیغ نماید؛ آموزه‌های متعالی دین برای تأمین معیشت و رفع گرفتاری‌های معمول را تذکر دهد؛ تمایلات سرکش و لجام‌گسیخته به رفاه‌جویی و تجمل‌خواهی را مهار کند؛ وظایف سازمان‌های مختلف را دائم به آنها یادآور شود؛ اقدام‌های در حال انجام را منعکس سازد؛ ضعف‌ها و کاستی‌های موجود در مسیر تحقق این هدف را برجسته و کارشناسی کند؛ اجرای سیاست‌های جمعیتی را هوشمندانه رصد کند، و... .

بدیهی است برای تحقق این مهم باید به این نکات مهم توجه داشت که اولاً، مشارکت مسئولانه و متعهدانه همه سازمان‌های مربوط، و همکاری جدی آنها را می‌طلبد؛ ثانیاً، فرآیند فرهنگ‌سازی و زدودن ذهنیت‌ها و موانع موجود، کاری طولانی‌مدت و پرتنش خواهد بود؛ از این رو، توقع دریافت سریع بازخورد مثبت و اخذ نتایج فوری، بی‌مورد خواهد بود؛ ثالثاً، عملکردهای متشتت و متناقض رسانه ملی یا سایر سازمان‌های مسئول، به فرایند فرهنگ‌سازی،

الگودهی و هدایت افکار عمومی آسیب می‌رساند؛ رابعاً، رسانه ملی باید نقش و رسالت خویش را در ارتباط تنگاتنگ با کارشناسان کشور در حوزه و دانشگاه و بهره‌گیری عمیق از یافته‌های نظری و تجربی به سامان رساند و از کلیشه‌سازی‌های ملال‌آور، عملکردهای سلیقه‌ای و تولید محصولات کم‌مایه و ضعیف بپرهیزد؛ خامساً، دولتمردان باید مقارن با اعمال سیاست‌های فرهنگی، به انجام اصلاحات و تحولات ساختاری متناسب همت گمارند. در غیر این صورت، برای دستیابی به نتایج مورد انتظار امید‌چندانی وجود نخواهد داشت.

**پرسش: آیا پرداختن به ضرورت افزایش جمعیت از منظر دفاع از کیان جامعه شیعی یا مقابله با تهدیدهای امنیتی بالقوه و بالفعل پیش‌روی نظام اسلامی و یا مقابله با افزایش جمعیت مرزنشینان اهل سنت را به صلاح می‌دانید؟**

**پاسخ:** بی‌شک طرح صریح و بی‌پرده این سیاست، انگیزه اهل سنت را برای ادامه وضع موجود، یعنی عدم تمکین از سیاست‌های جاری کنترلی جمعیت که طبق آمار، موقعیت بهتری در مقایسه با اکثریت شیعی کشور دارند، تقویت خواهد کرد، و در کنار توجیهات عقلایی و مآل‌اندیشی‌های خردورزانه جاری، توجیهات و توصیه‌های دینی را با تفسیرهای سوگیرانه، برای قداست‌بخشی به این روند، تحریک افکار عمومی و تقویت اراده‌ها برای ادامه سیاست‌های افزایش جمعیت خود، چاشنی کار خواهند کرد. افزون بر این، توسل به حربه و توجیه مذکور (خنثی‌سازی روند فزاینده جمعیت غیرشیعی)، احتمالاً برای ترغیب و تحریک عموم شیعیان، به‌ویژه شیعیان ساکن در مناطق شهری و کلان‌شهرها که بار اصلی فشار جمعیت را تحمل می‌کنند، کارایی لازم را نخواهد داشت. بدیهی است، همراهی نکردن این جمعیت، به دلیل تراکم بالا در مقایسه با مناطق نسبتاً محروم و دارای پایه جمعیتی اندک، نتایج منظور را به‌شدت به نفع وضعیت موجود متأثر خواهد ساخت.

موضوع دیگر، اینکه برخی از گروه‌های غیرشیعی ساکن در مناطق مرزی – به‌ویژه بعد از

پیروزی انقلاب و به دلایل متعددی - همواره موضع اپوزیسیونی اتخاذ کرده، نیازهای فکری، فرهنگی، اقتصادی، رفاهی و تبلیغاتی خود را از آن طرف مرزها، به‌ویژه از طریق کشورهای منطقه تأمین می‌کنند و غالباً به‌صورت خاموش با برخی جریان‌ها و جنبش‌های سیاسی ناهمسو با روند کلی کشور، همراهی و هم‌نوایی دارند. همچنین گاهی خواسته یا ناخواسته با سیاست‌های خصمانه‌ای که در خارج از مرزها علیه انقلاب، موقعیت و اقتدار شیعه و حکومت ولایتی آن طراحی و تدبیر شده است، همسویی نشان داده‌اند. با توجه به اینکه زمینه‌ها و ظرفیت بالایی برای احیا کردن برخی دعواهای تاریخی تفرقه‌افکنانه در این مناطق وجود دارد، بدیهی است هرگونه حساسیت صریح و ضمنی در این باره، می‌تواند موضوع جمعیت را به یکی از اهرم‌های تهدیدکننده جدی علیه موقعیت و کيان شیعه تبدیل کند. در عین حال، با توجه به وضوح واقعیت، بعید به نظر می‌رسد که اهل سنت - حتی توده‌های عامی آنها - تاکنون به این موضوع خطیر و موقعیت بهتر خود توجه نکرده باشند. تأکید می‌کنم که موضوع توازن جمعیت در میان گروه‌های مذهبی، می‌تواند مبنای نانوشته سیاست‌های جمعیتی جدید کشور قلمداد شود. افزون بر این، موضوع افزایش جمعیت، ضرورت‌ها و محمل‌های توجیهی و کارشناسی شده‌ای دارد که متضمن هیچ نوع حساسیتی از نوع قبل نیست و بهتر است همواره با محوریت آنها، موضوع جمعیتی و سیاست‌های بایسته آن، اعم از مقطعی یا استراتژیک، تدبیر شود.

**پرسش:** با توجه به اینکه حوزه و روحانیت در فرهنگ‌سازی سیاست ضرورت کنترل مولید نقش زیادی داشته است، آیا استفاده رسانه از روحانیان یا به‌طور کلی پیام‌های دینی برای دعوت مردم به ازدیاد نسل را صحیح می‌دانید؟

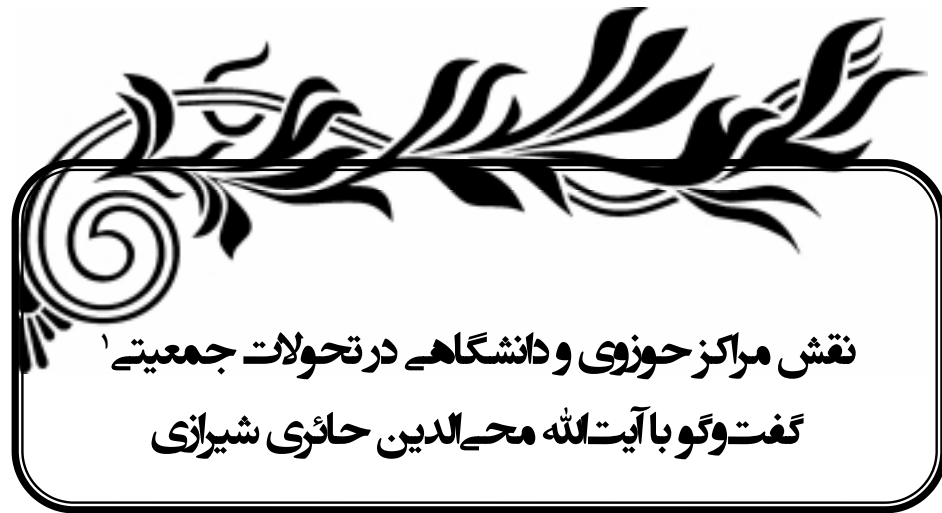
**پاسخ:** ضرورت افزایش جمعیت در کشور، معلل به اغراض و مبتنی بر درک ضرورت‌های ساختی کارکردی متعددی است که افکار عمومی باید به‌تدریج از مبانی نظری، مفروض‌های زمینه‌ای و منطق توجیهی آن آگاه شوند. حساسیت مؤمنان و شریعتمداران، و مقاومت در تمکین

سیاست‌های کنترلی موجب شد تا دیدگاه فقه و مواضع هنجاری آن نیز در این زمینه بیان شود و دیدگاه‌های مختلفی در موافقت و مخالفت با آن در میان فقیهان شکل گیرد؛ اما تحلیل حوادث چند دهه اخیر کشور ما و برخی از کشورهای اسلامی نشان می‌دهد که در این زمینه نیز غالباً از فقه و ظرفیت‌های فقهی به نفع سیاست‌های توسعه‌ای پذیرفته‌شده دولت‌ها و الگوهای وارداتی مدعی قابلیت‌های جهان‌شمول غربی، استفاده ابزاری و توجیهی شده است. هم‌زمان با اجرای سیاست‌های کنترلی، توصیه‌ها و تذکراهایی در این زمینه داده شد؛ مانند اینکه قلة العیال احد الیسارین<sup>۱</sup>؛ روایاتی که یکی از عوامل گرفتاری‌های زمانه را در کنار فقر، کثرت عیال ذکر کرده است؛ شواهد دال بر جواز تأخیر ازدواج مؤمنان فقیر و فاقد بضاعت تا حصول تمکن لازم؛ جواز سرپیچی کامل از ازدواج برای کسانی که خوف در غلطیدن به دام گناه ندارند؛ جواز به‌تأخیر انداختن مشروط تولید فرزند؛ تأکید بر توصیه‌های اسلام درباره کیفیت و بهینه‌سازی نسل به جای رشد کمی آن؛ عصری و تاریخی تفسیر کردن توصیه‌های اسلام به افزایش نسل؛ عسر آور و حرجی بودن زیادی اولاد در زمان حاضر و... در برابر این آموزه‌ها، ادله و شواهد دال بر موضع مخالف که احتمالاً از نظر کمی و کیفی، وضعیت و قوت سندی و دلالتی گویاتری دارند، تحت تأثیر این فضا سازی به محاق رفتند و حوزه‌های علمیه نیز در مقابل انبوه توجیهات کارشناسانه تسلیم شدند. افرادی نیز که از موضع فقهی، بر موضوعیت داشتن افزایش مستمر و کنترل‌ناپذیر نسل به‌منزله یک سیاست راهبردی تأکید می‌کردند، به تحجر و صورت‌گرایی عاری از رعایت اقتضائات زمان و مکان متهم شدند. به نظر من، وجود مستندات همین دو موضع متقابل در منابع دینی، نشانه روشنی است مبنی بر اینکه سیاست‌های کنترلی و قبض و بسط جمعیت، همواره باید فراتر از زیرساخت‌ها و ظرفیت‌های طبیعی و بیولوژیکی، به خردورزی، توجیه‌پذیری عقلانی، ضرورت‌های کارکردی، نیازها و اقتضائات محیطی و به‌طور کلی، ملاحظات ثانوی مستند باشد.

با فرض قبول این مبنا، روحانیت نیز صرفاً به‌مثابه یکی از کارگزاران فرهنگی بسیار تأثیرگذار و نقش‌آفرین، می‌تواند در اصلاح نگرش‌ها و بسترسازی فرهنگی مناسب مشارکت کند. این موضع که توصیه‌های ارشادی روایات و فقه، ناقض توصیه‌های کارشناسانه دارای پشتوانه‌های منطقی، توجیهات و ترجیح‌های عقلانی نیست، موضوعی است که تنها از روحانیان شنیده می‌شود. بی‌تردید در شرایط کنونی، روحانیان برای ایجاد تغییر در انگاره‌های نظری و رویه‌های عملی شکل‌یافته اقناع افکار عمومی، نمی‌توانند به‌صرف بیان مواضع دین بدون توسل به توجیهات کارشناسی بسنده کنند. برای پرهیز از لوث‌شدن موضوع و متهم‌شدن فقه به دنباله‌روی سیاست‌ها، و بالاتر از آن متقاعدساختن کارشناسان موافق وضع موجود و مخالف افزایش جمعیت، و یا روحانیان موافق با سیاست‌های کنترلی، روحانیان همواره باید در طرح مواضع خود و رد و قبول دیدگاه‌های مخالف و موافق، به تحلیل‌های عقلانی، دلایل کارشناسی، شواهد آماری و توجیهات جمعیت‌شناختی ارجاع دهند.

با این مقدمات و رعایت ملاحظات مزبور، بی‌تردید مشارکت روحانیت در کنار سایر کارگزاران فرهنگی، همچون سایر عرصه‌های تحول فرهنگی اجتماعی، نه‌تنها لازم، بلکه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. البته برخی روحانیان بر این باورند که به‌کاربردن ادبیات دینی در موضوعی مانند جمعیت که طبع سیال و اقتضائات عصری و زمانی دارد، می‌تواند زمینه را برای اتخاذ مواضع متقابل عالمان دین در موضوع سیاست‌های جمعیتی اسلام فراهم سازد که این مسئله باعث ایجاد تشتت مواضع عملی و رفتاری مؤمنان خواهد شد.

نکته دیگر اینکه روحانیان باید در تنقیح مواضع استراتژیک، واقعی و درون‌متنی دین، با قطع‌نظر از ملاحظات ثانوی و تاکتیک‌ها تحقیق کنند. به‌هرحال، هرچند بحث‌های علمی عرضه‌شده درباره ضرورت کاهش یا افزایش جمعیت چندان قوی نیست، دعاوی دینی طرح‌شده به وسیله موافقان و مخالفان کنترل نیز وزانت لازم را ندارند.



## نقش مراکز حوزوی و دانشگاهی در تحولات جمعیتی<sup>۱</sup>

### گفت‌وگو با آیت‌الله محمّدالدین حائری شیرازی

**پرسش:** به نظر حضرت عالی، حوزه و دانشگاه چه نقشی در تقویت تغییرات جمعیتی کشور دارند؟

**پاسخ:** گاهی ما از منظر داشتن زندگی بهتر و زحمت کمتر به موضوع جمعیت می‌نگریم. در این رویکرد، راحتی را به‌منزله هدف نهایی در نظر گرفته‌ایم. راحتی نیز موضوعی غریزی برای انسان به‌شمار می‌آید؛ امور غریزی بدیهی‌اند و با امور فطری تفاوت زیادی دارند؛ یعنی انسان به‌طور ناخودآگاه به امور غریزی توجه دارد؛ اما امور فطری به بصیرت و آگاهی نیاز دارد. طلب مال و علم نیز چنین وضعیتی دارد؛ بدین‌معنا که طلب مال غریزی است و مردم بدون تشویق به‌سوی آن تمایل دارند؛ ولی طلب علم فطری است و به بصیرت نیاز دارد. راحتی نیز مانند طلب مال است. در این زمینه مثالی را بیان می‌کنم؛ دوستی گفت پدرم مرا سوار چهارپایی می‌کرد و به مدرسه می‌برد؛ وقتی حیوان آهسته راه می‌رفت با صدای بلند او را تحریک می‌کرد تا سریع‌تر حرکت کند؛ اما من در گوش حیوان «هش» می‌گفتم. فریاد پدرم کارایی نداشت؛ اما هش‌گفتن من تأثیر داشت و حیوان می‌ایستاد. امور غریزی نیز شبیه همین است؛ امور غریزی جزو امور جانوری است. درحالی‌که امور فطری انسان، مافوق امور جانوری است و انسان نیاز دارد قلب

نورانی او را ماساژ دهند تا به ضربان بیفتد و بتواند پاسخ دهد. قلب بسیاری از انسان‌ها مرده است و سخن در آنها تأثیر ندارد. واژه «اکثرهم»<sup>۱</sup> در قرآن ناظر به همین انسان‌های دل‌مرده است. ولی اقلیتی هم می‌کوشند تا دل خود را زنده نگه دارند. درواقع، نمازهای پنج‌گانه نیز برای این است که در اجتماع بهداشت دل از دست نرود و دل نمیرد. نافله‌های نماز صبح و ظهر برای آن است که دل زنده شود و انسان بتواند نماز واقعی بخواند؛ در حقیقت، این نافله‌ها ماساژ و تنفس مصنوعی دل است تا انسان بتواند نماز واجبش را با حضور قلب بخواند. چرا ماساژ نیاز دارد؟ زیرا در طول روز در مسائل جانوری و نیازهای بدنی و حسی غوطه‌ور بوده است. اینها برای تفاوت بین احساس مسئولیت که امری وجدانی و فطری، و وابسته به زنده‌ماندگی دل است و راحت‌طلبی است که همان عدم احساس مسئولیت انسان را در این امور فعال می‌کند.

### کیفیت بیشتر، محصول کمیت بیشتر

درباره مسئله جمعیت نیز از شعار راحت «اولاد کمتر، زندگی بهتر» استفاده شد؛ یعنی کارشناسان با استفاده از مفاهیم کاربردی، از حس غریزی استفاده کردند که خیلی زود پاسخ می‌دهد. در حال حاضر هدف این است که این افراط را جبران کنند. در آن زمان تبلیغ شد که والدین یک فرزند به دنیا آورند؛ یعنی دو نفر جای خود را به یک نفر بدهند. این به معنای نصف‌شدن جمعیت است. اگر هم دو فرزند می‌آوردند، فقط به سطح جای‌گزینی می‌رسد. البته معلوم نیست که این دو نفر نیز به مرحله تشکیل خانواده و فرزندآوری برسند؛ به تعبیر دیگر، با در نظر گرفتن تلفات و عوارض موجود، مانند عوامل عقیم‌زا، استفاده از غذاهای فست‌فودی و ظروف یک‌بار مصرف، تشعشعات، تلفات جاده‌ای، زلزله، جنگ و...، اگر چهار فرزند داشته باشند، جمعیت ثابت می‌ماند. شارع مقدس به همه این مسائل توجه داشته که فرموده است: توالدوا و تناسلوا فانی اباحی بکم

الامم ولو بالسقط؛<sup>۱</sup> یعنی باید میزان تکثیر این‌قدر زیاد باشد تا از میان آنها تعدادی به مقام اولیای الهی برسند؛ زیرا برای خداوند انسان پاک اهمیت دارد که درصدی هم به این مقام می‌رسند. از این رو، مجموع را توصیه می‌کند تا مطلوبش توسعه پیدا کند؛ زیرا مطلوب او در این مجموع است؛ اگر مجموع کم شود، مطلوب نیز کم می‌شود. در خلقت نیز همین‌گونه است؛ برای مثال، این‌گونه نیست که یک اسپرم در برابر یک اوول (تخمک) باشد؛ بلکه جمعیت میلیاردها آنها تشکیل می‌شود؛ یعنی مجموعه‌ای میلیونی از اسپرم، یک یا دو اوول را بارور می‌سازد؛ اما اگر تعداد آنها کاهش یابد، به همان میزان احتمال باروری نیز کاهش می‌یابد.

### نقش دانشگاه در تغییرات جمعیتی

دانشگاه‌ها با توجه به اینکه تجارب اروپا را در اختیار دارند، به شکل کاربردی و علمی این مسائل را دنبال می‌کنند؛ یعنی مطالب ترجمه‌ای مورد نظرشان را در کتاب‌ها می‌گنجانند؛ اما جهت‌دهندگی آنها، غیر از کارایی آنهاست؛ یعنی سوگیری آنها در جهت توقف جمعیت است؛ زیرا دانش علوم انسانی اروپا، بر مبنای انسان آنچه که واقعیت هست، قرار نگرفته است؛ برای آنها انسان آن‌گونه که می‌دانیم، ماده انسان‌شناسی است؛ اما برای ما انسان آن‌گونه که لازم می‌دانیم ماده انسان‌شناسی است. آنها برای خودشان به نوآوری، اجتهاد، تحقیق و سلامت مزاج توجه جدی دارند؛ حدود سیصد یا چهارصد سال است که ماشین در شهرها می‌گردد؛ اما تاکنون یک روز شهر را به دلیل آلودگی هوا تعطیل نکرده‌اند؛ اما انسان‌شناسی‌ای که به ما القا می‌کنند، به‌گونه‌ای است که ما را مستعمره می‌کند؛ یعنی براساس این سبک زندگی، ماشین‌محوری، تولید و تملک آن، جای‌گزین سلامت‌محوری می‌شود؛ برای مثال، هویدا تأکید می‌کرد که هر ایرانی یک ماشین پیکان داشته باشد. این سخن چه نگرشی را در بین افراد ایجاد می‌کند؟ نتیجه این می‌شود که فرد می‌گوید باید یک ماشین داشته باشم تا با آن خانواده‌ام را به مسافرت ببرم. این،

۱. بقره (۲)، ۱۰۰؛ انعام (۶)، ۳۷ و ۱۱۱؛ اعراف (۷)، ۱۷، ۱۰۲ و ۱۳۱؛ انفال (۸)، ۳۴؛ یونس (۱۰)، ۵۵، و... .

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۳.

یکی از همان موانع است. وقتی دانشگاه این سبک را ترویج می‌کند، تلاش‌های حوزه علمیه نیز در جهت عکس آن بی‌تأثیر خواهد بود؛ یعنی اینکه ال‌کمال کل ال‌کمال التفقه فی الدین<sup>۱</sup> بصیرت داشته باشید؛ الصبر علی النائیه<sup>۲</sup> استقامت داشته باشید، و تقدیر المعیشه<sup>۳</sup> معادل مصرف خود، تولید کنید، برای مردم دیگر معنایی نخواهد داشت. خداوند انسان و جانوران را مصرف‌کننده هوای پاک، و تولیدکننده هوای ناپاک، و درخت را مصرف‌کننده هوای ناپاک و تولیدکننده هوای پاک قرار داده است. پس باید در مقابل مصرف انسان و حیوان، تولید افزایش یابد؛ به همین دلیل، تأکید شده است تعداد درختان را زیاد کنید. اینکه هر ماشین چقدر هوای پاک را مصرف، و به چه میزان آلودگی تولید می‌کند، باید در دانشگاه بررسی، و براساس آن برنامه‌ریزی شود. اما آیا واقعاً این کار در دانشگاه‌های ما انجام می‌شود؟ دانشگاه ما براساس انسان‌شناسی اروپا عمل می‌کند، نه اینکه خودش تولید علم کند. آیا این پیام از دانشگاه برای شهرداری صادر شده است که چرا هوای سالم مصرف می‌کنید، ولی آن را تولید نمی‌کنید؛ اما اروپا براساس انسان‌شناسی خود به شهروندان خود اعلام می‌کند این جنگل‌ها ریه‌های شما هستند. هر بخشی از این ریه از بین رود، سلامت شما از بین خواهد رفت. به همین دلیل، در اروپا بیشترین فضای سبز وجود دارد و هیچ کویری ندارند. آنها معتقدند ابر هوشمند است؛ وقتی به منطقه‌ای پردرخت وارد می‌شود، به دلیل میزان بخار و رطوبت بالا، زود اشباع، و بارندگی آغاز می‌شود. درحالی‌که هر جا درختی وجود نداشته باشد، میزان رطوبت نسبی پایین است و ابر به حد اشباع نمی‌رسد؛ در نتیجه، بارندگی‌ای وجود نخواهد داشت. تزریق و باروری مصنوعی ابرها نیز براساس همین قاعده انجام می‌شود؛ یعنی همان باروری‌ای را که جنگل انجام می‌دهد، به صورت مصنوعی انجام می‌دهند. اما آیا پیامی از دانشگاه به شهرداری‌ها دارید که اعلام کرده باشند چرا به اندازه مصرف اکسیژن درخت

نمی‌کارید. دانشگاه کشف می‌کند که ابر هوشمند، و هوا، تولیدکردنی است؛ برای مثال، وقتی در رژیم سابق پالایشگاه شیراز را تأسیس کردند، در کنار آن یک جنگل وسیع کاج کاشتند تا هوای ناپاک و بوی نامطبوع آن را جذب، و هوای تمیز تولید کند. اروپایی‌ها این اصل را رعایت می‌کنند؛ یعنی این علم آنهاست که با دین هماهنگ است.

نمونه دیگر، اینکه در اروپا استفاده از ظروف پلاستیکی یک‌بار مصرف و آب معدنی ممنوع است؛ چرا؟ زیرا رابطه آن را با سرطان کشف کردند و این را به اطلاع مردم خود رساندند؛ اما در ایران روزانه چند میلیون ظروف یک‌بار مصرف وارد بازار می‌شود؛ درحالی‌که پزشکان از این مسئله آگاهی دارند. چرا فریاد نمی‌زنند تا مردم آگاه شوند؟ زیرا نوع انسان‌شناسی مصرفی است تا با استعمار بسازد. در اروپا انسان سلامت‌محور است؛ اما در ایران هر اتفاقی بیفتد برای عده‌ای مهم نیست. وقتی شرع سقط جنین را منع می‌کند، چه ضرورتی وجود دارد که ما مجوز آن را صادر کنیم. چرا حوزه‌های علمیه به‌سختی می‌توانند این دیدگاه را به مردم منتقل کنند؛ اما دانشگاه به‌راحتی مردم را خطاهای می‌کند؟ فرق بین حوزه و دانشگاه در چیست؟ برای روشن‌شدن موضوع، مثالی را بیان می‌کنم؛ در کشتی دو بخش فعال است: گروهی که عرشه و اخلاق و رفتار سرنشینان را مدیریت می‌کنند، مانند اینکه آموزش و خدمات ارائه می‌دهند، و گروه دوم که مدیریت کابین را بر عهده دارند؛ بدین معنا که مشخص می‌کنند کشتی کجا برود؛ در بحران‌ها و گرداب‌ها چه عکس‌العملی داشته باشند و...؛ وقتی استعمار اراده کرد مدیریت کشور را در دست بگیرد، روحانیان را آزاد گذاشت تا برای مردم از طریق قصه‌گویی بهشت، جهنم و آخرت را تبیین کنند تا به خاطر مسائل جزئی به هم نریزند و همدیگر را نکشند، و یا به اخلاق و رفتار فردی و اجتماعی خود در خانه و جامعه بپردازند، اما در فرماندهی داخل کابین دخالت نکنند؛ یعنی هرچه می‌خواهند در عرشه کشتی انجام دهند و ما هم به آنها کمک می‌کنیم. چرا می‌کوشند حکومت اسلامی را لایک کنند؟ برای اینکه دین وارد کابین یا اتاق فرماندهی نشود. شأن دین فقط نصیحت، داستان‌گویی و مواردی اینچنین است تا چند روز حیات دنیا را با محبت، عاطفه و صلۀ رحم بگذرانند.

۱. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲.

۲. همان.

۳. همان.

پرسش این است که آیا آنچه در حوزه‌های علمیه آموزش داده می‌شود، از جنس آموزه‌های مورد نیاز برای داخل کابین است؟ وقتی می‌گوییم چرا کابین را به‌دست نمی‌آورید، می‌گویند تشخیص موضوع شأن فقیه و حوزه نیست! آیا شأن دانشگاه است؟ آیا صحیح است که در چنین شرایطی حوزه علمیه قهر پیشه کند و دانشگاه هم آن را شأن خود بداند. قرآن می‌گوید نماز خواندن و روزه گرفتن مربوط به عرشه است؛ ولی درباره مدیریت کابین می‌فرماید: **اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِئَا هُمُ الظَّاغُوتُ يُخْرِجُهُم مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ**<sup>۱</sup>؛ یعنی کابین دست ولایت است. اگر این ولایت در دست طاغوت باشد، لازمه آن **يُخْرِجُهُم مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ** است؛ اما اگر در دست خدا باشد **يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ**. آیا ولایت کشتی در عرشه است یا کابین؟ باید آیین کابین‌مداری را از اسلام استخراج کنیم و آن را به‌کار گیریم. وقتی کابین در اختیار اسلام باشد، نتیجه آن خروج از ظلمت به سمت نور است؛ اما تا وقتی علوم انسانی غربی – آن‌هم نه آنچه درباره انسان می‌فهمیم، بلکه آنچه باید کشورهای مستعمره در مورد انسان بدانند – ولایت مخصوص خودشان را در دانشگاه‌های ما مستقر می‌کنند، محصول آن به نفع آنها، و به ضرر ما خواهد بود.

### ضرورت تغییر نگرش در حوزه‌ها

امام خمینی (ره) می‌فرمود متأسفانه حوزه‌های علمیه ما تجربیدی هستند؛ یعنی به عرشه می‌اندیشند. کابین به‌دست کیست؟ اسلام چه نقشی در کابین دارد؟ چه کنیم تا مدیریت و هدایت جامعه را در دست گیریم. میرزای شیرازی و امام خمینی (ره) زمامداری کردند؛ اما نقش دانشگاه‌ها در این میان چه بود؟ ابهت امام روی کابین پل زد و از این افراد عبور کرد؛ و گرنه فارغ‌التحصیلان دانشگاه که اعضای هیئت دولت را تشکیل می‌دادند، تأکید می‌کردند اگر سفیران امریکا آزاد نشوند، استعفا می‌دهیم.

چرا این نوع تفکر را تحمل نمی‌کردند؟ زیرا آموزه‌ها در جهت حرکت از ظلمت به نور نیست.

آموزه، آموزه تسلیم و بخور دم زن است. امام چگونه روی دانشگاه پل ایجاد کرد؟ این از مسائل عجیب بود که استادان دانشگاه از وزارت‌خانه استعفا دادند، ولی شاگردان آنها که پیرو خط امام بودند، آنجا را پس گرفتند. این همان پل‌زدن است. در حال حاضر نیز دانشجویان و طلبه‌ها باید به ندای رهبر لبیک بگویند. ایشان می‌فرمایند علوم انسانی باید از قرآن استخراج شود؛ این بدان معناست که آنچه در حوزه علمیه استخراج شده، برای تعیین تکلیف فردی انسان‌ها مناسب است؛ اما شاکله علمی دانشگاه‌پسند ندارد.

اگر این آموزه‌ها به علم تبدیل شد، همه دنیا آن را قبول می‌کند؛ یعنی به این مسئله توجه ندارند که آیا انسان‌شناسی آن غلط است یا درست؛ فقط باید علم باشد. انسان‌شناسی اروپا بسیار فقیر است؛ اما آنچه را درباره انسان فهمیده است، بدان عمل می‌کند. برخی می‌پندارند آموزه‌های دینی برد دانشگاهی و علمی ندارد و مصرف عرشه‌ای دارد؛ درحالی‌که جهت در دست کابین است؛ یعنی عده‌ای به تعلیمات عرشه‌ای بسنده کردند؛ برای مثال، محور اقتصاد سرمایه‌داری ریاست. شما درباره ربا چه می‌دانید و آنها چگونه می‌اندیشند؟ از نظر اسلام، گناه ربا بزرگ‌تر از گناه هفتادبار زنا با محارم در کعبه است؛ اما در غرب معتقدند اگر اقتصاد را به‌منزله یک ماشین بدانیم، این ماشین یک فرمان بیشتر ندارد و آن هم بهره است؛ یعنی با بهره جهت حرکت اقتصاد را مشخص می‌کنند. آنها بهره را به‌صورت علمی وارد زندگی کرده‌اند؛ یعنی پول اعتباری اختراع کرده‌اند و پشتوانه آن نیز اعتبار و تولید ناخالص ملی است. در نتیجه، پول تابع شرایط اقتصادی است و بدون بهره هیچ‌کاری نمی‌توانید انجام دهید؛ برای مثال، اگر شما قرض بدون بهره می‌توانید درست کنید. رسیده‌ای به مرحله **لا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ**<sup>۱</sup> بدین معنا که اگر بهره‌گیری که بدبختی. نمای ملک، مال خودش است؛ زیرا نمایش را می‌گیری این ظلم است. مگر نما تابع ملک نیست؟ بنابراین اگر قرضی که گرفتی مالک خواهید شد. پس نما تابع اصل است. وقتی از اصل مال نما را بردارند ظلم است. به عبارت دیگر اگر بهره را بگیری ظلم کردی به بدهکار، و اگر

نگیری اصل پول تنزل پیدا کرده است. آن موقع پول دیگری بود مالیت دیگری داشت، الان مالیتش تنزل کرده است، و اگر بهره ندهی ظلم به طلبکار کرده‌ای. پس رسیدیم به اما تَظْلُمُونَ واما تُظْلَمُونَ. از این‌روی، سودگرفتن و سوددادن هر دو ظلم است و پول شما لا تَظْلَمُونَ ولا تَظْلَمُونَ بود. سی سال در این موضوع غوطه‌وریم، ولی هنوز متوجه اینکه این پول نامشروع است، نمی‌شوند. از این‌رو، وقتی در باغ کابین نیستی. متوجه نمی‌شوی که بهره چه اثرات اخلاقی‌ای روی جامعه می‌گذارد. مؤسسات تعاونی قرض‌الحسنه می‌گویند پیش‌تر مردم برای ثواب به ما مراجعه می‌کردند؛ اما الان می‌گویند بهره می‌خواهیم و سپرده درازمدت می‌گذارند. چرا این‌گونه شد؟ چرا توجه به ثواب کم شده است؟ زیرا آموزه اروپا بر مبنای ایثار و آخرت نیست، بر مبنای سودجویی است. همین مردم وقتی براساس آموزه‌های الهی عمل می‌کردند، در جبهه‌ها معجزه رخ می‌داد؛ اما وقتی در سودجویی و تعلیمات دانشگاهی قرار گرفتند، ثواب آخرت را رها کردند و بهره دنیا را گرفتند.

اکنون نقش حوزه‌های علمیه در این میان چیست؟ نگوید من این فتوا را می‌دهم جهت اخلاقی آن در جامعه را هم می‌بینیم. رابطه بین این و آثارش را هم می‌بینم یا من صرفاً می‌گویم انما يحلل الكلام ويحرم الكلام؟ الآن این عنوان ربا نیست؟ من چه کار دارم که مردم فردا چه می‌شوند. به عواقب آن کار ندارم این که نمی‌شود. من بر مبنای این فتوا می‌دهم؛ برای مثال، به محضردارها در عقد ازدواج و تعیین مهریه گوشزد کرده‌اند، چون قیمت طلا متغیر است و غرر پیش می‌آید، برای جلوگیری از جهالت، براساس قیمت روز طلا، پول به تومان مشخص کنند؛ در غیر این صورت، غرر ایجاد می‌شود و عقد باطل است. وقتی در جامعه تورم ایجاد شد، متوجه شدند پول متغیر بوده است، نه طلا؛ مانند زمانی که هنوز گردش زمین به دور خورشید مشخص نشده بود و همه می‌گفتند خورشید به دور زمین می‌چرخد. چرا آن زمان می‌گفتند غرر لازم می‌آید و نباید «صداق» (مهریه) در مطلق دین مصرف شود؛ اما اکنون که روشن شده پول متغیر است، نمی‌گویند دین واقع‌شدن تومان، ممنوع باشد. آیا باز هم می‌گویند کارشناسی موضوع شأن

فقیه نیست؟ چرا؟ برای اینکه آثار عملی فتوا را مشاهده کنیم، علم رابطه بین اثر و مؤثر را مشخص می‌کند و دانشگاه جایگاه بیان ارتباطات اثر و مؤثر است. همه مسائل مطرح در اسلام علمی است. دغدغه ما باید این باشد که با شاکله‌ای علمی این مسائل را مطرح کنیم. ائمه علیهم‌السلام نیز نمی‌گفتند شما نباید در این امور دخالت کنید؛ بلکه دلیل احکام را برای مردم تبیین می‌کردند؛ برای مثال، درباره منع ربا می‌فرمودند: لتأتی لتکسب وتأتی للاستعتال المعروف<sup>۱</sup>، برای اینکه قرض تعطیل می‌شود و مردم همین مسئله را وجهه کاسی خود قرار می‌دهند. در وسائل<sup>۲</sup> الشیعه از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است: رَبُّ فَقِيرٍ هُوَ أَسْرَفُ مِنَ الْغَنِيِّ<sup>۲</sup>. فقیر چه دارد که بریز و بپاش داشته باشد که از غنی بیشتر باشد. از حضرت می‌پرسند: كَيْفَ يَكُونُ الْفَقِيرُ أَسْرَفَ مِنَ الْغَنِيِّ. چرا حضرت می‌فرمایند: إِنَّ الْغَنِيَّ يَنْفِقُ مِمَّا أُوتِيَ وَالْفَقِيرُ يَنْفِقُ مِنْ غَيْرِ مَا أُوتِيَ، و غنی تولید کرده، مصرف کرده. فقیر تولیدنکرده را مصرف می‌کند. بنابراین، اول، هوا تولید کن، بعد هم مصرف کن. اما اگر تولید نمی‌کنی، مصرف کنی، اسراف می‌کنی. چرا؟ چون یا کل من غیر ما یأته. در غرب با وجود جنگل‌های انبوه، از ماشین فردی استفاده نمی‌کنند؛ بلکه از اتوبوس، قطار و وسایل نقلیه عمومی استفاده می‌کنند. در نتیجه، مصرف آنها نیز کم می‌شود؛ یعنی حتی اگر بنزین هم گران شود، برای آنها اختلالی ایجاد نمی‌شود. وقتی آموزه‌ها مبنای علمی نداشته باشد، کاربرد آنها فقط برای عرضه مناسب خواهد بود. این نوع انسان‌شناسی که در منبرها و جلسات اخلاق بیان می‌شود، مربوط به عرشه کشتی است. این انسان‌شناسی باید در تربیت، مدیریت، اقتصاد، سیاست و... وارد شود و خود را نشان دهد.

اینکه مقام معظم رهبری تأکید دارند تولید علم و نواندیشی داشته باشید، برای این است که تا این حد خود را منحصر به تعلیمات عرشه‌ای نکنید و بکوشید وارد حوزه کابین شود. برای نهادینه‌شدن ولایت باید علوم انسانی را از قرآن و حدیث استخراج، و براساس آن علم تولید کرد.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۹۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۵۸.

در این صورت، اگر علم تولید شود، همهٔ دانشگاه‌ها از آن استقبال می‌کنند. بنابراین، باید به مسئلهٔ جمعیت نیز به‌صورت علمی اسلامی نگریست. اینکه برخی می‌گویند ما دینی هستیم، و نباید در امور علمی دخالت کنیم، بدین معناست که ما عرشه‌ای هستیم و کابین به دیگران مربوط است. لائیک‌ها نیز همین مطلب را بیان می‌کنند؛ یعنی گاهی برخی از بی‌دینی، و بعضی نیز از شدت دین‌داری لائیک می‌شوند و وارد کابین نمی‌شوند.

### نتیجه‌گیری

– دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمی نقشی اساسی در تغییرات جمعیتی دارند.

– نگاه آسیب‌شناسی کاهش جمعیت، به دنبال تفکر اومانستی و سود و نفع انسانی شکل می‌گیرد.  
– انسان به‌طور ناخودآگاه به امور غریزی توجه دارد؛ اما امور فطری به بصیرت و آگاهی نیاز دارد؛ برای مثال، شعار فرزند کمتر، زندگی بهتر، برگرفته از امور غریزی است؛ زیرا این امور به‌راحتی قابل دسترسی است و انسان به‌طور ذاتی، به راحتی و امور غریزی تمایل دارد.  
– انسان‌شناسی غربی بر مبنای سود و منفعت‌طلبی شکل گرفته است، و به تمام امور با نگاه نفع‌فعلی توجه دارد؛ اما محور انسان‌شناسی اسلامی، کرامت انسان است، نه سود مادی.  
استعمارگران غربی براساس مبنای انسان‌شناسی غربی خود بر کشورهای اسلامی سلطه پیدا کردند، و از آنجاکه افزایش جمعیت کشورهای مستعمرهٔ خود را موافق با سود و نفع فعلی خود نمی‌دانستند، به گسترش شعارهای کاهش جمعیتی پرداختند. آنها برای تحقق این هدف، بهترین راه را برگزیدند و از امور غریزی استفاده کردند که به‌سادگی و به‌سرعت قابل پذیرش است. متفکران و تحصیل‌کردگان کشورهای دیگر نیز بدون توجه به پیامدها و چالش‌های این سیاست‌های غربی، آن را مطرح کردند و گسترش دادند.

– حوزه‌های علمیه می‌توانند به شکل‌های زیر در حوزهٔ جمعیت نقش ایفا کنند:

الف) آگاهی‌های لازم را دربارهٔ کثرت موالید در اختیار جامعه قرار دهند؛

ب) هدایت و رهبری حرکت‌های جمعیتی را بر عهده گیرند؛ یعنی حوزه‌های علمیه باید کابین‌دار حرکت جمعیت در مسیر رشد باشند و نقش رهبری و مدیریت را ایفا کنند؛ زیرا این نقش در دهه‌های گذشته بر اثر فشارهای استعمار و رواج سکولاریسم دینی کمتر ایفا شده بود؛  
ج) ارائهٔ راهبردها و کاربردی کردن آموزه‌های دینی براساس قرآن و احادیث، یکی از اولویت‌های کار حوزه است؛ یعنی نباید صرفاً نگاه نظری به این مسئله داشته باشند؛ بلکه باید در تعامل با تجربه‌های بشری قرار گیرند. بی‌شک اگر حوزویان از متن قرآن و احادیث مسائل جمعیتی را تبیین کنند، برای جامعهٔ اسلامی قابل فهم خواهد بود و جامعه به‌سرعت به سمت پیشرفت حرکت خواهد کرد؛

د) کار اصلی حوزه، دادن شاکلهٔ علمی به مسائل علوم انسانی است. حوزویان نباید از دستاوردهای علمی و تجارب بشری غافل باشند؛ بلکه باید بکوشند آموزه‌های دین را برای همهٔ جهان قابل فهم کنند.

– اگر رهبری جامعه، ولایی باشد، محورش الهی خواهد شد، و نتیجهٔ آن **يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ**<sup>۱</sup> خواهد بود؛ ولی اگر در دست طاغوت قرار گیرد، مصداق **يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ**<sup>۲</sup> خواهد شد؛

– دانشگاه‌ها باید وضعیت فعلی جمعیت را به‌طور کامل و علمی بررسی کنند و در این زمینه از تجارب بشری استفاده نمایند.

– دانشگاه باید از آموزهٔ تسلیم و ترجمهٔ علوم انسانی فاصله بگیرد و خود را در معرض تولید علم قرار دهد و نگاه بومی را به علوم انسانی تقویت نماید، و با تعامل با حوزه‌های علمیه و عالمان دینی نقش اساسی ایفا کنند.

۱. بقره (۲)، ۲۵۷.

۲. بقره (۲)، ۲۵۷.



می‌خواهیم همه مردم در جامعه سالم‌تر زندگی کنند؛ از یک سو تولد بی‌رویه بسیار خطرناک است. کم‌خونی مزمن کودک می‌تواند تا نزدیک ده واحد ضریب هوش وی را کاهش دهد. در صورت نداشتن تغذیه صحیح، کودکان و مادران بسیار مستعد کمبود آهن می‌شوند و طبیعی است که حاملگی‌های مکرر این مسئله را تشدید می‌کند. شیر مادر بی‌نظیر است و نباید به دلیل حاملگی مادر، کودک از این نعمت محروم شود. متأسفانه پوکی استخوان بیماری‌ای شایع است و زنان بالای پنجاه سال در ایران به‌شدت بدان مبتلا هستند؛ البته کمبود دریافت آفتاب موثر، کم‌مصرف کردن لبنیات، دریافت نکردن مکمل‌های غذایی درست و حاملگی‌های مکرر نیز این مشکل را تشدید می‌کند. بر این اساس، در جامعه پزشکی با حاملگی‌های بدون برنامه‌ریزی شده مخالفت می‌شود؛ از سوی دیگر اگر همه چیز تحت کنترل باشد و نیازهای مادر و کودک برآورده شود، هرگز کسی با تعدد فرزند مخالف نیست. بی‌شک خانواده‌های گسترده و داشتن خواهر و برادر به رشد بهتر اجتماعی و روانی کودکان می‌انجامد. تک‌فرزندی معضلی جدی برای تربیت کودکان است و آنان را از نظر اجتماعی بسیار آسیب‌پذیر می‌کند؛ اما اگر در خانه‌ای پنجاه متری با دیوارهای بسیار نازک، ارتباط بسیار نامناسب بین همسایگان و نبود فضای خصوصی برای هر فرد و خانواده، بخواهیم فرزندان زیادی را پرورش دهیم، به احتمال زیاد مشکلات عدیده‌ای پیش خواهد آمد. بنابراین همه این امور باید در برنامه‌ریزی‌ها لحاظ شود.

**پرسش: چه تدابیری برای هم‌گرایی کارشناسان بهداشتی کشور در سطح کلان و خرد (برنامه‌ریزی و اجرا) در حوزه تصمیم‌های جمعیتی لازم است؟**

**پاسخ:** به نظر من نخست باید یک هم‌صدایی و هم‌فکری ایجاد، و پس از آن تغییر سیاست را نهادینه کنیم. متأسفانه کارشناسان بهداشتی کشور و سیاست‌گذاران جمعیت درباره این موضوع توجیه نیستند و نمی‌دانند واقعاً بی‌توجهی به رشد مناسب جمعیت در آینده چه مشکلاتی خواهد داشت. همچنین به‌صورت دستوری هر روز مطالب متناقضی به ایشان می‌رسد که در روند فعالیت‌های آنها تأثیر نامطلوبی بر جای خواهد گذاشت.



**پرسش: به نظر شما برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری متوازن برای افزایش متناسب جمعیت چه اهمیتی دارد؟**

**پاسخ:** مدیریت جمعیت مساوی مدیریت موالید نیست. باید درباره مرگ‌ها، ناتوانی‌ها و عوامل مخرب سلامت مردم تأمل کنیم. مدیریت موالید در جامعه ما نیز مساوی افزایش موالید نیست. باید بکوشیم تفاوت‌ها را کاهش دهیم. سیاستی که اقشار توانمند و باسواد جامعه را کمتر تحت تأثیر قرار دهد، به افزایش بیشتر فاصله‌ها می‌انجامد. باید ریشه‌های افت موالید را در زیرگروه‌های مختلف جامعه بیابیم و برای هر کدام راهکاری مناسب ارائه دهیم. نظریه‌های غربی یا دستورهای یک‌طرفه وزارت به‌تنهایی کارساز نیست. آنچه باعث نگرانی است، نداشتن یک برنامه جامع قابل اجراست. بنابراین نباید شعاری عمل کنیم؛ بلکه باید با در نظر گرفتن محدودیت‌ها برنامه‌ریزی مناسبی داشته باشیم.

**پرسش: به نظر شما چه رابطه‌ای بین تعداد فرزندان و شاخص‌های بهداشت و سلامت، از جمله شاخص‌های روان‌شناختی تربیتی و... وجود دارد؟**

**پاسخ:** گستره مفهوم سلامت بسیار وسیع، و سلامت مادر و کودک جزوی از آن است. ما

گفت‌وگو با دکتر علی‌اکبر حق‌دوست رحمۃ اللہ علیہ ۱۶۱

**پرسش:** به نظر شما چگونه می‌توان عناصر اجرایی در رده برنامه‌های بهداشتی کشور را که به‌طور مستقیم با مردم در ارتباط، و بر آنها تأثیر گذارند، نسبت به سیاست‌های جمعیتی متناسب با اهداف جمهوری اسلامی هماهنگ کرد؟

**پاسخ:** به یقین آنچه اسلام می‌گوید، بهترین است؛ اما آموزه‌های اسلام یک مجموعه است و نمی‌توان یک بخش از آن را جدا، و فقط روی آن تأکید کرد. در اسلام نان‌آوری وظیفهٔ مرد است؛ یعنی باید شرایطی فراهم شود که مرد با یک شیف کاری مؤثر، به‌راحتی بتواند مخارج زندگی خانوادهٔ خود را تأمین کند و نیازی به کار کردن زن نباشد؛ به تعبیر دیگر، اگر زنی کار می‌کند، به دلیل نیاز مالی نباشد؛ در این صورت، کانون خانواده‌ها دگرگون می‌شود و می‌توان دربارهٔ رشد جمعیت بهتر سخن گفت. البته این موضوع به‌معنای رد برنامه‌های جدید برای افزایش موالید نیست و باید برای آن برنامه‌ریزی کرد؛ ولی صرف تأکید بر این نکته کافی نخواهد بود و باید به خطرهای آن نیز واقف بود. دلیل مخالفت نسبی آن، شاید دیدن ضررهای رشد جمعیت به‌صورت عینی است. ما به جامعه‌ای سالم نیازمندیم. اگر بیشتر مردم در سنین میان‌سالی دچار بیماری‌های مزمن، مانند دیابت، پرفشاری خون، دردهای مفصلی و... باشند، و امید به زندگی بالایی نداشته باشند؛ اگر معضلات اجتماعی در جامعه مانند اعتیاد، جوانان را گرفتار کند، واکنش شما چیست؟ بی‌شک جامعهٔ بهداشتی کشور بسیار بیشتر از سایر گروه‌های جامعه با این مشکلات مواجه است. به‌هرحال، این پرسش مطرح است که به‌فرض تولد را زیاد کردیم، پس از آن، چگونه می‌خواهیم آنها را رشد دهیم و به شکل صحیح تربیت کنیم؛ بنابراین تا زمانی که نتوانیم بسته‌ای کامل و درست ارائه دهیم، این مخالفت‌ها در سطوح مختلف وجود خواهد داشت.

**پرسش:** به نظر شما چه راهکارهایی برای اصلاح نگرش مردم در زمینهٔ فرزندآوری و داشتن چند فرزند وجود دارد؟

**پاسخ:** در این زمینه استاندارد خاصی ندیدم. آنچه هست، قراردادهای اجتماعی، نُرْم‌ها و

۱۶۲ مجموعه گفت‌وگوهای همایش تغییرات جمعیتی و...

عرف‌هاست. تاکنون تأکید بر داشتن دو فرزند بوده است؛ اما حالا می‌گوییم دست‌کم دو فرزند داشته باشید. این یک قرارداد است؛ ولی در سطح بین‌المللی و ملی استاندارد مشخصی نیافتیم.

**پرسش:** چه رابطه‌ای بین فرزندآوری و سلامت و بهداشت جسمانی زنان وجود دارد؟ چه راهکارهایی برای ارتقای سلامت و بهداشت زنان در فرایند فرزندآوری پیشنهاد می‌دهید؟

**پاسخ:** زیر پنج حاملگی به شرط رعایت دستورها و با برنامه‌ریزی، خطر جدی برای مادر و کودک ندارد. حاملگی‌هایی با فاصلهٔ کم، عدم دریافت کافی غذا و مکمل‌های لازم، پیگیری‌های درمانی، بی‌توجهی به نیازهای روحی و روانی مادر و البته کودکان و... می‌تواند حتی دومین حاملگی را پرخطر سازد. سن بارداری بسیار مهم است. سنین پایین و بالا واقعاً خطرآفرین هستند. کارهای سخت در دوران بارداری، عدم استراحت کافی و سزارین‌های مکرر می‌تواند خطرهای بارداری را به‌شدت افزایش دهد؛ ولی بالای پنج حاملگی واقعاً سلامت مادر را در کوتاه‌مدت و بلندمدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

ماندن در مرحله زندگی مجردی را دارند و بخشی نیز به دلیل احساس نداشتن آمادگی برای پذیرش مسئولیت‌های ازدواج، ورود به مرحله بزرگسالی را به تأخیر می‌اندازند.

حیطه دوم مربوط به زوجین جوانی است که با پذیرش ازدواج و تعهدات آن، به مرحله بزرگسالی و جوانی وارد شده‌اند، اما با اصرار بر متوقف ماندن در مرحله همسری و زناشویی، تمایلی به حرکت در مسیر رشد طبیعی خود یا همان باروری و ایفای نقش والدینی ندارند. از این رو، با حفظ شرایط موجود، پذیرش نقش و مسئولیت‌های والدینی را به تعویق می‌اندازند.

طبقه سوم را می‌توان به زوجین جوانی اختصاص داد که با پذیرش نقش والدینی، صاحب یک فرزند شده‌اند، اما نسبت به باروری دوم بیشتر مقاومت نشان می‌دهند و تمایل دارند همچنان خانواده خود را با جمعیت سه‌نفره حفظ کنند. به همین دلیل، فرزند آنها هرگز نقش‌های خواهری یا برادری را تجربه نمی‌کند.

تحلیل روان‌شناختی جوانان مدنظر در هر سه حیطه نشان می‌دهد که آنها افزون بر تعارض هویتی با نقش و تکالیف مورد انتظار و طبیعی مربوط به تقویم زندگی خود و تأخیر در طی مراحل رشد و باروری، با شرایط پیچیده و متناقضی روبه‌رویند؛ به گونه‌ای که آن قدر با مقدمات زندگی و جوانب آن درگیر می‌شوند که هدف اصلی رشد و تکالیف زندگی را فدای آن می‌کنند.

بررسی شرایط جوانان کشور ما نشان می‌دهد که صرف‌نظر از آن عده که با آشفتگی در هویت‌یابی نوجوانی روبه‌رویند، می‌کوشند تا پیش از سی سالگی تحصیلات خود را تمام، دوران خدمت وظیفه عمومی (پسران) را سپری، و ضمن احراز شایستگی‌های علمی و حرفه‌ای، شغل مناسبی برای خود بیابند تا با تأمین شرایط اقتصادی و اجتماعی مناسب و کسب رفاه نسبی، برای تشکیل خانواده و آغاز زندگی مشترک و فرزندآوری اقدام کنند؛ درحالی‌که آنها با موانع و محدودیت‌های پرشماری در دستیابی به این اهداف ارزشمند مواجه‌اند. از این رو، بخش قابل توجهی از آنها با به تأخیر انداختن نیازهای طبیعی خود و کاهش انتظاراتشان از زندگی، به معیارهای حداقلی بسنده می‌کنند و برخی نیز برای دستیابی به آرزوهایشان، باید بهای سنگین صرف



**پرسش:** تحلیل شما از پدیده نرخ پایین باروری در کشور و عدم گرایش زوجین به باروری چیست؟

**پاسخ:** اولین نکته درخور توجه درباره نرخ پایین باروری، مربوط به ویژگی‌های رشدی جوانان به‌منزله جمعیت هدف موضوع باروری است. از نظر دامنه سنی، تعریف تقویمی جوانی در کشور ما بر اساس معیارهای وزارت ورزش و جوانان، محدود به سی سالگی است و از نظر تغییرات رشدی و محتوایی نیز انتظار می‌رود جوانان پس از هویت‌یافتگی در نوجوانی و پس از تجربه صمیمت و عشق، برای ورود به مرحله رشد بزرگسالی که با جوانی آغاز می‌شود، از خود تعهد و مسئولیت‌پذیری نشان دهند.

همچنین با توجه به تعریف جوانی، می‌توان با رویکرد روان‌شناسی رشد، افراد مخاطب موضوع باروری را در سه حیطه و طبقه‌بندی جداگانه بررسی کرد: حیطه اول مربوط به جوانانی است که تمایلی به درگیر شدن با مسئولیت‌ها و تعهدات ازدواج ندارند و درصدد تأخیر در ازدواج‌اند. بخشی از جوانان این دسته، با تمرکز بر نیازهای فردی، لذت‌جویی‌ها و ماجراجویی‌های مربوط به مرحله رشد پیش از بزرگسالی، گرایش به تعویق انداختن ازدواج تا حد ممکن، یعنی حدود سنین سی سالگی و

بهترین سال‌های زندگی را بپردازند و در آن زمان، دیگر همسر مناسب خود را نمی‌یابند. در این شرایط، آنها برای دستیابی به معیارها و استانداردهای زندگی مطلوبشان، سبکی از زندگی را برمی‌گزینند که آنها را از تکالیف اصلی زندگی بزرگ‌سالی، یعنی ازدواج و باروری دور می‌سازد؛ زیرا درگیر شدن با آن نقش، با الزام‌های پیشرفت در تعارض است.

زوجین بدون فرزند - به‌ویژه زنان تحصیل کرده - نیز که بیشتر در سنین بالای ۲۵ تا ۲۷ سالگی ازدواج می‌کنند، در تناقض و تعارض بین فشارهای هنجاری در تشویق آنها به جوانی کردن، لذت بردن از فرصت‌های کوتاه پس از ازدواج، حفظ جذابیت بدنی و زیبایی زنان و به تأخیر انداختن بارداری تا اطمینان خاطر از ثبات زندگی زناشویی از یک‌سو، و فشار منابع و مراجع فامیلی و اجتماعی برای باروری پیش از سی سالگی - با توجه به خطرهای مطرح درباره تأخیر باروری و بارداری پس از سن سی سالگی و احتمال آسیب برای فرزند - از سوی دیگر قرار دارند. در اینجا نیز می‌توان تعارض میان معیارهای مطلوب زندگی آنها و هنجارهای عدم اطمینان از پایداری زندگی زناشویی را در زندگی زوجین جوان مشاهده کرد. درحالی‌که باید با اعتماد به مسئولیت‌پذیری همسر و توسعه خانواده گام بردارند، متأسفانه با اتخاذ سبکی از زندگی که کمترین تعهد را در صورت طلاق به آنها تحمیل کند، فرصت‌های باروری را به منظور اطمینان از دوام خانواده و اعتماد به همسر از دست می‌دهند.

متأسفانه جوانان بدون آگاهی و کارآمدی لازم ازدواج می‌کنند و بیشترین طلاق نیز در سنین دو تا پنج سال پس از ازدواج آنها رخ می‌دهد؛ یعنی همان فرصتی که زوجین جوان باید مطابق با تقویم طبیعی رشد، آمادگی‌های لازم برای ایفای نقش والدینی را کسب، و با سپری کردن لذت‌های زناشویی و همسری، به سمت باروری و فرزندآوری حرکت کنند. درحالی‌که آنها مجبورند فرصت‌های طلایی تحکیم خانواده و آمادگی برای باروری را صرف افزایش آگاهی خود از همسر و زندگی زناشویی، یا تلاش در جهت تغییر خود و یا همسر و افزایش کارآمدی‌ها برای ایفای نقش همسری و کاهش تعارض‌ها کنند.

نتایج مطالعات موجود درباره تحلیل علل عدم باروری زوجین و همسران جوان نیز نشان می‌دهد که این زوجین، و نیز عمدتاً زنان فاقد فرزند به چهار علت، انگیزه‌ای برای والد شدن ندارند. این عوامل عبارت‌اند از: الف) سن و عمر کم ازدواج، نداشتن شناخت کافی از همسر و بی‌اعتمادی به پایداری ازدواج و تعهدات همسر؛ ب) مسائل و محدودیت‌های اقتصادی و رفاهی؛ ج) تمایل به ادامه تحصیل و رشد اجتماعی و اشتغال مطلوب، به‌ویژه در زنان؛ د) مسائل زیستی، بدنی و پزشکی.

در تحلیل شرایط متناقض گروه والدین تک‌فرزند، افزون بر چهار عامل مزبور، توجه به این نکته ضروری است که آنها در جامعه‌ای زندگی کرده‌اند که حتی والدینشان نیز سال‌های طولانی با شعار ملی «فرزند کمتر، زندگی بهتر» روبه‌رو بوده‌اند و این سبک از زندگی را معرف تشخیص اجتماعی و مطلوبیت سطح خانواده شناخته‌اند؛ درحالی‌که انتظار می‌رود برخلاف معیارهای پیشین و در تعارض با منافع فردی عمل کنند.

نکته بااهمیت دیگر در تبیین این شرایط متناقض و دشوار آن است که جوانان و زوجین مخاطب سیاست‌های افزایش جمعیت و باروری، در حل این تعارض‌ها تنهایند و متأسفانه حمایت جدی و اثربخشی به‌وسیله دولتمردان در ارتقای معیارها و استانداردهای زندگی و کاهش موانع موجود در الزام‌های موفقیت نسل جوان، به‌ویژه در امور تحصیلی، اشتغال و مسکن ارائه نمی‌شود. از این‌رو، در شرایطی که ناپایداری ازدواج و خانواده در کشور به شکل جدی، زوجین و والدین آنها را نگران می‌کند، متأسفانه زوجین جوان مسئله باروری را با چهار راهبرد رایج در سبک زندگی‌شان حل می‌کنند. این چهار راهبرد قابل تأمل که می‌تواند هم معرف جوانان مورد بررسی باشد و هم تغییر آن می‌تواند با رشد باروری مرتبط باشد، عبارت‌اند از: الف) به تعویق انداختن ازدواج؛ ب) کاهش افق دید و انتظارها از زندگی؛ ج) برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت در زندگی؛ د) نگرش‌های فردمحورانه به دنیا و زندگی.

متأسفانه نسل جوان کشور ما برای رویارویی با این شرایط دشوار و پیچیده، آموزش کافی و

لازم را در هیچ‌یک از نهادهای آموزشی و پرورشی دریافت نمی‌کند و با داشته‌هایی اندک، باید بحران‌های این مرحله رشدی خود را مدیریت کند. افزون بر اینکه این طیف، جمعیت هدف در تهدید نرم و آسیب‌های فرهنگی ناشی از آن نیز هستند، که بررسی آنها نیازمند بحث ویژه‌ای است.

### پرسش: راهکار یا راهبرد مدنظر شما در کاهش موانع باروری چیست؟

**پاسخ:** مدیریت راهبردی در رشد باروری و رفع موانع موجود، نیازمند عزم ملی برای اجرای برنامه‌های فوری و اعمال سیاست‌های حمایتی و تشویقی متناسب با شرایط پیچیده جوانان، به‌منزله جمعیت هدف باروری است و رفع موانعی که برای هر سه گروه مطرح شد، می‌تواند به رشد باروری کمک کند. اما تحلیل واقع‌بینانه شرایط اقتصادی و نظام مدیریتی کشور نشان می‌دهد که متأسفانه نمی‌توان انتظار داشت با سیاست بخشنامه‌ای نظام مدیریتی ما در کوتاه‌مدت این اقدام‌ها تحقق یابد و در صورت تحقق نیز حمایت‌هایی مانند اهدای یک سکه نمی‌تواند تأثیر تعیین‌کننده‌ای در رشد جمعیت داشته باشد. بنابراین باید به راهبردهای دست‌یافتنی و اثربخش‌تر توجه کرد.

برای تشخیص بهتر عوامل تأثیرگذار و تعیین‌کننده در نرخ ازدواج و باروری، می‌توان به آمار حدود چهل درصدی شاغلان (دولتی و آزاد) مجرد اشاره کرد. این آمار نشان می‌دهد نزدیک به نیمی از جوانان مجرد با وجود داشتن شغل و بهره‌مندی از شرایط اقتصادی نسبی، همچنان مجرد باقی مانده‌اند و در برابر ازدواج مقاومت می‌کنند. همچنین می‌توان به شرایط قابل قبول درصد شایان توجهی از زوجین برخوردار از شرایط رفاهی و امکانات لازم برای فرزندپروری استناد کرد که از باروری جلوگیری می‌کنند. وجود این شواهد، بیانگر آن است که عامل اصلی و تعیین‌کننده، از عوامل اقتصادی و رفاهی نیست؛ بلکه باید آن را در ارزش‌ها، باورها، راهبردها و برنامه‌های جوانان جست‌وجو کرد که در استانداردهای زندگی و سبک زندگی آنها تجلی می‌یابد.

به نظر من، به‌منظور تغییر اساسی در انگیزه جوانان برای تمایل به ازدواج و باروری، ضمن

ضرورت به‌کارگیری بیشینه تلاش‌ها و امکانات برای تأمین شرایط مطلوب تسهیل زندگی آنها، باید سرمایه‌گذاری اصلی و اساسی را بر روی تغییر سبک زندگی و نگرش‌های آنها درباره استانداردهای جوانان برای زندگی داشته باشیم. این مقصود، نیازمند اتخاذ رویکردی اقناعی و کمک به جوانان در بازنگری استانداردها و سبک زندگی و تشخیص منافع واقعی و بلندمدت آنهاست. در غیر این صورت، هرگونه مداخله، به‌ویژه با رویکرد دولتی و یک‌جانبه، بی‌فایده خواهد بود و حتی می‌تواند به مقاومت بیشتر آنها نسبت به مداخله‌های سوگیرانه بینجامد.

در صورت تحقق این موضوع، اگر جوانان مورد بررسی، در هریک از سه گروه مخاطب امر باروری، به‌باور لزوم تغییر در سبک زندگی و استانداردهای مورد انتظارشان برسند و منافع خود را دریابند، بی‌تردید در این جهت فعال خواهند شد و ضمن مدیریت زندگی و مصالح خود، مسئولیت اصلی تغییرهای لازم را بر عهده می‌گیرند.

### پرسش: در سبک و معیارهای زندگی جوانان چه تغییرهایی باید صورت گیرد؟

**پاسخ:** صرف‌نظر از تغییرهایی که باید در سبک مدیران کشور در مدیریت جهادی و راهبردی امور جوانان و ترویج سبک زندگی اسلامی و ایرانی صورت گیرد – ضمن تأکید مجدد بر اهمیت تأمین استانداردهای مطلوب به‌منزله عوامل تأثیرگذار – به‌منظور فعال‌سازی عوامل تعیین‌کننده و اثربخش در رشد نرخ باروری، باید راهبردها و برنامه‌های مرتبط با تغییر سبک زندگی و معیارهای زندگی جوانان با رویکرد آموزش و توانمندسازی بتواند دست‌کم در برخی زمینه‌های زیر تغییر ایجاد کند و بر آگاهی و کارآمدی آنها برای زندگی بارور بیفزاید:

۱. تقویت تفکر راهبردی در مدیریت عمر و آینده‌نگری؛

۲. افزایش توکل، اعتماد و امید به زندگی؛

۳. کاهش فردگرایی و رشد علاقه اجتماعی؛

۴. تقویت تعهد و مسئولیت‌پذیری، به‌ویژه در حفظ و تحکیم خانواده؛

۵. پرورش فضایل اخلاقی و ارزش‌های معنوی؛

۶. تقویت اعتماد به نفس و هویت‌یابی بومی؛

۷. تقویت مهارت‌های سبک زندگی اسلامی - ایرانی؛

۸. افزایش دانش زندگی در ازدواج و تحکیم خانواده؛

۹. ارائه الگوهای مطلوب رضایت از زندگی متناسب با مراحل طبیعی رشد؛

۱۰. کمک به هویت‌یافتگی والدینی و باروری.

بدیهی است برای دستیابی به این اهداف، فرصت‌های آموزشی بالارزشی در مراکز تجمع جوانان، به‌ویژه مراکز آموزشی، نظام وظیفه و مراکز کار و حتی در مراحل رشد پیش از نوجوانی و آموزش‌های متوسطه وجود دارد که در برابر تهدیدهای ناشی از آموزش‌های ضمنی رسانه‌های بیگانه می‌تواند امکان کمک به تغییر سبک زندگی و معیارهای زندگی جوانان را فراهم سازد؛ اما متأسفانه در شرایط فعلی، در حد مطلوب و بهینه مورد استفاده قرار نمی‌گیرد؛ درحالی‌که در عرصه تهدید نرم و رسانه‌های بیگانه، تلاش‌های بسیاری برای مدیریت نسل جوان صورت می‌گیرد.

## سیاست‌های جمعیتی از منظر اسلام

### حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر میر صالح حسینی<sup>۱</sup>

با توجه به فرایند تولید نسل و استیلاد، درمی‌یابیم که در هر جامعه‌ای، افراد برای فرزندآوری، در گستره محدودی قرار می‌گیرند. از این رو، با یک سیاست جمعیتی نادرست می‌توان یک کشور دارای جمعیت جوان را به کشوری سال‌خورده تبدیل کرد. چرا؟ زیرا اگر چهل درصد افراد جامعه ای زیر پانزده سال باشند، آن کشور جوان است؛ اگر این آمار تغییر کند، آن کشور سال‌خورده محسوب می‌شود؛ یعنی با سیاست‌گذاری نادرست می‌توان در مدت زمان کوتاهی، این آمار را تغییر داد. اهمیت این موضوع، بیشتر درباره باروری و فرصت‌های باروری است. زنانی فرصت باروری دارند که ازدواج کرده باشند؛ شغلشان مانع باروری نباشد؛ اشتغال به تحصیل نداشته باشند؛ در حال شیردهی نباشند؛ افراد مطلقه و نیز زنان زیر سن سیزده سال یا بالای ۳۵ سال، خارج از گستره باروری هستند. در این دایره تعداد زنانی که فرصت بارداری دارند، معمولاً بسیار اندک است. سیاست‌های جمعیتی فقط برای این گروه از زنان در نظر گرفته می‌شود که با توجه به موانع مذکور بسیار اندک هستند و شامل زنانی می‌شود که تمام شرایط بارداری برای آنان فراهم باشد. حال اگر به هدف کاهش جمعیت، برای این گروه سیاست‌های کاهشی در نظر بگیریم، به‌راحتی و به‌زودی می‌توان آمار جمعیتی را دگرگونی ساخت و به زیر چهل درصد رساند.

## تعریف سیاست‌های جمعیتی

سیاست‌های جمعیتی چیست؟ مجموعه‌ای از اصول، تدابیر، مقررات و تصمیم‌های مدون را که دولت‌ها دربارهٔ جمعیت اتخاذ می‌کنند، سیاست‌های جمعیتی می‌نامند. منظور از سیاست جمعیتی، صرفاً تحدید جمعیت و محدود کردن مولید نیست؛ بلکه مفهومی فرا تر است که ابعاد مختلف جمعیت را در بر می‌گیرد؛ یعنی سیاست جمعیتی، مفهومی گسترده است که ساخت جمعیت، اندازهٔ جمعیت، حرکت جمعیت، مهاجرت‌ها، اجزای جمعیت، باروری‌ها، مرگ‌ومیر، تنظیم مولید، اشتغال، آمارهای جمعیتی، و دیگر فعالیت‌های ناظر به موضوع جمعیت را شامل می‌شود.

## تاریخچهٔ سیاست‌های جمعیتی

پرسش این است که پیشینهٔ سیاست‌های جمعیتی در جهان چگونه بود؟ در دورهٔ یونان باستان، سیاست‌های جمعیتی دولت درصدد تشویق زادوولد مطرح می‌شد؛ یعنی سیاست‌های جمعیتی آن دوره، مردم را تشویق می‌کرد که فرزندآوری بیشتری داشته باشند و جمعیت رشد پیدا کند. برای نمونه، ژول سزار، امپراتور روم، اولین مرتبه اصول سیاست جمعیتی را مطرح کرد؛ مانند اینکه خانواده‌هایی که فرزندان زیادی دارند، از مالیات معاف شوند و خدمت سربازی را انجام ندهند، و یک‌سری امتیازهای سیاسی و اجتماعی دیگر نیز برای آنها در نظر گرفت. در جهان اسلام، ابن‌خلدون بر این باور بود که اگر جمعیت جامعه‌ای به اندازهٔ کافی زیاد و متراکم باشد، این امکان را خواهد داشت تا از نیروی کار خود استفاده کند؛ یعنی از نظر ابن‌خلدون جمعیت مهم‌ترین وسیله برای تأمین امنیت شغلی، سیاسی و اجتماعی است. بسیاری از مسائل جمعیتی، باعث ایجاد حرکت‌های مختلف سیاسی در جامعه می‌شود؛ بدین معنا که بسیاری از جنبش‌ها بر اثر تراکم و افزایش جمعیت‌ها رخ می‌دهد.

در قرن هفده و هجده میلادی، بعد از انقلاب فرانسه، یک‌سری مکاتب جمعیتی به وجود آمد که به دنبال تدوین سیاست‌های جمعیتی بودند. هدف این مکاتب ایجاد نوعی عدالت اجتماعی

بود. به همین دلیل، نظریهٔ مالتوس، کشیش انگلیسی نیز به آنها کمک کرد و در اوایل قرن بیستم سیاست‌هایی برای کاهش جمعیت تدوین کردند. از آن زمان به بعد، دیدگاه مالتوس در بسیاری از کشورهای پروتستان نشین نفوذ کرد و با عنوان نظریهٔ مالتوسی و تحدید مولید مطرح شد. پرداختن به این مسئله که چگونه و در چه شرایطی این نظریه تا این اندازه گسترده شد و تمامی کشورها سیاست‌های کاهش جمعیتی را در پیش گرفتند، نیاز به پژوهشی مستقل دارد. پس، از نظر تاریخی، سیاست‌های جمعیتی در دورهٔ باستان ناظر به افزایش جمعیت، و پس از آن تا اوایل قرن بیستم ناظر به کاهش جمعیت بوده است.

## انواع سیاست‌های جمعیتی

سیاست‌های جمعیتی به چند نوع تقسیم می‌شود. این سیاست‌ها گاهی به صورت کمّی، و گاهی نیز به صورت کیفی در نظر گرفته می‌شود. سیاست‌های کمّی جمعیت دو رویکرد دارد: رویکرد افزایشی و کاهش‌ی. سیاست‌های کیفی نیز به دو دسته تقسیم می‌شود؛ گروه اول به دنبال بهداشت نژادی هستند؛ یعنی می‌خواهند کیفیت جمعیت را ارتقا دهند؛ ولی دیدگاه آنها به اصلاح نژادی بازمی‌گردد؛ بدین معنا که نوعی نژاد برتر را تشکیل دهند. از این رو، افزایش کیفیت را دنبال می‌کنند. برخی از کشورها اجرای این نوع سیاست را در دستور کار خود قرار دادند. منظور گروه دوم از ارتقای کیفیت، افزایش کیفیت اخلاقی و تربیتی نسل آینده است. از این رو، داشتن فرزند مؤمن صالح و جمعیت باتقوا را مطرح می‌کنند.

با توجه به این دو نوع سیاست جمعیتی، به بررسی این رویکردها در جهان اسلام و غرب می‌پردازیم. در غرب، بیشتر سیاست‌های جمعیتی کمّی، بعد از قرن بیستم که نظریهٔ مالتوس بسیار گسترده شد، ناظر به کاهش و تحدید مولید بودند؛ یعنی معتقد بودند اولین گام برای تحقق عدالت اجتماعی و توسعه، کاهش جمعیت است؛ اما در جهان اسلام، این سیاست جمعیتی کمّی هیچ‌گاه ناظر بر کاهش مولید نبود. باور اندیشمندان جهان اسلام این بود که نباید به دلیل نگاه

مالتوسی و محدود بودن منابع، مشکل جمعیتی را مطرح کنیم؛ زیرا خداوند متعال به واسطهٔ وجوب لطف خودش، اگر بشر منابع را حفظ کند و از بین نبرد، آنها را توسعه می‌دهد و حفظ می‌کند. از این رو، سیاست‌های جمعیتی کمی در کشورهای اسلامی، ناظر بر کاهش جمعیت نبوده است؛ بلکه برخلاف نظریهٔ مالتوس، به دنبال افزایش جمعیت نیز بوده‌اند. البته با توجه به ضرورت‌های اجتماعی و مصالح نظام و جامعهٔ اسلامی، رویکرد تنظیمی نیز وجود داشته است.

در سیاست‌های جمعیتی کیفی نیز رویکرد مسلمانان با غرب تفاوت دارد. در غرب، اولین مرتبه در آلمان و ایتالیا موضوع کیفی کردن جمعیت با عنوان بهداشت نژادی مطرح شد. هدف آنها، تشکیل یک نژاد برتر بود؛ یعنی می‌بایست انسان‌هایی را که از نظر نژادی، توانمندی و قدرت جسمانی و ویژگی‌های مورد نظر آنها برتر بودند، افزایش می‌دادند. به همین دلیل، سیاست‌های کیفی جمعیت بیشتر به موضوع نژاد برتر و اصلاح نژادی بازمی‌گشت. اما در کشورهای اسلامی، رویکرد عالمان و دانشمندان مسلمان در سیاست‌های کیفی جمعیت، ناظر بر ایجاد تربیت فرزند صالح و نسل مؤمن و افزایش جمعیت مسلمانان بود؛ یعنی نگاه تبعیض نژادی نداشتند. آنچه بیان شد، بخشی از تفاوت‌های سیاست‌های جمعیتی از منظر اسلام و غرب بود.

### مبانی و اصول سیاست‌های جمعیتی در اسلام

پرسش این است که مبانی و اصول سیاست‌های جمعیتی در اسلام چیست؟ آیا سیاست‌های جمعیتی اسلام در تمام زمان‌ها و مکان‌ها مطلق و ثابت است یا با توجه به شرایط مختلف انعطاف‌پذیر است؟ از منظر اسلام، سیاست‌های جمعیتی، مجموعه تدابیری است که دربارهٔ جمعیت مسلمانان در یک نظام سیاسی مطرح شود. در این باره باید به این نکته توجه کنیم که این سیاست‌ها در جوامع گوناگون اسلامی، مانند جوامع نبوی، علوی و ولایی به چه صورت است. البته هر کدام از اینها در جامعهٔ ولایی مکمل همان سیاست در جامعهٔ نبوی و علوی است. در زمان عصر پیامبر اسلام صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم ایشان به افزایش جمعیت مسلمانان، حتی به جمعیت سقط‌شدهٔ آنها

افتخار می‌کردند.<sup>۱</sup> این موضوع نشان‌دهندهٔ افزایش جمعیت کمی از منظر اسلام است؛ یعنی حتی کمیت نیز از منظر اسلام مطلوب است. در جامعهٔ نبوی و علوی، دربارهٔ تربیت صحیح فرزندان و نحوهٔ برخورد با آنها بسیار سفارش شده است؛ یعنی جمعیت هم به لحاظ کمی و هم از نظر کیفی مورد توجه بوده است.<sup>۲</sup> حال، سیاست‌های جمعیتی در نظام سیاسی ولایی به چه صورت می‌تواند مطرح شود؟ براساس نگاه اجتهادی در فقه امامیه، سیاست جمعیتی دو ویژگی دارد: یکی زمانمندی و دیگری مکان‌بندی. این دو واژه به چه معناست و چگونه در جامعه ما بدان توجه شده است؟

با توجه به موقعیت و شرایط کشور، بسیاری از عالمان، برخی عوامل را پذیرفتند. برای نمونه، در برهه‌ای از زمان، میزان مرگ‌ومیر کودکان زیر پنج سال و مادران باردار در کشور زیاد بود؛ یعنی آمارها نشان می‌داد که مرگ‌ومیر در بین کودکان زیر پنج سال، حدود سی هزار کودک در یک سال بود. این آمار مرگ‌ومیر بالا باعث ایجاد نگرانی در جامعه شد. بعد از انجام دادن تحقیقات، مشخص شد بیشتر این کودکان به دلیل بیماری‌های عفونی و آب آشامیدنی ناسالم می‌میرند. مادران دچار سوءتغذیه بودند و تعدد باروری آنان باعث می‌شد تعدادی از کودکان نتوانند به حیات خود ادامه دهند. برای نمونه، در خانواده‌هایی که ده مرتبه فرصت باروری داشتند، سه یا چهار فرزندشان زنده می‌ماند و بقیهٔ آنها به دلیل بهداشت و تغذیهٔ نامناسب و ناتوانی جسمانی زنان نسبت به باروری‌های متعدد، از بین می‌رفتند. بنابراین، در این شرایط لازم است برای کاهش مرگ‌ومیر، تدابیری انجام شود. از این رو، در آن موقعیت خاص، هنگامی که از امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ در این باره استفتا کردند، ایشان دربارهٔ کنترل جمعیت فتوا دادند؛ البته نه به معنای کاهش جمعیت، بلکه به معنای تنظیم خانواده، و اینکه آیا می‌توانیم این کار را انجام دهیم یا خیر. همچنین جلوگیری از بارداری یک‌سری موانع

۱. پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم می‌فرماید: انی اباہی بکم الامم یوم القیامۃ ولو بالسقط؛ من در روز قیامت حتی به فرزندان سقط‌شدهٔ شما مباحثات می‌کنم (محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۲۳۴).

۲. أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ (انبیاء، ۱۰۵)؛ زمین میراث جمعیت صالحان است، و پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: فرزند صالح گلی از گل‌های بهشت است (محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۰۴، ص ۹۸).



شرعی داشت که آنها نیز برطرف شد. پس عالمان و فقها در برهه‌ای از زمان، با توجه به شرایط و موقعیت جامعه اسلامی، می‌توانند درباره حلیت یا حرمت حکمی در مقطعی خاص فتوا دهند؛ همان گونه که میرزای شیرازی درباره تحریم تنباکو و استعمال توتون، فتوا صادر کرد. پس، از نگاه اسلامی، سیاست‌های جمعیتی به معنای مجموعه تدابیری است که با توجه به زمان و مکان درباره جمعیت اتخاذ می‌کنیم. این دیدگاه از قدیم نیز وجود داشته است؛ ولی باینکه امام خمینی علیه السلام معتقد بودند که جمعیت ایران پتانسیل ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیون جمعیت را دارد، فتوای کنترل جمعیت را مطرح کردند. مقام معظم رهبری - حفظه الله - نیز باینکه معتقدند جمعیت ایران باید به ۱۵۰ میلیون برسد، در مقطعی خاص بیان کردند که کنترل جمعیت در آن مقطع مناسب بود. علت مناسب بودن کنترل جمعیت در یک مقطع خاص، به فقه پویای شیعه بازمی‌گردد که بر مبنای دو مکانیسم زمان و مکان، حکم الهی مسائل را در احکام ثانویه که فقها مبسوط‌الیه هستند در هر عرصه‌ای برای مردم بیان می‌کند. در آن زمان، آمار مرگ‌ومیر بسیار بالا بود؛ اما امروزه وضعیت بهداشت و درمان ارتقا، و امید به زندگی افزایش یافته است. امروزه وقتی فرزند زنده‌ای به دنیا می‌آید، امید است هفتاد سال زنده بماند. هرگاه شرایط کشور از نظر بهداشت و درمان این گونه باشد، باید سیاست‌های جمعیتی نیز متناسب با این شرایط طراحی شود. پس، از نگاه فقها و عالمان دینی، زمانمندی و مکانبندی، دو مکانیسم مهم در تعیین سیاست‌های جمعیتی است.

هنگامی که سیاست کنترل جمعیت از سوی علما در پاسخ به استفتا مطرح شد نوعی شتاب‌زدگی و ذوق‌زدگی در عرصه رسانه اتفاق افتاد و عده زیادی شعار «دو فرزند کافی است» را ترویج دادند. پندار این افراد آن بود که عالمان دینی، موافق با کاهش جمعیت هستند؛ درحالی که هیچ‌یک از عالمان دینی معتقد نیستند که برای رشد و توسعه باید جمعیت را کاهش دهیم. کنترل جمعیت و تنظیم تعداد بارداری، با رویکرد کاهش برای توسعه، تفاوت دارد. این دیدگاه، مربوط به آقای مالتوس است که برای دستیابی به پیشرفت، باید جمعیت را کاهش داد؛ اما این رویکرد در جامعه نبوی و علوی و نیز نظام ولایی ما پذیرفتنی نیست.

### پیامدهای سیاست کاهش جمعیت

اگر جامعه ما سیاست کاهش جمعیت را ادامه دهد، پیامدهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... به همراه خواهد داشت. برای مثال، یکی از پیامدهای اجتماعی آن، کاهش روابط خویشاوندی و صله رحم، و به تبع آن افزایش ناهنجاری‌های اجتماعی است. همچنین اگر جمعیت جوان در کشوری کاهش یابد، نیروی کار آن کم می‌شود و برای جبران آن باید از مهاجران استفاده کند که یکی از پیامدهای آن، ناهنجاری‌های فرهنگی است. اگر جمعیت پیر و سال‌خورده کشوری افزایش یابد، دولت باید برای خدمات تأمین اجتماعی و بهداشت و درمان آنها هزینه زیادی پرداخت کند. اگر جمعیت زنان جامعه‌ای در مقایسه با جمعیت مردان افزایش یابد، این موضوع باعث ایجاد بسیاری از نزاع‌های جنسی می‌شود. از سوی دیگر سال‌خوردگی جمعیتی و پیری جمعیت از دیگر پیامدهای اجتماعی کاهش است. اگر جمعیت جامعه‌ای پیر شد، مجبور می‌شود برای تأمین نیروی تخصصی، از نیروهای غیربومی استفاده کند در نتیجه، قوم‌گرایی و اختلاف‌های مذهبی و طایفه‌ای نیز از آثار و پیامدهای دیگر آن خواهد بود. بر اثر کاهش جمعیت، به‌منظور تغییرات حاکمیتی و سیاسی، نگاه ناسیونالیستی در بین برخی از مردم تقویت می‌شود و چه‌بسا یک‌سری هم‌بستگی‌ها در بین آنها ایجاد شود که بررسی هر کدام از این مسائل، نیازمند تحقیقی جداگانه است.

در عرصه سیاسی، اگر قدرت و جمعیت کشوری کاهش یابد، احتمال دخالت بیگانگان در مسائل داخلی کشور افزایش می‌یابد؛ مشارکت سیاسی افراد در جامعه کم، و جنبش‌های معارض با نظام سیاسی فعال می‌شود.

در بعد اقتصادی، به دلیل کاهش نیروهای نخبه و خلاق جوان، پیشرفت اقتصادی حاصل نخواهد شد. وقتی نیروی خلاق و جوان کشوری کاهش یابد، طبیعی است که آن کشور از نظر اقتصادی با مشکل مواجه خواهد شد. نمی‌توان در جامعه‌ای زندگی کرد و برای توسعه ابعاد مختلف آن از غیربومیان بیگانه استفاده نمود؛ اگر این چنین باشد، همان بیگانگان نظام سیاسی را اداره خواهند کرد.

یکی دیگر از پیامدهای کاهش جمعیت، تغییر سبک زندگی، به‌ویژه نوع معماری است. با کاهش جمعیت، دیگر خانواده‌ها نیاز ندارند تا ساختمانی بسازند که سه اتاق داشته باشد؛ بلکه ساختمانی بدون اتاق یا حداکثر با یک اتاق برای یک خانواده هسته‌ای خواهند ساخت. هرگاه سبک زندگی عوض شود، فرهنگ مردم نیز تغییر می‌یابد؛ یعنی پیامدهای فرهنگی نیز دارد. برای مثال، بر اثر این سبک معماری، صلۀ رحم در خانواده‌ها کاهش می‌یابد؛ زیرا به‌خوبی نمی‌توان از میهمان‌ها پذیرایی کرد. در روزگارهای قدیم، در جامعۀ ایرانی مراسم‌های مختلفی مانند جشن، روضه، و مولودی امامان معصوم (ع) در منازل برگزار می‌شد؛ ولی بر اثر تغییر سبک زندگی، این برنامه‌ها نیز کاهش یافته است؛ البته نه اینکه اقبال مردم به دین کم شده باشد، بلکه نوع معماری منازل، شعائر دینی را تحت‌تأثیر قرار داده است. بی‌شک در منازل کوچک نمی‌توان این مراسم‌ها را انجام دهند. حال تصور کنید همه ساختمانی‌های شهر چنین وضعیتی داشته باشند!

یکی دیگر از پیامدهای فرهنگی کاهش جمعیت، طبقاتی شدن جامعه و تثبیت فرهنگ مادی در جامعه است. در این شرایط، بسیاری از مسائل اخلاقی تحت‌تأثیر قرار می‌گیرند. برای مثال، وقتی خانواده‌ای تنها یک فرزند دارد، توانایی و امکان مراقبت از سالمندان را نخواهد داشت و در نتیجه سالمندان را به آسایشگاه‌ها منتقل می‌کنند؛ یعنی احترام به والدین و نیز رضایت آنها که در آموزه‌های اسلامی بدان تأکید شده است،<sup>۱</sup> رعایت نمی‌شود. این بدان معناست که اخلاق مدرنیته غرب در کشورهای اسلامی نیز در حال رواج یافتن است.

### ضرورت تبیین درست سیاست‌های جمعیتی برای مردم

اگر در زمانی که سیاست‌های کاهش جمعیت اعمال شد، دیدگاه عالمان را برای مردم تبیین می‌کردیم، این همه پیامدهای منفی برای جامعه ایجاد نمی‌شد که برای مثال، عده‌ای بگویند چرا در یک زمان می‌گویند فرزند کمتر، زندگی بهتر؛ و در زمانی دیگر می‌گویند فرزند بیشتر، زندگی

بهتر؛ این یک مسئله فرهنگی بود که نباید به‌طور شتاب‌زده تبلیغ و رسانه‌ای می‌شد؛ درحالی که وقتی سیاست کاهش جمعیت مطرح شد، تمام رسانه‌ها و حتی غربی‌ها به کمک آمدند تا با استفاده از این فرصت جمعیت ایران را کم کنند. افزون‌براین، جمعیت را عامل اصلی مشکلات اقتصادی مطرح، و تأکید کردند که برای رشد و توسعه باید جمعیت را کاهش دهیم؛ درحالی که این خواسته عالمان دینی نبود؛ بلکه نظر آنها این بود که فقط در آن شرایط خاص این رویکرد را داشته باشیم. یکی از ادله عالمان دینی برای بیان حکم موضوعات مختلف، عقل است؛ یعنی عقل یکی از ملاک‌ها و معیارها در کنار سایر ادله است. بنابراین، باید به این نکته مهم توجه داشته باشیم که اگر سیاست افزایش جمعیت نیز به‌خوبی برای افکار عمومی تبیین نشود و اطلاع‌رسانی درست صورت نگیرد، چه‌بسا در آینده شاهد پیامدها و آسیب‌های دیگری باشیم.

### مستندات افزایش جمعیت در قرآن

دسته اول آیاتی است که بر مطلوبیت زندگی طبیعی اشاره دارد. این آیات تأکید دارند ازدواج کنید، که نتیجه طبیعی آن فرزندآوری است: وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ،<sup>۱</sup> وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا.<sup>۲</sup> این آیات به‌صورت التزامی بر افزایش جمعیت دلالت دارند.

گروه دوم، آیاتی است که حرمت هلاکت نفس را بیان می‌کنند؛ یعنی ما حق نداریم خودمان را از بین ببریم: لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ؛<sup>۳</sup> حرام است انسان، خود یا دیگران را هلاک کند.

دسته سوم از آیات به مطلوبیت فرزندان زیاد اشاره دارند: يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا؛<sup>۴</sup> انسان را خلق کرد و بعد از آن همسرش را، و از این دو هم مردان و هم زنان زیادی را منتشر کرد و یادتان باشد هنگامی که تعداد شما کم بود، ما شما را زیاد

۱. ذاریات (۵۱)، ۴۹.

۲. روم (۳۰)، ۲۱.

۳. بقره (۲)، ۱۹۵.

۴. نساء (۴)، ۱.

۱. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: وقروا کبارکم؛ به بزرگ‌ترها احترام کنید (خطبه شعبانیه)؛ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا (اسراء، ۲۳).

کردیم. همچنین می‌فرماید: وَيُمَدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ...<sup>۱</sup> ما شما را با اموال و فرزندان کمک کردیم...؛ یعنی وجود فرزند یک کمک الهی است؛ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا،<sup>۲</sup> به آنها مال و فرزند دادیم و بعد به آنها بهشت و انهار دادیم. در روایتی از پیامبر (ص) آمده است که با باکره‌هایی ازدواج کنید که فرزنداندار شوند و با زنان زیبایی که نمی‌توانند فرزنداندار شوند، ازدواج نکنید.<sup>۳</sup>

نکته دیگر اینکه، کنترل جمعیت با اعتقاد به رازقیت خداوند منافات دارد. خداوند رزق بندگان را تأمین می‌کند؛ ما وظیفه داریم تلاش کنیم.

برای افزایش جمعیت، راهکارهای مختلفی وجود دارد. برای مثال، برای خانواده‌ها تسهیلات مالی در نظر گرفته می‌شود؛ مرخصی زایمان را افزایش می‌دهند؛ برای هزینه‌های آنها تخفیف در نظر می‌گیرند و مدت سربازی را کم می‌کنند. البته در شورای عالی فرهنگی یک‌سری سیاست‌های تشویقی تصویب شده است، اما باید توجه داشته باشیم که مهم‌ترین راهکارها، توجه به فرهنگ است. تبلیغات صحیح و تشویق کردن، بسیار تأثیرگذار است. برای مثال، فردی از کشور مالزی که تحت تأثیر وهابیون قرار گرفته بود، در بین‌الحرمین کربلا کمر بند انفجاری خود را منفجر کرد و عده‌ای را کشت تا به بهشت برود؛ یعنی تبلیغات و فرهنگ‌سازی می‌تواند بسیار کارساز باشد.

### راهکارهایی برای فرهنگ‌سازی درباره سیاست‌های جمعیتی

الف) ترغیب مردم به وسیله رسانه‌های جمعی؛

ب) ساختن فیلم‌های جذاب؛

پ) گفت‌وگوهای علمی در شبکه‌های صداوسیما؛

ت) ساخت انیمیشن‌های جذاب؛

ث) انتشار سخنرانی‌های دینی از چهره‌های محبوب مردمی، مراجع و بزرگان؛

ج) الگوسازی از خانواده‌های پرجمعیت موفق؛

چ) زیرنویس احادیث جمعیتی در فیلم‌های تلویزیونی؛

ح) نوشتن مقاله، کتاب و...؛

خ) اشتغال‌های زودبازده؛

د) عرضه مسکن ارزان؛

ذ) کاهش دوره خدمت سربازی در زمان‌های غیر جنگ؛

ر) پرداخت وام‌های بدون بهره به والدین؛

ز) تأکید بر نقش مادری در جامعه؛

س) تأکید امامان جمعه و جماعات بر این مسئله؛

ش) اولویت دادن به نیروهای متأهل در سازمان‌های دولتی؛

ط) نصب شعارهای تبلیغاتی خوب، زیبا و اثرگذار؛

ظ) تدوین کتب درسی؛

ع) پرداخت حقوق به مادران و بیمه کردن آنها؛

غ) در نظر گرفتن دورکاری برای زنان؛

ک) بومی‌گزینی در تحصیلات دانشگاهی؛

گ) توجه به عدم تمرکز جمعیت در شهرها؛

ل) توانمندسازی جسمانی و بهداشتی زنان؛

م) عدم ترویج تفکر مادی در جامعه؛

ن) توجه به نوع مخاطب‌های گوناگون در شهرهای مختلف؛

و) و ... .

۱. نوح (۷۱)، ۱۲.

۲. نوح (۷۱)، ۱۲.

۳. شیخ حر عاملی، وسائل/الشیعه، ج ۱، ص ۳۲.

کنند؛ یعنی اگر بخواهند جمعیت خود را افزایش دهند، منابع فعلی کفاف آنها را نمی‌دهد؛ درحالی‌که مبنای سیاست جمعیتی در آموزه‌های دینی رویکردی خوش‌بینانه است: **خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ<sup>۱</sup>** همه آنچه در زمین وجود دارد، برای شما خلق شده است یا اینکه **خلق لكم الارض و السموات**؛ یعنی هم منابع آسمانی و هم منابع زمینی برای شماست. افزون‌براین، نگاهی به تجارب بشری نشان می‌دهد هرچه تعداد جمعیت زیاد شده، میزان رفاه و تولید نیز بیشتر شده است. برای نمونه، کشور چین با بیش از ۱/۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰ جمعیت، اقتصاد اول جهان را دارد و آمریکا با سیصد میلیون جمعیت، به‌شدت از اقتصاد چین هراس دارد. برخی معتقدند اگر جمعیت زیاد باشد و به‌درستی برای آن برنامه‌ریزی کنیم، تولید و رفاه بیشتری خواهیم داشت. در اوایل انقلاب، ۲۵ میلیون جمعیت داشتیم و پس‌از آن به همین شکل بر جمعیت افزوده شده است. پرسش این است که آیا در آن زمان رفاه مردم بیشتر بود یا امروز؟ در اوایل انقلاب در بیشتر خانه‌ها یک تلویزیون سیاه و سفید وجود داشت که بعد از مدتی می‌سوخت؛ جاروبرقی و ماشین لباس‌شویی وجود نداشت؛ مردم فقط در شب عید می‌توانستند برنج بخورند؛ اما امروز با بیش از ۷۵ میلیون نفر جمعیت، مردم مدرن‌ترین امکانات را دارند؛ بیشتر خانواده‌ها ماشین دارند؛ حتی برخی از آنها دو یا سه ماشین دارند. پس افزایش جمعیت، رفاه بیشتر را نیز به همراه دارد. البته اگر برای جمعیت برنامه‌ریزی نشود، مانند آفریقا دچار فقر و گرسنگی می‌شوند؛ اما اگر حکومتی برای جمعیتش برنامه داشته باشد، بی‌شک رفاه بیشتری خواهد داشت؛ مانند کشور هندوستان و چین که برنامه‌های ماهره‌ای و هسته‌ای آنها در حال پیشرفت است. متأسفانه دیدگاه مالتوس در مقطعی جهان را تحت‌تأثیر خود قرار داد، اما امروزه این رویکردها به‌سمت افزایش جمعیت در حال تغییر است.

#### جنبه‌های مختلف مسئله جمعیت

درباره جمعیت چهار مسئله مهم وجود دارد: الف) افزایش یا کاهش جمعیت که به آن



سیاست جمعیتی عبارت است از مجموعه‌ای از تدابیر، مقررات، توصیه‌ها و قوانین که درباره جنبه‌های مختلف جمعیت به‌وسیله دولت و حکومت تدوین می‌شود. این سیاست جمعیتی تدوین شده را مردم اجرا می‌کنند، نه اینکه مردم تدوین‌کننده آن باشند. بیان این مسئله از آن‌روست که پیش‌از این تا قرن هفدهم و هجدهم، دولت‌ها در موضوع جمعیت دخالت نمی‌کردند؛ یعنی روال طبیعی جمعیت را خانواده‌ها تنظیم می‌کردند و هرکس به هراندازه که نیاز داشت، فرزند می‌آورد و دولت‌ها هیچ نظارتی بر این مسئله نداشتند. این نظارت از نظریه مالتوس شروع شد؛ زیرا وی به این مسئله اشاره کرد که رشد جمعیت تصاعدی هندسی دارد؛ درحالی‌که رشد مواد غذایی به‌صورت تصاعد حسابی است؛ یعنی در یک محدوده زمانی، رشد جمعیت زیاد، و رشد مواد غذایی محدود می‌شود و نبود تناسب بین این دو مؤلفه، بروز درگیری، جنگ، فقر و گرسنگی را به دنبال خواهد داشت که باید برای این مسئله چاره‌اندیشی کرد.

#### نسبت بین جمعیت و رفاه

از ابتدا پیش‌فرض سیاست‌های جمعیتی براساس مبنای بدبینانه‌ای شکل گرفت و آن اینکه، منابع طبیعی محدود است و این برای جمعیت فراوان کافی نیست و حکومت‌ها باید برای آن برنامه‌ریزی

سیاست‌های حجمی می‌گویند؛ ب) کیفیت جمعیت، که ناظر به سطح تحصیلات جمعیت، سن ازدواج، سطح رفاه و... است؛ ج) انتقال جمعیت یا مهاجرت، که شامل مهاجرت‌های داخل کشور و مهاجرت‌های خارجی می‌شود؛ د) توزیع جغرافیایی جمعیت که به آن آمایش می‌گویند. در حال حاضر، در هر متر مربع، به‌طور متوسط ۳۷ نفر ساکن هستند؛ یعنی جمعیت ایران حدود ۵/۱ درصد کل جمعیت آسیاست. ایران ۱/۶۴۴/۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت، و بیش از ۷۵ میلیون جمعیت دارد. براین‌اساس، در هر متر مربع ۳۷ نفر زندگی خواهند کرد.

### نیم‌نگاهی به آمایش سرزمینی در ایران

امروزه آمایش سرزمین یکی از مهم‌ترین مباحث جمعیتی است. در این‌باره در کشور ما نگرانی‌هایی وجود دارد؛ زیرا تراکم جمعیتی در کشور ما به‌طور متعادل تقسیم نشده است. برای مثال، در تهران ترافیک جمعیتی داریم، اما در شرق کشور، جمعیت زیادی نداریم که این مسئله مشکلات امنیتی به دنبال خواهد داشت. اگر دشمنی بخواهد از آن قسمت ورود پیدا کند، هرچند نیروهای نظامی مانع آنها می‌شوند، سپر مردمی در برابر آنها وجود نخواهد داشت. در استان سیستان و بلوچستان، رفتن از شهر زابل به چابهار، حدود هفده ساعت طول می‌کشد. در این محدوده، تراکم جمعیتی چندانی وجود ندارد؛ در حالی که شهرهای شمالی کشور تفکیک نشده است و در فاصله‌های دو تا سه کیلومتری یک شهر وجود دارد. شاید عده‌ای بگویند چون شمال کشور آب‌وهوای خوبی دارد، مردم بیشتر آنجا را انتخاب می‌کنند، نه جاهای گرم و خشک را؛ اما حکومت باید جمعیت را منطقی توزیع کند؛ یعنی اگر نیاز است، باید آب و امکانات دیگر را به‌سمت کویر و جاهای دیگر بیاورد تا شهرهای جدید شکل بگیرد.

اگر زلزله‌ای در شهر تهران رخ دهد، واقعاً چه کاری می‌توان انجام داد؟ چگونه می‌توان جمعیت را از آنجا خارج کرد؟ این مشکل در شهرهای دیگر مانند اصفهان، قم، کرج، اهواز، تبریز و شیراز نیز به‌تدریج در حال گسترش است. در شهرهای کوچک در مدت ده دقیقه می‌توان از

محل خانه به محل کار رفت؛ اما در تهران، اگر صبح از خانه خارج شوید، تا بعدازظهر امکان برگشت وجود نخواهد داشت. افزون‌براینکه، هزینه‌های حمل‌ونقل و میزان آلودگی هوا زیاد است.

### رویکردهای موجود دربارهٔ کمیت جمعیت

دربارهٔ رویکردهای ناظر بر کمیت، دست‌کم چهار دیدگاه وجود دارد:

#### ۱. طرف‌داران افزایش جمعیت

عده‌ای طرف‌دار افزایش جمعیت‌اند و کاهش جمعیت را خلاف دین می‌دانند. به‌باور این گروه، منابع طبیعت برای بشر کفایت می‌کند و این منابع تجدیدپذیرند و می‌توانیم منابع جدیدی را کشف کنیم. شاید تا بیست یا سی سال پیش، واژهٔ انرژی هسته‌ای را به‌جز برخی دانشمندان، کس دیگری نشنیده بود؛ اما پنجاه تا صد سال قبل، هیچ بشری این نام را نشنیده بود؛ ولی امروزه انرژی هسته‌ای به‌منزلهٔ یک انرژی پاک و تجدیدپذیر مطرح است؛ به‌گونه‌ای که چه‌بسا در آینده برای سوخت ماشین‌ها از سوخت هسته‌ای استفاده شود. به‌هرحال، بشر هنوز در ابتدای راه است و این پیشرفت‌ها همچنان ادامه خواهد داشت.

#### دلایل طرف‌داران افزایش جمعیت

طرف‌داران افزایش جمعیت برای اثبات دیدگاه خود دلایلی ارائه کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

**الف) جمعیت زیاد، منشأ قدرت است:** جامعه‌ای قوی است که جمعیت زیادی داشته باشد. برای مثال، رژیم صهیونیستی اسرائیل بیشترین پول و نفوذ را در دنیا دارد، اما به‌شدت احساس ضعف می‌کند و از ایران و سوریه می‌ترسد؛ زیرا جمعیت آن کم است. پس جمعیت قدرت به وجود می‌آورد.

ب) جمعیت، محرک پیشرفت است: پیشرفت با جمعیت سازگاری دارد. چه کسانی باید ناوگان‌های عظیم تولید را بچرخانند. هرچند امروزه انجام دادن بسیاری از امور، الکترونیکی شده است؛ با وجود این شرایط نیز، به نیروی متخصص نیاز است. برای مثال، پیش‌تر نیروها با بیل و کلنگ کار می‌کردند و صنعت ریل و راه‌آهن را راه‌اندازی می‌کردند؛ ولی در عصر کنونی، دستگاه‌ها پیشرفته شده‌اند که کار کردن با آنها به نیروهای کیفی نیاز دارد.

ج) نامحدود بودن و تجدیدپذیر بودن امکانات طبیعی: امکانات طبیعت می‌تواند تجدیدپذیر باشد. در روایات آمده است که در زمان امام زمان علیه السلام زمین برکات خود را بر زمین می‌ریزد و در آن زمان انسان فقری پیدا نمی‌شود که به او کمک کنید. این روایات، نشان‌دهنده آن است که منابع زیادی در طبیعت وجود دارد که در اختیار انسان قرار خواهد گرفت، اما مهم این است که این منابع عادلانه توزیع شود.

د) تأکید ادیان بر افزایش نفوس و نهی از کنترل جمعیت.

هـ) هم‌زمانی رشد و توسعه اقتصادی با رشد جمعیت.

## ۲. طرف‌داران کاهش جمعیت

این گروه معتقدند باید کمیت جامعه را کاهش دهیم و بر کیفیت تأکید کنیم. طرف‌داران این نگرش معمولاً نگرش‌های بدبینانه‌ای به طبیعت دارند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) رشد جمعیت موجب کاهش مواد غذایی و انرژی می‌شود: اگر جمعیت افزایش یابد، سوخت، انرژی و دیگر مواد غذایی کاهش خواهد یافت.

ب) افزایش جمعیت باعث تخریب محیط زیست می‌شود: برداشت‌های بی‌رویه انسان‌ها از محیط زیست باعث تخریب آن می‌شود. برای مثال، وقتی به کاغذ بیشتری نیاز دارید، مجبورید برای تهیه آن جنگل‌های بیشتری را تخریب کنید. نمونه دیگر، زباله‌ها هستند که اگر آنها را در دریا بریزیم، باعث آلودگی آن می‌شود؛ اگر آنها را دفن کنیم، در طبیعت مشکلاتی ایجاد می‌شود؛

افزون‌براینکه بخشی از آن تجزیه‌ناپذیر است.

ج) اگر به کمیت پردازید، از کیفیت بازمی‌مانید: در صورتی که به جنبه‌های کمی جمعیت پردازید، جنبه‌های کیفی آن مغفول خواهد ماند. اگر جمعیت کمی داشته باشیم که تحصیلات، رفاه، ورزش و تفریح داشته باشند، بهتر از آن است که جمعیتی زیاد، اما ضعیف داشته باشیم.

د) افزایش جمعیت، منجر به فقر و بحران در جامعه می‌شود: (توضیحاتی آورده شود)

هـ) رشد جمعیت باعث محدودیت در نیازهای بهداشتی، آموزشی، مسکن و اشتغال می‌شود: افرادی که شغل ندارند، از نظر بهداشتی وضعیت مناسبی ندارند و اگر بیماری‌های خاصی داشته باشند، توانایی درمان خود را نخواهند داشت.

## ۳. طرف‌داران جمعیت ثابت

این گروه معتقدند باید میزان جمعیت را ثابت نگه داریم. برای مثال، ایران ۷۵ میلیون جمعیت دارد؛ نباید اجازه دهیم این میزان کمتر یا بیشتر شود. استدلال این عده بدین شرح است:

الف) ثبات جمعیت مزایای زیادی دارد؛ مانند مزایای اقتصادی و...؛

ب) وقتی تعداد نفوس یک جامعه به حد کمال برسد، لزومی ندارد آن را تغییر دهیم؛

ج) هر جامعه‌ای از چهار طریق می‌تواند به رفاه و بهره‌وری از امکاناتش برسد که عبارت‌اند از: افزایش جمعیت، افزایش رفاه و آسایش، افزایش میزان مصرف و پس‌انداز. حال اگر یکی از این روش‌ها، یعنی افزایش جمعیت را نادیده بگیریم، راه‌های دیگری برای رسیدن به هدف وجود دارد؛ یعنی تنها راه رشد و تکامل جامعه افزایش جمعیت نیست.

## ۴. طرف‌داران جمعیت متناسب و متوازن

برخی بر این باورند که نباید جمعیت را کم و زیاد کرد و یا آن را ثابت نگه داشت؛ بلکه باید میزان جمعیت را متناسب با امکانات و ظرفیت جامعه تنظیم کرد. آلفرد سویی پیشنهاد جمعیتی با این

ویژگی‌ها را کرده است؛ یعنی وضعیت جغرافیایی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه و امکانات آن در این تناسب دخالت دارند. برای مثال، کشورهای حاشیهٔ خلیج فارس نفت زیادی دارند. از این‌رو، اگر جمعیتشان زیاد شود، مشکل اقتصادی نخواهند داشت. کشور کویت ده درصد نفت کل دنیا را در اختیار دارد؛ یعنی اگر در این کشور هیچ‌کس کار نکند و به همه حقوق‌های زیاد بدهند، هیچ مشکلی پیدا نخواهند کرد؛ ولی کشور افغانستان در حال حاضر وضعیت مالی مناسبی ندارد. به همین دلیل، با افزایش جمعیت، تعداد افراد فقیر و ضعیف آن بیشتر می‌شود. این گروه برای اثبات مدعای خود دلایل زیر را بیان کرده‌اند:

(الف) جامعه‌ای ایدئال و مطلوب است که جمعیت متناسب داشته باشد؛

(ب) رشد سرانهٔ جمعیت، تحت‌تأثیر تعداد جمعیت است؛

(ج) بسیاری از متفکران مانند افلاطون، ارسطو، خواجه نصیر، ابن مسکبه و فارابی بر جمعیت متناسب تأکید داشتند؛

(د) هدف سیاست جمعیتی برخلاف گذشته، فقط افزایش یا کاهش نیست؛ بلکه ایجاد تعادل بین جمعیت و عوامل زیستی و رفاهی است.

پیشنهاد این گروه برای ایجاد تعادل آن است که باید نفوس نقاط پرجمعیت را به مناطق کم‌جمعیت کوچ داد؛ یعنی نوعی مهاجرت اجباری، از طریق تأمین رفاه آنها. برای مثال، اگر جمعیت از تهران به شهرهای کم‌جمعیت انتقال داده شود، تسهیلات، زمین رایگان و وام به آنها داده شود تا انگیزهٔ مهاجرت داشته باشند.

### سیاست‌های جمعیتی در ایران

تاکنون چهار مرحلهٔ سیاست جمعیتی در ایران داشته‌ایم. اولین برنامه‌ریزی جمعیتی در سال ۱۳۵۱ شروع شد. البته از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۶ یک‌سری تحقیقات و پروژه‌ها در این زمینه صورت گرفت، اما اولین برنامهٔ رسمی از سال ۱۳۵۱ آغاز شد.

سرشماری‌ها معمولاً به‌صورت پنج‌ساله صورت می‌گیرد. اگر بتوانیم تمام فعالیت‌هایمان را از طریق کامپیوتر و سیستم‌های اینترنتی مدیریت کنیم، برنامه‌ریزی‌ها بهتر انجام می‌شود. بدین‌منظور، حتی اگر آدرس تغییر کرده باشد، باید اطلاع داده شود. البته استفاده‌های امنیتی نیز از این مسئله می‌شود؛ اما از این طریق به‌راحتی می‌توان برآورد کرد که حتی روزانه و هفتگی این منطقه چقدر جمعیت داشته است. امروزه همه‌چیز برنامه‌ریزی شده است. برای مثال، وقتی منطقهٔ نیروگاه در قم، یک‌سوم جمعیت این شهر را در خود جای داده است، باید تعداد نانوائی‌ها، حمام‌ها، درمانگاه‌ها، مدرسه‌ها و مساجد، متناسب با این جمعیت تأمین شود.

تعداد زنان در سن ازدواج در سال ۱۳۴۵، حدود ۴۶/۸ درصد بوده است؛ این میزان در سال ۱۳۵۵ به ۳۴/۴ درصد رسیده است؛ یعنی دوازده درصد کاهش داشته است. مسائل جمعیتی پروسهٔ زمانی خاص خود را دارد؛ یعنی اگر یک سیاست جمعیتی را اتخاذ کنید، ده تا پانزده سال بعد نتیجهٔ آن بروز خواهد یافت. برای مثال، در اوایل انقلاب اعلام شد که جمعیت باید زیاد شود. پس از چند سال، این جمعیت به سن ازدواج و شغل رسیدند و حجم عظیمی وارد اجتماع شد. از سال ۱۳۶۸ به بعد، منحنی رشد جمعیت حالت نزولی پیدا کرد. امروزه شرایط به‌گونه‌ای است که جمعیت مدارس و دانشگاه‌ها کاهش یافته است و آن حجم عظیم جمعیت پشت‌کنکوری وجود ندارد. حتی دانشگاه‌ها بدون کنکور نیز ثبت‌نام می‌کنند و در برخی مراکز، ظرفیت خالی نیز وجود دارد؛ زیرا تأسیس دانشگاه‌های آزاد، پیام نور و علمی کاربردی برای زمانی بود که میزان جمعیت افزایش یافته بود؛ اما در شرایط کنونی که جمعیت کاهش یافته است، دانشگاه‌ها نیز به‌سمت محدودیت پیش می‌روند.

تا قبل از انقلاب، یعنی تا سال ۱۳۴۵، میزان رشد جمعیت ۳/۱ درصد بود؛ اما در سال ۱۳۵۵ این میزان به ۲/۷ درصد رسید. از آغاز انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۶۸، برنامهٔ تنظیم جمعیت تعطیل شد؛ یعنی حدود یازده سال هرکس به هر میزان که علاقه داشت، فرزند می‌آورد. از این‌رو، رشد جمعیت قابل توجه بود. از سال ۱۳۶۸ به‌طور رسمی برنامهٔ کنترل جمعیت اعلام شد. شاید

چنین به نظر آید که جمعیت به‌طور مرتب افزایش یافته است؛ اما باید توجه داشت که میزان رشد مهم است، نه تعداد عددی آن.

از سال ۱۳۸۴ به بعد، دوباره زمزمه‌هایی مبنی بر افزایش جمعیت شنیده شد؛ اما پس از تأکید مقام معظم رهبری مبنی بر ظرفیت کشور تا ۱۵۰ میلیون نفر، این روند شتاب بیشتری گرفت. امام خمینی علیه السلام نیز در زمان حیات خود بیان کرده بودند که ایران ظرفیت ۱۵۰ میلیون نفر جمعیت را دارد. تأکید دو ولی فقیه زمان، نشان می‌دهد ظرفیت کشور ما از لحاظ منابع طبیعی برای جمعیت تا این حد کافی است و فقط به تلاش و برنامه‌ریزی نیاز داریم.

### دلایل و مستندات دینی افزایش و کاهش جمعیت

دیدگاه اسلام دربارهٔ جمعیت، رویکرد افزایشی است؛ همان‌گونه که مقام معظم رهبری نیز بر این مسئله تأکید کردند. در این میان، طرفداران کاهش جمعیت به برخی از آیات و روایات استناد می‌کنند که برخی از آنها عبارت‌اند از:

(الف) آیه نَسَاؤُكُمْ حَرْتُ لَكُمْ فَاتُوا حَرَثَكُمْ أَنِّي شَتَمْتُ وَقَدَّمُوا لِنَفْسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلِمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ<sup>۱</sup> این آیه می‌فرماید با هر کیفیتی که می‌خواهید آمیزش کنید؛ چه آمیزشی که بدون ازل، و چه آمیزشی که با ازل باشد؛ زیرا اگر با ازل باشد، فرزند می‌آورند و جمعیت زیاد می‌شود، و اگر بدون ازل باشد، افزایش جمعیت را به همراه نخواهد داشت.

(ب) آیه دیگر، وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا بَالِغَةً بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ<sup>۲</sup> است که می‌گوید مادران دو سال به فرزندان‌شان شیر دهند؛ البته آنها که

می‌خواهند شیردهی کامل شود. اما برای آمکه بچه متولد شده برای پدر رزق و پوشاندن مادر و فرزند در حد متعارف لازم است البته هیچ نفسی را مجبور نمی‌کنیم مگر به اندازه توانش پدر و مادر نباید از جانب بچه دچار ضرر شوند. البته به جز این آیه، اطلاق قاعدهٔ لاضرر و لاضرار نیز شامل این می‌شود؛ یعنی اگر فرزنددار شدن هزینه‌های زیادی نیاز داشته باشد که والدین به زحمت بیفتند، نوعی ضرر زدن به آنهاست.

(ج) آیات ۳۸ سورة آل عمران و ۷۴ سورة فرقان بر داشتن فرزند صالح تأکید دارند؛ خدایا به من ذریهٔ پاک یا ذریه‌ای بده که مایهٔ چشم‌روشنی من باشد. آیا تعداد فرزند زیاد، بدون اینکه بتوان هزینهٔ خوراک، پوشاک و تربیت آنها را فراهم کرد، مایهٔ چشم‌روشنی خواهند بود؟ همچنان که در برخی مناطق کشور عده‌ای با امکانات کم، فرزندان زیادی دارند که نمی‌توانند آنها را تأمین کنند.

(د) در برخی از روایات، از تفاخر به فرزند و کثرت فرزند نهی شده است؛ برای نمونه، در آیه ۳۵ سورة سبأ آمده است که ما فرزندان و اموال زیادی داریم، پس دیگر عذاب نمی‌شویم. خداوند در آیه ۱۴ سورة تغابن این سخنان را مذموم شمرده است و می‌فرماید مراقب باشید فرزندان‌تان دشمنان نشوند. همچنین در آیه ۶۹ سورة توبه می‌فرماید عده‌ای قبل از شما، قدرت، اموال و فرزندان بیشتری داشتند؛ اما اعمال‌شان در دنیا و آخرت هبط شد و زبان کار شدند.

### تفسیر آیات

در آیه ۲۲۳ سورة بقره که می‌فرماید در هر زمان و مکانی می‌توانید آمیزش کنید، به ازل و عدم ازل اشاره ندارد. علامه طباطبائی رحمته الله نیز در تفسیر المیزان به این نکته اشاره دارند که آیه از این نظر اطلاقی ندارد؛ زیرا یکی از شرایط اطلاق این است که باید مولا در بیان حکم باشد؛ مانند آیه فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ<sup>۱</sup> آیه در این مقام است که خوردن شکاری که سگ‌ها می‌گیرند، حلال

۱. بقره (۲)، ۲۲۳.

۲. بقره (۲)، ۲۲۳.



است؛ ولی بیان نمی‌کند که آیا طهارت یا نجاست دارد و آیا باید محل گازگرفتگی سگ را شست یا نه؛ آیه در مقام بیان این توضیحات نیست.

در موردی که بیان می‌کنند پدر نباید ضرر ببیند، ضرر و زیان مربوط به چیزهای دیگر است، نه درمورد رزق و روزی؛ زیرا تأمین رزق امری تضمین شده است: *نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ*<sup>۱</sup>. البته تضمین به معنای فعالیت نکردن نیست. برای مثال، با دیدن یک دست‌فروش ساده، این پرسش به ذهنمان متبادر می‌شود که چگونه با این درآمد کم، زندگی خود را تأمین می‌کند؛ درحالی‌که امور زندگی خود را می‌گذرانند. اگر فقط نگاه مادی داشته باشیم، تحلیل این موضوع برایمان سخت خواهد بود؛ اما برکت، قناعت و صرفه‌جویی نیز هست که از نظر معنوی به او کمک می‌کند. برای مثال، خداوند درباره جنگ می‌فرماید اگر ایمان داشته باشید، صد نفر از شما می‌تواند بر دویست نفر از دشمن پیروز شود؛ درحالی‌که از نظر مادی چنین چیزی امکان‌پذیر نیست. قرآن می‌گوید بدین شکل به شما امداد می‌رسانیم که ترس از شما را در دل آنها قرار می‌دهیم؛ اینها جزء حمایت‌های معنوی است.

نکته دیگر این است که اگر فرزند زیاد داشته باشیم، اما برای تربیت آنها نکوشیم، روشنی چشم نخواهند بود؛ اما اگر به عبادت و تربیت آنها توجه کنیم، روشنی چشم خواهند بود. برای نمونه، امام کاظم علیه السلام فرزندان زیادی داشتند که برای تربیت آنها تلاش کردند. افزون‌براین، همیشه لازم نیست برای کودکان سخنرانی کنیم؛ همین که والدین، سالم زندگی کنند، ماهواره تماشا نکنند، نماز خود را به موقع بخوانند، حجاب خود را رعایت کنند، دخانیات مصرف نکنند و...، فرزند به‌طور طبیعی سالم تربیت می‌شود.

امام صادق علیه السلام از امام علی علیه السلام نقل کرده‌اند: *قَلَّةٌ الْعِيَالِ أَحَدُ الْإِسَارَيْنِ*<sup>۲</sup>؛ کمی عیال یکی از

راحتی‌هاست. پیامبر صلی الله علیه و آله از مکانی رد می‌شدند و فرمودند: *أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ*<sup>۱</sup> از این بلاها به خدا پناه می‌برم؛ پرسیدند: ماجه‌د بلا یا رسول الله؟ فرمودند: *قَلَّةُ الْمَالِ وَكَثْرَةُ عِيَالٍ*؛ کمی مال و زیادی عیال. روایات دیگری نیز در این باره وجود دارد که سند آنها ضعیف است. برای مثال، علامه مجلسی روایتی را در *بحار/الانوار* نقل کرده است که ابن حریف و ابن الوان در سند آن قرار دارند و این نشان‌دهنده ضعیف بودن روایت است. اما باید توجه داشته باشیم که عیال فقط به معنای فرزند نیست؛ بلکه دو معنا دارد: نخست به معنای همه کسانی که تحت قیومیت انسان، و از نظر مادی به او وابسته هستند؛ مانند: زن، فرزند، پدر، مادر ناتوان و...؛ دیگری به معنای نیازمندی و تهی‌دستی. پس این روایت بر این موضوع دلالت ندارد که کثرت فرزندان موجب بلا و مشکلات است؛ بلکه به این معناست که اگر انسان مخارجش کم باشد، راحت‌تر است؛ این یک موضوع عقلایی است. نکته دیگر اینکه کمی فرزند یکی از عوامل راحتی است؛ اما پرسش این است که آیا اسلام همیشه به راحتی توصیه کرده است؟ *افضل الاعمال احملها الكاد لعیاله مجاهد فی السبیل* الله؛ کسی که برای عیالش زحمت می‌کشد، حکم جهاد را دارد. پس استناد به این روایت برای کاهش جمعیت صحیح نیست.

۱. انعام (۶)، ۱۵۱.

۲. قرب الإسناد، ص ۱۱۶.

۱. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۴، ص ۴۰۷.